

# مصلح جهانی

و

مهدی موعود

از دیدگاه شیعه و اهل سنت

تألیف و تحقیق و ترجمه:

سیدهادی خسروشاهی

شیخ عبدالمحسن العباد

ابوالاعلی مودودی

## فهرست

۹۰	..... مقدمه اول
۹۰	..... درباره این کتاب
۱۳	..... سه نکته اساسی
۱۴	..... ۱- طول عمر امام
۱۷	..... ۲- افسانه سرداب!
۲۰	..... ۳- قدرت مهدی و «عجز» پیامبران؟! .....
۲۹	..... مقدمه دوم

## ۱

### مصلح بزرگ و جهانی

۵۷	..... فوتوریسم
۶۰	..... نظر کلی و اجمالی به تاریخ فوتوریسم
۶۳	..... فوتوریسم از نظر اسلام
۶۵	..... و اما احادیث
۶۶	..... مسئله اجماعی و اتقاقی
۶۸	..... مسئله سن یا مظهري از قدرت بی انتهای خدا
۶۹	..... علم و عقل چه می گوید؟! .....
۷۱	..... علم دیروز و امروز
۷۴	..... از لحاظ عقلی؟ .....
۷۸	..... فوتوریسم و تقویت روحیه ما
۷۹	..... گفتار مستشرق آلمانی
۸۰	..... خاتمه و تذکر

## ۲

### مصلح جهانی، مهدی موعود

۸۵	..... مصلح جهانی از نظر اسلام
۸۶	..... تواتر... و مسئله متفق علیه
۸۹	..... تصریح به نام مهدی و عدد ائمه
۹۰	..... اسماء ائمه... و تحریف کتاب
۹۴	..... مآخذ و مصادر دیگر

تکالیف ما در قبال اجتماع ..... ۹۶

۳

دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر (علیه السلام)

درباره این بحث ..... ۱۰۱  
 عقیده اهل سنت درباره مهدی منتظر ..... ۱۰۳  
 بررسی دیدگاه مودودی ..... ۱۴۸  
 عقیده شیخ عبدالعزیز بن باز درباره «مهدی» ..... ۱۵۵  
 مؤخره: توضیحی کوتاه ..... ۱۶۱

۴

توضیح درباره احادیث «مهدی»

پاسخ بر کسانی که احادیث صحیح پیرامون مهدی را نمی پذیرند! ..... ۱۶۷  
 بحث جدید در توضیح و تبیین احادیث مربوط به مهدی ..... ۱۷۰  
 ۱- ظهور مهدی از دیدگاه شیخ عبدالله بن محمود ..... ۱۷۰  
 ۲- دیدگاه قدمای اهل سنت پیرامون اندیشه مهدی ..... ۱۷۱  
 ۳- اندیشه ظهور مهدی نزد اهل تشیع و اهل تسنن ..... ۱۷۲  
 ۴- ظهور مهدی و فتنه ها؟! ..... ۱۷۵  
 ۵- احادیث ظهور مهدی در صحیحین! ..... ۱۷۸  
 ۶- احادیث مهدی در کتب معاصران ..... ۱۸۳  
 ۷- تناقض در احادیث مهدی! ..... ۱۸۹  
 ۸- تفاوت در دانش دانشمندان ..... ۱۹۱  
 ۹- ابن تیمیه و ظهور مهدی ..... ۱۹۱  
 ۱۰- اندیشه مهدی و ابن خلدون ..... ۱۹۴  
 ۱۱- ابن القیم و احادیث مهدی ..... ۱۹۷  
 ۱۲- امام شاطبی و احادیث مهدی ..... ۱۹۹  
 ۱۳- شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع و احادیث مهدی ..... ۲۰۴  
 ۱۴- ابوالاعلی مودودی چه می گوید؟ ..... ۲۰۷  
 ۱۵- دیدگاه محمد رشید رضا، بنیانگذار مجله «المنار» ..... ۲۰۹  
 ۱۶- شبهه های عقلی چهارگانه محمدفرید وجدی ..... ۲۱۳  
 ۱۷- تقلید از دیگران ..... ۲۲۲  
 ۱۸- احادیث مهدی از شیخ ابن محمود ..... ۲۲۹  
 ۱۹- محمدفرید وجدی چه می گوید؟ ..... ۲۳۵  
 ۲۰- تسمیه مهدی در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) ..... ۲۳۶  
 ۲۱- نظر شیخ ابن محمود پیرامون یک حدیث ..... ۲۳۸  
 ۲۲- نظر علی بن محمد قاری درباره حدیث مهدی ..... ۲۴۰  
 ۲۳- تضاد در احادیث مهدی؟! ..... ۲۴۲

## مصلح جهانی و مهدی موعود ۴

- ۲۶۱..... ۲۴- احادیث کذب درباره مهدی
- ۲۶۳..... ۲۵- دعوی مهدی از نظر علمای پیشین
- ۲۶۸..... ۲۶- احادیث مهدی و ابونعیم
- ۲۶۹..... ۲۷- ابن محمود احادیث را نمی پذیرد!
- ۲۷۰..... ۲۸- آیا اعتقاد اهل سنت، مربوط به قرن ۱۴ هجری است؟
- ۲۷۴..... ۲۹- پیامبر و امور غیبی
- ۲۷۷..... ۳۰- مسئله مهدی و سنت نبوی
- ۲۷۹..... ۳۱- انکار مهدی، نقص ایمان
- ۲۸۰..... ۳۲- اعتقاد به مهدی، جزء عقاید؟
- ۲۸۲..... ۳۳- اعتقاد به مهدویت، پدیده ای نوین؟!
- ۲۸۴..... ۳۴- علمای پیشین و پسین!
- ۲۸۶..... ۳۵- دیدگاه علمای پیش از قرن نهم هجری
- ۲۹۱..... ۳۶- بررسی تطبیقی نظریات علماء
- ۲۹۶..... ۳۷- علمای پژوهشگر چه کسانی هستند؟
- ۲۹۷..... ۳۸- غلات و احادیث اهل بیت!
- ۲۹۹..... ۳۹- ترک وظایف، در انتظار مهدی!
- ۳۰۱..... ۴۰- آخرین شبهات!

## ۵

### احیاگر جهانی یا مهدی منتظر

- ۳۱۵..... یادداشتی بر این بحث
- ۳۱۷..... جایگاه احیاگر کامل
- ۳۱۹..... امام مهدی
- ۳۲۲..... نشانه های مهدی و جایگاه او در دین
- ۳۲۶..... مسئله مهدی
- ۳۳۳..... پژوهشی پیرامون حدیث دجال

### پیوست ها

- ۳۴۱..... پیوست ۱: زندگی ابدی و قدرت الهی
- ۳۴۳..... پیوست ۲: مسئله مهدی در کنفرانس اندیشه اسلامی

## مقدمه اول درباره این کتاب

... این کتاب شامل چهار<sup>۱</sup> بحث و دو مقدمه است. مقدمه اول درباره معرفی کتاب و چگونگی تألیف و ترجمه مباحث آن و اشاره به ۳ نکته اساسی است... و مقدمه دوم ضمن عرضه شناخت بیشتر درباره بخش ۳ و ۴ کتاب و مؤلف آن، به معرفی ۵۰ کتاب جدید درباره «مسئله مهدی» و «علائم ظهور» می پردازد که در یک سفر کوتاه زیارتی، تهیه آنها امکان پذیر گردیده است.

... دو بحث نخست از چهار بحث اصلی کتاب، عبارتند از دو مقاله نگارنده، که پیش از ترجمه دو رساله شیخ عبدالمحسن العباد، در مورد مهدی منتظر و احادیث مربوط به آن، آورده می شود. بحث نخست را نگارنده ۳۷ سال پیش (شعبان ۱۳۷۸ هـ ق - اسفند ۱۳۳۷ ش) نوشته ام که تحت عنوان «مصلح بزرگ و جهانی ما» در شماره ۱ و ۲ سال سوم ماهنامه مجموعه حکمت چاپ شده است. این مجله در سال ۱۳۳۲ در قم تأسیس گردید و پس از دو سال انتشار، به تعطیل کشانیده شد... اما پس از چهار سال، دوره سوم آن از اسفندماه ۱۳۳۷، زیر نظر اینجانب آغاز به انتشار نمود - صاحب امتیاز آن مرحوم سید فخرالدین برقی بود - اشراف یا سردبیری اینجانب یک سال ادامه داشت و در این یک سال، مقالات زنده و ارزنده ای در آن درج و منتشر گردید... و مقاله من نیز به تناسب همزمان شدن انتشار نخستین شماره دوره جدید آن با نیمه شعبان و ولادت حضرت مهدی علیه السلام، در این زمینه تهیه و منتشر گردید.<sup>۲</sup>

بحث دوم این کتاب، مقاله مشابه دیگری در همین زمینه، و نگرشی کوتاه به احادیث وارده درباره مهدی (علیه السلام) است که تحت عنوان «مصلح جهانی» در شماره ۳ و ۴ مجله ماهانه نامه آستان قدس چاپ مشهد، درج شده است که

۱. در چاپ چهارم ترجمه بحث استاد ابوالاعلی مودودی اضافه شده است.

۲. مقاله مرحوم آیت الله طالقانی نیز تحت عنوان: «در انتظار ظهور» در بررسی همین موضوع بود که در شماره اول و دوم سال سوم مجله درج گردید.

باز به علت تقارن انتشار آن مجله با نیمه شعبان نوشته شد و در شعبان و رمضان ۱۳۸۰ هـ - بهمن و اسفند ۱۳۳۹ - در آن مجله منتشر گردید... مجله نامه آستان قدس، با همت و سردبیری دوست دیرینه، برادر ارجمند، خطیب شهیر و نویسنده توانا جناب فخرالدین حجازی، با هزینه آستان قدس رضوی منتشر می شد و شامل مقالات ارزنده ای بود - و پس از انتقال جبری ایشان به تهران، وضع مجله نیز دگرگون شد و طبعاً همکاری قلمی ما و دیگر دوستان با آن مجله، قطع گردید -

بحث دوم به درخواست جناب حجازی تهیه شد و در واقع با مختصری تکرار طبیعی، تکمیل کننده بحث نخست بود که اینک از نو و بدون هیچ گونه بازنگری - مانند بحث اول - تقدیم علاقمندان می گردد.

\*\*\*

... در مورد این دو بحث باید بگوییم که نخست قصد تجدید چاپ آنها را نداشتیم، چون هر دو را تقریباً در سنین زیر ۲۰ سالگی نوشته ام! و در واقع فکر می کردم که با توجه به بضاعت کم و کاستی هایی که به طور طبیعی در یک بحث فشرده ۳۵ سال پیش، بوجود می آید، تجدید نشر آنها مفید نخواهد بود. اما وقتی دیدم که بعضی از اساتید بزرگوار، جملاتی از آن را در کتاب های خود نقل کرده اند<sup>۳</sup> و سپس با توجه به تقارن محتوایی بحث علم و عقل آن، با آنچه که علامه شهید، آیت الله سید محمد باقر صدر در بحث کوتاه خود نوشته اند<sup>۴</sup> و همچنین تشابه استدلال این دو نوشتار، با آنچه که علامه شیخ عبدالهادی الفضلی در کتاب خود، در زمینه طول عمر امام مطرح ساخته است<sup>۵</sup>، فکر کردم که تجدید چاپ آن دو بحث قدیمی و فشرده هم، قبل از آغاز کتاب مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت - با اشاره کلی به کاستی هایی که دارد - شاید بی فایده نباشد... این

۳. خورشید مغرب تألیف استاد فرزانه، محمدرضا حکیمی، چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۵۲ و جزیره خضراء افسانه یا واقعیت تألیف علامه سید جعفر مرتضی جبل عاملی، ترجمه محمد سپهری، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۲ ص ۱۱.

۴. شهید بزرگوار آیت الله سید محمدباقر صدر، در بحث طول عمر حضرت مهدی(علیه السلام)، با مطرح ساختن امکان علمی - عملی و امکان عقلی - فلسفی به بررسی موضوع پرداخته اند که تشابه نزدیکی با بحث نگارنده دارد، با این فرق که بحث معظم له، مشروح تر است... رجوع کنید به: بحث حول المهدی، چاپ دوم، مرکز فرهنگی اسلامی اروپا، رم، ص ۳۷ - ۲۷.

البته گفتنی است که این بحث، سه بار به زبان فارسی ترجمه شده و تحت عناوین: سخنی پیرامون مهدی، انقلاب مهدی و پندارها، پژوهشی پیرامون مهدی، منتشر شده است.

۵. مراجعه کنید به کتاب: در انتظار امام، حیات و غیبت، تألیف شیخ عبدالهادی الفضلی، ترجمه دکتر حبیب روحانی، چاپ اول ۱۳۷۲، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ص ۵۳ و به بعد...

بود که آن دو بحث را تقریباً بدون هیچ گونه تغییری نه در محتوا و نه در عبارات، در این کتاب می آورم و تردیدی نیست که اگر امروز - و پس از مرور ۳۵ و ۳۷ سال از تاریخ نوشتن آنها - به نگارش آن دو بحث می پرداختم، سخن برای مطرح ساختن بسیار بود... و عبارات رساتر... اما این کار را می گذاریم برای فرصتی دیگر، اگر توفیق حق یار گردد؟!...

... به هر حال: این دو بحث را پیش از ترجمه دو رساله می آورم، چون بحث اول تقریباً جنبه عام دارد و بحث دوم به دیدگاه «شیعه» و احادیث وارده از طرق خاص آن، «اشاره» می نماید و آوردن این دو، پیش از آغاز بحث «دیدگاه اهل سنت» بی تناسب به نظر نمی رسد؟!... و شاید برای شناخت بیشتر اهل تسنن، از دیدگاه اهل تشیع مفید باشد!

\* \* \*

در مورد بحث سوم و چهارم، در مقدمه دوم توضیح کافی داده ام که چگونه این دو بحث به دست آمد؟ و چرا ترجمه شد؟ و چرا هم اکنون چاپ می شود؟!... و خلاصه آنکه: این دو بحث، از شیخ عبدالمحسن العباد، نخست در مجله الجامعه الاسلامیه، ارگان دانشگاه اسلامی مدینه منوره چاپ شده و سپس در سال ۱۴۰۲ هـ به شکل کتابی مستقل در مدینه منوره، منتشر شده است و ما ترجمه تقریباً کامل آن را با این هدف به دست چاپ می سپاریم که روشن سازیم بر خلاف تصور بعضی ها که اعتقاد به ظهور مهدی (علیه السلام) را ویژه شیعیان می دانند، اصل این اعتقاد، از دیدگاه اهل سنت و تشیع همسان بوده و در صحت بشارت های وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، در بین هیچ یک از دو دیدگاه اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف در طرق و اسناد احادیث، و سپس در «مصادق خارجی» است که آن نیز قابل تحقیق و بررسی است... یعنی اگر در مسئله های، اتحاد نظر باشد و مصادر ما و اهل سنت، دیدگاه واحدی را در کلیت یک مسئله عقیدتی ارائه نمایند، در مورد تعیین مصداق یا می توان به تفاهم رسید و یا آنکه می توان آن را مسکوت گذاشت تا «مرور زمان» خود آن را «حل» کند!

شهید استاد شیخ حسن البنا، رهبر اخوان المسلمین مصر، در مورد اختلافات شیعه و سنی، جمله جالبی دارد و می گوید: «فلتتحد فیما نتفق و لیعذر بعضنا البعض، فیما نختلف»؛ در آنچه که اتفاق نظر داریم، متحد شویم و در آنچه که

اختلاف داریم، همدیگر را معذور بدانیم!

امیدواریم که برادران اهل سنت، به‌ویژه نویسندگان وهابی، - که خود را سلفی می‌نامند - به این گفتار نیک عمل کنند و در نوشته‌های خود، امانت را رعایت نمایند و از اهانت و تکفیر دیگر مسلمانان خودداری ورزند!

### سه نکته اساسی

در این مقدمه، به نظر می‌رسد که اشاره به سه نکته اساسی ضروری باشد. یکی از این سه: بررسی موضوع طول عمر امام زمان، با معیارها و مقیاس‌های متداول است، در حالی که با معیار دیگری می‌توان برای همیشه به این بحث به نحو مطلوب پایان داد... نکته دوم عبارت از برداشت غیر صحیح حافظ ابن کثیر شافعی متوفی به سال ۷۷۴ هجری است در مورد «سرداب سامراء»!... که متأسفانه این برداشت غیر منطقی و غیر معقول، بهانه‌ای در دست بعضی از نویسندگان معاصر اهل سنت قرار داده که با سوء استفاده از آن، به رد! و تکذیب عقیده شیعه پرداخته‌اند...

نکته سوم، مربوط به تحریف گفته‌های امام خمینی (قدس سره) درباره مهدی موعود (علیه السلام) است که باز متأسفانه، گروهی از اهل زر و زور و تزویر و همراهان! سیاستمداران بی‌باور، آنچه را که از اساس دروغ و کذب است، بال و پر داده و سپس به داوری نشسته و شیعه و تشیع را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند.

ما در این مقدمه، با نظر به اینکه اصل کتاب مورد توجه برادران اهل سنت، در داخل و خارج قرار خواهد گرفت، می‌کوشیم اشاره‌ای کوتاه ولی مستند، به هر سه موضوع داشته باشیم تا فردا، و در روز حساب، عندالله هیچ عذری برای کسی باقی نماند! و به همین دلیل، پیش از آغاز، می‌گوییم:

الا قد بلغت، اللهم فاشهد!

اگر پس از این روشنگری منصفانه و برادرانه، باز عده‌ای بخواهند به نشر اندیشه‌های موهوم و ساختگی، در رابطه با معتقدات شیعه پردازند، باید پذیرفت که آنها واقعاً «آلت فعل» دیگرانند، یا آنکه: فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً... و این بیماری درونی و قلبی را درمانی متصور نیست...

### ۱- طول عمر امام



در رابطه با طول عمر امام زمان، علمای متقدم و متأخر، بحث های گوناگونی از دیدگاه های مختلف مطرح ساخته اند، ولی تکیه بر یک اصل اساسی به نظر می رسد که ما را از هر نوع استدلالی بی نیاز سازد... این اصل اساسی در رابطه با مسئله ظهور مهدی (علیه السلام) و دیگر علائم آخر زمان، مانند: خروج دجال، نزول مسیح (علیه السلام) و غیره، مورد استناد و تأکید «شیخ عبدالمحسن العباد» قرار گرفته و آن مسئله «ایمان به غیب» است... شیخ عبدالمحسن در پاسخ مخالفان یا منکرین، بحق می گوید: مفهوم واقعی ایمان به غیب، مستلزم آن است که ما آنچه را که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است، بپذیریم، وگرنه در صحت ایمان خود باید شک داشته باشیم...

اصولاً باید گفت: آنچه را که ما «درک عقل» می نامیم، در واقع برداشت ها و دریافت های ذهن ماست که با توجه به مسائل و مقدمات نوعاً مادی، آن را «عقلانی» می پنداریم... و آنچه را که خارج از این چهارچوب قرار می گیرد و یا ما چگونگی آن را درک نمی کنیم، «غیر عقلانی» می نامیم.

با این منطق و برداشت، بسیاری از امور غیر طبیعی و خارق العاده که در قرآن مجید به آنها تصریح شده است، «غیر عقلانی» خواهد بود، در حالی که همه مؤمنان و دین باوران، آنها را می پذیرند، چون مصداق روشن «ایمان به غیب» باورداشت چیزهایی است که در قرآن مجید آمده است.

البته استدلال های اندیشمندان و نویسندگان در این رابطه ها، از دیدگان علمی یا فلسفی، برای «تقریب اذهان» مفید و مؤثر است اما تکیه بر همان اصل اساسی - ایمان به غیب - می تواند پای چوبین استدلالیان دین باور را از پیچ و خم های موجود رها سازد و از مطرح شدن بسیاری از پرسش های منفی و جنبی جلوگیری به عمل آورد.

به عبارت صریحتر و روشنتر: اگر کسی ایمان به غیب ندارد، چگونه می تواند مسئله اصحاب کهف، سرد شدن آتش بر ابراهیم، طول عمر و بقای ۹۵۰ ساله نوح در میان قوم خود، گرفتاری یونس در شکم ماهی، ازدها شدن عصا، شکافته شدن دریا برای عبور موسی و غرق شدن فرعونیان، انشقاق آسمان، معراج، سیر یک شبه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، بردن انسان به آسمان برای حفاظت و افتادن جسد بر روی تخت، زنده کردن مرغ های پرنده که گوشت آنها به هم

مخلوط شده بود و ده ها مسئله مشابه را که در قرآن مجید مطرح شده است، باور نماید؟ و اگر اینها را باور دارد، اعتقاد به عمر هزار ساله یا دو هزار ساله، که خواست خالق هستی از نیستی باشد، امر سهل و ساده ای بیش نخواهد بود و نیازی حتی به مطرح شدن مسائل علمی بیولوژیک یا فیزیولوژیک، نخواهد بود. در یادداشت های چاپ نشده شیخ اجازه ما، مرحوم آیت الله آقا بزرگ تهرانی، تفسیر و بررسی کوتاهی از آیه مربوط به حضرت یونس (علیه السلام) آمده که ترجمه آزاد و خلاصه آن می تواند مسئله مورد بحث ما را روشتر سازد:

امکان طول عمر خارج از عادت طبیعی چگونه است؟ توجه به قصه یونس می تواند روشنگر باشد: «فالتقمه الحوت و هوملیم فلولا انه كان من المسبحین لبث فی بطنه الی یوم یبعثون». اینکه خداوند در کلام صادق خود می فرماید: «اگر حضرت یونس در شکم ماهی تسبیح حق را نمی گفت، تا روز رستاخیز در همانجا باقی می ماند»، چه چیزی را اثبات می کند؟ قدرت حق تعالی در نگهداری یونس تا روز رستاخیز، یک تصریح قرآنی است و همین قدرت، بی تردید توان حفظ و نگهداری کسی را دارد که مصلح جهانی در آخر زمان خواهد بود.<sup>۶</sup>

## ۲- افسانه سرداب!

یکی از افسانه های موهومی که بعضی از نویسندگان اهل سنت به شیعه نسبت می دهند این است که گویا شیعه اعتقاد دارد «مهدی موعود» در سردابی در سامراء، پنهان شده! و روزی از آنجا ظهور خواهد نمود!

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ضمن پذیرفتن صحت احادیث منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، درباره مهدی منتظر، طبق مقتضای طبیعت!، نیشی بر شیعه می زند و به نقل از «ابن کثیر» می نویسد: «مهدی آخر الزمان یکی از خلفای راشدین و امامان راستین است ولی او همان منتظری نیست که به پندار رافضه (!) در سرداب است و امیدوارند که او روزی از آنجا بیرون آید!»<sup>۷</sup>

این افسانه ای است که شیخ بن باز آن را از قول «حافظ ابن کثیر» متوفی به سال ۷۷۴ هـ نقل می کند و شیخ عبدالمحسن العباد هم در کتاب خود، آن را می آورد و بعضی دیگر از نویسندگان معاصر هم بدون بررسی دقیق و تحقیق

۶. به پیوست ۱ آخر کتاب مراجعه شود.

۷. الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر تألیف شیخ حمود بن عبدالله التویجری، چاپ دوم، عربستان سعودی، ۱۴۰۶ هـ مقدمه شیخ عبدالله بن باز، صفحه ۳ و ۴.

لازم آن را «طوطی وار» تکرار می کنند!، در صورتی که اگر به منابع و مدارک شیعه مراجعه می نمودند، به خوبی روشن و آشکار می شد که شیعه به همچو افسانه ای اعتقاد ندارد و مسئله تولد و زندگی ائمه شیعه و حضرت مهدی (علیه السلام) در بیوتاتی در سامراء که سردابی هم دارد، ربطی به پنهان - شدن و زندگی مستمر در آن ندارد. و البته اگر این آقایان اهل تحقیق و انصاف بودند، می توانستند خود به عراق و سامراء بروند و از نزدیک بررسی نمایند که آیا شیعیان شب در آنجا با اسبان خود صف! می کشند و به انتظار ظهور مهدی می ایستند؟

ما در اینجا، به نقل قول بعضی از علمای بزرگ معاصر شیعه می پردازیم، به امید آنکه برای اهل خرد و تحقیق، مفید باشد و آنها یا این حقیقت را از ما بپذیرند و یا آنکه خود به بررسی مستقیم بپردازند... یکی از مراجع عالیقدر شیعه آیت الله سید صدرالدین صدر در کتاب خود می نویسد:

«.. از کتاب الصواعق المحرقة چنین استفاده می شود که شیعه امامیه، یا گروهی از آنان، چنین می پندارند که مهدی منتظر در سرداب پنهان شده و آنها در انتظار بیرون آمدن وی هستند و با اسبان خود، در کنار سرداب ایستاده و خواستار بیرون آمدن وی هستند!

یکاش نویسنده مدرک خود را در این زمینه ذکر می کرد؟ و به گمان من نویسنده هرگز از «حجاز» بیرون نیامده و عراق را هم از نزدیک ندیده و به طور قطع «سامراء» را هم زیارت نکرده است و گرنه به خوبی می فهمید که این ادعا هرگز صحت و حقیقت ندارد...»<sup>۹</sup>

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در همین رابطه می نویسد: «یکی از افتراءات مغرضین و دشمنان شیعه و اعداء اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا

۸. ابن کثیر در کتاب خود می نویسد: (... و هو أحد خلفاء الراشدين و الائمة المهديين، و ليس هو بالمنتظر الذي تزعمه الرافضة و ترتجى ظهوره من سرداب سامراء فان ذلك مالا حقيقة له ولا عين ولا اثر و يزعمون انه محمد بن الحسن العسكري و انه دخل السرداب و عمره خمس ستين...» (الفتن و الملاحم، الواقعة في آخر الزمان تأليف حافظ، ابن کثير شافعي، تحقيق يوسف على بدوي، چاپ اول دمشق، ۱۴۱۴ هـ، ص ۴۵، فصل في ذکر المهدي الذي يكون آخر الزمان).

۹. المهدي، تأليف صدرالدین صدر، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸ هـ ق، ص ۱۵۷ و مهدی منتظر - ترجمه فارسی کتاب فوق - توسط مهدی فقیه ایمانی، چاپ اصفهان، ۱۳۳۴ ش، ص ۲۲۸.

ستارگان نیک آشکار گردند، سپس متفرق می شوند تا شب آینده! ما در تکذیب و رد این افتراء، محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم، همه می دانند که این گونه افتراءات از امثال ابن خلدون و ابن حجر جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است.

این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما، به جای اینکه عقاید و آراء شیعه را از خودشان و کتاب هایشان به دست آورند، به جعل و افتراء پرداخته و یا جعلیات و افتراءات و پیشینیان را ملاک و میزان درباره عقاید شیعه و معرفت آراء آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند... از شیعه احدی نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است، بلکه کتب و روایات شیعه... همه این نسبت را تکذیب می نمایند...»<sup>۱۰</sup>

و آیت الله ابراهیم امینی در این زمینه می نویسد:

«... این نسبت دروغ محض و از روی عناد صادر شده است و شیعیان چنین عقیده ای ندارند. در هیچ روایتی گفته نشده که امام دوازدهم در سرداب زندگی می کند و از آنجا ظهور می کند. هیچ یک از دانشمندان شیعه هم چنین مطلبی را نفرموده اند.»<sup>۱۱</sup>

این است آراء بعضی از علمای شیعه و اگر گروهی این را می پسندند که بر خلاف حقیقت، نسبت هایی به شیعه بدهند... ما باز آنان را به پیمودن راه راست دعوت می کنیم...

### ۳- قدرت مهدی و «عجز» پیامبران؟!

... در عصر ما، ناگهان «فقهاء الملوک» و «وعاظ السلاطین»<sup>۱۲</sup> با تحریف عمده گفته های امام خمینی (قدس سره)، در اوج غرض! مدعی شدند که امام خمینی معتقد به «عجز پیامبران!» و «قدرت و توانایی برتر امام زمان» و «تکمیل شریعت در زمان ظهور وی» می باشد! و در این زمینه مدرک رسمی آنان، کتب و آثار خود امام خمینی (قدس سره) نیست، بلکه روزنامه الرأی العام کویت، وابسته به عراق سابق!، مورخ ۱۷ شعبان ۱۴۰۰ هـ - است. آری آنها با استناد به این

۱۰. نوید امن و امان، تألیف لطف الله صافی گلپایگانی چاپ تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۰۵ - ۲۰۴.

۱۱. دادگستر جهان، تألیف ابراهیم امینی، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴.

۱۲. و به قول برادران مصری: فقهاء السلطه! و علماء الشرطه!...

روزنامه؛ در کتاب های زیر، به تکفیر امام پرداخته اند:

الخمینی و الوجه الآخر فی ضوء الكتاب و السنه! تألیف: دکتر زید العیص، چاپ دارالیقین، مصر، ۱۴۱۳ هـ صفحه ۴۹ و ۵۰ و ماذا آفتی علماء المسلمین فی الخمینی تألیف: وجیه المدینی، چاپ سوم، بغداد، صفحه ۱۱ و ۱۲. و مسأله التقرب بین اهل السنه و الشیعه تألیف: دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، جلد دوم، چاپ دوم، دارطیبه للنشر ریاض ۱۴۱۴ هـ صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶ و: نهج خمینی فی میزان الفکر الاسلامی تألیف: گروهی از شیوخ!، چاپ دارعمار، ۱۴۰۵ هـ صفحه ۴۵ تا ۴۷، و الخمینی و تفضیل الائمہ علی الانبیاء تألیف: محمد مال الله، چاپ ۱۴۰۴ هـ ص ۲۵ و ۲۶ و کتاب: الشیعه، المهدی، الدرور تاریخ و وثائق، تألیف: شیخ عبدالمنعم النمر چاپ چهارم، قاهره، ۱۴۰۸ هـ فصل دوم، صفحه ۲۰۷ و...

و البته فقط این کتاب ها نیست که در این رابطه «قیام» کرده اند، بلکه، پیش از آنها این «فقهاء الملوک» دربار شاه فهد و شاه حسن و شاه حسین و شاه مبارک و صدام بودند که اعلامیه و تکفیر نامه صادر کردند و عجیب آنکه: همین فقهاء! و مفتیان! در مورد «سلمان رشدی» خواستار تحقیق و بحث و گفتگو با وی شدند! و برای همین هدف، وزیر اوقاف مصر را به لندن فرستادند که با رشدی دیداری کرد و او را از «ارتداد» تبرئه نمود! اما درباره امام خمینی، از مکه، رابطه العالم الاسلامی بیانیه ای صادر کرد! و در مغرب علمای درباری در مجله دعوه الحق استنکاریه ای منتشر ساختند و در تونس، مفتی دربار بورقیه، شیخ «حبیب بلخوجه» فتوایی مشابه داد... و از همه جالبتر، حقوق بگیران صدام در رابطه العلماء فی العراق! بودند که فتوایی بر ضد امام صادر کردند!!

و اکنون نویسندگان کتاب های فوق، ضمن نقل همان بیانیه ها و فتواها، پا را از این هم فراتر نهاده و اصولاً منکر وجود مهدی منتظر شده و آن را «خرافه» و «امری موهوم» پنداشته اند<sup>۱۳</sup> که با مطالعه این کتاب، روشن خواهد شد که منکر مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و جماعت، خود منکر پیامبر شده و ایمان کاملی ندارد و از راه راست دور شده است (رجوع شود به کتاب شیخ

۱۳. شیخ عبدالمنعم النمر، در فصل دوم کتاب خود: الشیعه، المهدی... ضمن نقل و نقد احادیث خودشان به رد آنها و تکذیب مسئله مهدی پرداخته است! (رجوع شود به کتاب وی، از صفحه ۲۱۲ تا ۲۳۵).

\* \* \*

پس از آنکه از نوع اتهام این آقایان، آگاه شدیم بسیار به جا خواهد بود که متن بیانات نخستین و سپس بیانات روشنگر بعدی امام خمینی (قدس سره) را در این زمینه، نقل کنیم تا روشن شود که چگونه دشمنان وحدت اسلامی، بدون توجه به متن اصلی گفته های امام خمینی و فقط با استناد به خبر یک روزنامه منحوس، حاضر می شوند تکفیر نامه هم صادر کنند:

«این عید سعید، پانزده شعبان را به همه مسلمین و به همه ملت ایران تبریک عرض می کنم.

ماه شعبان ماه بزرگی است که در آن، در سوم آن، بزرگ مجاهد عالم بشریت متولد شد و در پانزده آن، حضرت مهدی موعود ارواحناله الفداء پا به عرصه وجود گذاشت؛ و قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی را می فهماند منجمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود. در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود سلام الله علیه که خدای تبارک و تعالی ذخیره کرده است برای بشر، هر یک از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند بعد از انبیاء و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است که اجرای عدالت را بکند. و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یکی همچو مطلبی و لهذا به این معنا، عید مولود حضرت صاحب ارواحناله الفداء بزرگترین عید مسلمین است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین.

اگر عید ولادت حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) بزرگترین عید است برای مسلمین از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت صاحب سلام الله علیه این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی سلام الله علیه بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کنند تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند.

«يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» همچو نیست این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند، این هست اما، بالاتر از این معناست، معنی «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» الآن زمین - و بعد از این، از این هم بدتر شاید بشود - پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست، حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست و لو خودش نداند در اخلاقها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند انحرافش معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند «يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا» از این جهت این عید، عید تمام بشر است بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را هدایت خواهند کرد انشاءالله و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی دارند به همان معنای مطلقش، از این جهت این عید، عید بسیار بزرگی است که به یک معنا از عید ولادت حضرت رسول که بزرگترین اعیاد است، این عید به یک معنا بزرگتر است. و ما باید طوری در این روزها و در این ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت. من نمی توانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگتر از این است، نمی توانم بگویم که شخص اول است برای اینکه دومی در کار نیست، ایشان را نمی توانیم ما با هیچ تعبیری، تعبیر کنیم الا همینکه «مهدی موعود» است، آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر و ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم انشاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه هایی که الآن به کار گرفته شده اند در کشور ما و امیدواریم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه بر این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه.<sup>۱۴</sup>

\* \* \*

«... ما علاوه بر اینکه گرفتار آمریکا هستیم و گرفتار شوروی هستیم، گرفتار بعضی اشخاصی که دعوی اسلامی می کنند، بعضی ها که در رأس روحانیت

۱۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ پیام امام (قدس سره) به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۰۰ هـ مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ شمسی.

بعضی ممالک واقع هستند، گرفتار آنها هم هستیم، آنها هم ما را تکفیر می کنند، آنها هم کلمات ما را تعبیر می کنند و دنبالش تکفیر می کنند. اینها اگر چنانچه واقعاً خطا کار هستند، خوب است که مطالعه کنند، بفهمند چه می گویند و به نفع چه کسی کار می کنند؟ و اگر معتمد هستند و در مقابل یک کشور اسلامی، در مقابل یک کشوری که کوشش می کند که بین همه برادرها را متصل کند و همه را با هم آشتی بدهد، این او را تکفیر نکند. او، او را تکفیر نکند، اینهایی که این طور سمپاشی می کنند و مع الاسف در لباس مفتی و یا مفتی اعظم هستند، اینها نمی دانند که این کارها بر ضد اسلام و بر وفق میل ابرقدرتهاست؟ اینها نمی دانند که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند؟ اینها که دانسته یا ندانسته برای ابرقدرتها دارند خدمت می کنند، چطور اینها در مقابل «سادات» و آنهمه جنایاتی که «سادات» کرده است، نمی ایستند و تکفیری نشنیدیم ما از آنها؟ ما که از امام مهدی که قوه اجرایی اسلام است صحبت می کنیم و می گوئیم که عدل در زمان او فراگیر خواهد شد و از طرف خود آنها هم همین معنا هست که: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» ما که راجع به آنها می گوئیم و می گوئیم که انبیاء موفق نشدند اجرا کنند مقاصد خودشان را و خداوند در آخر زمان کسی را می آورد که اجرا کند مسائل انبیاء را، این بیچاره ها برای خدمت به اجانب یا نفهمیده تأویل می کنند فلان گفته است که حضرت مهدی تکمیل می کند شریعت را. این بسیار ناگوار است برای ما. ما حضرت مهدی را یکی از افرادی می دانیم که تابع اسلام است. تابع پیغمبر اسلام است، لکن تابعی است که نور چشم پیغمبر اسلام است و اجرا می کند این مطالبی را که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است. چرا اینها باید در حجاز، در کویت، در بعضی جاهای دیگر تأویل کنند حرفها را و بر ضد یک مملکت اسلامی که کوشش دارد همه برادرها را با هم مجتمع کند و کوشش دارد دست ابرقدرتها را از سر ممالک اسلامی کوتاه کند؟ آنها در خدمت ابرقدرتها دانسته یا ندانسته هستند و می خواهند تفرقه بین مسلمین بیندازند. اینها نمی دانند که نباید تفرقه بین مسلمین انداخت و بر خلاف نص قرآن است؟ اینها مطلع نیستند یا اینکه خدای نخواستہ در خدمت ابرقدرتها هستند؟ ما می خواهیم که همه ممالک اسلامی در محیطی که خودشان هستند، به



حسب حکم اسلام، همه باهم باشند و همه متحد بشوند تا اینکه آسیبی برای آنها واقع نشود.

شما دیدید وقتی که در ایران ملتمان اتحاد پیدا کرد، چه قدرت بزرگی را شکست داد. ما می خواهیم که یک میلیارد جمعیت دنیا از مسلمین، این طور با هم متحد بشوند. اگر متحد بشوند نه قضیه قدس دیگر باقی می ماند و نه قضیه افغانستان و نه قضایای دیگر و اگر چنانچه وعاظ السلاطین بگذارند و اتحاد ما را به هم نزنند، انشاءالله پیروز خواهیم شد و دول اسلامی و ممالک اسلامی پیروز خواهند شد...»<sup>۱۵</sup>.

این بود متن کامل بیانات امام خمینی (قدس سره)، در نیمه شعبان ۱۴۰۰ هـ و سپس بیانات تکمیلی ایشان در عید فطر همان سال در افشای سوء نیت کسانی که لقب «مفتی» یا «مفتی اعظم» را از شاهان خود گرفته اند!<sup>۱۶</sup> و ما با نقل کامل آنها، امیدواریم که برادران متدین و مسلمان از اهل سنت، در داوری های خود نسبت به شعیه، به مدارک خود آنان رجوع کنند و با استناد به اقوال دشمنان یا عناصر مغرض، به داوری ننشینند!

\* \* \*

در اینجا باید از مرحوم مولود قاسم نایت بلقاسم وزیر وقت امور مذهبی الجزائر به نیکی یاد کنم که به هنگام صدور فتاوی بر ضد امام خمینی، - به سال ۱۴۰۰ هجری - به اینجانب - که به عنوان نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد اسلامی برای شرکت در «کنفرانس اندیشه اسلامی» به الجزائر رفته بودم - این امکان را داد که در حضور هزار و پانصد نفر از علماء، شخصیت های بزرگ جهان اسلام و دانشجویان الجزائری - و در حضور همین شیخ حبیب بلخوجه مفتی تونس که به کنفرانس آمده بود - حقیقت موضوع و گفته های امام خمینی (قدس سره) را بیان کنم و در همان شب، متن سخنان اینجانب از تلویزیون سرتاسری الجزائر که

۱۵. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ بیانات امام خمینی (ره) در جمع نمایندگان و سفرای کشورهای اسلامی، به مناسبت عید فطر، رمضان ۱۴۰۰ هـ مطابق با ۱۳۵۹/۵/۲۰ ش.

۱۶. پس از مراجعت از آن سفر و گزارش کار کنفرانس به محضر امام خمینی (قدس سره)، با کسب اجازه از ایشان، متن کامل دو سخنرانی ایشان را درباره قدس و مسئله مهدی، تحت عنوان: **خطاب الامام الخميني حول: ۱- مسئله تحرير القدس، ۲- مسئله المهدي المنتظر**، از سوی: «مرکز الاعلام العالمی للثورة الاسلاميه فی ایران» چاپ و در سراسر دنیا منتشر ساختیم... این مرکز، نخستین نهاد پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که با نشر اندیشه ها و اهداف انقلاب اسلامی، در سطح جهانی پرداخت... و متأسفانه با پیدایش تفرقه های سیاسی، این نهاد نیز توسط دوستان؟ به تعطیلی کشانده شد!!

قابل رؤیت در تونس و مغرب هم هست پخش شد و سپس روزنامه های یومیه الجزائر، آن را منتشر ساختند و توطئه دشمنان وحدت اسلامی و تقریب بین مذاهب اسلامی، خنثی شد و بی شک این امر ناشی از علاقه آن مرد نیک سرشت به اسلام و انقلاب اسلامی بود که در یک کنفرانس جهانی برادران اهل سنت، و به نوشته جرائد الجزائر در حضور هزار و پانصد نفر، به ما امکان داد که دروغها و تهمت های دشمنان اسلام را افشاء کنیم و حقیقت را بر عموم روشن سازیم.<sup>۱۷</sup>

\* \* \*

در پایان مقدمه اول ضروری است اشاره کنم که اگر پیگیری قاطعانه و صادقانه مدیریت محترم مؤسسه اطلاعات حضرت آقای دعائی و همکاری انتشارات مؤسسه «اطلاعات» نه ترجمه کتاب به این زودی آماده چاپ می شد و نه با این سرعت در اختیار علاقمندان قرار می گرفت!

بدینوسیله از همه آنان تشکر می کنم و برای «همگان» هدایت و رستگاری و دوام توفیق، از خداوند متعال خواستارم.

سیدهادی خسروشاهی

تهران: جمعه، ۷ رمضان ۱۴۰۴ هـ

---

۱۷. برای آشنایی بیشتر در این زمینه، به پیوست ۲ آخر کتاب که همراه با اسناد مربوطه است، مراجعه شود.

## مقدمه دوم

۲۷ سال پیش بود که در موسم حج، همراه شهید استاد مطهری، مرحوم سید علی شاهچراغی، دکتر شریعتی، سید غلامرضا سعیدی و چند نفر دیگر برای بازدید «دانشگاه اسلامی مدینه منوره» به این دانشگاه رفتیم.

ملاقاتی رخ داد با «شیخ ناصرالعبودی» نائب رئیس دانشگاه، و «گله» از نشر رساله ای از «شیخ ابوبکر جابر الجزائری» که تحت عنوان «نصیحتی الی کلّ اخ شیعی»! چاپ شده بود... مذاکره با شیخ ناصر، در محیطی «برادرانه» و با «حسن تفاهم» پایان یافت. اتفاقاً «شیخ عبدالمحسن العباد» در اتاق وی بود. قیافه «عبوسی» داشت و سکوت کرده بود! شیخ ناصر گفت که: او سخنرانی جالبی درباره مهدی منتظر دارد، و سپس نسخه ای از مجله را از روی میز خود برداشت و به اینجانب که «سخنگوی گروه» شده بودم، تحویل داد. همانجا ورق زد... مقاله ای داشت مبسوط، تحت عنوان: «عقیده اهل السنّه و الأثر فی المهدی المنتظر». تشکر کردیم و دسته جمعی به مقر کاروان «حسینیّه ارشاد» در اوّل «شارع ابوذر» برگشتیم. بعدازظهر، مقاله را در اتاقم مطالعه کردم. بحث واقعاً مفید، تحقیقی و جالبی بود که نخست توسط شیخ عبدالمحسن العباد در دانشگاه اسلامی مدینه به عنوان سخنرانی مطرح شده بود و تعلیقی از «شیخ بن باز» داشت در تأیید بحث و نیشی گزنده بر ضد شیعه! شب در «قعه»<sup>۱۸</sup> هیأت علمی، محتوای کلی مقاله را بر دوستان تعریف کردم. خیلی مسرور شدند و استاد مطهری گفت: خوب است آن را ترجمه کنید. چون اعتقاد این آقایان به مسئله مهدویت و نشر آن در میان مردم، تأثیر مثبتی در ایجاد تفاهم خواهد داشت. پیشنهاد استاد را پذیرفتم و مجله را با خود به ایران آوردم و نخست خلاصه آن

۱۸. اعضای هیأت علمی کاروان حج «حسینیّه ارشاد» - در چند سفری که من بودم - شبها بعد از پایان همه مراسم، قعه ای داشتند در یک «مقهی» با شرکت: شهید استاد مطهری، سید غلامرضا سعیدی، محمد تقی شریعتی، دکتر علی شریعتی، فخرالدین حجازی، استاد صدر بلاغی، استاد شیخ عبدالله نورانی، مرحوم حجت السلام شاهچراغی و اینجانب...  
در این جلسات از هر دری سخن می رفت... علمی، فرهنگی، فقهی، همراه با «مزاح» و «قلیانی عربی» که بعضی از دوستان اهل دود، «پکی» بر آن می زدند.

را در دو شماره از مجله الهادی که به عربی از «قم» منتشر می شد، چاپ کردیم ولی ترجمه آنکه تقریباً «تعهدی» بر عهده من بود، یک ربع قرن به تأخیر افتاد تا سال گذشته که توفیق حق یار شد و ترجمه آن به مناسبت نیمه شعبان، در چند شماره از جریده شریفه «اطلاعات» منتشر گردید...

... بعضی از دوستان خواستار چاپ آن به شکل کتابی مستقل بودند... در قم با برادر محقق و گرانمایه جناب رسول جعفریان صحبت می کردم، گفت: شیخ عباد مقاله مشروح دیگری در همین زمینه دارد که می تواند مکمل همین بحث باشد و در کتاب: *الامام المهدي عند اهل السنة* که در دو جلد بزرگ، از سوی کتابخانه امیرالمؤمنین اصفهان در بیروت چاپ شده، نقل شده است...<sup>۱۹</sup> کتاب را که در ایران کمیاب و یا نایاب است، به طور امانت از ایشان گرفتم... بحث شیخ در واقع یک کتاب جدید بود تحت عنوان: *الردّة علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدي* که ما به ترجمه آن پرداختیم و تا نیمه رجب ۱۴۱۴ هـ ترجمه پایان یافت و قرار شد همراه بخش اول، به مناسبت نیمه شعبان ۱۴۱۴ هـ به طور مستقل از سوی مؤسسه «اطلاعات» چاپ و منتشر گردد.

... منهای مقدمه، مجموعه ترجمه دو کتاب شیخ عبدالمحسن العباد - و دو بحث خودم را که مربوط به ۳۷ سال پیش بود - برای حروفچینی به «مؤسسه اطلاعات» تحویل دادم... و ناگهان «زیارت عمره»ی غیر مترقبه ای پیش آمد و این، پس از ده سال سلب توفیق، «امدادی از غیب» بود، چرا که من در مدینه به دنبال کتاب شیخ عبدالمحسن العباد می گشتم ولی همین امر موجب گردید در مدینه - و سپس مکه - ده ها کتاب جدید درباره «مهدی» و یا: «أشراط الساعة» به دست آورم که اغلب آنها در ۱۵ سال گذشته تألیف و چاپ شده اند و در همین تحقیق و بررسی معلوم شد که مجموعه دو بحث شیخ عبدالمحسن العباد هم در «مطابع الرشید» مدینه منوره به سال ۱۴۰۲ هـ به طور مستقل به شکل کتابی تحت عنوان: *الردّة علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدي* ویلیه: *عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدي المنتظر*، کلاهما به قلم: عبدالمحسن بن حمد العباد، چاپ شده است. کتاب جمعاً در ۲۲۲ صفحه است. رساله نخست از

۱۹. ایکاش این کتاب گرانسنگ را «مجمع جهانی اهل البیت» به ضمیمه کتاب های جدیدی که در این زمینه تألیف و منتشر شده است، یکجا و در چند مجلد، تحت عنوان «موسوعة اهل السنة و الاثر، فی المهدي المنتظر» منتشر سازد که کمک شایانی در روشن شدن حقایق، در سطح جهانی خواهد نمود...

صفحه ۵ تا ۱۵۲ و رساله دوم از صفحه ۱۵۳ تا ۲۲۲ کتاب را شامل می شود و دارای مقدمه دو صفحه ای است که ترجمه آن را در این مقدمه خواهم آورد!

\*\*\*

... روز شنبه ۴ شعبان ۱۴۱۴ هـ بدون تعیین وقت قبلی، به دانشگاه اسلامی مدینه، برای دیدار شیخ ناصر العبودی و شیخ عبدالمحسن العباد رفتیم... ولی معلوم شد که شیخ ناصر، هم اکنون نائب رئیس «رابطة العالم الاسلامی» در مکه مکرمه است و شیخ عبدالمحسن هم به علت «کوری» بازنشسته شده و در «حی الفیصلیة» در «مسجد السلام القدوس» به وعظ و امامت مشغول است! و بعضی شب ها هم در «مسجد النبی» جلسه درس دارد!...

برای دیدار شیخ عبدالمحسن، انتظار تا شب، دیر بود! به راننده تاکسی گفتم که به «حی الفیصلیة» برود... و بالأخره مسجد و منزل شیخ را پیدا کردیم و با وی به گفتگو پرداختیم:

- بحث شما را ترجمه کرده ام و می خواهیم چاپ کنیم؟

- کجا؟ در ایران! نه نخست ترجمه را بفرستید!

- برای چی جناب شیخ! شما که فارسی نمی دانید؟

- ممکن است تغییراتی داده شده باشد! کسانی هستند که فارسی می دانند!

- نه جناب! اگر قصد تغییرات بود خود کتابی مستقل تألیف می کردیم. ما

خود استادیم! و حداقل تا کنون پنجاه کتاب تألیفی و ترجمه ای داریم...

- خوب، پس تغییر ندهید!

- نه! ما مطالب شما را ترجمه کرده ایم تا دیدگاه اهل سنت را در مورد مهدی

در اختیار عموم قرار دهیم... البته ممکن است مطالب صرفاً تخصصی و فنی را که

برای عموم قابل فهم نباشد - مانند بحث حدیث شناسی - در ترجمه نیاورده

باشیم که در کل درصد قابل توجهی نیست و به هر حال اصل مطالب را ترجمه

کرده ایم و اگر نظری داشته باشیم در پاورقی می آوریم نه در متن!... جناب شیخ!

شنیدم که بحث شما به شکل کتاب چاپ شده، آیا اضافاتی هم در چاپ مستقل

دارید؟

- نه! فقط مقدمه ای کوتاه!

- از زندگی خود چیزی نمی گوید تا در کتاب بیاوریم؟

- نه! در آخر کتاب آورده ام، تحت عنوان: ذکریات و معلومات!  
 - پس گفتید که اضافاتی ندارید؟  
 - نه، فقط دو صفحه در اول و دو صفحه در آخر! که مهم نیست.  
 - جناب شیخ! من کتاب شما را در هیچ کتابفروشی در مدینه نیافتم، حتی ناشر  
 آن هم که «دارطیبه للنشر» است نسخه ای ندارد. شما دارید؟  
 - نه، من یک نسخه فقط برای خودم دارم!  
 - در کتابخانه دانشگاه اسلامی مدینه که شما نائب رئیس آن بودید، نسخه ای  
 یافت می شود؟  
 - نمی دانم! یجوز! یجوز!  
 - جناب! می توانیم عکسی به یادگار بگیریم؟  
 - نه، لایجوز!

\*\*\*

... شیخ همان شیخ عبوس ۲۷ سال پیش بود... از او خداحافظی می کنم و  
 با تاکسی به سوی مسجدالنبی می روم تا در نماز جماعت شرکت کنم... خداوند  
 امام خمینی را غریق رحمت فرماید که با فتوای خود در وجوب شرکت در نماز  
 جماعت اهل سنت و نگذاشتن مهر و سجده بر همان سنگ یا فرش موجود در  
 مسجد، گام بس بزرگی در راه تقرب و وحدت اسلامی برداشت، گر چه بعضی  
 از کوردلان را خوش نیامد!...  
 البته ناگفته نباید گذاشت که متأسفانه هنوز بودند بعضی از ایرانیان که به  
 هنگام آغاز اذان و یا نماز، مسجد را ترک نموده و به کاروان خود برمی گشتند.  
 که امیدواریم با هدایت روحانیون محترم کاروان ها، این وضع تکرار نشود...

\*\*\*

... امروز یکشنبه ۵ شعبان ۱۴۱۴ در مدینه است... باز با تاکسی به سوی  
 دانشگاه اسلامی مدینه می روم!  
 مسئولین کتابخانه عبوس نیستند! و با خوشرویی برخورد می کنند... کتاب را  
 در اختیار من قرار می دهند... فتوکپی دو صفحه اول و دو صفحه آخر آن را  
 می خواهم... معلوم می شود که «عمید دانشگاه» باید اجازه دهد.  
 به «مکتب عمید» می روم. شیخ به بازدید «نمایشگاه کتاب» رفته است که

همان روز در دانشگاه افتتاح شده است، باید برگردد تا اجازه دهد!... فرصت مغتنمی است! به بازدید نمایشگاه می روم. فقط چهل ناشر از سعودی، در آن غرفه دارند. چند کتاب جدید درباره: «مهدی» و «أشراط الساعة» و کتابی به پنجاه ریال سعودی در دو جلد و ۸۰۰ صفحه هم تحت عنوان *مسئله التقریب، بین اهل السنّة و الشیعه*<sup>۲۰</sup> می خرم که نام جالبی داشت، اما محتوا، اکاذیبی بر ضد شیعه، تهمت و افترا، تکرار ناسزاهای پیشینیان و افزودن دروغ های جدید بود و در واقع در راستای اهداف امپریالیسم و صهیونیسم و برای ایجاد اختلاف تألیف شده است...

... نزدیک ظهر به «مکتب عمید» برمی گردم، اجازه می دهد که «چون کتاب چاپی» است، فتوکپی بدهند!... تشکر می کنم و با چهار صفحه فتوکپی! به سوی «کاروان» برمی گردم... و به ترجمه آن می پردازم... خلاصه دو صفحه آخر کتاب شیخ عبدالمحسن که شرح زندگی وی می باشد، چنین است:

«من، نیازمند خداوند، عبدالمحسن بن حمد بن عبدالمحسن بن عبدالله بن حمد بن عثمان آل بدر، از خاندانی وابسته به یکی از قبیله های عدنانی هستم و در ماه رمضان ۱۳۵۳ هـ در شهر «الزلفی»

- سیصد کیلومتری شمال ریاض - به دنیا آمده ام. خواندن و نوشتن و سپس قرائت قرآن را در نزد اساتید محل یاد گرفتم و در سال ۱۳۶۸ هـ به نخستین مدرسه ابتدایی «الزلفی» رفتم و در سال ۱۳۷۱ هـ تحصیل دروس ابتدایی را به پایان بردم و برای دوره دبیرستان، به مؤسسه علمی - ریاضی در دانشکده ریاض، پیوستم و شاگرد اول شدم و سپس در امتحان نهایی، در دانشکده حقوق، در میان هشتاد نفر، باز شاگرد اول شدم! و در سال ۱۳۸۰ هـ به تدریس در مؤسسه علمی ریاض پرداختم. پس از تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره توسط شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ برای تدریس در «کلیه الشریعه» انتخاب شدم و از سال ۱۳۸۱ هـ در آن به تدریس پرداختم که تا امروز ادامه داشته است!

در سال ۱۳۹۳ هـ . توسط «ملک فیصل» به عنوان نائب رئیس دانشگاه

۲۰. این تنها کتاب جدیدی نیست که از سوی جاهلان و مغرضان در «سعودی» علیه شیعه چاپ شده است بلکه، متأسفانه علی رغم ادعاهای دوستی! و تفاهم! ده ها کتاب ضد شیعی آکنده از حقد و کینه و نفرت ضد اسلامی، با استناد به اکاذیب قدیمی و یا کتاب های دشمنان، در بلادی که داعیه اسلام خواهی دارند، چاپ شده که هرگز بر تفاهم و دوستی راه نمی برد و نشر آنها با هیچ معیاری هم سازگار نیست...

اسلامی، منصوب شدم و تا سال ۱۳۹۹ هـ. در این مقام بودم که دو سال اول آن را مسئول دوم و پس از انتقال شیخ بن باز به ریاست مراکز علمی و افتاء، مسئول اول شدم و در همان مدت هم از تدریس باز نماندم. البته در طول این شش سال، خدمات بی شماری در دانشگاه انجام دادم که از آنجمله تبدیل دانشگاه از یک نهاد دولتی، به یک مؤسسه علمی بود. سپس برگزاری دوره لیسانس و دکترای دانشگاه را بنیان نهادم و دانشکده های: قرآن، حدیث، بررسی های اسلامی و لغت عربی را تأسیس کردم و برای پذیرش بیست هزار دانشجو از سوی دانشگاه، برنامه ریزی نمودم و چاپخانه دانشگاه را تأسیس کردم و نخستین کنفرانس جهانی را درباره «دعوت و تربیت مبلّغ» برگزار نمودم و تعدادی مؤلفات و چندین فرزند دختر و پسر دارم. این مختصری از زندگی من بود که برای ذکر نعمت الهی، بازگو نمودم و از خداوند متعال راستگویی و اخلاص و تحصیل علم و عمل به آن را مسئلت دارم. انه سمیع مجیب»<sup>۲۱</sup>.

و اکنون پس از شناخت «مقامات شیخ»! نوبت به مقدمه دو صفحه ای او می رسد... ترجمه آن شاید در «ایران» دیر شود!... این دو صفحه درباره علت تألیف کتاب، چگونگی چاپ نخست آن و اصرار شیوخی چون «بن باز» بر چاپ مستقل آن است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله و سلم و بارک علی عبده و رسوله نبینا محمد و علی آله و اصحابه و تابعیهم باحسان، الی یوم الدین.

اما بعد: در ماه ربیع الاول سال هزار و چهار صد هجری، توسط پست، بسته ای به دستم رسید که از سوی ریاست دادگاه های شرعی «قطر» به آدرس من ارسال شده بود و شامل سه نسخه از رساله «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» رئیس دادگاه های شرعی قطر بود و نام آن «لامهدی ینتظر، بعد الرسول خیر البشر» بود.

هنگامی که آن را مطالعه کردم، دیدم که نویسنده آن به طور آشکار از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم تقلید و دنباله روی نموده، در حالی که آنان هیچ گونه خبرگی در احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله) و شناخت صحیح و غیر صحیح آنها را ندارند و با تکیه بر شبهه های بی اساس عقلی به انکار و تکذیب احادیث وارده درباره مهدی پرداخته اند و به این نیز بسنده نکرده و به مقام شامخ علمای پیشین و پسین جسارت ورزیده و ادعا نموده که علماء و فقها و محدثان پیشین، از یکدیگر نقل می کرده اند و این نوعی دنباله روی از پیشینیان است! و سپس باز ادعا نموده که علمای پیشین همواره درباره روایان حدیث، حُسن

۲۱. کتاب الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی...، چاپ اول، مطابع الرشید، مدینه منوره، ۱۴۰۲ هـ، ص ۲۲۴ و ۲۲۳.



ظن به کار برده و باور نکرده اند که یک فرد با ایمان، بتواند به طور عمد، دروغی از قول رسول خدا نقل کند! و به همین دلیل، احادیث گونه گونه مربوط به مهدی را نقل کرده اند، در حالی که آنها ساختگی است!... و گفته های بی پایه دیگری که با قلمی گستاخ و بی قید و شرط آنها را بیان داشته است. از این رو، من تصمیم گرفتم که این مطالب را بنویسم و بسیاری از اشتباهات و اوهام او را در این رساله روشن سازم و اثبات کنم که اعتقاد به ظهور مهدی در آخر الزمان، مطلبی است که احادیث صحیحی به آن دلالت دارند و اهل سنت و اثر، در گذشته و امروز، به آن اعتقاد دارند، مگر تعداد اندکی که قابل اعتنا نیستند.

و چون او مطالب را با عبارت های مختلف در موارد متعدد رساله خود تکرار نموده است، من نقاط بحث را تحت چهل عنوان مورد بررسی قرار داده و برای هر کدام شماره ای انتخاب کردم تا «تکرار» را کمی جبران کرده باشم! و البته سعی کرده ام که عبارت های گونه گونه و متعدد وی در یک موضوع را، در زیر یک شماره توضیح دهم...

این پاسخ، نخست در مجله «الجامعه الاسلامیه» مدینه منوره چاپ شد، به این ترتیب که از شماره ۱ تا ۲۳ در شماره ۴۵ مورخ ماه رجب ۱۴۰۰ هـ و از شماره ۲۴ تا ۴۰ در شماره ۴۶ مورخ محرم ۱۴۰۱ هـ درج گردید.<sup>۲۲</sup>

سپس گروهی از بزرگان پیشنهاد کردند که این بحث را به طور مستقل چاپ کنیم و در طلعه آنها جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کل مراکز بررسی های علمی و افتاء و دعوت و ارشاد، جناب شیخ عبدالله بن محمد بن حمید، رئیس مجلس اعلاای قضاء قرار داشتند که مرا به این امر ترغیب نمودند و حتی چندین بار در مورد چاپ آن از من سؤال کردند! و اکنون آن بحث را با اضافاتی کوتاه در بعضی موارد، تقدیم می کنم و از خداوند عزوجل می خواهم که مرا توفیق دهد که به سنت نبوی خدمت کنم و به دفاع از آن بپردازم و از او مسئلت دارم بر همگان توفیق تفقه در دین، تعظیم شریعت و پیروی از آن را عنایت فرماید.

انه سمیع مجیب

مدینه منوره: عبدالمحسن العباد - ۱۴۰۲ هـ

\*\*\*

... و خدای را سپاس که ترجمه کتاب تکمیل گردید. به امید آنکه بزودی در ایران چاپ شود و گامی باشد در راستای اهداف وحدت طلبانه اسلامی که دشمنان مشترک، سخت در کمین آن نشسته اند ولی بی تردید «مکر» الهی برتر و بالاتر خواهد بود و: ان ربک لبالمرصاد!

۵ شعبان المعظم ۱۴۱۴ هـ (دیماه ۱۳۷۲)

مدینه منوره: سیدهادی خسروشاهی

\*\*\*

... به مکه مکرمه می رسیم؛ اعمال «عمره مفرده» پایان می پذیرد... باز

۲۲. ترجمه از روی متن مندرج در دو شماره مجله است و تهیه نسخه ای از کتاب شیخ مقدور نشد!

کتابفروشی ها را می گردم، چند کتاب خریده ام، اما هنوز به دنبال کتابی می گردم که به نوشته مؤلفی<sup>۲۳</sup> از بهترین کتاب ها در این زمینه است: کتاب الاحادیث الواردة فی المهدی، فی میزان الجرح و التعديل تألیف شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم که رساله فوق لیسانس وی در جامعه ام القری است، هیچ یک از ناشرین مکه هم کتاب را ندارند... ناچار برای پیدا کردن مؤلف آن، روز سه شنبه ۷ شعبان ۱۴۱۴ هـ به «جامعه ام القری» در مکه مکرمه می روم:

دکتر عبدالعلیم بن عبدالعظیم؟ - کلیه الدعوة!

مسئول قسم «المعهد العلمی» با اخلاقی بهتر از اهل مدینه! می گوید: بلی او در اینجا بود ولی اکنون در «رابطه العالم الاسلامی» کار می کند: قسم الدعوة! جوانی مؤدب تر از همه می رسد! اهلا و سهلا! الاخ من ایران؟... نعم! خوش آمدید. امری هست؟

می پرسم جنابعالی؟: «حسن الصبیعی» هستم. در دانشگاه تدریس می کنم. عمومی من نائب رئیس دانشگاه است.

خوشحال می شوم... از کتاب و مؤلف آن جويا می شوم. به اتاق سرپرست «کلیه الدعوة» می رود و از او سؤال می کند؟ او هم خبر ندارد... جوانی می گوید: شیخ در رابطه است!... خداحافظی می کنم که به رابطه بروم. با توجه به سابقه آشنایی با بعضی از اعضای آن... حسن می گوید، نه! من می رسانم راه دور است، در ساختمان قبلی نیستند... خارج از مکه است... با حسن به رابطه می رویم. می گویند: شیخ سرور الصبان و شیخ صالح القزاز - هر دو رئیس رابطه - خیلی وقت پیش مرده اند! از شیخ محمد محمود الصّوّاف می پرسم (رهبر فراری اخوان المسلمین عراق، که در دوران عبدالکریم قاسم در بغداد محکوم به اعدام شد و از زندان فرار کرد و از راه سوریه به مکه رفت و مقیم شد و استاد «کلیه الشریعه» و عضو رابطه بود و در سال های پیش از انقلاب که مشرف می شدم هر شب در نماز مسجدالحرام او را می دیدم و در رابطه هم... رفیقی شفیق و برادری با اخلاص بود...)

می گویند او هم سال قبل مرده است! شیخ صفوف؟ از او خبری نیست، گویا

۲۳. شیخ عبدالمحسن العباد، در ذیل شماره ۲۳ از کتاب دوم خود.

۲۴. و البته این برای اولین بار است که در این سفر، کلمه «لاخ» را از تابعین عربستان سعودی می شنوم!

از مملکت رفته است! شیخ اسد شهاب که در روزنامه العالم الاسلامی کار می کرد؟ او در اندونزی است. شیخ ناصر العبودی؟ بلی او نائب رئیس رابطه است، اما اکنون در مکه نیست! شیخ عبدالله العقیل که مسئول «قسم الدّعوة» اوقاف کویت بود و اکنون مسئول «قسم الدّعاه» در رابطه است؟! ولی او هم در مرخصی است.

به حسن می گویم: برادر! برگردیم... با حوصله عربی می گوید: کمی هم صبر کنید و سپس تلفنی می زند و با خوشحالی می گوید: یا اخی دیدید! خود شیخ عبدالعلیم هست، می خواهید او را ببینید؟!... بلی حتماً! من اصلاً به خاطر کتاب او این همه گشته ام و مزاحم شما!... در طبقه سوم ساختمان مفصل و جدید «رابطه العالم الاسلامی» بخش تبلیغات، شیخ را می یابیم. اخلاق نیکویی دارد، اهل بلد نیست و از هند است! کتاب او رساله برای اخذ درجه فوق لیسانس از دانشگاه «امّ القری» تألیف شده و هنوز چاپ نشده و منخطوط است و فقط چند نسخه ای زیراکس کرده و به دوستان داده و دیگر ندارد!... از او می خواهم نامه ای به دبیرخانه دانشگاه بنویسد تا نسخه ای به ما بدهند! نامه را می نویسد... که اگر «نظام جامعه امّ القری» اجازه می دهد از سوی مؤلف مانعی نیست! همه جا بروکراسی؟! حتی در امور تبادل فرهنگی؟ تشکر می کنم و خداحافظی... نامه را به حسن می دهم، قول می دهد که فوری تهیه کند... اما فردا به هتل زنگ می زند که کتاب چون مفصل است هفته دیگر حاضر می شود... آدرس حوزه علمیه قم و «وزارت متبوع» را می دهم تا هر وقت حاضر شد بفرستد... و قول می دهد!

مکة المکرمة

جمعه ۱۰ شعبان ۱۴۱۴ هـ

\*\*\*

... از ۲۵ کتابفروشی مدینه منوره، مکه مکرمة و جدّه و چهل غرفه نمایشگاه کتاب در دانشگاه مدینه جمعاً سی جلد کتاب درباره «مهدی» و «أشراط الساعة»<sup>۲۵</sup>

۲۵. یادم نرفته بگویم که دو کتاب هم در «مکتبه الایمان» مدینه منوره یافتیم که چاپ هند بود تحت عنوان: مسند فاطمة الزهراء (علیها السلام) و جلد اول مسند الامام علی (علیه السلام)، تألیف ابن کثیر که هر دو برای نخستین بار از روی نسخه خطی موجود در حیدرآباد چاپ شده است... هر دو مسند را به قصد «مجمع جهانی اهل البیت» خریدم و پس از مراجعت به حجت الاسلام والمسلمین جناب تسخیری اهداء نمودم به امید آنکه به ضمیمه جلد دوم مسند امام علی (علیه السلام)، به عنوان «مسند اهل البیت» چاپ شود.

تهیه می‌کنم که موضوع آنها یا به طور مستقل درباره مسئله مهدی است و یا در ضمن بیان «علائم ظهور» (اشراط الساعة) به بررسی احادیث مهدی پرداخته و اغلب آنها را صحیح و متواتر نامیده‌اند. فهرست این کتاب‌ها به قرار زیر است:

۱- *عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدی (علیه السلام)*، تألیف شیخ یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدسی الشافعی (متوفی به سال ۶۵۸ هـ)، تحقیق از شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البودینی، چاپ اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ هـ (در ۴۳۰ صفحه بزرگ).

۲- *الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر*،<sup>۲۶</sup> تألیف: شیخ حمود بن عبدالله بن حمود التویجری، چاپ دوم، ریاض، مکتبه دارالعلیان الحدیثه، ۱۴۰۶ هـ (در ۴۲۰ صفحه بزرگ).

۳- *صحیح اشراط الساعة*، تألیف: شیخ مصطفی ابوالنصر الشلبی، چاپ اول، جده، مکتبه السوادی، ۱۴۱۳ هـ (در ۴۳۲ صفحه بزرگ).

۴- *اشراط الساعة*، تألیف: شیخ یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل، چاپ سوم، دار ابن الجوزی، دمام، عربستان ۱۴۱۴ هـ (در ۴۸۴ صفحه بزرگ).

۵ و ۶- *عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر و الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی*، تألیف: شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد، چاپ اول، مطابع الرشید، مدینه منوره، ۱۴۰۲ هـ (در ۲۰۲ صفحه بزرگ).

۷- *المهدی حقیقه لاخرافه*، تألیف: شیخ محمد بن احمد بن اسماعیل المقدم، چاپ چهارم، مصر، اسکندریه، ۱۴۱۳ هـ (در ۲۴۰ صفحه بزرگ).

۸- *ثلاثه ینتظرهم العالم: عیسی، الدجال و المهدی المنتظر*، تألیف: شیخ عبداللطیف عاشور، ریاض، مکتبه الساعی و مکتبه القرآن، ۱۴۰۶ هـ (در ۱۴۴ صفحه بزرگ).

۹- *اتحاف الجماعه بما جاء فی الفتن و الملاحم و اشراط الساعة*، تألیف: شیخ حمود بن عبدالله التویجری، مطابع ریاض، چاپ اول، ۱۳۹۴ هـ.

۱۰- *علامات الساعه فی القرآن و السنه*، تألیف: شیخ جزاع الشمری، دارالبحوث العلمیه، کویت، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.

۲۶. این کتاب با تقریظی از شیخ عبدالله بن باز، در رد رساله شیخ بن محمود منتشر شده و مشروح تر از ردیه شیخ عبدالمحسن العباد است و ظاهراً رساله بن محمود را سطر به سطر پاسخ داده است.

- ۱۱- *المهدی و اشراط الساعه*<sup>۲۷</sup>، تألیف: شیخ محمد علی الصابونی، الجزایر، شرکة الشهاب، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.
- ۱۲- *اقامه البرهان فی الرد علی من انکر خروج المهدی و الدجال و نزول المسیح فی آخر الزمان*، تألیف: شیخ حمّود بن عبدالله التویجری، مکتبه المعارف، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۳- *مختصر الاخبار المشاعه فی الفتن و اشراط الساعه و اخبار المهدی*، تألیف: شیخ عبدالله بن سلیمان المشعل، مطابع الرياض، ۱۴۰۵ هـ.
- ۱۴- *قدر الدعوه... احادیث آخر الزمان و علامات الساعه*، تألیف: شیخ رفاعی سرور، مکتبه الحرمین للعلوم النافعه، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ، (در ۳۶۰ صفحه بزرگ).
- ۱۵- *اليوم الاخر، القیامه الصغری*، تألیف: دکتر عمر سلیمان الاشقر، مکتبه الفلاح، کویت، ۱۴۰۷ هـ (این کتاب در سه جلد، جمعاً در ۹۰۰ صفحه بزرگ چاپ شده و جلد اول، در ۳۰۰ صفحه، ویژه علائم ظهور آخر الزمان است).
- ۱۶- *اشراط الساعه، الصغری و الکبری*، تألیف: شیخ امین حاج محمد احمد (استاد دانشگاه ام القرای، مکّه مکرمه) مکتبه دارالمطبوعات الحدیثه، جدّه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ (در ۱۴۸ صفحه بزرگ).
- ۱۷- *النهايه، فتن و احوال آخر الزمان*، ابن کثیر، تلخیص و تعلیق: شیخ محمد احمد عبدالعزیز، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ - (در ۳۷۲ صفحه بزرگ).
- ۱۸- *الفتن و الملاحم الواقعه فی آخر الزمان*، تألیف: حافظ، ابواسماعیل بن کثیر شافعی، تحقیق و تعلیق: یوسف علی بدیوی، دارابن کثیر، دمشق، چاپ اول، (در ۳۳۶ صفحه بزرگ).
- ۱۹- *علامات يوم القیامه*، حفاظ، ابن کثیر، تحقیق و تعلیق: عبداللطیف عاشور، مکتبه القرآن، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ (در ۱۴۲ صفحه رقیعی)<sup>۲۸</sup>.

۲۷. چاپ اول این رساله توسط مکتبه الغزالی دمشق به سال ۱۴۰۱ هـ، منتشر شده و چاپ دوم آن در الجزایر به طبع رسیده است.

۲۸. این کتاب، علاوه بر سه چاپ مختلف فوق، یک بار هم تحت عنوان: *نهايه البدايه و النهايه فی الفتن و الملاحم* با تحقیق: شیخ محمد فهیم ابوعبیه، در سال ۱۹۶۸ هـ، توسط مکتبه النصر الحدیثه، در ریاض چاپ شده و یک بار دیگر با تحقیق دکتر طه زینی، با نام: *النهايه، الفتن و الملاحم* بهوسیله دارالکتب الحدیثه مصر، به چاپ رسیده است، ولی چاپ های اخیر منقح تر است.

- ۲۰- *بین یدی الساعة*، تألیف: دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامه، مکتبه المعارف، ریاض، چاپ اول، ۱۴۰۱ (در ۱۸۲ صفحه بزرگ).
- ۲۱- *علامات الساعة، الصغری و الكبرى*، تألیف: لیلی مبروک، دارالمختار الاسلامی، قاهره، ۱۴۰۶ هـ. (در ۲۰۴ صفحه بزرگ).
- ۲۲- *علامات الساعة*، سعید اللحام، دارالفکر اللبنانی، ۱۴۱۴ هـ، (در ۱۲۰ صفحه بزرگ).
- ۲۳- *القناعة... أشرط الساعة*، ابوالخیر محمد بن عبدالرحمن بن محمد شمس الدین السنخاری، تحقیق: مجدی السید ابراهیم، مکتبه القرآن، قاهره، مکتبه الساعی، ریاض، ۱۴۰۶ هـ (در ۹۶ صفحه بزرگ).
- ۲۴- *اهوال یوم القیامة و علاماتها الكبرى*، تألیف: العلامه شیخ محمد السفارینی، مؤسسه الکتب الثقافی، لبنان چاپ چهارم، ۱۴۱۰ هـ (در ۱۲۸ صفحه بزرگ).
- ۲۵- *المسیح الدجال، حقیقه لاخیال*، تألیف: عبداللطیف عاشور، مکتبه القرآن، قاهره، مکتبه الساعی، ریاض، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ (در ۹۶ صفحه بزرگ).
- ۲۶- *المسیح الدجال بیننا*، تألیف: شیخ الرشید ابراهیم ناصر، مطابع دارالمدنی، جدّه، چاپ اول ۱۴۱۳ هـ (در ۱۱۲ صفحه بزرگ).
- ۲۷- *المسیح عیسی (علیه السلام) نزوله آخر الزمان و قتاله الدجال*، تألیف: مصطفی عبدالقادر عطاء، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، چاپ اول ۱۴۰۹ هـ (در ۸۰ صفحه بزرگ).
- ۲۸- *فضل المقال فی نزول عیسی (علیه السلام) و قتله الدجال*، تألیف: دکتر محمد خلیل هراس، تحقیق و تعلیق: ابوالفداء السید بن عبدالمقصود بن عبدالرحیم الاثری، مکتبه السنه، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ (در ۸۰ صفحه بزرگ).
- ۲۹- *علامات القیامة الكبرى، من بعثه النبی حتی نزول عیسی*، تألیف: شیخ عبدالله حجاج، مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، چاپ دوم، ۱۴۰۶ (در ۲۰۰ صفحه رقی).  
 ۳۰- *الاشاعة لأشرط الساعة*، تألیف: السید محمد بن رسول الحسینی البر زنجی الشافعی (متوفی در مدینه ۱۱۰۳ هـ) مکتبه المشهد الحسینی، القاهره، ۱۳۹۳ هـ ، چاپ اول (در ۱۹۰ صفحه رقی)، (چاپ دوم، افسست، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ).

... این «کتاب شناسی اجمالی» سی کتاب جدیدی است که در سال های اخیر از سوی برادران اهل سنت منتشر شده و همان طور که اشاره کردیم بعضی از آنها به طور مستقل درباره حضرت مهدی بحث می کند و بقیه درباره «اشراط الساعة» (علائم ظهور) به بحث پرداخته اند که یکی از آن علائم، ظهور مهدی است و هر یک از کتاب ها، فصلی در این زمینه دارند...

علاوه بر اینها که نویسنده در مکه، مدینه و جدّه آنها را تهیه کردم (غیر از کتاب شیخ عبدالمحسن العباد که نسخ آن نایاب بود) نام کتاب های دیگری هم در فهرست منابع و مراجع چند کتاب زیر آمده است که برای استفاده عموم، نام آنها را از چهار کتاب مفید و مفصل زیر نقل می کنیم:

۱- عقد الدرر فی اخبار المنتظر و هو المهدی (علیه السلام)، چاپ اردن.

۲- المهدی حقیقه لخرافه، چاپ قاهره.

۳- اشراط الساعة، دارابن الجوزی، چاپ دمام.

۴- صحیح اشراط الساعة، مکتبه السوادی، چاپ جدّه.

البته این کتاب ها نیز عمدتاً از متأخرین اهل سنت است و در مورد کتاب های علمای متقدم اهل سنت درباره مهدی و یا علائم ظهور «شیخ عبدالمحسن العباد» در کتاب خود، فهرستی آورده است که علاقه مندان می توانند به آن بخش مراجعه کنند. اینک نام کتاب هایی که اسامی آنها در چهار کتاب فوق آمده است:

۳۱- الأذاعه لما کان و مایکون بین یدی الساعة، تألیف: سید محمد صدیق حسن

القنوجی النجاری، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۹ هـ.

۳۲- اشراط الساعة و اسرارها، تألیف: شیخ محمد سلامه جبر، کویت، شرکه

الشعاع، چاپ اول، ۱۴۰۱ هـ.

۳۳- التصریح بما تواتر فی نزول المسیح، تألیف: شیخ انور شاه کشمیری، تحقیق

وتعلیق: شیخ عبدالفتاح ابوغده، مکتب المطبوعات الاسلامیه، حلب، سوریه،

۱۳۸۵ هـ.

۳۴- عقیده اهل الاسلام فی نزول عیسی (علیه السلام)، تألیف: شیخ ابوالفضل عبدالله

محمد الصدیق الغماری، ناشر: مکتبه القاهره.

۳۵- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، تألیف: شیخ مجد الدین المبارک، بن الاثیر

الجزری، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۹۹ هـ.

۳۶- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، فی احادیث المهدی، تألیف: شیخ احمد بن محمد بن الصدیق، مطبعة الشرقی، دمشق ۱۳۴۷ هـ.

۳۷- حقیقه الخیر عن المهدی المنتظر، تألیف: صلاح الدین عبدالحمید الهادی، مکتبه التاج، طنطا، مصر.

۳۸- سید البشر يتحدث عن المهدی المنتظر، تألیف: حامد محمود محمد لیمود، مطبعة المدنی، قاهره.

۳۹- القول الفصل فی المهدی المنتظر، تألیف: شیخ عبدالله حجاج، دارالعلوم للطباعه، قاهره.

۴۰- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف: ابوالعباس احمد بن محمد بن حجر المکی الهیثمی، مکتبه القرآن، قاهره.

۴۱- المهدی المنتظر، تألیف: شیخ ابوالفضل الغماری، طبعه اسماعیل تمام، قاهره.

۴۲- المهدی المنتظر بین الحقیقه و الخرافه، تألیف: عبدالقادر احمد عطاء، دارالعلوم للطباعه، قاهره، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ.

۴۳- المهدی المنتظر فی المیزان، تألیف: عبدالمعطی عبدالمقصود، دارنشر الثقافه، اسکندریه، مصر.

۴۴- سلسله الاحادیث الصحیحه، تألیف: شیخ ناصرالدین الالبانی، چاپ المکتب الاسلامی، بیروت.

۴۵- القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف: ابن حجر الهیثمی الشافعی، مخطوط (عقد الدرر... چاپ اردن، ص ۳۳).

۴۶- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: علی بن عبدالملک حسام الدین المتقی الهندی، مخطوط (نسخی از آن در کتابخانه های مکه و ریاض موجود است، عقد الدرر... ص ۳۳) و خوشبختانه اخیراً در دو جلد چاپ شده است.

۴۷- عقد الدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر، تألیف: احمد بن زینی دحلال، مخطوط، موجود در کتابخانه جامعه الملك سعود، تاریخ کتابت: ۱۳۰۴ هجری



(عقد الدرر... ص ۲۴).

۴۸- تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف: الشیخ الاقسرای، مخطوط، موجود در کتابخانه «عارف حکمت»، مدینه منوره. به شماره ۶۲/۲۴۰، ۷ ق.

۴۹- رساله فی حق المهدی، تألیف: علی بن سلطان القاری، مخطوط، موجود در کتابخانه «البلدیة» اسکندریه (المهدی حقیقه لاخرافه، چاپ قاهره ص ۲۲۰).

۵۰- الخطاب الملیح فی تحقیق المهدی و المسیح، تألیف: شیخ اشرف علی التهانوی (به نقل شیخ عبدالفتاح ابوغده در حاشیه کتاب التصریح... ص ۵۲).

۵۱- تحدیق النظر بأخبار المنتظر، تألیف: شیخ محمد بن عبدالعزیز المانع، مخطوط، موجود در دارالکتب المصریه (عقد الدرر، ص ۳۴).

۵۲- الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعدیل، تألیف: شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم، سال ۱۳۹۸ هـ، مخطوط، موجود در کتابخانه «کلیه الشریعه» دانشگاه «ام القری»، مکه مکرمه.

۵۳- فرائد فوائد الفکر فی المهدی المنتظر، تألیف: مرعی بن یوسف الکرمی الحنبلی (۱۰۳۳ هـ) مخطوط، (نسخه ای در کتابخانه پاریس موجود است).

۵۴- أمارات الساعه، تألیف: شاه رفیع الدین، فرزند امام شاه ولی الله دهلوی، چاپ هند... م (ماهنامه المنصوره، چاپ لاهور، شماره ۱۹، ص، ۴۱، ۱۴۱۲ هـ).

۵۵- البیانات، تألیف: سید ابوالاعلی مودودی، به زبان اردو، چاپ لاهور (قسمتی از این کتاب به زبان عربی ترجمه شده و تحت عنوان: علامات المهدی در مجله المنصوره، چاپ لاهور، شماره ۱۹، صفحه ۳۶ تا ۴۸ آمده است. مودودی بحثی نیز درباره مهدی در کتاب موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه، چاپ دارالفکر، دمشق دارد که از صفحه ۳۰ به بعد آن کتاب، آمده است... و همچنین در کتاب: ختم النبوة و ظهور المهدی، چاپ لاهور، ۱۳۹۹ هـ).

... بدین ترتیب و در یک «استقصاء ناقص» پنجاه کتاب جدید درباره مسئله مهدی و علائم ظهور، به دست می آید... این سؤال البته به ذهن خطور می کند که چرا این همه توجه به مسئله مهدی؟... آن هم از سوی متعصب ترین گروه های اهل سنت، که حتی دیگر اهل سنت را هم مانند شیعه ها مشرک

می نامند؟<sup>۲۹</sup> و از سوی دیگر منکر مهدی را «کافر»! می خوانند؟

یادم آمد که در سال ۱۴۰۰ هـ «جهیمان» تحصیل کرده «الجامعه الاسلامیه بالمدينه المنوره»، در قیامی در مسجد الحرام «محمد بن عبدالله القحطانی» را مهدی موعود خواند و مردم را بر بیعت با او، دعوت کرد و خود رساله ای هم درباره ظهور مهدی دارد... و اکنون که او و یارانش کشته شده اند، باید اثبات شود که مهدی موعودی هست، اما او «محمد بن عبدالله القحطانی» نیست... و بعضی از مؤلفان به صراحت در کتاب های خود به این نکته اشاره کرده اند که شیخ عبدالمحسن العباد خود از آن جمله است....

اما جهیمان و قحطانی کیستند؟ به طور اشاره باید گفت: «جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی» مغز متفکر «تحصن» در مسجد الحرام - یا مسئول اشغال آن - در سال ۱۴۰۰ هـ به شمار می رود. او سالیان دراز عضو گارد ملی عربستان بود و سپس به دانشگاه اسلامی مدینه راه یافت و به تحصیل و تکمیل دروس اسلامی پرداخت و دارای تألیفات و مقالات بسیاری است که در بعضی از کشورهای اسلامی خلیج فارس به چاپ رسیده و مجموعه یازده رساله از آثار وی، تحت عنوان: *رسائل جهیمان العتیبی - قائد المقتحمین للمسجد الحرام بمکه* توسط رفعت سید احمد، جمع آوری و در مصر چاپ شده است که از آن جمله رساله ۴۲ صفحه ای وی درباره «مهدی منتظر» است که با استناد به احادیث، از طرق اهل سنت، ظهور مهدی را از دیدگاه وهابیت قطعی می داند و منکر آن را کافر می شمارد!<sup>۳۰</sup>

«جهیمان» پس از به دست گرفتن امور مسجد الحرام، «محمد بن عبدالله القحطانی» را به عنوان مهدی موعود به حضار معرفی نمود و از آنها خواستار بیعت شد!... آنها تحت عنوان «الاخوان» خواستار احیای دعوت سلفی گری - وهابیت - بودند. برای آشنایی با اندیشه و تفکر این گروه به کتاب *رسائل جهیمان*

۲۹. چند کتاب هم در این زمینه خریدم که از سید جمال الدین و شیخ محمد عبده تا شیخ حسن البنا، شیخ محمد الغزالی، مودودی، شیخ حسن الترابی، فهیمی هویدی و محمد عماره و... را همطراز شیعه! مشرک می خوانند! از این جمله است کتاب: *دعوة الاخوان المسلمین فی میزان الاسلام*، تألیف: فرید بن احمد بن منصور آل الشیبی، چاپ ریاض، دارالمنار، ۱۴۱۴ هـ و کتاب: *دعوة جمال الدین الافغانی فی میزان الاسلام*، تألیف مصطفی فوزی غزال، چاپ اول ریاض، دار طیبه، ۱۴۰۳ هـ. و کتاب: محمد عماره فی میزان اهل السنه و الجماعة و کتاب فهیمی هویدی فی میزان اهل السنه و الجماعة، هر دو تألیف: سلیمان بن صالح الخراشی، چاپ «دارالجواب»! ۱۴۱۴ هـ و عجیب آنکه در این کتاب ها، رهبران عمده حرکت های اسلامی معاصر، به عنوان پیروان گرایش جمال الدین افغانی - مکتب افغانی! - زیر سؤال رفته اند... و خود سید نیز یک «رافضی مرتد معرفی شده است!»

۳۰. *رسائل جهیمان العتیبی*، چاپ مصر، ص ۲۰۱ تا ۲۴۲

العربی چاپ قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۸۸م و کتاب *زلزال جهیمان*، تألیف «فهد القحطانی»، چاپ «منظمة الثورة الاسلامیه فی الجزیره العربیه»، ۱۹۸۷ م و نشریات درون گروهی آنان: *دعوه الاخوان*، چاپ عربستان سعودی، مراجعه شود.

البته منهای اندیشه های اصلاح طلبانه، تردیدی نیست که مهدی این گروه، مهدی آل محمد (صلی الله علیه وآله) که مورد انتظار اهل تشیع و تسنن است، نبود و قیام آنها در مسجد الحرام قیامی نابخردانه بود و جز قتل و کشتار، ثمری پیشاپیش، نمی توانست داشته باشد... و امام خمینی (قدس سره) همان موقع، موضع گیری بسیار منطقی و صحیحی در این زمینه داشتند...

\* \* \*

روز شنبه به «جده» می آیم. در کنسولگری خبری نیست! - یعنی گفتند مسئول آن نیست؟ - سراغ برادر صباح زنگنه می روم که همکار! ما شده در وزارت و اکنون سفیر ایران در سازمان کنفرانس اسلامی است که مقرر اصلی آن در جده قرار دارد... (او معاون فرهنگی وزارت ارشاد در دوران حجت الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی بود و مانند وزیر، سعه صدر دارد، اهل علم و فرهنگ است و افق ها را می بیند و با چند زبان آشنایی دارد) همراه او به چند کتابفروشی سر می زنم و چند کتاب جدید درباره «اشراط الساعه!» و چند کتاب درباره سید جمال الدین و اخوان المسلمین! می خرم... «یک روز و شب جده» پر بار بود! و خدا را سپاس.

و اکنون کتاب ها را چگونه باید «حمل» کرد؟... خدا کریم است و قسمت ما چنین...<sup>۳۱</sup> صبح زود عازم فرودگاه بین المللی جده می شوم... هواپیما آماده است که چهارصد حاجی عمره ای را - هر کدام با چند چمدان سوغاتی و ما با دو کارتن کتاب - به ایران برگرداند... یاد دوران طاغوت می افتم که گاهی حاجی های کاروان های درجه یک! هم دو روزی در جده می خوابیدند تا هواپیما برسد! و سپاسی دیگر... و البته همه سپاسها مر خداوندی را سزاست که چنین توفیقی را عنایت فرمود که هر چه هست از اوست و یا هر چه هست جلوه های اوست: و لیس فی الدار غیره دیار!

صبح جمعه، نیمه شعبان ۱۴۱۴ هـ  
تهران - سیدهادی خسروشاهی

۳۱. غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل\*\*\*شاید که چو وابینی خیر تو در این باشد  
جام می و خون دل هر یک بکسی دادند\*\*\*در دائره «قسمت» اوضاع چنین باشد

۱

## مصلح بزرگ و جهانی

سیدهادی خسروشاهی

## مصلح بزرگ و جهانی

### فوتوریسم

فوتوریسم،<sup>۳۲</sup> یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ، از جمله مسائلی است که در اصول عقاید ما، جای مهمی را اشغال کرده است.

فوتوریسم عقیده ای است که در کیش های آسمانی: زور استریانیسم (مذهب زردشت) و جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت: کاتولیک، پروتستان، ارتودوکس و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق بشارت ظهور همچو مصلحی را داده اند... در این راستا، دو مذهب عمده اسلام - تشیع و تسنن - هم در ظهور یک «مهدی» در دوران واپسین زمان، اتفاق نظر دارند.

متأسفانه در دوران توسعه تسلط و نفوذ استعمار و در طول تاریخ استثمار ملل مسلمان از جانب توسعه طلبان بین المللی، مسئله «مهدویت» با اشکال مختلفه ای، مورد سوء استفاده قرار گرفته و دشمنان ما تحت همین عنوان، ضربه های سختی بر پیکر اصول عقاید و در نتیجه به استقلال سیاسی و اقتصادی ما، وارد آورده اند.

اگر در قرون گذشته مدعیان فلاپی مهدویت برای ارضای شهوت جاه طلبی، دنیاپرستی و شهرت خواهی قیام می کرده اند، سازندگان نواهای مهدویت و بابیت در قرون ما، که سرانجام از «نبوت جدید» سر در آورده اند، در مرحله اول از «ماوراء بحار» و از پشت مرزها الهام گرفته اند، و شاهد صدق ما این است که این نواها بیشتر در سرزمین هایی برخاسته که «تحت قیمومیت» دیگران بوده است.

اگر مسلمانان به طور کلی (اعم از شیعه و سنی) و مذاهب آسمانی دیگر، معتقد به آمدن یک مصلح خدایی و بزرگ هستند، سازمان های منحط ایدآلیسم،

کمونیسم، کاپیتالیسم هم خواسته اند از فرصت سوء استفاده نموده و در ارسال «مهدی موعود»! تشریک مساعی به عمل آورند!

در واقع استعمارگران بدین وسیله کوشش کرده اند علاوه بر اینکه نگذارند ملل بی اطلاع آنها از حقایق یک عقیده جهانی و نجات بخش آگاه شوند، مللی را هم که شایسته رهبری فکری و اجتماعی جوامع انسانی بوده و دارای ذخیره های فکری عمیق و جامع الاطرافی هستند، از منابع فلاح و رستگاری خود دور کرده و به منظور به دست آوردن منابع ملی آنها و بازارهای اقتصادی برای خود، و با ایجاد زلزله های عقیده ای در بین مردم، و همچنین تجزیه و تفرقه در بین یک واحد جهانی به نام «امت اسلام» به مقاصد سوء و ضد بشری خود دست یابند.

ولی ما که مسلمان هستیم و خود را صاحب طرز فکری می دانیم که حتی می تواند صلح بین المللی را با تشکیل اردوگاه سوم، بلوک میانه، و جبهه متحد مسلمین (پان اسلامیزم) - و با ایجاد تعادل سیاسی جبری، در بین دو قطب متجاوز شرق و غرب - (به وجود آورده و تأمین کند، بایستی از این گونه مسائل که با عقیده و طرز فکر ما) بستگی تام دارد، شدیداً دفاع کنیم و به روشنگری مردم بپردازیم.

برای همین منظور، و به جهت تصادف انتشار اولین شماره از دوره جدید مجله<sup>۳۳</sup> با نیمه شعبان، روز تولد پیشوای جهانی ما، روزی که برای همه مسلمانان و بالخصوص شیعیان، یک روز تاریخی و بسیار بزرگی است، روزی که پیشوای ما برای گسترش دادن به رسالت تاریخی اسلام، و برای بسط عدل و داد، و اجرای عدالت اجتماعی در سراسر روی زمین، و برای پیروزی قطعی و همه جانبه دین حق، به دنیا آمد... این بحث اجمالی را شروع کردیم، و امیدواریم که این مقاله مختصر، مورد توجه و دقت کسانی واقع گردد که پای بند هوی و هوس نیستند، و موجب شود که جوانان ما تحقیقات بیشتری در عقاید خود بنمایند، و با درک حقایق ایدئولوژی خلل ناپذیر ما، فریب تبلیغات مدعیان دروغین مهدویت را نخورند.

و البته آنچه که ما فعلاً در این باره می نویسیم، به مثابه یک مقدمه کوتاه و

۳۳. مجله ماهانه مجموعه حکمت چاپ قم، منتشره به تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۷۸ هجری - اسفندماه ۱۳۳۷ شمسی.

مختصر است، و امیدواریم که در آینده بتوانیم این مبحث را از تمامی جهات، به طور کامل و مشروح مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

### نظر کلی و اجمالی به تاریخ فوتوریسم

فوتوریسم یکی از مسائلی است که در بحث های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی (رشته تئولوژی بیبلیکال) درباره آن بحث و گفتگو شده است.

«دارمستر» در طی کنفرانس هایی که به مناسبت ظهور «مهدی متمدی» در سودان در فوریه سال ۱۸۸۵ میلادی (مطابق جمادی الاولی ۱۳۰۲ هجری) در حضور عده کثیری برگزار گردید و سپس گفتارهای او به شکل کتابی مستقل چاپ شد، می گوید:

«می دانید که محمد (صلی الله علیه و آله) چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی! سه دیانت بیگانه موجود بود: آئین یهود، دیانت عیسوی، کیش زردشت... نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می شد عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد.

شما همگی در کتاب *زندگی یسوع* بحثی را که مربوط به این موضوع است خوانده اید: مطابق تعالیم این سه دیانت پیش از ظهور منجی باید نیروی بد بر جهان حکمفرما شود».<sup>۳۴</sup>

البته بشاراتی که در این باره در کتب آسمانی مقدسه و کتب مدعیان نبوت وارد شده، بی شمار است که از کتب غیر اسلامی: *زبور، زند، حکمی، صفیناه، اشعیا، شاکمونی (هند) انجیل متی، دید و پاتکیل (هند) جاماسب، انجیل یوحنا، دانیال* را به عنوان نمونه، می توان نام برد و ما در اینجا فقط چند آیه از آنها را برای نمونه نقل می کنیم:<sup>۳۵</sup>

در مزمور (۳۷) زبور داود (علیه السلام) می گوید: «(۹) شیران منقطع می شوند، اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد... (۱۱) متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد (۱۴) شیران شمشیر را

۳۴. مهدی در ۱۳ قرن، تألیف «دارمستر» ص ۵ و ۶ (مبادی مهدویت)، ترجمه محسن جهانسوز، چاپ تهران.  
 ۳۵. بیشتر این بشارت در کتاب *بشارت عهدین* ص ۲۳۲ (بشارت سی دوم) تا ص ۲۸۶ (بشارت پنجاهم) به تفصیل نقل شده است، رجوع شود.

کشیدند، تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند، کمان های ایشان شکسته خواهد شد (۲۲) متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد (۳۸) عاصیان عاقبت مستأصل و عاقبت شیران منقطع خواهند شد». در کتاب زند کتاب مذهبی زردشتیان در این باره آمده است: «لشگر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند... و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان، به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست». در کتاب جاماسب نامه شاگرد زردشت می گوید: «مردی بیرون آید از زمین تازیان از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق، و به دین جد خویش بود. و زمین را پر داد کند.»<sup>۳۶</sup>

در کتاب صفینای نبی، فصل ۳ در آیه ۶ و ۷ می گوید: «به منظور گرد آوردن طوایف بشر بر یک دین حق، سلاطین دول مختلفه را نابود کنم. آنوقت برگردانیم به قومها لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»

«شاکمونی» پیغمبر هندوها در کتاب مذهبی خود می گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها سوار شود، و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد.»

در انجیل متی فصل ۲۴ آیه ۲۷ و ۳۰ آمده است: «... چون برق که از مشرق بیرون می آید و تا مغرب ظاهر می گردد، آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود...»

خواهند دید فرزند انسان را بر ابرهای آسمان، که می آید با قدرت و جلال عظیم...»

باز در انجیل متی فصل ۲۵ آیه ۲۱ گوید: «و چون فرزند انسان در جلال خود

۳۶. صادق هدایت این بشارت ها را از روی متن اصلی آن به زبان پهلوی که در سال ۱۹۱۹ م توسط آقای بهرام گورانکسر در بمبئی چاپ شده است ترجمه نموده که تحت عنوان: **زند و هومن یسن** به سال ۱۳۲۳ در تهران چاپ شده است. ترجمه بشارت های «جاماسب» نیز ضمیمه همان کتاب، به ترجمه صادق هدایت آمده است. این بشارتها در سال ۱۳۴۲، با اضافاتی از آقای حسن قائمیان - دوست و همکار هدایت - در کتابی به نام **علائم ظهور** نقل شده است. البته هر دو کتاب خواندنی است.



خواهد آمد با جمع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت.»  
در یکی از اناجیل مورد قبول مسیحیان پروتستان ضمن وصایای مسیح (علیه السلام) به شمعون پطرس این طور می گوید: «ای شمعون خدای به من فرمود: ترا وصیت می کنم به سید انبیاء که بزرگ فرزندان آدم و پیمبر امی عربی است. و بیاید ساعتی که فرج قوی گردد و نبوت بسیار شود و مانند سیل جهان را پر کند.»<sup>۳۷</sup>

بشارت فوق به ما نشان می دهد که در زمان رستاخیز جهانی پیشوای ما، هدف انبیاء یک مرتبه در سراسر روی زمین به مرحله اجرا در می آید، و انقلاب روحانی به اندازه ای قوی و نیرومند می شود که جهان را «همانند سیل» پر می کند.

این بود اجمالی از شهادتات و بشارات انبیاء الهی یامدعیان نبوت که برای نمونه نقل شد، و البته همه ادیان، مصلح جهانی را به نام «مهدی» نامیده اند و هر مذهب و کیشی او را به نام مورد پذیرش همان کیش معرفی کرده است<sup>۳۸</sup> ولی از قرائن و آیات قبلی و بعدی همان کتب، به خوبی می توان فهمید که مقصود همه آنها همان «مهدی» از دودمان رسالت اسلامی است.

### فوتوریسم از نظر اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین کیش آسمانی است، این موضوع را بیشتر و کاملتر تشریح کرده است. آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده است زیاد است، و ما تنها به نقل بعضی از آنها اکتفا کرده و تفصیل و کیفیت دلالت آنها را به کتب تفاسیر حواله می دهیم:

۱- «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الأرض یرثها عبادی الصالحون»<sup>۳۹</sup>.

«ما در کتاب زبور (داود) بعد از تورات (ذکر) نوشته ایم که وراثت و حکومت جهانی از آن بندگان برگزیده و صالح خواهد بود».

۲- «هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق لیظہرہ علی الدین کلہ ولو کره المشرکون»<sup>۴۰</sup>.

«اوست آن خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا سرانجام

۳۷. رجوع شود به ج ۲ کتاب انیس الاعلام ص ۱۹۹، تألیف «فخر الاسلام» که نخست از علمای محقق مسیحی

بود و بعداً مسلمان شد و این کتاب را در رد مسیحیت تحریف شده تألیف نمود.

۳۸. رجوع شود به کتاب مهدی در ۱۳ قرن، تألیف مستشرق فرانسوی دارمستتر.

۳۹. قرآن مجید، سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴۰. قرآن مجید، سوره صف، آیه ۹.

دین خود را بر هر دینی برتری دهد، ولو اینکه کفار کراهت داشته باشند. »

۳- «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین أعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم»<sup>۴۱</sup>.

«ای کسانی که ایمان آورده اید کسی که از شما از دینش برگردد (خدا از او بی نیاز است) و بزودی جمعیتی را روی کار می آورد که هم خدا آنها را دوست می دارد و هم آنها خدا را، در مقابل مؤمنان خاضع و در برابر کافران سربلندند، در راه خدا مجاهده می کنند و از سرزنش سرزنش کنندگان نمی ترسند این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد. خدا واسع و داناست»<sup>۴۲</sup>.

۴- «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما أستخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی أرضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمنا، یعبدوننی و لا یشرکون بی شیئا»<sup>۴۳</sup>.

«خداوند به آنهایی که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده می دهد که به آنها خلافت روی زمین دهد، همچنان که به کسانی که قبل از آنها بوده اند داده است و دین آنها را در زمین جایگزین می کند، همان دینی که برای آنها پسندیده و ترس آنها را به امنیت مبدل می سازد، آن روز مرا می پرستند و چیزی را شریک من نمی سازند.»

### و اما احادیث

اخبار و احادیثی که در کتب سنی و شیعه در موضوع ظهور مصلح جهانی ما، با تمام خصوصیات آن وارد شده به اندازه ای است که بایستی گفت بی شمار است. در متجاوز از ۱۵۰ کتاب معتبر عامه و خاصه، اخبار مربوطه مندرج است که از کتب اهل سنت:

صحیح بخاری (ج ۲، ص ۱۵۸)، ابوداود (ج ۴، ص ۸۹)، ترمذی (ج ۲، ص ۲۷۰)، تاریخ ابن اثیر (ج ۷، ص ۹۰)، مروج الذهب مسعودی (ج ۳، ص ۱۹۹) و مقدمه ابن خلدون (ص ۳۱۱)...

و از کتب شیعه: نهج البلاغه، خصال صدوق، من لایحضره الفقیه، بحار الانوار، قرب

۴۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۴۲. برای فهم چگونگی دلالت این آیه بر موضوع ما و مطالعه مختصری از احادیث وارده درباره اوضاع آخر الزمان که همه ما آنها را امروز به چشم می بینیم، رجوع شود به تفسیر بزرگ المیزان ج ۵، ص ۴۲۸ به بعد.

۴۳. قرآن مجید.

الاسناد، کافی، ارشاد القلوب، تفسیر علی بن ابراهیم و... را می توان به عنوان نمونه ذکر کرد.

علی (علیه السلام) در مواردی از نهج البلاغه به این موضوع اشاره فرموده و از جمله در جلد اول می فرماید: «... فَلَيُفْرَجَنَّ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»: «سرانجام فتنه و فساد عالم را خداوند توسط مردی از ما اهل بیت، از میان می برد.» اخبار مربوطه را می توانید در کتب فریقین به تفصیل، مطالعه نمایید، در این مقال به علت مراعات اختصار از نقل آنها خودداری می شود.

### مسئله اجماعی و اتفاقی

با اینکه روشن است که همه مسلمانان در این عقیده متحدند، ولی به عنوان شاهد، دو نمونه از اقوال بزرگترین علمای اهل سنت را در این زمینه ذکر می کنیم:

«ابن ابی الحدید» شارح نهج البلاغه در این باره می گوید:

«موضوع آمدن مهدی موعود منتظر، قبل از انقضاء عالم متفق علیه مسلمانان است.»<sup>۴۴</sup> و همچنین ابن خلدون عالم بزرگ جامعه شناسی در مقدمه خود می گوید که در میان مسلمانان در تمام قرون معروف بوده که مردی از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نام مهدی ظهور خواهد کرد و عدل و داد را در دنیا آشکار خواهد ساخت.<sup>۴۵</sup>

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه در این باره می گوید:

«مسلماً اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبوده. فکر مهدی منتظر، چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدی های دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران به کلی از لوح خاطر آنها زدود. بدون شک پیشگویی راجع به اینها و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.»<sup>۴۶</sup>

(این مستشرق بعد درباره «عقیده مندی به مهدی و تأثیر آن در سقوط دولت

۴۴. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۴۵. مقدمه ابن خلدون، چاپ مصر (عربی) ص ۳۱۱ و ترجمه فارسی پروین گنابادی، ص ۶۵۲، چاپ تهران (اول فصل ۵۲، اخبار و اقوال مربوط به امام زمان (علیه السلام)).

۴۶. تاریخ شیعه تألیف «فان فلوتن» آلمانی ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، ص ۱۵۰، چاپ تهران.

اموی» بحث می کند که برای احتراز از تفصیل، به نقل آن نمی پردازیم). پس با این شواهد اجمالاً معلوم شد که مسئله مورد بحث ما، از نقطه نظر دینی به اندازه ای ثابت و قطعی است که هیچ گونه جای شک و شبهه نیست. اخبار و احادیث وارده (از طرق شیعه و سنی) درباره این مسئله مهم، به حدی است که می توان ادعا کرد که در هیچ یک از مسائل دینی ما، این اندازه روایت وارد نشده است و به طوری که از تحقیق (غیر استقصایی) یکی از بزرگان کنونی حوزه علمیه قم به دست می آید، مجموعاً متجاوز از ۳ هزار روایت و حدیث در این باره از پیغمبر اسلام و پیشوایان دیگر ما، وارد شده است،<sup>۴۷</sup> که با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، نمی توان در صحت آنها تردید کرد.

### مسئله سن یا مظهري از قدرت بی انتهای خدا

افراد مسن در طول تاریخ، خصوصاً در دوران های سابق و قرون گذشته، بسیار دیده شده است، مثلاً قرآن مجید عمر «نوح» را تا قبل از «طوفان» ۹۵۰ سال گفته و می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» «ما نوح را بر قوم خود فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، به استثنای ۵۰ سال، به سر برد.» تورات عمر «ذوالقرنین» را بالغ بر سه هزار سال می شمرد و اما تاریخ اسلامی آن را ۱۲۰۰ سال می داند. از این شواهد در گوشه و کنار تاریخ، حتی در دنیای امروز هم پیدا می شود ولی قبل از همه شواهد و مثالها، بایستی توجه داشته باشیم: قدرتی که در پروتوپلاسم<sup>۴۸</sup> ماده حیاتی ایجاد می کند، قدرتی که از اسپرماتوزوئید و اوول، بشر متفکر خلق می کند و می خواهد او را عالم به کنه و حقیقت اشیاء نموده و پرده از رازهای آفرینش و طبیعت برداشته و حتی او را بر جهان وجود مسلط کند... و یا نظم حیرت انگیز جهان هستی را به وجود آورد و آن را اداره نماید و یا بتواند با یک جهش دوران های مختلف زمین شناسی را زیر و زبر نموده و مانند «پشم زده شده» بنماید، (کالعهن المنفوش) و از همه بالاتر، از عدم، هستی به وجود آورد... این قدرت صاحب همان نیرویی هم هست که بتواند انسان برجسته ای را هم، برای اجرای اصول انسانی و عدالت اجتماعی، در وقتی که بشریت از همه مرامها، مکتب ها و حکومتها مأیوس شد، و

۴۷. رجوع شود به مجله ماهانه درسهایی از مکتب اسلام، سال اول، شماره سوم، مقاله آیت الله صافی گلپایگانی.

دست نیاز به سوی خدا دراز کرد، حفظ نماید.

کسانی که در این مسئله شک و تردید داشته باشند، به نظر ما هنوز ایمان یقینی به خداوند و قدرت مطلقه او نیاورده اند، زیرا یکی از مسلمیات و بدیهیات این است که خدا بر هر چیزی قادر است و تنها با اراده محض، می تواند آن را به مرحله عمل، و تحقق خارجی در آورد چرا که: «او بر همه چیز احاطه دارد و بر انجام هر کاری تواناست»؛ «آته بکلشیء محیط و آته علی کلشیء قدیر.»

### علم و عقل چه می گوید؟!

اکنون که بحث ما بر خلاف تصمیم مفصل شد، اجازه بدهید که این بحث را به طور خیلی اجمالی از نقطه نظر علمی و عقلی نیز بررسی کنیم: پیشرفت روزافزون علوم کارهایی را که قبلاً محال و ممتنع به نظر می آمد، ممکن الوقوع ساخته و حتی در موارد زیادی به آنها تحقق خارجی و عینی هم بخشیده است. و همین امر اخباری را که درباره کیفیات مربوطه به قیام و ظهور پیشوای جهانی وارد شده اند، برای مردم مادی هم تا حدی قابل فهم و قبول نموده است؛ مثلاً سرعت جتها و موشک هایی که اخیراً ساخته اند، و از جمله سرعت موشک «رویا» شاهد خوبی برای امکان حرکت های غیرعادی و سرعت های نوری می تواند باشد...

حتی یک قرن پیش اصلاً قابل تصور نبود که آهن و آلومینیوم چند صد تنی، با صدها مسافر، در هوا پرواز کند و روی آب حرکت کند. دو قرن پیش باور کردنی نبود که صدای کسی را که در غرب صحبت می کند، در شرق بتوان شنید و یا قابل قبول نبود که حتی خود گوینده هم با تمام حرکات و ژستهایش دیده شود! و از همه بالاتر، انتقال عکسها و نوشتجات از مسافت های بسیار دور، به واسطه دستگاه های خاصی که تهیه کرده اند، بر ما ثابت می کند که سرعت حرکت امام زمان و یارانش، دیده شدن مشرق از مغرب، و بالعکس و... امری کاملاً ممکن خواهد بود و علم خودش شاهد این امر است و دستگاه به ظاهر ساده تلفن و تلویزیون نمونه عملی آن...

اگر ما می گوئیم صدای پیشوای ما را اهل هر زبانی، به زبان خود خواهد شنید، چیز گزافی نگفته ایم، زیرا هم اکنون در جلسات بین المللی گوشه ها و دستگاههایی مورد استفاده قرار می گیرد که بیانات ناطقین را به همان زبانی

تحویل مستمع می دهد که خواهان آن است... و اکنون، کامپیوتر خود مسئله ترجمه را بدون دخالت مستقیم انسان می خواهد انجام دهد و چیزهای تازه دیگری که در عالم علم و صنعت هر روز شاهد تحقق آنها هستیم. البته اینها نمونه هایی است از پیشرفت علوم، و واقعیت هایی است که عملی شده و قابل انکار نیست و ما تنها برای تقریب ذهن خوانندگان محترم به آنها اشاره کردیم.

از سوی دیگر، کوشش هایی که علم برای ازدیاد عمر بشر می کند و با پیشرفتهایی که در این زمینه به دست آمده است مسئله «امتناع طول عمر» را منتفی ساخته است. علمای بیولوژی طی آزمایشهایی که در روی برخی از اعضای زنده حیوانات انجام دادند، فهمیدند که می توان آنها را بهوسیله داروها و مواد لازم، بیش از حد معمولی زنده نگه داشت: و وقتی که علم ناقص بشری، تا این حد بتواند پیشروی کند، آیا عقلانی است که ما معتقد به یک سلسله امور غیرعادی و خدایی نشویم؟

اصولا با توسعه علوم به اصطلاح غریبه، اسپیریتوالیسم، اسپیریتیزم، مانیتیزم، هیپنوتیزم و... که امروز در سراسر جهان کاملا رایج و معمولی شده و مورد استفاده قرار گرفته و دانشمندان این علوم بدین وسیله ارواح را برای انجام کارهای مهم و غیر عادی استخدام می کنند، برای مردم مادی هم ثابت شده که انجام دادن امور غیر عادی محال نیست، به طوری که چندی پیش، یک مرتاض هندی چندین روز در زیر آب به سر برد و دیگری چندین هفته خود را در زیر خاکها مدفون ساخت و پس از آن، هر دو، زنده از زیر آب و خاک بیرون آمدند، در حالی که می دانیم ادامه حیات انسان، بدون اکسیژن، و در زیر آب یا خاک، از لحاظ علمی مقدور و معقول نیست....

### علم دیروز و امروز

قرآن می فرماید: «وما أوتیتم من العلم الا قليلا» بشر با همه پیشرفتهایی که در علوم کرده هنوز نتوانسته خیلی از مسائل را کشف و حل کند زیرا هنوز هم علم بشری ناقص است. «موریس مترلینگ» می گوید: «... خیال کرده ایم که به اسرار ذره های کوچک و اتم پی برده ایم، هنوز اسرار ذرات برق و الکترون بر ما مجهول است ما نمی دانیم که یک ذره برق یا الکترون از چه ساخته شده و دارای چه ترکیباتی است؟ زیرا الکترون به قدری کوچک است و طوری فرار می کند و

چنان با سرعت به اطراف پراکنده می شود که ما هنوز نتوانسته ایم آن را به تنهایی دستگیر کنیم! و به تنهایی مورد معاینه و تحقیق قرار بدهیم و همچنین نمی دانیم که یک ذره نور که به زبان لاتینی «فوتون» نام دارد دارای چه ترکیباتی است؟ ما هنوز عاجزیم که یک ذره کوچک از امواج صدا یا فوتون را به تنهایی مورد تجزیه تحقیق قرار دهیم.<sup>۴۹</sup>

«انشتاین» می گوید: «افسانه راز بزرگ هنوز لاینحل است... آنچه تاکنون از کتاب طبیعت خوانده ایم بسیار چیزها به ما آموخته است و ما با اصول زبان طبیعت آشنا شده ایم... ولی با اینهمه می دانیم که در مقابل مجلداتی که خوانده و فهمیده شده هنوز از حل و کشف کامل مطالب خیلی دوریم.»<sup>۵۰</sup>

«فلاماریون» می گوید: «... ما «فکر» می کنیم، اما همین فکر چیست؟ و راه می رویم ولی این عمل عضلات ما چیست؟ هیچ کس آن را نمی داند.»<sup>۵۱</sup>

«ویلیام جمس» می گوید: «علم ما همچون قطره ای است ولی جهل ما یک دریای عظیم!»

«شارل ریشه» که یکی از اساتید دانشکده پزشکی فرانسه است، در مقدمه کتاب *رد پدیده های روحی* می نویسد: «... علوم امروز هر قدر توسعه و صحت پیدا کند، باز همواره نقصانی آشکار دارد (وی سپس مثال های متعددی از نقاط تاریک علوم امروز را ذکر کرده) و می افزاید: اگر از یک مرد بربری یا یک دهقان مصری سؤالی درباره معلومات او از جهان طبیعت بکنیم، یک دهم مطالبی را هم که در کتاب های ابتدایی می نویسند، نمی داند، و من می دانم که روزگاری بیاید که علمای عصر ما در مقابل آن دوران، مانند دهاتی بربر باشند در مقابل اساتید دانشگاه فرانسه!...».

هدف ما از نقل این سخنان آن است که بگوییم: اگر علم امروز و اکتشافات بشری عصر ما نتوانسته است ماده ای را کشف کند که موجود زنده ای را مثلا هزار سال زنده نگه دارد، این دلیل نمی شود که اصلا چنین امری غیر ممکن، غیر منطقی و غیر عملی است و به قول معروف: «عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود»، زیرا معتقدات علمی دانشمندان قرون گذشته در عصر ما به اندازه ای سست و

۴۹. روح به کجا می رود؟ چاپ تهران، ص ۱۴

۵۰. نظریه انشتاین، چاپ تهران، ص ۱۱ و ۱۲.

۵۱. علی اطلال المذهب المادی، چاپ مصر، ص ۱۲۸.

بی ارزش شده که امروز می توان از آنها تنها به عنوان یک تئوری باطل، غلط و بی اساس نام برد: اصول پذیرفته شده علم هیأت قدیم - بطلمیوسی - از خنده دارترین اصول علوم پیشین است.

علم تا دیروز «اتم» را جزء تجزیه ناپذیر معرفی کرده بود و در تعریف آن می گفت: «کوچکترین جزء یک عنصر که قابل تقسیم نباشد» ولی ما دیدیم که دانشمندان قرن ما «اتم» را شکافتند... و دیدند که: «آفتابی در یکی ذره نهان!»<sup>۵۲</sup> است و از کجا که فردا شگفتی های دیگری را کشف نکند؟

علم سابقاً نمی توانست قمر مصنوعی و موشک کیهان پیما بسازد و حتی تصورش هم خنده آور بود، اما امروز علم می کوشد که پای بشر، این موجود دو پا و نشناخته را حتی به کرات آسمانی باز کند؟... و به طور کلی اگر در قرون گذشته یکی از اکتشافات و اختراعات علمی امروز را ولو به صورت یک تئوری و فرضیه برای مردم بیان می کردند، دستگاه انگیزشیونی پاپ او را تکفیر کرده و داغ «آته نیستی» - الحاد - بر پیشانی او زده می شد، و مردم هم علاوه بر بیزاری و کناره جویی از او، او را یک فرد مالیخولیایی و دیوانه می دانستند.

**گاليله، کانت، ولتر، کپرنیک، کپلر** را روی همین عنوان کشتند، ولو اینکه گاليله در دم مرگ هم دو مرتبه نوشت: «باز هم زمین می چرخد» اما او دیگر نمی توانست منشأ اثری باشد. و البته ما شواهد زیادی از نوع گاليله و کانت... داریم که می توانیم آنها را در صفحات تاریک تاریخ قرون وسطی و تاریخ محاکمات دستگاه انگیزشیونی پاپ و دربار مذهبی واتیکان، پیدا کنیم.

پس به طور کلی معلوم شد که علم امتناع تحقق این امور را نفی می کند و شاید در آینده با پیشرفت های بیشتری در زمینه های مختلف امکان وقوع آن را، برای مردم مادی هم ثابت کند...

آری ما یقین داریم که موفقیت های روز افزون علم روزی تمام حقایق ایدئولوژی ما را - که روزگاری برای گروهی موهومات و خرافات جلوه داده شده بود - روشن خواهد ساخت و اسلام با همان چهره بی آرایش و «دین فطری» بودن خویش، تجلی خواهد کرد.



**از لحاظ عقلی؟**

شاید بعضی ها که نمی خواهند زیر بار حق و حقیقت بروند و می بینند که پیروی از احکام الهی سدهای فراوانی در راه امیال نفسانی آنها ایجاد می کند، می گویند: عقل، این مسائل را درک نمی کند! و نمی تواند آنها را قبول نماید. ما برای آنکه چگونگی و علت اساسی این حرفها را پیدا کنیم ناچاریم که مقدمه کوتاهی برای تبیین مسئله بیاوریم:

قبلاً باید توجه داشت که مراد از درک «عقل» چیست؟ و کدام عقلی این مسئله و به طور کلی مسائل مربوط به سورناتورالیست - ماوراءالطبیعه - را نمی تواند قبول کند؟ اگر مقصود از درک عقل، درک و احساس یک سلسله افکار و خیالاتی است که در مخیله انسان خطور می کند، و طبق میل نفسی بعضی را قبول و بعضی را رد می کند، و در واقع می خواهد از هر چیزی که برای خواهش های شهوی و حیوانی او حدودی قائل شود، آزاد شود، و به اصطلاح امروزی: از پیروان ارگیاستیک (تمایل به عیاشی، میگساری، هرزه درایی) و فلسفه «باید خوش بود» اگزیستانسیالیسم است، ما آن عقل را اصولاً عقل نمی دانیم و درک و عدم درک، قبول و عدم قبول آن هم به هیچوجه نمی تواند مدرکیت و حجیت برای اثبات و نفی مسئله ای داشته باشد.

به نظر ما، عقل که یک نیروی باطنی و غیر مادی است - و شاید همین نیرو تنها وجه تمایز انسان و حیوان باشد - اگر آزاد و بی قید، و تابع جنبه حیوانی انسان گردد، صفات اصلی و حقیقی خود را که از جمله دیدن و درک حقیقت است، از دست می دهد، و علاوه بر اینکه نمی تواند امام زمان را قبول کند، خدا را هم قبول ندارد. و به تعبیر قرآن چشم و گوش و قلب آنها مهر خورده است و یا بیماری درونی آنها درمان پذیر نیست: «ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة...» و «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب أليم بما كانوا یکذبون» آری در این هنگام است که نور عقل خاموش می شود، قلب تاریک می گردد، و دیگر نور حقیقت و معرفت را درک نمی کند و «.. هم لایفقهون».

عقل کذائی، می گوید فلسفه اتمیسم<sup>۵۳</sup> یک مشرب فلسفی صحیحی است و تا وقتی که خدا در زیر آلات و ابزار و دستگاه های آزمایشی لابراتوارها دیده نشود! او را هم قبول ندارد و مسلم همچو عقلی «فوتوریسم» را هم قبول نخواهد داشت.

اما اگر مقصود از عقل، و درک آن، عقلی باشد که تحت شرایط تربیتی خاصی تربیت و تکامل یافته است، این عقل بسیاری از مسائل را قبول دارد که عقل بی قید و عقل مادی آزاد، آن را باور نمی کند.

عقل انسانی ما علاوه بر اینکه خدای ندیده را باور دارد و به آن صمیمانه و صادقانه ایمان آورده است، برای آن خدای ازلی و ابدی قدرتی نیز قائل است که می تواند مخلوقی را بیافریند که حتی میلیونها سال هم بتواند تحت شرایط خاصی، زنده بماند. آیا یک نیروی ازلی و ابدی، یک قدرت بی انتها و بی همتا، نمی تواند موجود زنده ابدی خلق کند؟ عقل ما به این مسئله جواب مثبت می دهد و می گوید کسی که ماده حیاتی را در پرتوپلاسم دمیده است، می تواند آن را ابدی هم بنماید و انسان را هزاران سال زنده نگه دارد.

و از طرفی عقل ما با دقت در موقعیت های علوم و با توجه به اندک بودن معلومات و ادراکات بشری، چنانچه قرآن هم به آن تصریح می کند - به خوبی در می یابد که این امر - اعتقاد به امور غیبی، اعجاز، فوتوریسم و مسائل غیر عادی متعلق بر آنها - هرگز اشکالی ندارد، و بر فرض هم اگر دیگران چگونگی آن را درک نکردند، او باور دارد که این موضوع هم کاملاً واقعیت دارد و مانند مسائل زیاد دیگری است که پشت پرده عالم وجود هست ولی برای بشر، هنوز چگونگی آن مخفی است.

این «ایمان» وقتی تقویت شده و به مرحله «ایقان» می رسد که می بیند مخبرین این امر، پیغمبران و اولیاء و کسانی بوده اند که با عالم ماوراءالطبیعه، با هستی بخش عالم هستی ارتباط ویژه داشتند و می بیند بسیاری از مسائلی را که آن ها گفته بودند و مردم ظاهربین باور نمی کردند، امروز کم کم صحت آنها بر همه روشن می شود.

۵۳. Atomisme: سیستم فلسفی که به موجب آن، جهان و کل عالم هستی، در نتیجه ترکیب تصادفی اتم ها بوجود آمده است و دیمیقراط فیلسوف یونانی قرن ۵ قبل از میلاد، بانی این مشرب فلسفی است و مادیرایان عصر ما هم در واقع پیروان این مشرب هستند...

برای یک «انسان کامل» تربیت شده مکتب تربیتی و انسان سازی اسلام، که باز هم تحت شرایط تربیتی خاصی، از تمام صفات و اخلاق ضد انسانی، و از تمامی ردائل اخلاقی پاک شود، این موضوع به اندازه ای مسلم و بدیهی است که از زنده بودن خودش برای او بدیهی تر است.

به عبارت دیگر: برای یک فرد کامل، برای یک مؤمن واقعی، علم به این مسئله از مرحله «یقین» هم گذشته و به مرحله «شهود» می رسد و البته ارتقاء به آن مقام «کار هر بی سروپایی نیست»، پس به طور اجمال دانسته شد، آنچه که خدا و امام زمان را نمی تواند قبول کند، عقل نیست بلکه آنچه که واقعاً «عقل» است درک و قبولش هم عقلایی و قطعی و حتمی بودن موضوعی را که مخبرین صادق، به حد تواتر، در هزار سال یا هزاران سال پیش از آن خبر داده اند، تصدیق می کند، خصوصاً وقتی که آثار و علائم پیشین را - که باز همان مخبرین گزارش داده اند - به رأی العین می بیند، دیگر نمی تواند باور کند که منکرین این امر، عقل سلیمی داشته باشند... و آیه ای از قرآن مجید را متذکر می شود که می فرماید: «و لقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجنّ و الأنس لهم قلوب لایفقهون بها و لهم أعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها، أولئک کالاً نعام بل هم أضلّ أولئک هم الغافلون.»

### فوتوریسم و تقویت روحیه ما

گذشته از واقعیت و حقیقت این امر، باید توجه داشته باشیم که اعتقاد به وجود مصلح جهانی و امام زمان، ما را همیشه و در همه مبارزات اجتماعی حمایت خواهد نمود، زیرا اگر ما واقعاً معتقد به امام زمان باشیم، خواهیم دید که همیشه یک پشتیبان نیرومندی داریم که ما را در کارهای اجتماعی، اگر برای خدا باشد، یاری می کند.

و بی شک نتیجه اعتقاد به امام زمان این نیست که ما از تمامی کوشش های اجتماعی دست برداریم و در گوشه ای نشسته و انجام همه کارها را حواله به ظهور امام زمان کنیم و اصولاً امام زمان از افراد عاطل و باطلی که صبح می کنند و به امور مسلمین اهتمام نمی ورزند بیزار است و یک فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و فعالیت است و برای خدا کار می کند و به زندگی خوشبین و امیدوار است و همیشه منتظر تعمیم عدالت و امنیت، بسط عدل و داد، آزادی و

برادری، و توسعه اساس دین توحید، در جامعه بشری است. یک مسلمان معتقد می‌داند که تمام تحولات اجتماعی دنیا به صورت ظاهر برای برقراری و ایجاد صلح و عدالت است، اما یقین دارد که این آرمان مقدس جز در سایه قانون قرآن و حکومت اسلام عملی نخواهد شد، و هر قانون بشری، مفاسدش بیشتر از مصالح احتمالی آن خواهد بود.

یک مسلمان باور قطعی دارد که تنها سیستم اجتماعی عادلانه توأم با تمام خواست‌های مشروع بشری و تنها قانونی که منصفانه‌ترین قوانین را برای انسانها آماده کرده است، رژیم حکومتی اسلام و قانون الهی قرآن است و به همین دلیل، مسلمان معتقد می‌داند که مجری قوانین، توسعه دهنده عدالت اجتماعی، یعنی مصلح جهانی و پیشوای بزرگ ما مطلوب تمام بشریت خواهد بود و طرز فکر ما تنها طرز فکر جهانی خواهد شد...

### گفتار مستشرق آلمانی

اشاره کردیم که اعتقاد به امام زمان تأثیر زیادی در تقویت روحیه ما دارد، اینک گفتار فیلسوف و مستشرق معروف آلمانی «ماربین» را در این باره بخوانید: ماربین در آخر کتاب خود درباره فوتوریسم شیعه می‌گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار به ظهور اوست.

چون معتقدات مذهبی در ملل شرق زمین تا دو قرن دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد بخشید و می‌توان گفت که در این مدت و با اینهمه جمعیت و اسباب طبیعی شیعه پیشرفت محیرالعقولی نموده و از حیث عده و نیرو و قدرت، مقام اول را حائز خواهد شد.

و حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعه و عارضیه، مذهب شوکت و اقتدار و قوت و حکومت خود را در عالم نگه دارند.»<sup>۵۴</sup>

### خاتمه و تذکر

۵۴. ترجمه کتاب ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در تبریز، تحت عنوان: رولیسبون بزرگ یا سیاست الحسینیه چاپ شده است. مطلب فوق در فصل ۷ کتاب، صفحه ۴۹ و ۵۰، تحت عنوان: «فلسفه مذهب شیعه» آمده است. این قسمت زیر عنوان «سیاست اسلامی» در شماره ۲۸ سال ۱۷ روزنامه جبل‌المتین چاپ کلکته هم آمده است.

استعمارگران برای اجرای نقشه‌ها و توطئه‌های ضد انسانی خود از هیچ جنایتی خودداری نمی‌کنند و برای ایجاد تفرقه و انشعاب بین مسلمین همواره کوشیده‌اند که از این مسئله هم سوء استفاده کنند، از طرفی «مهدی موعود!» فرستاده‌اند و از طرف دیگر «احمد امین مصری» و «احمد کسروی تبریزی» را مأمور ساخته‌اند که اصول عقاید شیعه را موهوم و بی اساس قلمداد کنند (و بعد خود برانگیخته شوند!) استعمار برای ملل مسلمان ما در پاکستان «غلام احمد قادیانی» - قادیانگیری - و در ایران «محمد علی شیرازی» و «حسینعلی مازندرانی» - بابیگری بهائیگری - و در بلاد دیگر، کسان دیگری را تراشیده‌اند تا در راستای اهداف آنان کار کنند والبته درست است که اینها و تمامی مدعیان دروغین مهدویت رسوا و مفتضح شده‌اند، اما باید ما بیدار باشیم و گول نیرنگها را نخوریم و نگذاریم که جوانان ما به دام بیفتند و توجه داشته باشیم که قرار نیست هر روز یک مهدی! برای اصلاح ظهور کند و از نظر اسلام، مهدی موعود(علیه السلام) که از دودمان رسالت است هنوز ظهور نکرده است و تمام مدعیان از صدر اسلام تا به امروز، دروغ‌گویی بیش نبوده‌اند. زیرا ۱ - مهدی موعود یکی است و تاکنون ده‌ها نفر مدعی مهدویت پیدا شده‌اند؛ ۲ - اگر یکی را بپذیریم و دیگری را قبول نکنیم «ترجیح بلا مرجح» لازم خواهد بود و اگر همه را قبول کنیم نقض غرض خواهد شد؛ ۳ - برای هر کشور و شهری یک مهدی ظهور نخواهد کرد؛ ۴ - مهدی اسلام وقتی ظهور کند، پیروز خواهد شد و این مدعیان همگی شکست خورده‌اند؛ ۵ - مهدی اسلام(علیه السلام) موجب صلح بین المللی و عدالت جهانی خواهد شد، ولی همه اینها باعث آشفتگی اوضاع مردم شده‌اند؛ ۶ - مهدی اسلام برای ترویج دین اسلام قیام خواهد کرد و ادعای نبوت نخواهد نمود، اما اغلب مدعیان، اول «باب» بوده‌اند و بعد «مهدی» شده‌اند و سپس «نبی جدید!» و همین تناقضات، موجب بی بهاء بودن همه شان گردیده است و...

به هر صورت ما از خداوند بزرگ و توانا خواهانیم که علوم را در اجتماع ما توسعه دهد و در سایه تفکر منطقی، ما را به حقایق عالیترین و ارجدارترین مکتب ارشادی موجود جهان آشنا سازد و بخصوص مولود همایون ارزنده‌ترین انسان هستی را برای اثبات عقیده پاک خود بر جهان بحران زده و پر اضطراب و متشنج ما، مبارک گرداند و ما را تأیید فرماید که شایستگی برخورداری از افکار

مصلح جهانی و مهدی موعود ۵۴

آن یکتای وجود را داشته باشیم.

«سلام و احترام بر مصلح بزرگ جهانی.»

«سلام و احترام بر مظهر کمال انسانیت، جلوه عقل و نور الهی، ذخیره دودمان

رسالت اسلامی.»

«درود بر بنیادگذار انسان دوست مکتب فطری و اجتماعی اسلام.»

قم: حوزه علمیه - نیمه شعبان ۱۳۷۸ هـ

سیدهادی خسروشاهی<sup>۵۵</sup>

---

۵۵. ماهنامه «مجموعه حکمت» چاپ قم سال سوم، اسفند ۱۳۳۷ و شماره ۲ فروردین ۱۳۳۸.

## ۲

# مصلح جهانی، مهدی موعود

سیدهادی خسروشاهی

## مهدی موعود

### مصلح جهانی از نظر اسلام

اسلام که آخرین و کاملترین ادیان آسمانی است به مسئله مهدی موعود اهمیت خاصی قائل است و بیشتر از ادیان و مذاهب دیگر آن را تبیین و تشریح کرده است و آیاتی که در قرآن شریف آمده و به این موضوع تفسیر شده زیاد است که از آن جمله آیه ۱۰۵ از سوره انبیاء و آیه ۹ از سوره صف و آیه ۵۵ از سوره نور و آیه ۵۴ از سوره مائده می باشد.<sup>۵۶</sup>

علاوه بر آیات، در اخبار فریقین - شیعه و سنی - روایات زیادی در این رابطه وارد شده و تا آنجا که از تحقیق و تتبع غیر استقصایی یکی از دانشمندان حوزه علمیه قم به دست می آید، متجاوز از ۳ هزار روایت و حدیث در این مسئله و موضوعات مربوط به آن از پیغمبر اکرم و ائمه هدی (علیه السلام) نقل شده است.<sup>۵۷</sup>

مثلا فقط درباره اصل موضوع ظهور مصلح جهانی و حضرت مهدی ۶۵۷ حدیث از کتب عامه و اهل تسنن از قبیل: صحیح بخاری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی، منتخب کنز العمال، مسند احمد، ینابیع الموده، الصواعق المحرقة و... نقل شده است.<sup>۵۸</sup>

البته کتاب هایی که درباره این موضوع بحث و روایات آن را نقل کرده اند، بسیار است مثلا در کتاب منتخب الاثر متجاوز از ۶۰ کتاب معتبر اهل تسنن و در حدود ۱۰۰ کتاب از کتاب های معتبر خاصه نام برده شده<sup>۵۹</sup> که از اکابر علمای اهل سنت و ائمه آنان به عنوان نمونه می توان افراد زیر را نام برد:

۵۶. برای اطلاع از کیفیت استدلال به این آیات به تفاسیر شیعه و بحار الانوار ج ۱۳ (ترجمه فارسی فصل ۵ از ص ۴۸ - ۳۴) و راجع به آیه ۵۴ سوره مائده و مختصری از اخبار وارده درباره اوضاع آخرالزمان به تفسیر بزرگ المیزان تألیف استاد بزرگوار علامه طباطبائی، ج ۵، ص ۴۲۸ به بعد مراجعه شود.

۵۷. آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی در کتاب: **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر** و مجله ماهانه **مکتب اسلام**، ط قم، سال اول، شماره ۳ به این امر پرداخته اند و البته با توجه به اصول و قواعد علم حدیث، هرگز نمی توان در صحت آنها تردید کرد.

۵۸. **منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر**، چاپ قم، فصل ۲، ص ۱۴۱ به بعد.

۵۹. رجوع شود به مقدمه منتخب الاثر و کتاب بشارات عهدین، ص ۲۹۲.



احمد ابن داود، ابن ماجه، ترمذی، بخاری، مسلم، نسائی، بیهقی، ماوردی، طبرانی، سمعانی، رویانی، ابن قتیبه، ابن معری، ابن عساکر، کسائی، ابن اثیر، حاکم، ابن جوزی، شارح معتزلی، ابن صباغ مالکی، ابن مغازلی، شافعی، محب الدین طبری، شبلنجی و...

### تواتر... و مسئله متفق علیه

بدین ترتیب کاملاً معلوم می شود که مسئله مهدی یکی از موضوعاتی است که اخبار آن از حد «تواتر» هم گذشته است و با وجود روایاتی که احادیث مربوطه را روایت کرده اند و با توجه به اینکه علمای شیعه و سنی، همگی دعوی «تواتر» نموده اند، روشن می شود که مسئله مورد بحث از نقطه نظر اسلامی به اندازه ای ثابت و قطعی است که جای هیچ گونه شک و شبهه ای نیست.

و در میان روایات همه گونه افراد: صحابی، تابعی، مدنی، مکی، بصری، کوفی، سنی، و شیعی و... یافت می شوند که از آن جمله افراد زیر را به عنوان نمونه نام می بریم:

عبدالله بن عباس، علی بن ابیطالب (علیه السلام)، عبدالله بن مسعود، ابوسعید الخدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر انصاری، عمر بن خطاب، عمار بن یاسر، ابویوب انصاری، سعید بن مالک، عثمان بن عفان، زید بن ثابت، زید بن أرقم، أسعد بن زراره، وائل بن اسفح، ابوهریره، فاطمه الزهرا (علیها السلام)، عائشه، ام السلمه و...<sup>۶۰</sup>

مرحوم «طبرسی» در کتاب خود بعد از دعوی تواتر روایات در این باب، اخباری را که علمای عامه و راویان ایشان در صحاح و مؤلفات خود آورده اند، نقل نموده و از «شافعی» نیز قول به تواتر روایات را نقل می کند.<sup>۶۱</sup>

«قاضی بهلول بهجت افندی» در این باره می نویسد: «امام ابوالقاسم محمد مهدی، تا به حال زنده بوده و در وقتی که خدا اذن دهد ظهور خواهد نمود، ظهور امام علیه السلام، میان امت چون متفق علیه است در این کتاب به شرح دلایل نیازمند نیستیم.»

وی سپس می افزاید: «ظهور مهدی قائم آل محمد در میان امت اسلامی مسئله

۶۰. الشیعة و الرجعة، تألیف محمدرضا الطبسی، ج ۱، و المصلح المنتظر، تألیف محمدرضا شمس الدین، ط نجف، ص ۳۷.

۶۱. کفایة الموحدين، تألیف سید اسمعیل طبرسی نوری، ط جدید، قم، ج ۲، فصل ۱۲، ص ۷۲۰ به بعد.

متفق علیه بوده و محتاج تشریح و محاکمه نیست، چون حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه فقد مات میتة الجاهلیة» متفق علیه علمای عامه و خاصه می باشد، بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا نمی شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد...»<sup>۶۲</sup>

شارح معروف نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، می نویسد: «موضوع آمدن مهدی موعود قبل از انقضاء عالم متفق علیه میان همه مسلمانان است.»<sup>۶۳</sup>

«ابن خلدون» مغربی مورخ و جامعه شناس معروف اسلامی در مقدمه خود می نویسد: «آنچه در میان عموم مسلمانان و در تمام قرون معروف بوده است این است که ناچار باید در آخرالزمان مردی از خاندان پیغمبر ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و او را مهدی می نامند...»<sup>۶۴</sup>

«فان فلوتن» مستشرق شهیر آلمانی در کتاب خود در این باره می نویسد: «اما مسیح ناجی در نزد شیعیان معروف و مشهور است. او ملقب به مهدی بود - یکی از القاب شرف در آغاز کار - ولی دیری نپایید که این عنوان، مخصوص آن ناجی از اهل بیت شد. البته اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار او در بدو امر مختص به آل بیت نبود و فکر مهدی منتظر چنان در بین اهالی سنت شیوع یافت که یادبود مهدی های دیگر را مانند سفیانی و قحطانی و دیگران، به کلی از لوح خاطر آنها زدود و بدون شک پیشگویی راجع به این امر و انتظار ظهور ایشان از نفوس مسلمانان بیرون نرفته است.»<sup>۶۵</sup>

### تصریح به نام مهدی و عدد ائمه

۶۲. تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، تألیف مورخ شهیر سنی و قاضی زنگنه زوری (ترکیه) بهلول بهجت افندی، ط ۷ فارسی، ص ۱۳۹ و ۱۴۱.

۶۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ط مصر، ص ۵۲۵؛ ابن ابی الحدید این موضوع را در ذیل کلام: «قد لبس للحکمة جنتها بقیة من بقایا حجتة، خلیفة من خلائف انبیائه» بعد از آنکه می گوید به نظر من مراد از این کلام، مهدی موعود باشد، نوشته است.

۶۴. مقدمه ابن خلدون (عربی)، ط مصر، ص ۳۱۱ و ترجمه فارسی به قلم پروین گنابادی، ط تهران، ج ۱، ص ۶۲۵. راجع به این موضوع که مسئله مهدی مورد اتفاق در میان تمام علما و مذاهب اسلامی است، رجوع شود به کتاب های علمای عامه از قبیل: صحیح ترمذی، ج ۲، ط دهلی، (سال ۱۳۴۲ هـ) ص ۴۶ و غایة المأمول، تألیف شیخ منصور علی ناصف، ج ۵، ص ۳۶۲ و اسعاف الراغبین تألیف صبان، ط مصر (۱۳۱۲ هـ)، ب ۲، ص ۱۴۰ و نورالابصار، تألیف شبلنجی، ط ۷ مصر، ص ۱۵۵ و الصواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانی، ط جدید (۱۳۷۵ هـ - مصر)، ص ۱۶۰ و به بعد (ذیل آیه ۱۲ درباره فضائل اهل البیت که روایات زیادی از اکابر اهل سنت نقل می کند) و ص ۲۰۶ و الفتوحات الاسلامیه تألیف احمدزینی دحلان، ط مصر، ج ۲، ص ۲۱۱، و سبائک الذهب، سویدی، ص ۷۸ و...

۶۵. تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، تألیف فان فلوتن آلمانی، ترجمه: سید مرتضی هاشمی حائری، ط تهران، ص ۱۵۰.

درباره اینکه ائمه مسلمانان دوازده نفر بوده و تعداد آنها مانند نقباء بنی اسرائیل<sup>۶۶</sup> دوازده نفر است، صدها حدیث از عامه و خاصه نقل شده است. مثلاً درباره اینکه ائمه ۱۲ نفرند، ۲۷۱ حدیث و اینکه تعداد آنها مانند نقباء بنی اسرائیل است، ۴۰ حدیث و اینکه اول آنها علی است، ۱۳۳ حدیث و اینکه اول آنها علی و آخر آنها مهدی است، ۹۱ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و آخر آنها مهدی است، ۹۴ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و ۹ نفر آنها از اولاد امام حسین (علیه السلام) است، ۱۳۹ حدیث و اینکه ائمه ۱۲ نفر بوده و ۹ نفر آنها از اولاد حسین (علیه السلام) بوده و نفر نهمی مهدی قائم آل محمد است، ۱۰۷ حدیث نقل شده است.<sup>۶۷</sup>

البته روایات در این زمینه نیز همانند اصل موضوع، خیلی بیشتر از این ارقام است و مؤلف محترم «بشارات عهدین» فهرست و ارقام احادیث این قسمت را بیشتر از اینها نقل کرده است.<sup>۶۸</sup>

#### اسماء ائمه... و تحریف کتاب

... گفتیم در اخبار «فریقین» وارد شده است که ائمه دوازده نفر خواهند بود که علی بن ابیطالب نخستین آنها و مهدی آخرین آنهاست. این موضوع را شما در کتب عامه و خاصه از قبیل: *ینایع الموده، الفتوحات المکیه، البواقیت و الجواهر، کفایه الاثر، بحار الانوار ج ۱۳، غایه المرام، دلایل الامامه و کافی*.. می توانید مطالعه بفرمایید.

مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر در کتاب خود به نام: *المهدی عبارت «فتوحات»* را در این موضوع از «*اسعاف الراغبین*» نقل کرده و سپس می نویسد: «این عبارت را بسیاری از علمای ما و علمای اهل سنت از کتاب *البواقیت و فتوحات مکیه* نقل کرده اند و لکن در چاپ اخیر آن کتاب، بدان برخورد نکرده اند.»<sup>۶۹</sup>

و مؤلف محترم *منتخب الاثر* می نویسد:

۶۶. ولقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً - قرآن مجید، سوره مائده آیه ۱۲.  
 ۶۷. رجوع شود به *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، ص ۱۷ - ۱۰.  
 ۶۸. *بشارات عهدین*، تألیف دکتر محمد صادقی، چاپ تهران، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.  
 ۶۹. *المهدی* (عربی) ص ۶۶، ط تهران و ترجمه فارسی، ط اصفهان، ص ۹۷؛ البته تحریف کتاب یک مؤلف عالیقدر، از سوی کسانی که اقدام به نشر مجدد آن کرده اند، یک اقدام خائنانه برای تحریف حقایق است و باید علمای بزرگوار با آن برخورد جدی به عمل آورند....

«شیخ محمد صبان» در *أسعاف الراغبین* همین عبارات را نقل می کند ولی در نسخه فتوحات که «دارالکتب العربیه» مصر آن را چاپ کرده، این عبارات تغییر داده شده است؟<sup>۷۰</sup>

از اینجا معلوم می شود که دست تعصب حتی حاضر شده است که کتب بزرگان را تحریف کرده و سپس منتشر سازد، ولی معلوم نیست که با کتاب های مهم دیگری که قبلاً این موضوع و موضوعات مشابه آن را از مدارک اصلی نقل نموده اند، چه می توانند بکنند؟!

در کتاب *اليواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر* از «سید عبدالوهاب شعرانی» که شرح مشکلات فتوحات مکیه عارف مشهور محی الدین عربی است، این موضوع را از متن کتاب محی الدین نقل می کند و در مقدمه کتاب هم می نویسد:

«من این کتاب را از کتاب *فتوحات المکیه* که به خط خود محی الدین بوده، تلخیص کرده ام» و اینک ما آن قسمتی را که مورد بحث است از طبع دوم آن کتاب که در سال ۱۳۰۷ هـ در مطبعه «الازهریه» مصر چاپ شده است، ترجمه و نقل می کنیم:

«مبحث ۶۵ در بیان اینکه جمیع اشراط قیامت که شارع به ما خبر داده، حق است و قبل از قیام ساعت حتماً عملی خواهد شد، مانند خروج مهدی و نزول عیسی. مهدی که از اولاد امام حسن عسکری است و در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا با عیسی بن مریم اجتماع کند پس عمر آن حضرت اکنون که سال ۹۵۸ هجری می باشد ۷۰۳ سال است... (و عبارت شیخ محی الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات این است: خروج مهدی حتمی است، ولی بعد از اینکه عالم با جور و ظلم و ستم پرشود قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید و اگر از دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی سازد تا این خلیفه قیام کند. مهدی از عترت رسول الله (صلی الله علیه وآله) و از اولاد فاطمه رضی الله عنها است، جد او حسین بن علی بن ابیطالب و پدرش امام حسن عسکری و او فرزند امام علی النقی و او فرزند امام محمد تقی و او فرزند امام علی الرضا و او فرزند امام موسی الکاظم و او فرزند امام جعفر

۷۰. منتخب الاثر، زیرنویس ص ۳۲۹ در ضمن شرح حال «محی الدین عربی» مؤلف کتاب *فتوحات مکیه*.

صادق و او فرزند امام محمد باقر و او فرزند امام زین العابدین و او فرزند امام حسین فرزند علی بن ابیطالب رضی الله عنه است...»<sup>۷۱</sup>

\*\*\*

در *ینابیع الموده* «شیخ سلیمان بلخی قندوزی» ص ۴۵۱ از کتاب *فصل الخطاب* و ص ۴۷۰ از سید عبدالوهاب شعرانی در *الیواقیت* و ص ۴۷۱ از کتاب *مطالب السؤل* «کمال الدین طلحه» و از کتاب *بیان گنجی* و از کتاب *فصول المهمه* و ص ۴۹۱ از *اربعین حافظ ابی نعیم* از ابن خشاب و... مطالبی نقل کرده که همگی به این مسئله تصریح نموده اند.

همچنین بسیاری از علماء و بزرگان برادران سنی ما در کتاب های خود حضرت مهدی را فرزند امام حسن عسکری می دانند از قبیل: ابن خلکان در *وفیات الاعیان* (ج ۱، ص ۴۵۱) و محمد امین سویدی در *سبائك الذهب* (ص ۷۸) و شبرای در *الاتحاف* (ص ۱۷۹) و احمد بن یوسف قرمانی در *اخبار الدول* (ص ۱۱۷) و ابی الفداء در *تاریخ المختصر* (ج ۲، ص ۴۵) و ابوالفلاح حنبلی در *شذرات الذهب* (ج ۲، ص ۱۵۰ - ۱۴۱) و شبلنجی در *نورالابصار* (ص ۱۴۶) و ابن خلدون در *تاریخ خود* (ج ۴، ص ۱۱۵) و یافعی در *تاریخ مرآت الجنان* (ج ۲، ص ۱۰۷) و ابن الوردی در *تاریخ خود* (ج ۱، ص ۲۳۲) و میرخوند در *تاریخ روضه الصفا* (ط جدید، ج ۳، ص ۵۹)...<sup>۷۲</sup>

فرید وجدی در *دائرة المعارف* (ج ۶، ص ۴۳۸) ماده «العسکری» و عبدالرحمن جامی در *شواهد النبوه* و پطرس بستانی هم در *دائرة المعارف* خود (ط بیروت) ذیل احوالات امام حسن عسکری، همین موضوع را نوشته است.

در کتاب های فارسی نیز که در این چند سال اخیر درباره این موضوع چاپ شده اند، اقوال عده ای از علمای اهل سنت را از کتب خود آنها نقل کرده اند؛

۷۱. *الیواقیت و الجواهر*، ط ۲ مصر، مطبعه ازهریه (سال ۱۳۰۷ هـ)، ج ۲، ص ۱۴۵ به بعد. در این کتاب درباره امام زمان و کیفیت قیام آن حضرت مفصلاً بحث می کند. این کتاب تألیف عبدالوهاب شعرانی از اکابر علمای اهل سنت است - نگارنده به هنگام نوشتن این مقاله، این کتاب را از کتابخانه استاد علامه آقای طباطبائی در قم امانت گرفتم و پس از ترجمه مطلب، آن را به معظم له مرجوع نمودم.

۷۲. «میرخوند» از مؤلفین بزرگ اهل سنت است و تاریخ «روضه الصفا»ی او از معتبرترین تواریخ است. این کتاب اخیراً در ۱۰ جلد در تهران چاپ شده است. در جلد ۱ ط جدید ص ۴۵۲ در ضمن احوالات عیسی (علیه السلام) می نویسد: «عیسی در زمان ظهور مهدی با او نماز می گزارد و...»

طالبین تفصیل رجوع کنند به کتاب های: *شیعه چه می گوید؟*<sup>۷۳</sup>

تألیف حجت الاسلام حاج سراج انصاری تبریزی (ص ۲۷۰ - ۲۶۷) و شیعه در اسلام تألیف سید موسی سبط الشیخ (ج ۱، ص ۸۸ - ۸۶) و *مهدی منتظر یا مصلح جهان* ترجمه کتاب *المهدی* آیت الله صدر (ص ۹۹ - ۹۶)...

### مأخذ و مصادر دیگر

... باید پذیرفت که درباره این موضوع مهم و مسائل مربوط به آن نمی توان در یک مقاله مختصر به حد کافی بحث کرد، بلکه بایستی کتاب ها نوشته شود تا حق مطلب ادا شود و روی همین اصل ما به بحث کوتاه خود خاتمه می دهیم و برای مزید اطلاع و تحقیق مراجعه شود به کتاب های زیر، از کتب عامه: *صحیح بخاری*، *صحیح مسلم*، *سنن ابی داود*، *سنن ابن ماجه*، *جامع ترمذی*، *مسند احمد*، *تاریخ ابن عساکر*، *تذکره الخواص ابن جوزی*، *البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی*، *الفصول المهمه ابن صباغ مالکی*، *البرهان فی علامات آخر الزمان علاءالدین متقی هندی*، *تاریخ ابن اثیر*، *مروج الذهب مسعودی*، *المختصر فی علامات المهدی المنتظر ابن حجر عسقلانی*، *نورالابصار شبلنجی مصری*، *ینابیع الموده شیخ سلیمان بلخی قندوزی*<sup>۷۴</sup> و از کتب خاصه، می توان از مدارک زیر استفاده نمود: *المحاسن خالد برقی*، *قرب الاسناد حمیری*، *الغیبه محمد نعمانی*، *الکافی کلینی*، *کمال الدین و تمام النعمه*، *الخصال*، *الامالی*، *عیون اخبار الرضا*، *معان الاخبار مرحوم ابی جعفر محمد بن بابویه (شیخ صدوق)*، *الفصول العشره شیخ مفید*، *الغیبه شیخ طوسی*، *البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان*، *الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار کراچکی*، *ارشاد القلوب دیلمی*، *المناقب ابن شهر آشوب*، *الملاحم والفتن ابن طاووس*، *غایه المرام*، *المحجه فی ما نزل فی القائم الحجه سید هاشم بحرانی*، *النجم الثاقب و کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار محدث نوری*، *البرهان علی وجود صاحب الزمان محسن امین عاملی*، *المهدی صدرالدین صدر*، *تبیین المحجه الی تعیین الحجه میرزا حسن تبریزی*، *استقصاء الافحام میر حامد حسین لکهنو* (صاحب کتاب جاوید *عقبات الانوار*)، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر صافی گلپایگانی*، *المهدی محمد*

۷۳. کتاب: *شیعه چه می گوید؟* که با هدف پاسخگویی به اباطیل احمد کسروی تبریزی توسط مرحوم حاج سراج انصاری تألیف شده و نخست در مجله *آئین اسلام* چاپ تهران منتشر گردیده و سپس به شکل کتابی مستقل چاپ شده است، برای بار سوم در سال ۱۳۸۵ هجری با اضافاتی از نگارنده این سطور در تبریز، تجدید چاپ شده و بعد، بارها به طریق افست، تکثیر شده است، علاقمندان مراجعه نمایند.

۷۴. برای احتراز از تفصیل از شرح حال مؤلفین و معرفی کتبی که اسامی آنها برده شد، خودداری می شود اغلب این کتاب ها در کتابخانه های اسلامی ایران موجود است، طالبین تفصیل می توانند استفاده کنند.

علی زهیری نجفی، *المصلح المنتظر* شمس الدین، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر* شیخ احمد جوهری و...<sup>۷۵</sup>

### تکالیف ما در قبال اجتماع

با توجه به آنچه که گذشت، بی شک برای افراد روشن ضمیر معلوم شد که مسئله انتظار و ظهور مهدی موعود، یک مسئله عقیدتی مختص به شیعه نیست، بلکه این موضوع از نقطه نظر اسلامی کاملاً ثابت شده و اسناد و مدارک روایی آن غیر قابل تردید است، و متأسفانه عده ای از اعتقاد به این مسئله سوء استفاده کرده و می گویند: کارها را باید به امام زمان واگذار کنیم و باید او بیاید تا امور را اصلاح کند و... ولی به نظر ما این طرز فکر، طرز فکر صحیحی نیست و به مثابه آن می ماند که کسی در شب ظلمانی چراغ روشن نکند که فردا آفتاب طلوع خواهد کرد!

ما باید توجه داشته باشیم که اعتقاد به وجود امام زمان و زنده بودن آن بزرگوار، باید ما را همیشه و در همه اقدامات اجتماعی و کارهای اصلاحی پشت گرم و قوی دل کند، زیرا ما اگر واقعاً معتقد به ظهور امام موعود باشیم، خواهیم دید که همیشه یک پشتیبان قوی داریم که ما را در کارهای اجتماعی اگر برای خدا باشد، یاری می کند و دعای خیر او همواره همراه ماست.

نتیجه اعتقاد به ظهور مهدی و انتظار، نباید این باشد که عده ای از کارهای اجتماعی دست بردارند و در گوشه ای نشسته و انجام کارها را به امام زمان حواله دهند! اصولاً امام موعود از افراد عاطل و باطلی که به امور مسلمین اهتمام نمی ورزند و یا صدای استغاثه برادر مسلمان خود را می شنوند و به آنها یاری نمی کنند و یا امکانات لازم را فراهم نمی آورند که بتوانند به آنها یاری کنند، بیزار است. بنظر ما یک فرد مسلمان معتقد، همیشه در کوشش و مجاهده است و همیشه برای خدا و در راه خدا کار می کند، به زندگی و آینده خوشبین و امیدوار است... همیشه خواستار تعمیم عدالت و امنیت اجتماعی، بسط عدل و داد، آزادی و برادری، مساوات و برابری، توسعه و نشر اساسی دین توحید در تمام اجتماعات بشری است.

یک فرد مسلمان معتقد یقین دارد: تنها رژیم اجتماعی عادلانه که جواب

۷۵. البته کتاب های ارزشمند دیگری هم پس از نوشتن این بحث در سال ۱۳۴۰، تألیف و چاپ شده که ذکر نام همه آنها در این بحث کوتاه، مقدور نیست بهویژه که ما در تجدید چاپ این بحث، قصد تغییرات و اضافات نداریم...

دهنده تمام خواسته های مشروع بشریت است و تنها قانونی که منصفانه ترین قوانین را برای همه انسانها تهیه نموده است، «رژیم اسلامی» و «قانون الهی» قرآن است و روی همین اصل است که مسلمان معتقد، می داند که مجری قوانین، توسعه دهنده عدالت اجتماعی، یعنی پیشوای بزرگ و مصلح جهانی ما، مطلوب نهایی همه آحاد بشریت خواهد بود و اندیشه الهی ما تنها طرز فکر فراگیر جهانی خواهد شد: «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون».

در این رابطه «ماربین» مستشرق آلمانی در کتاب خود می نویسد: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری تواند گردید، همانا اعتقاد به وجود حجت عصری و انتظار به ظهور اوست، چه شیعه را عقیده بر این است که انسان چون شب در بستر رود به این امید باید بخوابد که صبح چون از خواب برخیزد، حجت عصر ظهور کرده در تأیید او آماده باشد و عقیده دارند که همه مردم و دول روی زمین تابع و تحت حکومت آنها خواهند بود.

گویا فرد فرد شیعه، بدون استثناء شب که در بستر می روند به امید ترقی و عالم گیری مذهب و اقتدار خود، صبح از خواب برمی خیزند. شیعه ها مجتهدین را نواب عام حجت عصر می دانند و البته بر دانشمندان اجتماعی روشن است که اگر همچو عقیده ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند. ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد. یأس و حرمان عامل همه گونه نکبت و ذلت است، ولی ضد آنکه پشت گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد - که به مثابه یک حاکم طبیعی و فطری است - مایه فلاح و نجات می گردد...»<sup>۷۶</sup>

بنابراین بر ماست که شب و روز در راه نشر تعالیم اسلامی بکوشیم و در این راه از جان نیز دریغ نکنیم و ایمان داشته باشیم که پیروزی با ماست اگر از راستگویان و مؤمنان باشیم.

قم: حوزه علمیه

شعبان ۱۳۸۰ هـ. ق - ۱۳۳۹ هـ. ش

سیدهادی خسروشاهی<sup>۷۷</sup>

۷۶. سیاست اسلامی تألیف مستشرق آلمانی «ماربین» آخر فصل ۷ (فلسفه مذهب شیعه) این قسمت از کتاب ماربین بارها در ایران چاپ شده است. در تبریز تحت عنوان رولیسویون بزرگ یا سیاست الحسینیة چاپ شده است؛ ص ۴۹ و ۵۰ آن دیده شود.

۷۷. مجله «نامه آستان قدس» چاپ مشهد، شماره ۳ بهمن ماه ۱۳۳۹ و شماره ۴ فروردین ماه ۱۳۴۰.



# ۳

دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر

شیخ عبدالمحسن عباد

ترجمه سیدهادی خسروشاهی

### درباره این بحث

مسئله «مهدی موعود» از جمله مسائلی است که ارتباط ریشه ای با اصول اعتقادی اسلامی دارد. اندیشمندان و پژوهشگران طراز اول مسلمان، از فرق و مذاهب گوناگون، در گذشته های دور، با استناد به روایات و احادیث منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به بحث و بررسی چگونگی این مسئله پرداخته و آن را مورد توجه ویژه قرار داده اند.

ولی هوس های حاکمیت های زر و زور و تزویر، و نویسندگان نادان یامنحرف که همواره در خدمت این حاکمیت ها بوده اند، و به دنبال آنان، مستشرقان، این چشم و گوش بیدار استعمارگران - که هدفی جز تجزیه بلاد اسلامی و تفرقه اندازی میان فرزندان امت اسلام برای به بردگی کشاندن آنها نداشته اند - با تحریف حقایق و افسانه بافی های خود، این موضوع اعتقادی اسلامی را به مسئله ای خاص - ویژه شیعه! - بدل کرده اند... آنان با نشر مقالات بی اساس، که نام تحقیقات و پژوهش های علمی (!! هم بدان داده اند، همواره کوشیده اند که این مسئله را، امری فقط مورد قبول مسلمانان شیعه، قلمداد کنند. اگر امروز محققان مسلمان به آثار و نوشته های پیشینیان اهل سنت پیرامون این مسئله رجوع کنند، به خوبی در می یابند که این مسئله پیش از آنکه مربوط به «مذهب شیعه» باشد، یک مسئله عام اسلامی است.

برای اثبات این حقیقت و به مناسبت نیمه شعبان، ترجمه سخنرانی جناب «شیخ عبدالمحسن عباد» از شخصیت های علمی حجاز و استاد دانشگاه اسلامی مدینه منوره را که تحت عنوان: «عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر» در مجله رسمی دانشگاه اسلامی مدینه چاپ شده است، می آوریم.

این سخنرانی در شماره سوم سال اول مجله *الجامعة الاسلامیه* مورخ ذوالقعدة ۱۳۸۸ هجری، فوریه ۱۹۶۹ میلادی، صفحه ۱۲۶ تا ۱۶۴ درج شده است که ما با تلخیص بسیار اندک به ترجمه آن می پردازیم تا اهل خرد دریابند که این مسئله، در منابع و مدارک برادران اهل سنت، و از طرق راویان احادیث آنان، به طور

کامل و آشکار آمده است. و بی شک این بحث تحقیقی می تواند مورد استفاده همه پژوهشگران منصف قرار گیرد.

\*\*\*

اشاره به این نکته بی مناسبت نخواهد بود که در سفر حج، به سال ۱۳۸۸ هجری همراه شهید آیت الله مطهری و زنده یاد دکتر علی شریعتی و در دیدار از دانشگاه اسلامی مدینه، نسخه ای از شماره سوم مجله الجامعه الاسلامیه توسط استاد «شیخ ناصر العبودی» به اینجانب اهداء شد و از همان تاریخ، «نذر» داشتم که ترجمه فارسی آن را منتشر سازم، امامتأسفانه «ادای این نذر» یک ربع قرن تمام طول کشید!... و خدای را سپاسگزارم که سرانجام توانستم در نیمه شعبان امسال به نشر آن اقدام کنم.

والله ولی التوفیق

قم: حوزه علمیه - جمعه ۶ شعبان (۱۴۱۳هـ)

سیدهادی خسروشاهی

### عقیده اهل سنت درباره مهدی منتظر

سپاس خدایی را که ما را به راه اسلام رهبری نمود و اگر ما را هدایت نمی فرمود، هرگز راه خویش نمی یافتیم. خدا را به خاطر نعمت هایش سپاس می گوئیم و از او فزونی فضل و کرمش را می خواهیم، و از هوی و هوس نفس مان و کارهای زشت مان به خدا پناه می بریم که هر کس را خداوند هدایت کند، راه ضلالی بر او نیست و آن کس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی برایش نخواهد بود. و شهادت می دهم که خداوند یکی است و شریکی ندارد. خداوند یگانه ای که پیامبرش را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند و - خطاب به پیامبر - فرمود: «و انک لتهدی الی صراط مستقیم»: «تو به راه راست رهبری می کنی». و شهادت می دهم که محمد بنده خدا، پیامبر و برگزیده ترین مخلوقات اوست که به بشارت و هشدار، او را برای همه مردمان فرستاده است تا به راه خدا فرا خواند و چراغی تابناک باشد، خداوند بهوسیله او اوامر خود را به پایان رساند، پس احکام او عدل است و اخبارش صدق که هرگز از سر هوی سخن نمی گوید، سخن او گفتار الهی است. پیامبر(صلی الله علیه وآله) امت خود را از سرگذشت و اخبار امت های

گذشته مطلع ساخت، اخباری که برای رسیدن به مرحله «ایمان» ناگزیر باید آن را پذیرفت و باور کرد، و اینکه این اخبار به همان روالی که پیامبر فرمود، اتفاق افتاده است، زیرا پیامبر گواه این امر بر مردمان بود. و همچنین پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مسائل آینده خبر داد که باید آنها را پذیرفت و باور کرد و اینکه طبق آنچه از ایشان نقل شده است، بهوقوع خواهد پیوست. هیچ چیزی که انسانها را به خدا نزدیک سازد نیست مگر اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) امت را بدان راهنمایی و تشویق کرده، و هیچ شری نیست مگر اینکه امت را از آن بر حذر داشته است. درود و سلام کامل و شامل خدا بر او و خاندانش و یارانش باد که خداوند افتخار مصاحبت خویش را به آنها بخشید و دیدگانشان را با تماشای نور طلعت خود منور ساخت، نعمت را بر آنان تمام کرد آنگاه که آنان را پرچمداران سنت خویش قرار داد... و سلام و درود خداوند بر همه کسانی که تا روز واپسین، پیرو راه آنان خواهند بود.

اما بعد: ... از میان مسائل مربوط به آینده - که در آخر الزمان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه الصلاة والسلام، از آسمان - بهوقوع می پیوندد ظهور و قیام مردی از خاندان نبوت از فرزندان علی بن ابیطالب (رض) است که نام وی با نام پیامبر (صلی الله علیه وآله) یکسان است و «مهدی» نامیده می شود، که زمامداری مسلمانان را بر عهده می گیرد و عیسی بن مریم - صلی الله علیه و سلم - پشت سر او نماز می گزارد. این خبر در احادیث متواتر از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله)، مورد قبول تمام امت واقع گشته و اعتقاد بر حجت آن، جز از سوی «افرادی شاذ»، محرز و قطعی گردیده است.

من مناسب دیدم که بحث پیرامون این مسئله، به دو دلیل موضوع سخنرانی ام باشد:

نخست: احادیث وارده پیرامون «المهدی» بتفصیل در صحیحین نیامده بلکه به اجمال نقل شده است، ولی تفسیر آن در دیگر کتب مندرج می باشد، چه بسا کسی گمان کند که این امر از اعتبار آنها می کاهد، در حالی که این اشتباه آشکاری است زیرا که احادیث «صحیح» و «حسن» در غیر صحیحین، نزد اهل حدیث مورد قبول و اعتماد می باشند.

دوم: برخی از نویسندگان عصر ما ناآگاهانه یا به تقلید از کسی که اهل عنایت

به حدیث نبوده، در احادیث وارده پیرامون «المهدی» خدشه وارد ساخته اند. من از توضیح «عبدالرحمن محمد عثمان» بر کتاب *تحفه الاحوذی* که اخیراً در مصر به چاپ رسیده است، آگاه شدم... او در جلد ششم در باب «ما جاء فی الخلفاء» (آنچه پیرامون جانشینان آمده است) در توضیح خود می گوید:

«گروهی از علماء معتقدند که درباره احادیث وارده پیرامون «مهدی» می توان تردید داشت، و نقل این احادیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مقرون به صحت نیست، بلکه اینها ساخته و پرداخته شیعیان است!»

وی در باب «ما جاء فی تقارب الزمن و قصر الامل» در همان جلد ششم می گوید: «بسیاری از علمای مورد اعتقاد معتقدند، احادیث وارده پیرامون «مهدی» ساخته باطنیان، شیعیان و نظایر آنان است، و منسوب داشتن آنها به پیامبر (صلی الله علیه وآله) درست نیست!»

متأسفانه برخی بیش از این گستاخی کرده اند، مانند «محبی الدین عبدالحمید» که می بینیم در تعلیقه خود بر *الحاوی للفتاوی - سیوطی* در آخرین بخش، (العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۱۶۶) از جلد دوم می گوید: «برخی محققان معتقدند تمام آنچه که پیرامون مهدی و دجال آمده است.»! و از همه خطرناکتر نظریه «ابوریه» است که در تعلیقی بر کتاب *النهائیه ابن کثیر*، می گوید: «احادیث مربوط به ظهور مهدی و نزول عیسی مسیح و آمدن دجال، اشاره بر «پیروزی حق بر باطل است»!.

به خاطر این دو امر - و چنانکه گفتیم - از آنجا که هر مسلمان آگاه وظیفه دارد که در تصدیق آنچه پیامبر از آن خبر داده تردیدی به خود راه ندهد، من بحث پیرامون این امر را موضوع سخنرانی خود قرار دادم با عنوان: «عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر» و برای اینکه شنوندگان پیشاپیش از چهارچوب اصلی سخنرانی ام آگاه باشند، فهرست آن را چنین می آورم:

اول: بیان اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا روایت کرده اند.  
دوم: بیان اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده پیرامون مهدی را در کتاب های خود آورده اند.

سوم: بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسئله مهدی پرداخته اند.  
چهارم: بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته و بازگویی

سخنان آنان.

پنجم: بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در صحیحین آمده است.

ششم: بیان برخی از احادیث در مورد مهدی که در غیر صحیحین آمده به همراه اشاره ای به اسناد برخی از آنان.

هفتم: بیان اسامی برخی از علماء که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به لوازم آن اعتقاد دارند و بازگویی سخنان آنان.

هشتم: بیان اسامی کسانی که از انکار حدیث مهدی سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

نهم: بیان پاره ای از آنچه گمان می رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن.

دهم: سخن پایانی.

**۱- اسامی اصحابی که احادیث مهدی را از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند.**

من بر اسامی بیست و شش تن از اصحاب که احادیث مربوط به مهدی را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند، واقف گشته ام، که عبارتند از:

۱- عثمان بن عفان.

۲- علی بن ابیطالب.

۳- طلحه بن عبیدالله.

۴- عبدالرحمن بن عوف.

۵- الحسین بن علی.

۶- ام سلمه.

۷- ام حبیبه.

۸- عبدالله بن عباس.

۹- عبدالله بن مسعود.

۱۰- عبدالله بن عمر.

۱۱- عبدالله بن عمرو.

۱۲- ابوسعید الخدری.

۱۳- جابر بن عبدالله.

- ۱۴- ابوهریره.
  - ۱۵- انس بن مالک.
  - ۱۶- عمار بن یاسر.
  - ۱۷- عوف بن مالک.
  - ۱۸- ثوبان خدمتکار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله).
  - ۱۹- قره بن ایاس.
  - ۲۰- علی الهلالی.
  - ۲۱- حذیفه بن الیمان.
  - ۲۲- عبدالله بن الحارث بن جزء.
  - ۲۳- عمران بن حصین.
  - ۲۴- ابوالطفیل.
  - ۲۵- جابر الصدفی.
- ۲- اسامی امامانی که احادیث و آثار وارده درباره «مهدی» را در کتاب های خود آورده اند.
- (شمار کسانی که من بر کتاب هایشان و بیان آوردن احادیث توسط آنان، واقف گشته ام، سی و هشت تن می باشد):
- ۱- ابوداود در سنن خود.
  - ۲- الترمذی در جامع خود.
  - ۳- ابن ماجه در سنن خود.
  - ۴- النسائی، «السفارینی» در *لوامع الانوار البهیه* و «المناوی» در *فیض القدیر* آن را ذکر کرده است.
  - ۵- احمد در *مسند* خود.
  - ۶- ابن حبان در *صحیح* خود.
  - ۷- الحاکم در *المستدرک*.
  - ۸- ابوبکر بن ابی شیبه در *المصنف*.
  - ۹- نعیم بن حماد در کتاب *الفتن*.
  - ۱۰- الحافظ ابونعیم در کتاب *المهدی* و در *الحلیه*.
  - ۱۱- الطبرانی در *الکبیر* و *الاوسط* و *الصغیر*.

- ۱۲- الدار قطنی در الافراد.
  - ۱۳- البارودی در معرفة الصحابة.
  - ۱۴- ابویعلی موصلی در مسند خود.
  - ۱۵- البزار در مسند خود.
  - ۱۶- الحارث بن اسامه در مسند خود.
  - ۱۷- الخطیب در تلخیص المتشابه و در المتفق و المتفرق.
  - ۱۸- ابن عساکر در تاریخ خود.
  - ۱۹- ابن منده در تاریخ اصبهان.
  - ۲۰- ابوالحسن الحربی در الاول من الحربیات.
  - ۲۱- تمام رازی در فوائد خود.
  - ۲۲- ابن جریر در تهذیب الآثار.
  - ۲۳- ابوبکر بن المقری در معجم خود.
  - ۲۴- ابوعمروالدانی در سنن خود.
  - ۲۵- ابوغنم الکافی در کتاب الفتن.
  - ۲۶- الدیلمی در مسند الفردوس.
  - ۲۷- ابوبکر الاسکاف در فوائد الاخبار.
  - ۲۸- ابوحنسین بن المناوی در کتاب الملاحم.
  - ۲۹- البیهقی در دلائل النبوة.
  - ۳۰- ابوعمرو المقری در سنن خود.
  - ۳۱- ابن الجوزی در تاریخ خود.
  - ۳۲- یحیی بن عبدالحمید الحماني در مسند خود.
  - ۳۳- الرویانی در مسند خود.
  - ۳۴- ابن سعد در الطبقات.
  - ۳۵- ابن خزیمه.
  - ۳۶- عمرو بن شبر.
  - ۳۷- الحسن بن سفیان.
  - ۳۸- ابوعوانه.
- سیوطی اسامی این چهار تن اخیر را در *العرف الوردی* ذکر می کند و می گوید



که اینان احادیث مهدی را نقل کرده اند، بدون اینکه مدرک خود را ذکر کنند.

### ۳- بیان اسامی علمایی که به تألیف پیرامون مسئله المهدی پرداخته اند:

همان گونه که علمای این امت در جمع آوری احادیث وارده از پیامبر(صلی الله علیه وآله) به تألیف و شرح پرداخته اند، احادیث پیرامون مسئله مهدی نیز بخش بزرگی از این توجه و عنایت را به خود اختصاص داده است. برخی آن را در تألیفات عمومی شان درج کرده اند مانند: سنن، مسانید و غیره، و برخی به تألیف خاص درباره آن اقدام نموده اند... تمامی این کوشش ها برای حمایت از دین بوده و انجام وظیفه نصیحت کردن به مسلمانان...

از جمله کسانی که به تألیف پیرامون آن پرداخته اند:

۱- ابوبکر بن ابی خيثمه، و زهير بن حرب که ابن خلدون در مقدمه تاریخش می گوید: «ابوبکر بن ابی خيثمه، بنا به روایت السهیلی، در جمع آوری احادیث وارده پیرامون مهدی زحمت بسیار کشیده است.»

۲- و از جمله آنان، الحافظ ابونعیم است که سیوطی در *الجامع الصغیر* و در *العرف الوردی* از وی نام برده است. سیوطی حدیثی را که ابونعیم درباره مهدی جمع آوری کرده تلخیص نموده و در کتاب خود *العرف الوردی* درج کرده است، و احادیث و آثار بسیار زیادی بر آن افزوده است.

۳- از جمله کسانی که به تألیف پیرامون احادیث مهدی پرداخته اند «السیوطی» است. وی بخشی را به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی» در جلد دوم کتاب *الحاوی للفتاوی* آورده است که در آغاز آن می گوید:

سپاس خدای را و درود بر بندگان برگزیده اش، این بخشی است که در آن احادیث و آثار وارده درباره مهدی را جمع آوری کردم و در آن چهل حدیثی را که الحافظ ابونعیم جمع آوری کرده است، تلخیص نمودم، و آنچه را از قلم افتاده است بدان افزودم و آن را با علامت (ک) نشان دادم. احادیث و آثاری که سیوطی پیرامون مهدی آورده بیش از دویست حدیث است، و در آنها حدیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول موجود می باشد. وی هر گاه حدیثی را می آورد اسامی کسانی که آن حدیث را نقل کرده اند، می افزاید و مثلاً در یک حدیث می گوید: ابوداود و ابن ماجد و الطبرانی و الحاکم از «امّ سلمه» نقل کرده اند که از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة»

(مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است).

۴- از جمله آنان الحافظ عماد الدین ابن کثیر است که، در کتاب خود *الفتن و الملاحم* می گوید: «بخشی جداگانه به بیان مسئله مهدی اختصاص دادم و لله الحمد والمِنَّة».

۵- از جمله آنان فقیه «ابن حجر مکی» است که اثر خود را *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* نام نهاده است. برزنجی در *الاشاعه* این را بیان کرده و از آن نقل نموده است، همچنین سفارینی در *لوامع الانوار البهیه* و...

۶- از جمله آنان علی المتقی الهندی مؤلف *کنز العمال* است. وی رساله ای پیرامون مهدی تألیف نموده که برزنجی در *الاشاعه* از آن یاد کرده است. پیش از او «ملا علی القاری الحنفی» نیز در *المرقاة شرح المشکاة* از این رساله نام برده است.

۷- از جمله کسانی که پیرامون مهدی به تألیف پرداخته اند ملاعلی القاری است که اثر خود را *المشرب الوردی فی مذهب المهدی* نام نهاده که در *الاشاعه* از آن یاد نموده و جملات بسیاری از آن نقل کرده است.

۸- دیگر، مرعی بن یوسف حنبلی متوفای سال ۱۰۳۳ است که اثر خود را *فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر* نام گذارد. سفارینی در *لوامع الانوار البهیه* از او یاد کرده و «شیخ صدیق حسن القنوجی» در کتابش *الاذاعه لما کان و ما یکون بین یدی الساعه* و دیگران از او یاد کرده اند.

۹- از جمله کسانی که پیرامون مهدی - و دو مسئله نزول عیسی (علیه السلام) و خروج دجال - تألیف کرده اند، قاضی محمد بن علی شوکانی است که اثر خود را *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح* نام نهاده است. صدیق حسن در *الاذاعه* از آن یاد کرده و مطالبی را از آن نقل و شوکانی از جمله کسانی است که در این باره تألیفی دارد و از تواتر احادیث وارده در آن سخن گفته است.

۱۰- دیگر امیر محمد بن اسماعیل صنعانی مؤلف *سبل السلام* متوفای سال ۱۱۸۲ هـ است، صدیق حسن در *الاذاعه* می گوید:

«سید علامه، بدرالمله، المنیر محمد بن اسماعیل یمانی احادیث مبنی بر خروج مهدی - و اینکه او از آل محمد (صلی الله علیه وآله) و در آخر الزمان ظاهر

می شود - را جمع آوری کرده است.» سپس می گوید: «تعیین زمان خروج او نیامده است ولی او پیش از خروج دجال ظهور می کند.»

۴- بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث المهدی سخن گفته و بازگویی سخنان آنان:

۱- از جمله کسانی که نقل متواتر احادیث مربوط به مهدی را نقل کرده اند: الحافظ ابوالحسن محمد بن الحسن ابدی سجزی مؤلف کتاب مناقب الشافعی متوفای ۳۶۳ هجری است. وی در مورد محمد بن خالد جندی راوی حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» می نویسد: «این محمد بن خالد نزد اهل علم و نقل شناخته شده نیست، در بیان مسئله مهدی اخبار متواتر و فراوان از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است و اینکه او از خاندان پیامبر است و هفتاد سال زمامداری می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند و عیسی (علیه السلام) می آید و برای قتل دجال به یاری اش می شتابد، و او امام این امت است و عیسی پشت سر او نماز می گزارد.»

«ابن القیم» در کتابش المئثر این را نقل کرده و بر آن چیزی نیفزوده است.

الحافظ بن حجر در تهذیب التهذیب نیز در ترجمه محمد بن خالد جندی از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. همچنین در فتح الباری در باب نزول عیسی بن مریم متن این حدیث را نقل نموده است. سیوطی در آخرین بخش العرف الوردی فی اخبار المهدی نیز این را از او نقل کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. مرعی بن یوسف در کتابش فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر و صدیق حسن در کتابش الاذاعه لاماکن و مایکون بین یدی الساعه این حدیث را نقل کرده است.

۲- از جمله آنان محمد برزنجی متوفای سال ۱۱۰۳ که در کتابش الاشاعه لاشراط الساعه می گوید: «باب سوم در نشانه های بزرگ روز بازپسین که بسیار است، از جمله آن ظهور مهدی و او نخستین نشانه است.

بدان که احادیث وارده پیرامون او، با روایت های گوناگون تقریباً قابل شمارش نیست: تا اینکه می نویسد: «در روایات فراوان، صحیح و مشهور این طور آمده است که او از فرزندان فاطمه است. - تا اینکه می گوید - یادآوری: اینک روشن شد که احادیث وجود مهدی و ظهورش در آخرالزمان و اینکه او از

خاندان پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) و از فرزندان فاطمه است به سر حد تواتر معنوی رسیده، بنابراین انکار آن معنایی ندارد.» وی پس از اشاره به پاره ای مسائل که در آخرالزمان روی می دهد در پایان کتاب مذکور خود می گوید: «غایت آنچه در اخبار صحیح، فراوان و مشهور که به تواتر معنوی رسیده و ثابت گشته است، وجود نشانه های بزرگ که نخستین آن ظهور مهدی است و اینکه در آخرالزمان مردی از فرزندان فاطمه می آید که زمین را از آنکه از بیداد آکنده شده بود، پر از عدل و داد می کند.»

۳- از دیگر کسانی که از تواتر احادیث مهدی سخن گفته اند، شیخ محمد سفارینی متوفای ۱۱۸۸ هـ است که در کتابش *لوامع الانوار البهیه* می گوید: «پیرامون ظهور او - یعنی مهدی - روایتهای فراوان نقل شده، تا به حد تواتر معنوی رسیده تا آنجا که این امر یکی از معتقدات علمای اهل سنت شده است.» وی سپس بعضی از احادیث مربوط به ظهور مهدی و اسامی برخی از اصحاب پیامبر را که آن را روایت کرده اند، ذکر کرده و می گوید: «حدیث مهدی از اصحابی که ذکر آنان رفت و دیگر اصحابی که نام آنان ذکر نشد و از پیروانشان به روایت های متعدد نقل شده است، به طوری که از مجموع آن علم قطعی مستفاد می شود، بنابراین ایمان به ظهور مهدی آنچنان که نزد اهل علم تقریر و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، واجب و ضروری است.»

۴- از جمله آنان «قاضی محمد بن علی الشوکانی» متوفای سال ۱۲۵۰ هـ است. او مؤلف تفسیر معروف و نیل الاوطار می باشد. وی در کتابش *التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسیح* می گوید: «احادیث وارده درباره مهدی، که توانستم بدان ها دست یابم، از جمله پنجاه حدیث است که در آن صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد، این احادیث بی شک و تردید متواتر است بلکه کلمه متواتر بودن درباره مسائلی که کمتر از این حدیث دارد طبق موازین حدیث شناسی، صادق است. آثار صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) که بر مسئله مهدی تصریح دارد بسیار زیاد است، و «حکم رفع» دارد، و جای هیچ گونه بحث و مجال هیچ نوع اجتهادی را باقی نمی گذارد...».

در مسئله نزول مسیح(علیه السلام) می گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی منتظر متواتر است، و احادیث وارده درباره دجال متواتر است، همان طور که

احادیث منقول در مورد نزول عیسی (علیه السلام) متواتر است.»

۵- دیگر، شیخ صدیق حسن قنوجی متوفای سال ۱۳۰۷ هـ است. وی در کتابش *الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة* می گوید: «احادیث وارده پیرامون مهدی، با روایتهایی گوناگون، بسیار زیاد است و تا حد تواتر معنوی می رسد و در سنن و مکتوبات اسلامی چون معاجم و مسندها موجود است. - سپس می گوید: - بی تردید مهدی در آخرالزمان بدون تعیین ماه یا سال ظهور می کند و در این زمینه اخبار متواتر در دست است و جمهور امت، پشت اندر پشت بر این امر اتفاق نظر دارند مگر کسانی که نظرشان قابل توجه و مورد اعتنا نیست. - وی سپس می گوید - بنابراین تردید و شک در مسئله آن فاطمی تبار موعود که ادله ظهورش را اثبات می کند، بی معناست، بلکه انکار آن گستاخی بزرگی خواهد بود در برابر متون فراوان و مشهوری که به حد تواتر رسیده است.»

۶- از جمله کسانی که از متأخران درباره تواتر احادیث مهدی سخن گفته اند، شیخ محمد بن جعفر کتانی متوفای سال ۱۳۴۵ هـ است. وی در کتابش *نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر* می گوید: «آورده اند که نزول سرورمان عیسی (علیه السلام) در کتاب و سنت و اجماع به اثبات رسیده است - سپس می گوید: - خلاصه اینکه احادیث وارده پیرامون مهدی موعود متواتر است همچنین احادیث وارده پیرامون دجال و نزول سرورمان عیسی بن مریم (علیها السلام).»

### ۵ - بیان پاره ای از آنچه در ارتباط با مهدی در صحیحین آمده است:

۱- البخاری در باب نزول عیسی بن مریم از ابوهریره نقل می کند که: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: چگونه آید آنگاه که فرزند مریم در میان شمایان فرود آید و امامتان از خودتان خواهد بود.»

۲- مسلم در کتاب *الایمان* از صحیح خود از ابوهریره همانند حدیث وی در البخاری را با این عبارت نقل کرده است:

«چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شماها فرود آید و امامتان از خودتان باشد. و در آن تفسیر ابن ابی زئب را وی حدیث بر فرموده پیامبر امامتان از خودتان باشد» نیز وجود دارد، که می گوید: «با کتاب خداوند - تبارک و تعالی - و سنت پیامبرتان (صلی الله علیه وآله) امامت شما را برعهده می گیرد.»

۳- مسلم در صحیح خود از جابر روایت کرده است که او از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنید که فرمود: «یک گروه از امت من بر حق پیکار می کنند که تا روز قیامت پیروزند.» و فرمود: «عیسی بن مریم (علیها السلام) فرود می آید، پس امیر آنان می گوید: بیا و برای ما نماز بگذار. عیسی می گوید: نه، گروهی از شما بر گروهی دیگر امیر خواهید بود که خداوند این امت را گرامی داشته است.

این احادیث که در صحیحین آمده، هر چند در آنها کلمه مهدی تصریح نشده است ولی بر صفت های مردی صالح دلالت دارد که امامت مسلمانان را در زمان نزول عیسی بر عهده می گیرد. احادیث سنن و مسندها و غیره در تفسیر این احادیث موجود در صحیحین، آمده است و دلالت دارد بر اینکه آن مرد صالح «محمد» نامیده شده و از اولاد علی بن ابیطالب است و «مهدی» نامیده می شود. و «سنت» بخش های یکدیگر خود را تفسیر می کند. از آنجا که برای آوردن احادیث بیشتری که پیرامون مهدی در غیر صحیحین آمده است مجال نیست مناسب دیدم فقط اشاره ای به آنها داشته باشم و به سخن پیرامون پاره ای از مدارک آن بسنده کنم:

از احادیث معتبر دیگر در این زمینه، حدیثی است که حارث بن ابواسامه در سند خود، از جابر نقل کرده که پیامبر فرمود: «وقتی عیسی نزول می کند، امیر آنان «مهدی» می گوید: بیا برای ما نماز بگذار، عیسی می گوید: نه، شما امیر هستید و خداوند این امت را با شما کرامت بخشیده است.» ابن القیم در المنار می گوید که «اسناد این حدیث بسیار خوب است.» و همین حدیث دلالت دارد که مراد از «امیر» در حدیث منقول در صحیح مسلم، همان «مهدی» است.

شیخ صدیق حسن در کتاب خود *الاذاعه* احادیث بسیاری را در زمینه ظهور مهدی نقل کرده که آخرین آن ها، حدیث جابر است و در توضیح آن می افزاید که مراد از امیر در این حدیث، جز مهدی، کس دیگری نمی تواند باشد و احادیث دیگر، بوضوح آن را تفسیر می کنند.

#### ۶- بیان برخی احادیث در مورد مهدی که در غیر صحیحین آمده است:

۱- ابوسعید خدری می گوید: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود شما را به آمدن مهدی بشارت می دهم که به هنگام اختلاف مردم و زلزله ها برانگیخته می شود و زمین را از داد و عدل پر می کند همچنان که از ظلم و بی دادی آکنده

شده بود، ساکنان آسمانها و زمین از او خرسند می گردند که وی ثروت را به عدل و دوستی تقسیم می نماید. مردی به او گفت به درستی یعنی چه؟ فرمود: به طور مساوی، و خداوند دل های امت محمد(صلی الله علیه وآله) را از غنا مالا مال می سازد و عدالتش همه را در بر می گیرد...»

الهیثمی در *مجمع الزوائد* می گوید: احمد با مدارک ابویعلی باختصار این حدیث را روایت کرده است.

۲- ابوهزیره از پیامبر نقل می کند که در پاسخ مربوط به «المهدی» فرمود: می آید و زمین را پس از آنکه پر از ظلم و بیداد شده، پر از عدل و داد می کند. الهیثمی می گوید که «البزار» آن را نقل کرده و افزوده است که «رجال این حدیث» همگی مورد اعتماد هستند.

۳- ابوهزیره از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده که فرمود: یکون فی امتی المهدی... در میان امت من مهدی خواهد بود که در دوران او مردم در رفاه و آسایشی خواهند بود که پیش از آن، شاهد آن نبوده اند آسمان و زمین، نیکی های خود را برای عموم عرضه خواهند داشت و نیازهای مردم توسط وی برآورده خواهد شد.

الهیثمی می گوید که «طبرانی» آن را در *الاوسط* نقل کرده و رجال آن همه مورد وثوق هستند.

۴- ابوداود در *سنن* خود کتابی را به اخبار المهدی اختصاص داده است، در اولش می گوید: اول کتاب المهدی، و در آخرش می نویسد: آخر کتاب المهدی، و در ذیل آن یک بخش قرار داده و در آن سیزده حدیث آورده است، و حدیث جابر بن سمره را در صدر کتاب خود جای داده است.

جابر بن سمره می گوید: «از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: این دین همچنان پایدار است تا اینکه دوازده خلیفه (جانشین) بر شما حکومت کنند...» سیوطی در آخرین بخش *العرف الوردی فی اخبار المهدی* می گوید: «در این اشاره ای است به گفته های علماء که: مهدی یکی از آن دوازده تن است.»

۵- ابوداود در *سنن* خود از طریق «عاصم بن ابی النجود» از «ابی زرعه» از «عبدالله بن مسعود» روایت کرده است که پیامبر خدا فرمود:

«اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند خداوند آن روز را طولانی می گرداند تا

اینکه مردی از من و از اهل بیت من، برانگیزد که نام او همچون نام من است و زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه آکنده از ظلم و بیداد شده باشد.» ابوداود و منذری و نیز ابن القیم در *تهذیب السنن* درباره این حدیث چیزی اظهار نکرده اند، ولی ابن تیمیّه در *منهاج السنه النبویه* آن را صحیح دانسته است و «الالبانی» در *مصابیح السنه* در فصل الحسان آن را آورده و در رجال شناسی *احادیث المشکاة*، درباره آن گوید: «اسناد آن نیکوست.»

این حدیث بر مدار «عاصم بن ابی النجود» می چرخد. در شرح *مسند ابوداود* ضمن نقل اقوالی که درباره او آمده، می گوید: «ابی النجود یکی از «قرآء سبعه» - قاریان هفتگانه - است» و احمد بن حنبل درباره او می گوید: «مرد صالحی بود و من قرائت او را ترجیح می دهم». ابوحاتم او را «مردی صادق و صالح برای نقل حدیث» می داند. ابوذرع او را مورد اعتماد و صالح برای نقل حدیث، معرفی می کند. البته نقل احادیث مشابه از طرق دیگر، هر گونه شبهه ای را در این زمینه، مرتفع می سازد.

ابن خلدون در *مقدمه* تاریخ خود حدیث را نقل نموده و در مورد عاصم می گوید که او حافظه نیرومندی نداشت! و «شیخ احمد شاکر» در پاسخ ابن خلدون می نویسد که ابن خلدون از آراء محدثان آگاه نبوده و گرنه می بایست بداند که این ضعف، نمی تواند موجب ردّ حدیثی بشود که از طرق دیگر هم ثابت شده است در حالی که می دانیم او یکی از ائمه معروف قاریان قرآن است.

پس آنچه که در مورد عاصم گفته شده است در علم الحدیث نمی تواند موجب رد حدیث منقول از وی بشود بهویژه که بسیاری از صحابه، حدیثی مشابه در این زمینه نقل کرده اند و اصل موضوع از طرق متعدد و سنت صحیح، ثابت شده است و هیچ کس نمی تواند در صحت آنها تردید روا دارد بهویژه که در صدق و عدل وی کسی شک ندارد و کمی حافظه و یا احتمال اشتباه در حفظ، موجب ردّ حدیث نمی گردد.

۶- ابوداود در *سنن* خود می گوید: «سهل بن تمام بن بدیع به نقل از «عمران القطان» از «قتاده»، از «ابی نصره»، از «ابی سعید خدری» نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: مهدی از من است دارای پیشانی بلند، بینی



عقابی که زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آن که از بیداد آکنده شده باشد. و هفت سال زمامداری می کند».

ابن القیم در *المنار* می گوید: «ابوداود با اسناد نیکو آن را روایت کرده و در *مصابیح السنه* در فصل الحسان آن را آورده است، الالبانی در بررسی *احادیث المشکاه* می گوید: «*اسناد آن نیکوست*» و سیوطی در *الجامع الصغیر* به صحت آن اشاره کرده است.

۷- ابن ماجه در *سنن* خود از «محمد بن یحیی و احمد بن یوسف نقل می کند که آنها از عبدالرزاق، از سفیان الثوری، از خالد الخداء، از ابی قلابه از ابی اسماء رحبی، از ثوبان حدیث کرده اند که پیامبر فرمود: «پرچم های سیاه از سوی مشرق به چشم می خورد و با آنها جنگی سخت انجام می دهید... شما اگر او را دیدید که خلیفه الله، مهدی است، حتماً بیعت کنید.»

شیخ محمد فؤاد عبدالباقی در تعلیق خود بر *سنن ابن ماجه*، می گوید: «اسناد آن صحیح است و رجال آن مورد اعتماد. حاکم نیز آن را در *المستدرک* آورده است.» ابن کثیر نیز در کتاب *الفتن و الملاحم* ضمن نقل آن می گوید: «اسناد آن صحیح و قوی است» و سپس از «ترمذی» حدیثی ذکر می کند که در آن آمده است: «این پرچمها، پرچم های ابومسلم خراسانی نیست، بلکه پرچمهایی است که همراه آن «مهدی» محمد علوی فاطمی حسنی رضی الله عنه، خواهد آمد.»

۸- ابوداود در *سنن* خود می گوید: احمد بن ابراهیم به نقل از عبدالله بن جعفر رقی به نقل از ابوالملیح الحسن بن عمر بن زیاد بن بیان بن علی بن نفیل از سعید بن المسیب از ام سلمه نقل کرده است که از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه است»: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» این حدیث را «ابن ماجه» از «سعید بن المسیب» نقل کرده است که گفت: نزد ام سلمه بودیم «مهدی» را به یاد آوردیم، ام سلمه گفت: از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: - المهدی من ولد فاطمه - مهدی از فرزندان فاطمه است.

سیوطی در *الجامع الصغیر* این حدیث را آورده و صحت آن را تأیید کرده و در *مصابیح السنه* در فصل الحسان نیز آن را نقل کرده است. «الالبانی» در بررسی احادیث المشکاه می گوید: اسناد آن نیکو است.

۹- «ابن القیم» در *المنار* و «الحارث بن ابواسامه» در *مسند* خود می گویند: اسماعیل بن عبدالکریم و ابراهیم بن عقیل از پدر خود و او، از وهب بن منبه، از «جابر» نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: عیسی بن مریم نزول می کند و امیر آنان مهدی می گوید بیا برای ما نماز بگذار، عیسی می گوید نه. شما امیر خود هستید و خداوند این امت را کرامت ارزانی نموده است. ابن القیم اسناد آن را خوب توصیف می کند.

با مراجعه به نظریات اهل حدیث، در مورد سند این حدیث، می بینیم که سند این حدیث از آغاز تا انجام «متصل» است و هیچ گونه انقطاعی در آن به چشم نمی خورد و همه آنها مورد وثوق و اعتماد هستند و در اغلب کتاب های ما احادیث بسیاری از آنها منقول است که مورد قبول بزرگان علمای ما قرار گرفته است.

پس سند حدیث بدون هیچ اشکالی به «جابر» می رسد و این حدیث، مشابه حدیث دیگری است که مسلم در صحیح خود آن را آورده و ما قبلاً آن را نقل کردیم و من در اینجا باید بگویم که توصیف «امیر» مزبور، در حدیث شریف به اینکه او «مهدی» است در واقع همه احادیثی را که درباره ظهور مهدی در آخرالزمان، مسلم و بخاری و دیگران نقل کرده اند، تفسیر می کند و مراد از آنها را، توضیح می دهد... (و ما توضیح دادیم که در «رجال» این حدیث هیچ گونه جای تردید و شبهه ای وجود ندارد).

#### ۷- بیان اسامی برخی از علمایی که به احادیث مهدی احتجاج کرده و اعتقاد به آن را ضروری دانسته اند و بازگویی سخنان آنان

«الحافظ ابوجعفر العقیلی» متوفای سال ۳۲۲ هـ. می گوید: «درباره مهدی احادیث نیکوئی وارد شده است. «الحافظ ابن حجر» در *تهذیب التهذیب* در ترجمه *علی بن نفیل بن زارع الهندی* می گوید: العقیلی در کتابش از او یاد کرده و به حدیث او درباره مهدی که با آن شناخته شده، اشاره دارد و البته درباره مهدی، احادیث خوب دیگری، غیر از این طریق وارد شده است.

«امام ابن حبان بستی» متوفای سال ۳۵۴ هـ. معتقد است که احادیث وارده پیرامون مهدی به حدیث «لایاتی علیکم زمان الا والذی بعده شر منه» (هیچ روزگاری فرا نمی رسد مگر اینکه روزگار بعدی از آن بدتر باشد) اختصاص

دارد.

الحافظ بن حجر در *فتح الباری* در سخن از حدیثی که بخاری در *صحیحش* در کتاب *الفتن* آن را از «أنس بن مالک» روایت کرده و می گوید: «پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود هیچ روزگاری فرا نمی رسد مگر اینکه روزگار بعدی از آن بدتر باشد تا اینکه به لقای خدایتان بشتابید.»

وی گفت: «ابن حبان در *صحیح* خود چنین استدلال کرده است که این حدیث أنس در عمومیت خود مربوط به احادیثی می شود که درباره دوران ظهور مهدی وارد شده و اینکه او، زمین را پر از عدل و داد کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد، آکنده شده باشد.»

«الخطابی» متوفای ۳۸۸ هـ در مورد حدیث أنس بن مالک می گوید: «که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: روز رستاخیز فرا نرسد، مگر آنکه زمان در هم نوردد! سال مانند ماه و ماه مانند یک روز گردد و این در دوران مهدی و عیسی خواهد بود.»

ملاعلی قاری در *المرقاة فی شرح المشکاة* به این نکته اشاره دارد و می افزاید که در آن زمان «دجال» هم خروج کرده است. «المبار کفوری» صاحب *تحفة الاحوذی* نیز این مطلب را در شرح حدیث فوق آورده است.

امام «البیهقی» متوفای سال ۴۵۸ هـ پس از سخن در مورد ضعیف بودن حدیث: «لامهدی ألاً عیسی بن مریم - هیچ مهدیی نیست مگر عیسی بن مریم، می گوید: بی تردید اسناد احادیث ظهور مهدی صحیح تر است. این را «الحافظ ابن حجر» در *تهذیب التهذیب* در ترجمه محمد بن خالد الجندی راوی حدیث فوق آورده و ابن القیم در *المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف* از او نقل کرده است.

القاضی عیاض، متوفای ۵۴۴ هـ در کتاب معروف خود *الشفای* باب خاصی درباره معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دارد که شامل سی فصل است و در بخش اول آن به بیان معجزات و کرامات پیامبر پرداخته و می گوید: «هدف ما اثبات عمده ترین معجزه های پیامبر است تا مقام آن حضرت در نزد خداوند، روشن گردد. ما در این کتاب فقط مطالبی را نقل می کنیم که قطعی باشد و در

اسناد آنها جای شک و تردیدی دیده نشود.» سپس در فصل ۲۳، به پیشگویی های پیامبر اشاره دارد و می نویسد: «ما در این فصل مطالبی را درباره آینده از پیامبری نقل می کنیم که هرگز از روی هوی سخن نگفته است و از آنجمله مسئله «ظهور مهدی» است.»

امام محمد بن احمد بن ابی بکر القرطبی مؤلف تفسیر مشهور متوفای سال ۶۷۱ هـ در کتابش *التذکره فی امور الآخرة* پس از بیان حدیث «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم» می گوید: «اسناد آن ضعیف است و احادیث وارده از پیامبر (صلی الله علیه وآله) در تصریح بر ظهور مهدی از اهل بیت او و از فرزندان فاطمه (علیها السلام)، ثابت است و از این حدیث صحیح تر می باشد بنابراین شایسته است احادیث مذکور مورد توجه قرار گیرد. او می گوید: احتمال دارد که حدیث فوق ناظر بر کمال و عصمت حضرت عیسی باشد و بدین ترتیب اختلاف ظاهر احادیث و تضاد بر طرف می گردد، سیوطی در آخرین بخش *العرف الوردی فی اخبار المهدی* این سخنان را نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه متوفای سال ۷۲۸ هـ در کتابش *منهاج السنه النبویه*<sup>۷۸</sup> می نویسد: «... و اما حدیثی که ابن عمر از پیامبر روایت کرده که در آخر الزمان مردی از اهل بیت من که نامش همچون نام من و کنیه اش همچون کنیه من است ظهور می کند که زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد، و او همان مهدی است.»

در توضیح باید گفت: احادیثی که با آن بر ظهور مهدی احتجاج می شود، کاملاً صحیح است که ابوداود، الترمذی، احمد و دیگران از حدیث ابن مسعود و غیره روایت کردند، مانند حدیثی که ابن مسعود از پیامبر روایت کرده که فرمود: «اگر از دنیا یک روزی باقی بماند خدا آن روز را طولانی می گرداند تا اینکه مردی از تبار من یا از اهل بیت من ظهور می کند که نامش همانند نام من است و نام پدرش همانند نام پدرم است و او زمین را پر از عدل و داد می کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» الترمذی و ابوداود از روایت ام سلمه نقل کرده اند که در آن، «مهدی از خاندانم از فرزندان فاطمه است» آمده است. ابوداود همین حدیث را از ابی سعید نقل کرده که در آن آمده: «او هفت سال بر زمین

۷۸. منهاج السنه النبویه، ج ۴، ص ۲۱۱.

حکومت می کند» و از علی (رض) روایت کرده که او به حسن نگریست و گفت این پسر «سید» است همان گونه که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) او را نامیده است و از تبار او مردی ظهور خواهد کرد که به نام پیامبران نامیده می شود که در اخلاق شبیه اوست و در خلقت همانند او نیست. او زمین را پر از عدل و داد می کند...

البته در این احادیث فرقه های متعدد دچار اشتباه شده اند: گروهی آن را انکار کرده و به حدیث ابن ماجه احتجاج ورزیده اند که پیامبر فرمود: «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم»، ولی این حدیث ضعیف است، گرچه ابومحمد بن الولید البغدادی بر آن اعتماد کرده، ولی قابل اعتماد نیست. ابن ماجه از یونس از الشافعی و الشافعی از مردی از اهل یمن به نام محمد بن خالد الجندی آن را روایت کرده و او کسی نیست که به روایت او استناد شود. و حتی گفته شده که شافعی آن را از جندی نشنیده و یونس هم آن را از شافعی نشنیده است.

دیگر آنکه: شیعه اثنی عشری می گویند که مراد از این مهدی، همان مهدی موعود آنهاست و حدیث را چنین توجیه کرده اند که مراد این است که نام او محمد بن ابی عبدالله است که در اینجا کنیه حسین بن علی را به جای نام پدر قرار داده اند. و این توجیه را «بن طلحه» در کتاب خود به نام *غایة السؤل فی مناقب الرسول* پسندیده و آن را قبول کرده است.

ابن تیمیة در آخر بحث خود می گوید: «به نظر ما مهدی موعود از اولاد حسن بن علی است، همان طور که در حدیث منقول از علی بن ابیطالب نقل شده است.»

«ابن القیم» در آخر کتاب *«المنار المنیف فی الحدیث الصحیح و الضعیف»* فصلی در سخن پیرامون احادیث مهدی و ظهور وی و جمع میان آن و حدیث خالد الجندی اختصاص داده است که در آن می گوید:

«در مورد حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم»، ابن ماجه در سنن خود از «یوسف بن عبدالاعلی» از الشافعی، از محمد بن خالد الجندی از ابان بن صالح از الحسن بن انس بن مالک از پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را نقل کرده، که تنها «محمد بن خالد» آن را روایت کرده است و «ابوالحسین محمد بن حسین الابری» در کتاب *مناقب الشافعی* می گوید: «این محمد بن خالد نزد اهل علم و نقل

حدیث ناشناخته است، اخبار ظهور مهدی از پیامبر به طور متواتر و به حدّ و فور رسیده است و اینکه او از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده و هفت سال حکومت می کند و زمین را پر از عدل و داد می کند و عیسی ظهور می کند و برای کشتن دجال او را یاری می دهد و او امامت این امت را بر عهده می گیرد و عیسی پشت سر او نماز می گزارد.»

بیهقی نیز می نویسد: «فقط محمد بن خالد این حدیث را آورده» و «الحاکم ابو عبدالله» می گوید: که او فردی ناشناخته بوده و اسناد او مورد اختلاف است. این حدیث از او، از ابان ابن ابی عیاش، از الحسن، به طور «مُرسل» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است، ولی ارجاع حدیث به محمد بن خالد می باشد که او ناشناخته است و ابان ابن ابی عیاش - هم مورد قبول نیست و «متروک» می باشد، و از سوی دیگر احادیث دالّ بر ظهور مهدی اسنادشان صحیح تر است.

ابن القیم می نویسد: «به عقیده من، طبق حدیث عبدالله بن مسعود، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا اینکه مردی از من یا از اهل بیت من، برانگیزد که نامش همانند نام من و نام پدرش همانند نام پدر من باشد و او زمین را پر از عدل و داد می کند همچنان که از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» «ابوداود» و «الترمذی» آن را روایت کرده و الترمذی می نویسد: «حدیثی حسن و صحیح است.» ترمذی در سرآغاز، حدیث از علی و ابی سعید و ام سلمه و ابوهریره را نقل کرده و می افزاید: «این حدیث «حسن» و «صحیح» است.»

سپس «ابن القیم» می گوید: «در این زمینه حدیثی از حذیفه بن السیمانی و ابی امامه الباهلی و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن عمرو بن العاص و ثوبان و انس بن مالک و جابر و ابن عباس و دیگران نقل شده است.»

وی سپس بخشی از احادیثی را که در سنن و مسانید آمده است می آورد که اغلب آنها صحیح و معتبر است و آنچه که «ضعیف» است و نقل شده، در واقع برای آشنایی ذهن افراد، آورده شده است.

ابن القیم سپس می گوید: «اصولا احادیث مربوط به «مهدی» چهار نوع است: صحاح، حسان، غرائب، مجعول و روی همین اصل، مردم پیرامون این مسئله،

چهار دیدگاه پیدا کردند:

اول: اینکه، مهدی، همان مسیح بن مریم است. هواداران این عقیده، به حدیث منقول از «محمد بن خالد الجندی» استناد کردند، ولی ما چگونگی آن حدیث را بیان کردیم و روشن ساختیم که این حدیث مورد قبول نیست و نمی تواند مورد استدلال قرار گیرد، زیرا که عیسی در نظر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بزرگترین هدایت شده - مهدی - است و در احادیث صحیح وارده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) او نزول می کند و حکومتش بر اساس کتاب خدا، برقرار خواهد شد. و مانعی ندارد که مهدی از دیدگاه پیامبر، «عیسی بن مریم» باشد.

دوم: مهدی، همان خلیفه! عباسی است که آمده و زمان او نیز به پایان رسیده است! وی سپس دو حدیث را نقل می کند - از جمله حدیث پرچم های سیاه که از سوی مشرق، خراسان برافراشته می شوند - و به «ضعف» آنها اشاره می نماید، و می افزاید که حتی در صورت «صحیح» بودن این دو حدیث، نمی توان آنها را سندی بر این دانست که خلیفه بنی عباس، مهدی موعود آخرالزمان باشد، بلکه او هم مانند «عمر بن عبدالعزیز» که از جمله مهدیانی - هدایت شدگان - بود که آمده اند و رفته اند (!)

امام احمد بن حنبل عمر بن عبدالعزیز را از جمله مهدیان می داند، و ما هم تردیدی نداریم که او یکی از خلفای مهدی - هدایت شدگان - بود، ولی هرگز نمی توان گفت که او همان مهدی موعود آخرالزمان است. مهدی منتظر، که در احادیث ذکر شده همراه با خیر و برکت، رشد و تکامل خواهد بود که در قبال او «دجال» در جناح شرّ و ضلالت خواهد آمد. همان طور که در گذشته دجال های کوچکی آمده و رفته اند، مهدیان کوچکی هم آمده و رفته اند که هرگز نمی توان آنها را به عنوان «مهدی موعود بزرگ» تلقی کرد.

سوم: او مردی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است که در آخرالزمان ظهور می کند و در حالی که زمین از ظلم و بیداد آکنده شده، آن را پر از داد و عدل می کند و اغلب احادیث بر این امر دلالت دارد که او از فرزندان «حسن بن علی بن ابیطالب» است. وی سپس چند حدیث درباره ظهور مهدی نقل می کند. چهارم: اما امامیه نظر چهارمی دارند و آن اینکه «مهدی محمد بن الحسن

العسکری» موعود، از فرزندان «حسین بن علی» است نه از فرزندان «حسن بن علی» که در شهرها حاضر و از دیده ها غایب است و او در سامراً در سردابی پنهان شد و شیعه منتظر است که از آن سرداب روزی بیرون آید...» (!!)<sup>۷۹</sup>

ابن القیم در کتاب دیگرش: *اغاثة اللفهان من مصائد الشيطان* می نویسد: «یهودیان هم منتظر قائمی از اولاد حضرت داود هستند که وقتی ظهور کند، دعایی می خواند که همه مردم جهان می میرند (!) ولی این قائم موعود (!) ظاهراً همان دجال موعود باشد که یهودیان در انتظار ظهور آن هستند و گرنه مسیح بن مریم، مسیح هدایت است که مسلمانان هم در انتظار نزول وی در کنار مهدی منتظر هستند که او از اهل بیت نبوت است و پس از قیام، زمین را پر از عدل و داد می سازد، پس از آنکه، پر از ظلم و بیداد شده باشد.»

\* \* \*

«ابوالحسن السمهودی» متوفای ۹۱۱ هـ می گوید: «از اخبار به اثبات رسیده چنین استفاده می شود که او - یعنی مهدی - از فرزندان فاطمه است. «ابوداود» می گوید: «او از فرزندان امام حسن است و راز آن این است که امام حسن، به خاطر ملاحظه حال امت از جانشینی و امامت صرف نظر کرد از این رو قائم به جانشینی - حق - به هنگام شدت نیاز، و آکندگی زمین از بیداد از فرزندان او انتخاب شد و این سنت خداوند در میان بندگان است که او به آن کس - که به خاطر رضای الهی از خواسته ای صرف نظر کند و یا به فرزندانش، چیزی بهتر از آنچه صرف نظر کرده ارزانی می دارد و «حسن بن علی» در صرف نظر کردن از خلافت اصرار ورزید و خداوند این نعمت را به او عطا فرمود».<sup>۸۰</sup>

\* \* \*

*ابن حجر مکی* متوفای ۹۷۴ هـ در کتابش *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر* می گوید: «آنچه باید باورداشت همان است که در احادیث صحیح به ظهور مهدی موعود دلالت دارد که دجال را نابود می سازد و عیسی پشت سر او

۷۹. (این سخن ابن القیم دروغ محض و افسانه ای بیش نیست و شیعه ها هرگز در انتظار ظهور آن حضرت از سرداب سامرا نیستند، رجوع کنید به: کتاب «المهدی» تألیف: آیت الله سید صدرالدین صدر، صفحه ۱۵۷ و: «نوید امن و امان» تألیف: آیت الله صافی گلپایگانی، صفحه ۲۰۴ و: «دانشمندان عامه و مهدی موعود» از محقق معاصر علی دوانی، صفحه ۳۷. «افسانه سرداب!» و «دادگستر جهان» از آیت الله امینی، چاپ دوازدهم صفحه ۲۰۴ و... - مترجم).

۸۰. به نقل از *المناولی فی فیض القدر*، شرح جامع الصغیر از سیوطی.



نماز می خواند و هر جا ذکر مهدی آمده مراد اوست».<sup>۸۱</sup>

\*\*\*

«الحافظ عمادالدین بن کثیر» در کتاب *الفتن و الملاحم* در فصلی تحت عنوان: *ذکر المهدی* می گوید: «این در آخرالزمان خواهد بود و او یکی از خلفای راشدین و ائمه مهدیین است.»

«الترمذی» می گوید: محمدجعفر برای ما بازگو کرد که «شعبه» از «زیدالعمی» شنیده که «الناجی» از «ابوسعید الخدری» روایت کرده که او گفت: از این بیم داشتیم که پس از پیامبرمان اتفاقی پیش آید، از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) چگونگی امر را پرسیدیم، فرمود: در بین امت من مهدی خواهد بود، او ظهور می کند و پنج، هفت یا نه سال زندگی می کند. گفتیم و آن چگونه است؟ فرمود: مردی نزد او می آید و می گوید ای مهدی به من عطا کنید و او هر آنچه می تواند حمل کند در دامن خود جمع کند و به او می بخشد و این حدیث «حسن» است. و به گونه ای دیگر از «ابو سعید الخدری» از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و «ابوالصدیق الناجی» - که نامش بکر بن عمرو است ولی به او «بکر بن قیس» گفته می شود - روایت شده که بیشترین مدت زمامداری او نه سال و کمترین آن پنج یا هفت سال خواهد بود. در دوران او میوه ها فراوان، کشتزارها پر بار، ثروت بسیار، حکومت پایدار، دین استوار، دشمن سرکوب و نعمت ها ماندنی خواهد بود.

\*\*\*

«امام احمد» می گوید: «حسن بن موسی» به نقل از «حماد بن زید»، از «مجالد»، از «اشعبی» و او از «مسروق» برایمان بازگو کرد که: نزد «عبدالله بن مسعود» نشسته بودیم و او قرآن را بر ما قرائت می کرد، مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن آیا از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) پرسیده اید که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ گفت: از زمانی که به عراق آمده ام، هیچ کس پیش از تو این را از من نپرسیده و سپس گفت: آری، از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) پرسیدیم، فرمود دوازده تن همچون شمار نقیبان بنی اسرائیل. اصل حدیث در *صحیحین* از حدیث «جابر بن سمره» نقل شده و ثابت است. او گفت از

۸۱. به نقل از البرزنجی در *الاشاعة لأشراط الساعة*.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: کار مردم تا زمانی که دوازده تن بر آنان حکومت می کنند رو به راه خواهد بود. سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله) سخنانی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم پیامبر(صلی الله علیه وآله) چه فرمود؟ گفت: فرمود همگی آنان از قریش هستند و این لفظ مسلم است و معنای این حدیث بشارت بر وجود دوازده خلیفه درستکار است که حق را برقرار و عدالت را پیشه می کنند. و بی تردید یکی از آنها، مهدی خواهد بود که پیامبر ظهور او را بشارت داده است.

\*\*\*

«شیخ ملاعلی قاری حسینی» متوفای سال ۱۰۱۴ هـ در شرح *فقه الاکبر* امام ابوحنیفه، در مسئله مربوط به خروج دجال و نزول عیسی بن مریم، می نویسد: «نخست مهدی موعود در سرزمین «حرمین شریفین» ظهور می کند و سپس به «بیت المقدس» می آید و در آنجا مورد محاصره «دجال» قرار می گیرد که عیسی بن مریم(علیه السلام) از سوی «دمشق» به یاری او می شتابد و با یک ضربه، دجال را نابود می سازد و سپس در پشت سر مهدی نماز می گزارد تا امامت و رهبری او را تأیید نماید و تبعیت خود را از پیامبر ما (صلی الله علیه وآله) نشان دهد...»

\*\*\*

«شیخ عبدالرؤوف المناوی» مؤلف *فیض القدر شرح الجامع الصغیر* - متوفای ۱۰۳۲ هـ - در کتاب خود می نویسد: «اخبار مربوط به مهدی مشهور و فراوان است و افراد بسیاری به تألیف درباره آن پرداخته اند...» تا اینکه می گوید: «یادآوری: اخبار مهدی با حدیث «هیچ مهدی نیست مگر عیسی بن مریم» در تضاد نیست زیرا مراد، چنانکه «القرطبی» گفته است، این است که مهدی با عیسی بن مریم کامل است.»

«المناوی» درباره حدیث «لن تهلك أمة أنا في أولها و عیسی بن مریم فی آخرها و المهدی فی وسطها» (امتی که من در آغاز و عیسی بن مریم در پایان و مهدی در وسط آنها باشد، نابود نمی شود) می گوید: «مراد از وسط ما قبل آخر است، زیرا نزول عیسی(علیه السلام) برای کشتن دجال در زمان مهدی خواهد بود و عیسی، چنانکه در اخبار آمده است و جمعی از معتمدان قاطعانه آن را

پذیرفته اند، پشت سر او نماز می گزارد. وی درباره حدیث «مناذی یصلی عیسی بن مریم خلفه» (از ماست آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد) می گوید: «پس از نزول، عیسی (علیه السلام) امام مهدی (علیه السلام) را می یابد که قصد نماز گزاردن دارد، پس پا بر عقب می نهد تا مهدی جلو بیفتد و عیسی (علیه السلام) پشت سر او نماز می گزارد... «المناوی» می گوید: «و این فضل و افتخاری بس عظیم برای این امت است، سپس می افزاید: «آنچه در این حدیث آمده است با آنچه در پاره ای آثار گفته شده که عیسی همو امام مهدی است، منافات ندارد. «سعد تفتازانی» این حدیث را قطعی می داند، و چنین استدلال می کند که امکان جمع میان این دو حدیث وجود دارد و آن اینکه عیسی (علیه السلام) ابتدا به «مهدی» اقتدا می نماید تا نشان دهد که او از پیامبران تبعیت می کند و طبق شریعت او حکومت می راند، سپس «مهدی» به او اقتدا می کند.

\*\*\*

«شیخ محمد السفارینی» در کتابش: *لوامع الانوار البهیه و سواطع الأسرار الاثریه* به شرح شعری می پردازد که تحت عنوان: «الدرّة المعنیه فی عقدالفرقة المرضیة» آمده است و می گوید:

و ما أتى بالنص من أشراف\*\*\*فكله حق بلاشطاط

(علامت هایی که در نص آمده است\*\*\*تمام آن ها بی تردید حق است)

منها الأمام الخاتم النصیح\*\*\*محمد المهدی و المسیح

(از جمله آن امام خاتم پندآموز\*\*\*محمد مهدی و مسیح است

«منها»، یعنی از جمله آن علائم روز واپسین که در اخبار به طور متواتر آمده - یعنی از نشانه های بزرگ آخرالزمان و نخستین آن - این است که امامی که به گفتار و کردار مقتدای امت و خاتم امامان است، ظاهر می گردد که هیچ امامی پس از او نخواهد آمد. همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خاتم انبیاست و هیچ پیامبری پس از پیامبر راست گفتار نخواهد آمد، زیرا او از اعراب اصیل، اهل فصاحت و بلاغت است.

وی سپس می گوید: و اما محمد المهدی، این نام، مشهورترین اوصاف اوست زیرا «محمد» در چندین خبر آمده و در برخی از آنها گفته شده که اسمش محمد

و نام پدرش عبدالله است که در حدیث صحیح از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است: «ابونعیم» از حدیث ابوهیره آن را روایت کرده و عبارت آن چنین است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خدا آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا اینکه مردی از اهل بیت من ظهور می کند که نامش همانند نام من و نام پدرش چون نام پدر من است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد.» ترمذی، ابوداود، نسائی، بیهقی و دیگران احادیثی مانند حدیث ابن مسعود، نقل کرده اند همچنین در روایتی دیگر از حدیث ابن مسعود آمده است: دنیا فنا نمی پذیرد مگر اینکه مردی از اهل بیت من حکومت کند که نامش همانند نام من است و زمین را از قسط و داد پر می کند، پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد... «الطبرانی» در *المعجم الصغیر* و «الترمذی» در *سنن* خود آن را نقل کرده اند که عبارت آن چنین است: «تا اینکه مردی از اهل بیت من بر اعراب حکومت کند»، وی گفت این حدیث نیکو و صحیح است. همچنین ابوداود در *سنن* خود آن را نقل کرده، و ابن مسعود نیز با نام «المهدی محمد» آن را روایت کرده است. و در *مرفوع حدیثه*، نام او محمد ابن عبدالله آمده که کنیه اش اباعبدالله و از نامهایش احمد بن عبدالله است - چنانکه در پاره ای از روایات آمده است - تا اینکه می گوید: «و اما نام گذاری و توصیف او به «مهدی» این صفت او در چندین خبر ثابت گشته است»، تا اینکه می گوید: «کنیه او ابوعبدالله بوده و نسبش به اهل بیت پیامبر خدا می رسد.»

از سوی دیگر، روایات بی شمار و اخبار بسیاری حکایت از آن دارد که او از فرزندان فاطمه زهرا دخت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و در پاره ای احادیث نقل شده که او از فرزندان «عباس» است ولی سخن نخست صحیح تر است. «ابن حجر» در کتابش *القول المختصر* می گوید: «آنچه روایت شده که «مهدی» از فرزندان عمویم عباس است» به قول «الدارقطنی» حدیثی است عجیب که فقط «محمد بن الولید مولی بن هاشم» آن را نقل نموده است.» وی می گوید: «خبر «الرافعی» از ابن عباس با آن منافات ندارد که در آن آورده است: «ای عمو! تو را بشارت می دهم که ذریه ات از پاکیزگانند و خاندانت از

خلفایند و مهدی در آخرالزمان از خاندان توست!، که خداوند با او هدایت را می‌گستراند و آتش گمراهی را خاموش می‌سازد خداوند با خاندان ما این امر را آغاز نمود و با ذریه تو آن را به پایان می‌برد.» «ابن حجر» چندین خبر با همین مضمون نقل کرده و سپس می‌گوید: این اخبار با این امر که مهدی از ذریه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و از فرزندان فاطمه زهراست منافات ندارد، زیرا احادیثی که در آنها آمده که مهدی از فرزندان اوست بیشتر، صحیح تر و معتبرتر است تا آنجا که برخی از حافظان امت و بزرگان ائمه ما گفته اند: اینکه «مهدی» از ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، از مسائل «متواتر» است و هرگز نمی‌توان با توجه به احادیث دیگر، از آن عدول کرد.

«ابن حجر» می‌گوید: جمع بین این احادیث به این شکل است که «مهدی» از اهل بیت پیامبر و از ذریه او خواهد بود، ولو اینکه از سوی مادر، به «عباس» منسوب باشد. پس اینکه در احادیث آمده که او از اولاد «حسن بن علی» یا از فرزندان «حسین بن علی» و یا از خاندان «عباس» است، منافاتی با این نکته اساسی ندارد که او از اهل بیت پیامبر است.»

\*\*\*

«شیخ السفارینی» از پنج نکته درباره مهدی یاد می‌کند که عبارتند از: ۱- صفت او ۲- سیرت وی ۳- علائم ظهور او ۴- فتنه‌هایی که پیش از ظهور مهدی بر پا می‌شود ۵- تولد، بیعت، مدت حکومت و مسائل مربوط به آن. وی پس از پایان گفتار درباره نکته‌های پنجگانه، می‌گوید: «یادآوری: سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده: هیچ مهدی نیست مگر عیسی!، ولی اهل حق این را درست نمی‌دانند و معتقدند که مهدی غیر از عیسی است و اینکه او پیش از نزول عیسی (علیه السلام) ظهور می‌کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حد «تواتر معنوی» رسیده و در میان علمای سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنان به شمار آمده است. وی سپس از برخی از روایات و احادیث درباره ظهور «مهدی» و اسامی گروهی از اصحاب را که راوی حدیث آن بوده اند یاد کرده و سپس می‌گوید: «علاوه بر اصحابی که نام بردیم و صحابه‌ای که نام آنها ذکر نشد و همچنین «تابعین»، روایات متعددی نقل شده که از مجموع آنها علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می‌آید و

بدین ترتیب ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی، آنچنانکه نزد اهل علم مقرر است و در اعتقادات اهل سنت و جماعت تدوین یافته، یکی از «واجبات» است.»

\*\*\*

شیخ «محمد بشیر السهسوانی الهندی» متوفای ۱۳۲۶ هـ در کتابش *صیانه الانسان عن وسوسة الشیخ دحلان* می گوید: «پس از پایان دوران صحابه، حوادث و بدعت هایی بهوقوع پیوست که خبر وقوع آنها به امت داده شده بود و آمده بود که هرگاه بدعتی روی دهد، سنتی از میان می رود، ولی در دوران «تابعین» - پیروان آنان - بدعت ها به شکل گسترده ای رواج نیافت، اما پس از دوران پیروان، اوضاع دگرگونی آشکاری پیدا کرد و بدعت ها چیره شد و سنت متروک گردید و مردمان بدعت را سنت و سنت را بدعت تلقی کردند! و سنت همچنان غریب و بیگانه می ماند مگر در دوران ظهور مهدی (رض) و عیسی (علیه السلام) تا اینکه روز واپسین بر بدکاران فرا رسد!

\*\*\*

... «شیخ شمس الحق عظیم آبادی» متوفای ۱۳۲۹ هـ در حاشیه خود به نام *عون المعبود علی سنن ابی داود* می نویسد: «احادیث «مهدی» را گروهی از ائمه ما از جمله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، الحاکم، طبرانی و ابویعلی الموصلی نقل کرده و به گروهی از صحابه چون: علی بن ابیطالب، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابوهریره، انس بن مالک، و ابوسعید الخدری، ام حبیبه، ام سلمه، ثوبان، قره ابن ایاس علی الهلالی و عبدالله بن الحارث بن جزء، اسناد دارند، و البته اسناد احادیث آنان «صحیح»، «حسن» و «ضعیف» وجود دارد، ولی بی تردید آنچه که «عبدالرحمن بن خلدون» در تاریخ خود، در تضعیف همه اخبار و احادیث مربوط به «مهدی» انجام داده، راه درستی نیست، بلکه روش اشتباه آمیزی است...»

\*\*\*

... «شیخ محمد انورشاه کشمیری» متوفای ۱۳۵۲ هـ در کتابش: *عقیده الاسلام* می گوید: «فائده: مسلم درباره نزول عیسی (علیه السلام) از «جابر» آورده است: که گفت: از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: گروهی از امت من همچنان برای غلبه حق می رزمند تا روز باز پسین، و چون عیسی بن مریم فرود

آید، امیر آنان می گوید بیا برای ما نماز بگذار، ولی عیسی می گوید، نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیر هستند و خدا این امت را گرامی داشته است»، کشمیری می گوید: مراد از آن این است که او امامت آن نماز را به عهده نمی گیرد تا این توهم پیش نیاید که ولایت از امت محمدی سلب شده است... ولی امامت بعدی عیسی (علیه السلام) در اقامه نماز، که در بعضی احادیث نقل شده، پس از تثبیت امامت مهدی منافاتی با ولایت امت نخواهد داشت و البته بعضی هم گفته اند که خود عیسی (علیه السلام) در این دوران، از امت محمدی محسوب می گردد و امامت او هیچ اشکالی ندارد.

\*\*\*

«شیخ عبدالرحمن المبارکفوری» در کتاب *تحفه الاحوذی شرح جامع الترمذی* در باب مربوط به احادیث «مهدی» می افزاید:

«من گفتم که احادیث مربوط به ظهور مهدی بسیار زیاد است ولی اغلب آنها «ضعیف» است، ولی حدیث معتبر «عبدالله بن مسعود» در این زمینه، بدون تردید با شواهد و توابعی که دارد، قابل استدلال است و در جمع بندی نهایی احادیث باید گفت که ظهور مهدی حق است و نمی توان در آن شک نمود والله اعلم».

\*\*\*

این بخشی از مطالبی است که من از نظریات و اندیشه های بزرگان اهل سنت و اثر، درباره ظهور مهدی و چگونگی استدلال به احادیث وارده، به آنها دست یافته ام.

منظور من از اهل سنت و اثر، اهل حدیث و هر کسی است که راه آنان را پیموده و مبنای اعتقادی او کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باشد و آنچه را که از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) رسیده و ثابت شده، بپذیرد و با خیالبافیها و بهانه واهی «پذیرش عقل» آنچه را که خود نمی پسندد، انکار ننماید. و در اینجا باید اضافه کنم که همه کسانی که من از آنها مطلبی نقل کردم، در این مرحله از ثبات نیستند بلکه افراد مختلف العقیده ای در میان آنها وجود دارد، ولی به هر حال حق و حقیقت را از هر کسی که نقل شود باید پذیرفت و باید اعلام کرد که احادیث مربوط به «مهدی» را اهل سنت و أشاعره قبول دارند و جز افرادی شاذ، کسی از اهل سنت در صحت آنها تردید ندارد.

### ۸- بیان اسامی کسانی که در انکار حدیث «مهدی» سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته اند و بررسی مختصر سخنان آنان.

و اکنون اگر کسی بپرسد: چرا فقط در اثبات ظهور «مهدی» در آخرالزمان سخنانی از اهل علم نقل کردی؟ و آیا در جایی ندیده ای که کسی منکر ظهور مهدی گردد یا حداقل درباره احادیث آن تردید روا داشته باشد؟

پاسخ به سؤال نخست این است: من پاره ای از آنچه را که اهل علم پیرامون «ظهور مهدی» در آخرالزمان گفته اند و بدان دست یافته ام، نقل کردم تا ثبات و یقین شما افزون شود که عقیده ظهور وی در آخرالزمان همان راه هموار است، و بدانید که آن امر حقی است که عدول از آن و یا توجه غیر آن روا نیست و پشتوانه اهل علم برای اثبات آن احادیث وارده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، بنابراین در چنین امری مجال اظهار نظر شخصی نیست، بلکه تنها راه «وحی» است که می تواند ما را راهنمایی کند. زیرا که این مسئله از امور غیبی می باشد.

پاسخ سؤال دوم این است که من در میان پیشینیان فقط نام دو نفر را دیده ام که احادیث مربوط به مهدی را انکار و یا در آن تردید کرده اند. و این دو تن، یکی «ابو محمد بن الولید البغدادی» است که ابن تیمیه در «منهاج السنه» از او نام می برد، و پیش از این سخن ابن تیمیه را درباره او بازگو کردم که او بر حدیث «لامهدی الا عیسی ابن مریم» تکیه کرده است و ابن تیمیه در پاسخ او می گوید که به علت ضعیف بودنش نمی توان بر آن استناد کرد. و ما در ضمن بازگویی سخنان دیگران به این نتیجه رسیدیم که اگر چنین حدیثی درست هم باشد، جمع میان آن و احادیث مهدی امکان پذیر است. البته من به شرح زندگی «ابومحمد بغدادی» مزبور دست نیافته ام و شناختی از او ندارم.

شخص دوم، «عبدالرحمن بن خلدون مغربی» مورخ معروف است که در میان مردم به تضعیف احادیث «مهدی» مشهور گشته است، من به مقدمه تاریخ او رجوع کردم، معلوم شد که او به طور قطع احادیث را انکار نکرده بلکه در صحت آنها تردید داشته است. به هر حال انکار آن یا تردید در اعتقاد به دلایل آن، انحراف از حق و به بیراهه رفتن است. شیخ صدیق در کتابش الاذاعه به بررسی سخنان وی پرداخته می گوید: بی تردید مهدی در آخرالزمان - بدون تعیین ماه یا



سال - ظهور می کند، چه اخبار در این باره «متواتر» بوده و مورد توافق جمهور امت از خلف تا سلف است. وی سپس می افزاید: تردید درباره این فاطمی موعود که دلایل بر صحت آن دلالت دارند و یا انکار آن، گستاخی بزرگی است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است. من بر گفته های *ابن خلدون* ملاحظاتی دارم که مایلم در اینجا به آنها اشاره کنم:

**نخست:** اگر تردید درباره مهدی از فردی آشنا به حدیث ابراز می شد یک لغزش به شمار می آمد تا چه رسد به فردی که خود از کسانی است که اهل تخصص و کارشناس فن نیست. «شیخ احمد شاکر» در بررسی احادیث المسند به خوبی این را دریافته است. او می گوید: «ابن خلدون درباره مسئله ای اظهار نظر کرده که آگاهی ای بدان ندارد و در واقع بدون شناخت وارد مسئله ای شده است. او در فصل «المهدی» در *مقدمه تاریخ* خود، دچار سرگستگی و اشتباه آشکاری شده است؛ ابن خلدون این گفته محدثان را که: «جرح مقدم بر تعدیل» است، اینک در نیافته و چنانچه به عمق گفته های آنان واقف می گشت هرگز چنین اظهاراتی نمی کرد.»

**دوم:** ابن خلدون در ابتدای فصل «المهدی» در *مقدمه تاریخ* خود، می گوید: «بدان، آنچه میان همه مسلمانان در گذر دورانها مشهور بوده این است که ناگزیر در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید و عدل را آشکار می سازد، مسلمانان از او پیروی می نمایند، و او بر کشورهای اسلامی حکومت خواهد نمود و او «مهدی» نامیده می شود و خروج دجال و دیگر نشانه های روز رستاخیز و اینکه عیسی پس از او فرود می آید و دجال را به قتل می رساند و در نماز به «مهدی» اقتدا می نماید، همه در روایات آمده است و آنها، در این مسئله به احادیثی که ائمه ما آنها را استخراج کرده اند، استدلال می کنند، باید گفت: آیا شهادت «ابن خلدون» که اعتقاد به ظهور «مهدی» در گذر قرون و اعصار در میان همه اهل اسلام مشهور بوده است، نمی بایست شامل خود ابن خلدون می شد؟ و آیا تصور ابن خلدون، پس از دانستن اینکه برخلاف این مقوله می اندیشند، نوعی شذوذ و انحراف نیست؟ آیا همه اهل اسلام بر اشتباه توافق کرده اند؟ اصولاً این موضوع اجتهاد بردار نیست، بلکه این مسئله از امور غیبی است و

کسی نمی تواند اثباتش کند مگر با دلیلی از کتاب خدا یا سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و خوشبختانه دلیل همراه کسانی است که خود اهل تخصص و شناخت هستند.

سوم: «ابن خلدون» پیش از نقل احادیث می نویسد: «ما اینک احادیث وارده در این باره را بیان می کنیم و سپس می گوید: و این تمامی احادیثی است که ائمه ما درباره مهدی و خروجش در آخرالزمان آورده اند» و در جایی دیگر پس از آن می گوید: «ما آنچه را اهل حدیث درباره اخبار مهدی آورده اند، در حد توان، جمع کرده ایم»، من معتقدم او مطالب فراوانی را نادیده گرفته است که با مراجعه به آنچه «سیوطی» در *العرف الوردی فی اخبار المهدی* از ائمه نقل و به اثبات رسانده، این امر روشن می گردد. از جمله اموری که وی نادیده گرفته حدیثی است که «ابن القیم» در *المنار المنیف* از «حادث بن اسامه» بیان کرده و گفته است که اسناد آن نیکوست و ما درباره سند و رجال آن حدیث به تفصیل سخن گفته ایم.

چهارم: ابن خلدون می نویسد که: «گروهی از ائمه، احادیث مربوط به «مهدی» را از قول اصحابی که احادیث به آنها منتهی می گردد، نقل کرده اند» و سپس می گوید: «درباره بعضی از اسناد این احادیث، می توان اشکالاتی را وارد دانست که ما آنها را خواهیم آورد، و در نزد اهل حدیث معروف است که «جرح» مقدم بر تعدیل است» پس اگر ما ضعفی از روایان احادیث یافتیم، در خود احادیث هم شک خواهیم کرد و البته هرگز نگویید که این امر ممکن است در روایان صحیحین هم صدق کند، زیرا که «اجماع امت» پشتوانه صحت آنهاست، ولی بقیه چنین نیست و جای سخن در آنها و اسناد آنها باقی می ماند».

بدین ترتیب، ابن خلدون پاره ای از احادیث را نقل کرده و رجال آنها را مورد نقد و قدح قرار داده، در حالی که آنها از رجال و روایان صحیحین هستند و خود وی، می گوید که این «قدح» هرگز در مورد رجال صحیحین، نباید صدق بکند!... این به خوبی نظریه «شیخ احمد شاکر» را اثبات می نماید که ابن خلدون وارد میدانی شده که اهل آن نیست و اصولاً شناختی در این زمینه ندارد.

ابن خلدون مثلاً در نقد حدیثی، که «عمارالدھنی» از رجال آن است می گوید که او «شیعه» است!، در حالی که می دانیم او از رجال مورد وثوق «مسلم» است.

پنجم: خود ابن خلدون، پس از نقل احادیث مربوط به ظهور مهدی، به صحت بعضی از آنها اعتراف می کند و می نویسد: این احادیثی است که ائمه ما آنها را درباره ظهور مهدی در آخرالزمان، آورده اند و اینها، از نظر من، جز در موارد کمی، قابل نقد و قدح بودند. این نوشته خود «ابن خلدون» است، در اینجا باید گفت که همان «موارد کم» که حتی از دیدگاه ابن خلدون، به دور از قدح بوده و از نقد مصون مانده اند، برای استدلال و احتجاج کافی است و می تواند احادیثی را که از نقد وی مصون نمانده اند، پشتیبانی و تقویت نماید، همان طور که ما قبلاً قول قاضی «محمدبن علی الشوکانی» نقل کردیم که ضمن بیان تواتر احادیث، می گوید: در این زمینه پنجاه حدیث وجود دارد که در میان آنها: صحیح، حسن و «ضعیف منجبر» وجود دارد.

از سوی دیگر، در سخنان ابن خلدون مطلبی هست که از آن تردید وی در صحت ادعای خود، مستفاد می شود و این نشان می دهد که ابن خلدون در دیدگاه خود جزم و ثبات ندارد و درباره موضوعی بحث کرده که شناخت کافی درباره آن نداشته است.

این پاره ای از ملاحظات من بر سخنان ابن خلدون، درباره «مهدی» است و من امیدوارم که به خواست خداوند، در رساله مستقلی که به فکر تألیف آن هستم، در این زمینه به طور مشروح به بحث و بررسی بپردازم.

### بررسی دیدگاه مودودی

اخیراً از «ابوالاعلی مودودی» کتابی به نام: *البیانات* به دستم رسید که در آن درباره ظهور مهدی، سخن به میان آورده و به نظر من اشکالاتی دارد که به علت ضیق وقت، همه آنها را نمی توانم مطرح سازم و فقط به اشاره ای بسنده می کنم. مودودی می نویسد: «احادیث مسئله مهدی بر دو نوع است: احادیثی که نام «مهدی» به صراحت در آنها وارد شده و احادیثی که فقط از ظهور خلیفه ای در آخرالزمان خبر می دهد، ولی سند این روایات در آن مرحله از قوت و ثبات نبوده که «امام بخاری» آنها را در صحیح خود نقل کند. «امام مسلم» هم روایتی نقل کرده که در آن نام «مهدی» نیامده است!»

در پاسخ استاد مودودی باید گفت اگر چه احادیث مهدی به تفصیل در صحیحین نیامده ولی این امر اشکالی ایجاد نمی کند، زیرا که در غیر این دو کتاب،

به حد، تواتر نقل شده است و ما می دانیم که در سنن وهانیه، احادیث بسیاری آمده که علمای حدیث آنها را نقل کرده و به آنها استدلال نموده و به محتوای آنها اعتقاد یافته اند؛ و کتاب های اصول و فروع ما، مملو از احادیث صحیحی است که در صحیحین نیامده ولی همه ما آنها را می پذیریم و به آنها استناد می کنیم که نمونه های آنها فراوان است و ما در این مختصر نمی توانیم آنها را بیان کنیم...

و به هرحال: احادیث اگر صحیح باشد، باید به مضامین آنها عمل کرد، خواه در صحیحین آمده باشد یا نقل نشده باشد که از آن جمله، احادیث مربوط به ظهور «مهدی» است.

مودودی باز در کتاب *البیانات* خود می گوید: «نمی توان گفت که در اسلام یک مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان به آن اعتقاد داشته باشند.» در این مورد هم باید توضیح داد: احادیث صحیحی را که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره «مهدی» وارد شده، باید بدون هیچ گونه شک و تردیدی پذیرفت و در این احادیث صحیح آمده است که به هنگام نزول عیسی بن مریم، مسلمانان امام و رهبری خواهند داشت که از اهل بیت پیامبر است و «مهدی» نامیده می شود. پس بر هر مسلمانی واجب است که اخبار منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را، در هر زمینه ای و از جمله درباره مسائل آینده که مسئله مهدی هم از آنجمله است، تصدیق نموده و بپذیرد.

مودودی باز در کتاب خود می نویسد: «پس باید گفت که مسئله مهدی از جمله مسائلی نیست که در کتب اعتقادی به عنوان اصلی از عقاید اسلامی اهل سنت تلقی شده باشد!»

و من می گویم: از عقاید اهل سنت یکی هم این است که باید به همه اخبار صحیحی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده، ایمان آورد و اخبار وی درباره مهدی هم از جمله این مسائل است و کتاب های اهل سنت درباره اعتقادات اهل سنت، این حقیقت را روشن ساخته است.

همان طور که قبلاً اشاره کردم، «شیخ محمد سفارینی» - متوفی به سال ۱۱۸۸ هجری - در منظومه ای به نام *الدَّره العنیه فی عقد الفرقه المرضیه* می گوید:

و ما أتى بالنص من أشراف \*\*\* فكله حق بلا شطاط

منها الامام الخاتم الفصیح\*\*\*محمد المهدی و المسیح

(علامتهایی که در «نص» آمده است و تمام آنها بی تردید حق است. از جمله آنها، امام آخرین پندآموز، محمد مهدی و مسیح است). وی سپس در کتاب خود به نام: *لوامع الانوار البهیة* این نکته را توضیح داده و می نویسد: «یادآوری - سخن درباره مهدی بسیار گشته تا آنجا که گفته شده هیچ مهدی نیست، مگر عیسی بن مریم، ولی اهل حق این را درست نمی دانند و معتقدند که «مهدی» غیر از عیسی است و او پیش از نزول عیسی (علیه السلام) ظهور می کند و درباره قیام او روایات بسیار زیاد است و به حدّ تواتر معنوی رسیده و در میان علمای اهل سنت رواج یافته تا اینکه از باورها و معتقدات آنها به شمار آمده است... و با بررسی مجموعه احادیث منقول، علم قطعی درباره ظهور مهدی به دست می آید و روی همین اصل اعتقاد به ظهور مهدی، همان طور که در کتاب های اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، یکی از واجبات است.»

من در اینجا باید اضافه کنم که: مسئله «مهدی» همان طور که در کتاب های اعتقادی اهل سنت و جماعت آمده، در کتب عقیدتی پیروان مذهب ابوالحسن اشعری نیز ثبت شده است. ما در قسمت پیشین همین بحث، سخنان «ملاعلی قاری حنفی» را که یکی از علمای مذهب اشاعره است، نقل کردیم که در شرح خود بر «الفقه الاکبر» آن را ذکر کرده است.

## ۹- بیان پاره ای از آنچه گمان می رود با احادیث وارده پیرامون مهدی هماهنگی ندارد و پاسخ به آن:

۱- هنگام بازگویی سخنان ائمه اهل سنت گفتیم که حدیث «لا مهدی الا عیسی بن مریم» با احادیث صحیح وارده درباره «مهدی»، به علت ضعیف بودنش، تضادی ندارد ولی اگر به گفته بعضی از علماء، معنای آن این باشد که هیچ مهدی کامل نیست مگر عیسی بن مریم امکان جمع میان این دو میسر نیست، و این معنا مهدی بودن غیر عیسی (علیه السلام) را، که احادیث بر آن دلالت دارد، نفی می کند.

۲- آنچه که احادیث «مهدی» بر آن دلالت دارد از جمله: قیام وی برای یاری دین خدا و آکنده شدن زمین از عدل و داد در دوران او، با پیدایش رجال و پیروانش و خصومت شان با مسلمانان در آن دوران، منافات ندارد.

همچنین ادله ای که می گوید اشرار همراه اغیار به زندگی ادامه می دهند، منافاتی با احادیث مهدی در مورد گسترش عدل و داد ندارد، زیرا آنچه در احادیث مهدی آمده بر کثرت خیر و نیرومندی مسلمانان و چیرگی و تفوق آنان بر دیگران دلالت دارد و این وجود افراد ناپاک و شرور در زمان او را نفی نمی کند. ما بر این باوریم که پیامبر(صلی الله علیه وآله) و جانشینانش در دوران خود زمین را پر از عدل و داد ساختند ولی در دوران آنان هم دشمنان زیادی وجود داشتند که هدایت نیافتند و قرآن فرماید: «بگو خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر می خواست همه شما را هدایت می کرد».<sup>۸۲</sup>

۳- اینکه احادیث «مهدی» برآکنده شدن زمین از ظلم و بیداد در دوران پیش از خروج وی دلالت دارد، دلیل این نیست که پیش از وی تمامی کره زمین از نیکوکاران تهی می گردد، زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) در احادیث صحیحی که نقل شده، خبر داده که گروهی از امت وی همچنان در راه حق خواهند بود تا اینکه فرمان خدا فرا رسد. از جمله حدیثی که «مسلم» از «جابر» روایت کرده که او از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) شنیده است که فرمود: گروهی از امت همچنان در راه حق پیروزمندانه می جنگند. آنگاه عیسی بن مریم فرود می آید و امیر آنان می گوید: بیا برای ما نماز بگذار و او می گوید: نه، بعضی از شما یان بر بعضی دیگر امیرند که خدا این امت را گرامی داشته است، این احادیث و احادیث «مهدی» دلالت دارد که حق همچنان استمرار دارد ولی در پاره ای دوران غلبه از آن اهل حق می شود و حق گسترش می یابد، آنچنان که در دوران پیامبر(صلی الله علیه وآله) و دوران مهدی و عیسی بن مریم هست، و در پاره ای از دورانها این گستردگی کمتر می گردد و اهل حق دچار ضعف می شوند، اما اینکه حق به کلی از هم فرو پاشد و از بین برود، مسئله ای است که از زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) تاکنون نبوده و در آینده نیز نخواهد بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حدیث صحیح خبر داده اند که خداوند در هر زمان کسانی را آماده ساخته است که این دین را استوار بدارند و حتی در دوران ما که دشمنان اسلام از همه سو بدان یورش برده اند و اسلام نمایان بیش از دشمنان واقعی بدان ضربه زده اند، زمین از اقامه شعائر دین اسلام خالی نگشته

است.

### ۱۰- سخن پایانی:

احادیث فراوان درباره مهدی، که مؤلفان به تألیف درباره آن پرداخته اند، و متواتر بودن آن را گروهی بازگو کرده اند و وجوب آن را اهل سنت و جماعت باور دارند، بی تردید بر واقعیتی ثابت دلالت دارد، با توجه به کثرت این احادیث و تعدد طرق و اثبات آن در نوشته های اهل سنت هرگز نمی توان گفت که مدلول آن احادیث حقیقت ندارد، مگر از سوی افراد نادان یا مغرور یا کسی که در طرق و اسانید آن امعان نظر نکرده و به سخنان اهل علم که گفتارشان مورد اعتماد است واقف نبوده است، تصدیق این احادیث جزو اعتقاد به نبوت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) است، زیرا تصدیق آنچه او از آن خبر داده، جزو ایمان به اوست و جزو ایمان به غیب است که خداوند در قرآن کریم «ألم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب».

خداوند مؤمنان را به علت ایمان به غیب ستوده است و جزو ایمان به غیب، اعتقاد به تقدیر است زیرا آگاهی مردم از آنچه که خداوند «تقدیر» فرموده است، دو راه دارد:

یکی وقوع آن چیز، بنابراین از هر آنچه بوده و اتفاق افتاده، درمی یابیم که خداوند آن را «اراده» کرده است، زیرا هیچ چیز وجود نمی یابد و وقوع نمی پذیرد مگر خداوند آن را بخواهد و اراده کند، و آنچه خدا خواسته، باشنده است و آنچه خدا نخواست به باشندگی نمی یابد.

دوم: خبر دادن از مسئله ای که در گذشته اتفاق افتاده و مسئله ای که در آینده به وقوع می پیوندد پیش از وقوع آن از سوی کسی که از سر هوا و هوس سخن نمی گوید (پیامبر (صلی الله علیه و آله)) بنابراین هر آنچه ثابت شده که ایشان از اخبار گذشته فرمودند دانستیم که به همان صورت اتفاق افتاده و هر آنچه ایشان از وقوع آن در آینده خبر داده اند، می دانیم که خدا آن را خواسته و ناگزیر باید به همان نحوی که پیامبر خبر داده اند، بوقوع پیوندد، مانند اخبار ایشان درباره فرود آمدن عیسی (علیه السلام) در آخرالزمان و ظهور «مهدی» و خروج «دجال» و دیگر خبرها... بنابراین انکار حدیث مهدی و یا تردید روا داشتن درباره آن، امری است خطیر که از خداوند مسئلت داریم تا لحظه مرگ ما را از آن مصون

بدارد و همواره ما را در راه حق ثابت قدم نگه دارد. خدایا! ما را به آراستگی ایمان بیارای و ما را هدایتگرانی هدایت شده قرار داده و آخر سخن ما، حمد و سپاس بر خداوند جهان هستی است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین



### عقیده شیخ عبدالعزیز بن باز درباره «مهدی»

پس از پایان سخنرانی «شیخ عبدالمحسن العباد»، قائم مقام ریاست دانشگاه اسلامی مدینه منوره، جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، توضیحاتی درباره سخنرانی وی مطرح ساخت که از نوار ضبط صوت، پیاده شد و پس از آن، متن پیاده شده «تعلیقات» به اطلاع ایشان رسید و اجازه چاپ آن را دادند که متن آن را برای تکمیل بحث می آوریم:

مجله «الجامعة الإسلامية»

سپاس خدای را و سلام و درود خدا بر پیامبر و خاندان و یارانش و هر کسی که راهش را پیمود و به راهنمایی اش هدایت گردید تا روز باز پسین. اما بعد... ما از استاد فاضل «شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد» به خاطر این سخنرانی ارزشمند و مشروح تشکر می کنیم که در سخنان خود درباره مهدی منتظر، مهدی حق، حق مطلب را به خوبی ادا کرد. البته بر آنچه ایشان به تفصیل سخن گفت، چیزی نمی توان افزود، چرا که او با توجه و دقت احادیث را بیان کرد، و سخنان اهل علم را در این باره نقل نمود و به صواب دست یافت و به حق هدایت نمود، خداوند به خاطر این سخنرانی و تلاشی که او مبذول داشت، جزای خیر دهد و ثوابش را دو چندان کند و در راه تکمیل و اتمام رساله اش در این موضوع او را یاری دهد، ما - انشاء الله - پس از اتمام آن را به چاپ خواهیم رساند، زیرا که فایده آن سترگ و نیاز به آن فراوان است. در ارزیابی این سخنرانی ارزشمند به طور اختصار می گویم: حق و صواب همان است که شیخ عبدالمحسن در این سخنرانی آن را اظهار کرد، همان طور که اهل علم هم تبیین کرده اند، بنابراین مسئله مهدی آشکار و روشن و احادیث درباره آن فراوان بلکه متواتر و مستحکم است، و از اهل علم بسیار کسان «تواتر» آن را بازگو کرده اند، همچنان که استاد در این سخنرانی اظهار داشتند به علت کثرت طرق اختلاف مخارج، گویندگان، راویان و الفاظ این احادیث تواتر معنوی دارد، بنابراین به حق دلالت دارد که این شخص موعود، مسئله اش ثابت و خروجش حق است و او «محمد بن عبدالله

العلوی از ذریه حسن بن علی بن ابی طالب» (رضی الله عنه) است. این امام از الطاف خدای عزوجل به این امت در آخرالزمان است، ظهور می کند و داد و حق را برپا می دارد و از ظلم و بیداد جلوگیری می کند، و خدا بهوسیله او سایه لوای حق را بر این امت در راه عدالت، هدایت و راهنمایی مردمان، می گستراند.

من بر بسیاری از احادیثی که ایشان نقل کردند، آگاهی دارم و در میان آنها همچنان که «الشوکانی» و «ابن القیم» و دیگران گفته اند، صحیح و حسن (نیکو) و ضعیف منجبر و اخبار جعلی یافته ام. اما از این میان آنچه سند آن محکم است، ما را بس!، حال چه خود «صحیح» باشد یا برای اسناد حدیث دیگری صحّت می یابد و چه خود «حسن» باشد، یا برای اسناد حدیث دیگری «حُسن» می یابد، و به همین ترتیب احادیث ضعیف اگر منجبر گردد و یکدیگر را استحکام بخشد، نزد اهل علم «حجت» است. زیرا آنچه نزد آنان پذیرفته است بر چهار قسم است: خود صحیح است یا به پشتوانه دیگر صحیح است. یا خود «حسن» دارد یا به خاطر دیگری «حسن» محسوب می گردد و این سوای «متواتر» است، اما «متواتر» تمامش پذیرفته است چه تواتر لفظی باشد یا معنوی و احادیث «مهدی» از این قسم «متواتر معنوی» است. بنابراین تواتر آن از جهت گوناگونی الفاظ، معانی، کثرت طرق و تعدد مخارج مقبول می گردد و اهل علم مورد اعتماد، بر ثبوت و تواتر آن، نظر داده اند و ما دیده ایم که اهل علم، چیزهای فراوانی را با کمتر از این ثابت کرده اند و حق این است که جمهور اهل علم بر سر ثبوت مسئله مهدی اتفاق نظر دارند و اینکه او حق است و در آخرالزمان ظهور خواهد نمود، از اهل علم اگر کسی نظری خلاف این گفته باشد سخن او مورد اعتنا نیست. در مورد گفته الحافظ اسماعیل بن کثیر در کتاب *التفسیر* خود در سوره «المائده» هنگام بیان اسامی «نُقبأ» و اینکه مهدی می تواند یکی از امامان دوازده گانه باشد: جای تأمل وجود دارد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: این امت مادام که دوازده خلیفه بر آنان حکومت دارند که همگی شان از قریش هستند، همچنان پایدار خواهد بود.

این فرموده او که: این امت همچنان پایدار است دلالت دارد که دین در زمان آنان استوار و احکام خدا جاری و حق فائق است. دانسته است که این فقط پیش از انقراض دولت امویان بود، در آخر دوران حاکمیت امویان اختلافاتی بروز کرد

که به سبب آن مردم دچار دو دستگی شدند و مصیبت بر سر مسلمانان فرود آمد و مسلمانان به دو خلافت تقسیم شدند یک خلافت در اندلس و یک خلافت در عراق، مصیبت ها و شرارتهایی رخ داد که همگان شرح آن را می دانند. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: این امت همچنان پایدار است. سپس وقایع عظیمی بوقوع پیوست که به اختلال در نظام خلافت منجر گردید و بر هر خطه از سرزمین های اسلامی یک امیر و یک حاکم تسلط یافت و خلافت اسلامی به صورت «ملوک الطوائفی» درآمد، و در دوران ما این پراکندگی و اختلاف بیشتر و بزرگتر شده است. و مهدی تاکنون خروج نکرده است، پس چگونه می توان گفت که این امر پایدار است تا خروج مهدی؟ آنکس که تأمل و امعان نظر کند چنین سخنانی بر زبان نمی راند...؟ به نظر من مراد از دوازده خلیفه، خلفای چهارگانه، معاویه و فرزندش یزید و سپس عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز می باشد که اسلام در زمان آنها گسترش یافت و دین پایدار گردید و حق آشکار شد و جهاد برقرار بود و اختلاف و تفرقه در مورد خلافت پس از مرگ «یزید» و امارت «مروان» در شام و «ابن زبیر» در حجاز و... بر امر دین مسلمانان ضرری و صدمه ای نزد، بلکه دینشان آشکار و امرشان پایدار بود...

\*\*\*

... در مورد اینکه خروج مهدی هنگام نزول عیسی می باشد، «ابن کثیر» در *الفتن و الملاحم* گفته است: گمان می کنم این امر هنگام نزول مسیح باشد و حدیثی که الحارث ابن ابی اسامه روایت کرده ناظر و دال بر این است زیرا او گفت: امیرشان مهدی است، بنابراین سخن او ناظر به این است که ظهور مهدی هنگام نزول عیسی خواهد بود. از پاره ای روایات «مسلم» و برخی روایات دیگر، همین معنا استفاده می شود، بنابراین این حدیث استوارتر و نمایانتر است. درباره اینکه او در آخرالزمان خروج خواهد کرد این امر، چنانکه پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود، معلوم و آشکار است و احادیث در این زمینه روشن است و سخن حق همان است که ائمه و علی گفته اند که او ناگزیر خروج و ظهور خواهد کرد.

\*\*\*

در مورد مسیح بن مریم(علیها السلام) و مسئله دجال، مسئله روشنتر است و موضوع آنها قطعی است و علمای امت در این امر اتفاق نظر دارند و برای مردم

بیان کرده اند که مسیح و دجال در آخرالزمان فرود می آیند، در این زمینه اخبار متواتر از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در دست است که همه آنها صحیح و متواتر است و اینکه عیسی(علیه السلام) در آخرالزمان نزول کرده و به شریعت محمد(صلی الله علیه وآله)حکومت می راند و دجال، مسیح گمراهی را می کشد. این حق است و همچنین خروج دجال، هر کس که این را انکار نماید و ادعا کند که نزول عیسی بن مریم و وجود مهدی به پیدایش «خیر» اشاره دارد، و اینکه وجود دجال و یاجوج و ماجوج و شبیه آن، اشاره به پیدایش «شر» دارد، سخنانش فاسد بلکه در واقع باطل است و نباید گفته شود و هر کس این را بگوید از راه حق منحرف شده و مطلب منکر بر زبان آورده است و امری خطیر بیان نموده که در شرع و در اثر و نظر، توجیهی ندارد. وظیفه این است که آنچه را پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرموده است با قبول و اعتقاد و تسلیم در برابر آن پذیرا باشیم، هرگاه خبر منقول از پیامبر خدا صحیح باشد هیچ کس مجاز نیست با نظر و اجتهاد شخصی خود با آن مخالفت ورزد، بلکه باید در برابر آن تسلیم گردد، چنانکه خدای عزوجل فرمود: «نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست، تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هرگز ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند».<sup>۸۳</sup>

پیامبر(صلی الله علیه وآله) از دجال، مهدی و از عیسی مسیح بن مریم خبر داده و به همین سبب بایسته است آنچه را فرموده، با قبول و ایمان بپذیریم و از خوددآوری و تقلید کورکورانه که در دنیا و آخرت زیان می رساند، باید پرهیز کرد.

از خدای عزوجل مسئلت دارم همگان را در آنچه رضای اوست، موفق بدارد و به همه ما تفقه در دین و ثبات بر حق عطا فرماید، بار دیگر از جناب استاد، به خاطر سخنرانی ارزشمند و مبسوطی که ارائه داد، تشکر می کنم و از خداوند مسئلت دارم که ایشان را در راه اتمام و تکمیل موضوع یاری فرماید تا به دست طبع سپرده شود، و مردم از آن بهره مند گردند.

وصلی الله علی عبده و رسوله محمد و آله و صحبه.

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

**مؤخره:****توضیحی کوتاه**

... این بود ترجمه تقریباً کامل بحث استاد شیخ عبدالمحسن العباد، درباره احادیث مربوط به ظهور مهدی منتظر، از دیدگاه اهل سنت و اثر... از مجموع متن سخنرانی شیخ، شاید یک پنجاهم آن در ترجمه آورده نشد و این یک پنجاهم، بیشتر مربوط می شد به بحث های فنی - تخصصی درباره «رجال شناسی» راویان احادیث که برای عموم، قابل استفاده نبودند و همچنین از نقل احادیثی که چندین مرتبه تکرار شده بود یا مربوط به مسئله «ظهور مهدی» نبود، خودداری بعمل آمد. چند جمله کوتاه هم از شیخ، درباره عدم انطباق احادیث با مهدی موعود از دیدگاه شیعه، در خلال بحث وی آمده بود که ظاهراً بیشتر با توجه به جو حاکم بر محل ایراد سخنرانی - پایگاه و هابگیری - در سخنرانی وی گنجانیده شده بود که ترجمه و نقل آنها هم ضرورتی نداشت.

و در مجموع باید مانند «شیخ عبدالعزیز بن باز» از تلاش و کوشش شیخ «عبدالمحسن العباد» در بررسی و تحقیق عمیق این مسئله اسلامی، از دیدگاه اهل سنت، تشکر کنیم که به خوبی حق مطلب را ادا کرده است و از خداوند می خواهیم که همه ما را از شرّ فتنه های دوران مصون بدارد.

\*\*\*

در مورد تعلیقات شیخ عبدالعزیز بن باز هم که با صراحت و قاطعیت تمام، مسئله مهدی را می پذیرد و آن را یکی از معتقدات اصول اسلامی می داند، باید سپاسگزار بود... اما اصرار ایشان هم بر عدم انطباق احادیث، با مهدی موعود مورد نظر شیعه، متأسفانه با انصاف و عدل و حق و راه راست سازگار نیست و ما متن سخنرانی ایشان را آوردیم تا روشن شود که چگونه جناب شیخ، حتی «یزید بن معاویه» را هم حاضر است که جزء خلفاء و جانشینان دوازده گانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) معرفی کند، تا حدیث، بر مهدی موعود شیعه انطباق نیابد؟!...

هر فرد منصف و آگاه از موازین شرعی، و آشنا با تاریخ اسلامی به خوبی می داند که خلفایی! مانند «معاویه»، «یزید» و امثال آنها که خلافت اسلامی را به ملوکیت بنی امیه تبدیل کردند، هرگز نمی توانند جانشینان واقعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به شمار آیند. از سوی دیگر باید توضیح داد که منظور از پایدار بودن دین، این است که حداقل در سرزمین اسلام، احکام دین خداوند غلبه یابد و پایدار بماند، همان طور که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است: «و ممّن خلقناهم أمّة یهدون بالحق و به یعدلون» و با حدیث شریف منقول از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) هم انطباق دارد که فرمود: گروهی از امت من تا نزول عیسی و ظهور مهدی، همچنان بر حق استوار و پایدارند و در راه استواری آن، می رزمند...

حدیث امامان و جانشینان دوازده گانه هم کاملاً دلالت بر این نکته دارد که بقای دین، ولو در بخشی از سرزمین های اسلامی، از برکت وجود «امام قائم» خواهد بود وگرنه دین به کلی از بین می رود... و اگر منظور استواری دین در سراسر کره زمین بود، - آنچنان که شیخ بن باز گمان کرده است - این حدیث به طور کلی نمی توانست صحیح باشد، زیرا که دین اسلام تاکنون، در سراسر جهان برقرار نشده بلکه حتی در اغلب کشورهای اسلامی، از جمله محل اقامت شیخ! هم به مورد اجرا در نیامده است، هر چند که حاکمیت های زر و زور و تزویر در این کشورها، ادعای «اسلام پناهی» و «خادم الحرمین»! دارند!... ولی واقعیت های موجود در این جوامع، به خوبی نشان می دهد که این حاکمیت ها، «حاکم بما انزل الله» نیستند و به همین دلیل شامل آیات شریفه درباره کسانی می شوند که احکام الهی را اجرا نمی کنند و خود جناب شیخ، لابد تفسیر آن آیات را می داند... ولی نمی تواند بیان کند! شگفت آورتر آنکه جناب شیخ، دین را در دوران خلفای! بنی امیه، - از جمله معاویه و یزیدبن معاویه - هم برقرار و پایدار! می داند و می نامد! و گویا فراموش کرده است که همین ها، مساجد را ویران ساختند، حرم امن الهی را مورد تجاوز قرار دادند، احکام شریعت را زیر پا گذاشتند و به مسیحیان جزیه دادند که اگر مفهوم پایداری دین! و استواری آن این باشد باید گفت که هم اکنون نیز، دین در آن بلاد استوار و قائم است!! ولی ظاهراً نامه های اعتراض آمیز اخیر شیوخ در آن دیار که بعضی از آنها را خود جناب

شیخ بن باز هم امضا کرده است، این ادعا را تکذیب می کند!.

از خدای بزرگ می خواهیم که چشم باطن «کوران ظاهر»! را هم روشن سازد  
و آنها - و همه ما را - به راه راست هدایت فرماید و همواره در این راه، استوار  
بدارد.

أَنَّهُ سَمِيعٌ مُّجِيبٌ وَأَنَّهٗ نَعَمُ الْمَوْلَىٰ وَنَعَمُ النَّصِيرِ

تهران - جمعه ۱۳ شعبان ۱۴۱۳ هـ

سیدهادی خسروشاهی

# ۴

توضیح درباره احادیث «مهدی»

شیخ عبدالمحسن العباد



### پاسخ بر کسانی که احادیث صحیح پیرامون مهدی را نمی پذیرند!

در پی وقوع حادثه «جهیمان»<sup>۸۴</sup>، که قلب هر مسلمانی را به درد می آورد، پاره ای پرسش ها پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان مطرح گردیده است که آیا احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این باره صحت دارد یا نه؟ بعضی از علماء در رادیو و مطبوعات صحت بسیاری از احادیث وارد شده در این خصوص را تبیین نموده اند و از آن جمله حضرت «شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز» رئیس مراکز تحقیقات علمی افتاء، دعوت و ارشاد است، که در اثبات این موضوع، با نقل احادیث فراوان و صحیح از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مطالبی را اظهار داشته و اقدام آن گروه باطل را در تجاوز به بیت الله الحرام، تقبیح نموده است. و همچنین جناب «شیخ عبدالعزیز بن صالح» امام و خطیب مسجد النبی (صلی الله علیه وآله) نیز در یکی از خطبه های نماز جمعه، ضمن تقبیح نمودن تجاوز این گروه گناهکار و متجاوز، روشن نمودند که اعضای این گروه و مهدی ادعایی شان در یک وادی قرار دارند و آن مهدی موعودی که ذکر وی در احادیث آمده است در یک وادی دیگر.

متأسفانه در مقابل این دفاع از حق، جناب «شیخ عبدالله بن زید المحمود» رئیس دادگاه های شرعی کشور «قطر»! هم رساله ای تحت عنوان: *لا مهدی یتظر بعد الرسول خیر البشر* - پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نباید به انتظار ظهور هیچ مهدی نشست! - منتشر نموده و در آن با دنباله روی از برخی نویسندگان قرن چهاردهم هجری، که در شناخت صحت و سقم احادیث تخصص و خبرگی ندارند و با تکیه بر شبهه های عقلی، هرآنچه را که درباره حضرت مهدی آمده است، دروغ پنداشته و گفتار این نویسندگان را درباره خرافی بودن این احادیث، تکرار نموده است...

از این رو من برای نمایاندن اوهام و اشتباهات وی در آن رساله، به نوشتن این سطور مبادرت ورزیده ام، تا روشن شود که احادیث صحیح بسیاری، بر

۸۴. در مقدمه دوم کتاب، به اندیشه های «جهیمان» اشاره شده است.

ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد و علمای پیشین و معاصر اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند مگر آنهایی که از راه حق دور شده و به «شدوذ» پیوسته اند!

\*\*\*

در اینجا اشاره به این نکته مناسب است که من در گذشته نیز بحثی را تحت عنوان «عقیده اهل السنه و الاثر فی المهدی المنتظر» نوشته ام که در شماره سوم سال اول مجله *الجامعه الاسلامیه* در ماه ذی القعدة ۱۳۸۸هـ در «مدینه منوره» منتشر شده است.<sup>۸۵</sup> بحث فوق شامل ده بخش ذیل می شود:

نخست: در ذکر اسامی صحابه که به نقل از پیامبر (صلی الله علیه وآله) احادیث مهدی را روایت کرده اند.

دوم: در ذکر نام امامانی که احادیث و آثار وارده درباره مهدی را در کتاب هایشان آورده اند.

سوم: در ذکر اسامی علمایی که پیرامون مسئله مهدی تألیفات مستقلی دارند. چهارم: در ذکر اسامی علمایی که تواتر احادیث مهدی را بازگو نموده اند... و نقل سخنان آنان در این زمینه.

پنجم: در ذکر بعضی احادیث مندرج در صحیحین که با مسئله مهدی ارتباط دارد.

ششم: در ذکر برخی احادیث مهدی که در غیر صحیحین درج گردیده است به همراه سخنانی پیرامون اسناد این احادیث.

هفتم: در ذکر نام بعضی از علماء که به احادیث مهدی استدلال نموده و به وجوب آنها اعتقاد دارند و نقل سخنانشان در این باره.

هشتم: در ذکر اسامی کسانی که احادیث مهدی را انکار یا درباره آن تردید روا داشته اند، به همراه بررسی اجمالی سخنان آنان.

نهم: در نقل پاره ای از مطالبی که گمان می رود با احادیث مهدی تضاد دارد و پاسخگویی به آنها.

دهم: سخن پایانی در بیان اینکه تصدیق و باور نمودن ظهور مهدی در آخرالزمان، جزو «ایمان به غیب» است و اینکه اعتقاد اهل سنت به مهدی، با اعتقاد شیعه ارتباطی ندارد(!)

۸۵. این بحث عیناً در بخش قبلی ترجمه شده است - مترجم.

## بحث جدید در توضیح و تبیین احادیث مربوط به مهدی

### ۱- ظهور مهدی از دیدگاه شیخ عبدالله بن محمود

شیخ ابن محمود رساله خود را *لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر* نام داده و در صفحه ۱۴ آن می نویسد:

«ای دانشمندان و دانشجویان و توده های مردم! آموزش و اعتقادمان باید بر این پایه استوار باشد که پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) هیچ «مهدیی» در کار نیست، همچنان که بعد از پیامبر، هیچ پیامبری در کار نبوده و نخواهد آمد.»  
او باز در صفحه ۲۹ رساله خود می گوید:

«حقیقتی که ما بدان اعتقاد داریم و مردم را به آگاهی و عمل به آن فرا می خوانیم این است که بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) هیچ مهدیی نمی آید همان طور که هیچ پیامبر دیگری نخواهد آمد.»  
به نظر من:

۱- در نام گذاری: *لامهدی ینتظر بعدالرسول خیرالبشر* که ایشان انتخاب کرده اند، نوعی «اطلاق» و «عمومیت» وجود دارد که علاوه بر انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، از جمله «بعدالرسول خیرالبشر» در ذهن شنونده انکار نزول عیسی(علیه السلام) در آخرالزمان نیز تداعی می شود. اگر در این عبارت محدودیت وجود داشت که احتمال انکار نزول عیسی از آن بر نمی آمد، باز مشکل آسانتر می شد. از سوی دیگر، در رساله مورد بحث به طور صریح نزول عیسی(علیه السلام) را مطرح نساخته مگر در سیاق سخنان اهل سنت، و از شواهد و قرائن چنین بر می آید که رساله وی برای انکار سخنان اهل سنت، تألیف و تدوین یافته است. زیرا در صفحه ۵۱ حدیثی پیرامون نزول عیسی(علیه السلام) و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر مهدی آمده است و «شیخ ابن محمود» به نقل از «شیخ علی قاری» در کتابش *الموضوعات الکبیره* گفته است که این حدیث «مجعول» است! در حالی که شیخ علی قاری مدعی نیست که این حدیث مجعول است، بلکه در کتاب مذکور آمده است که این حدیث از پیامبر(صلی الله علیه وآله) به ثبوت رسیده است که ما عین سخنان «شیخ علی» را خواهیم آورد.

۲- دعوت به انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، در واقع دعوت به انکار

احادیثی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده و صحت آنها مسلم و مسجل گردیده و پیمودن راهی است خلاف آنچه که علمای اهل سنت چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، قاضی عیاض، قرطبی، ذهبی، ابن تیمیّه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران، تاکنون آن را پیموده اند.

## ۲- دیدگاه قدمای اهل سنت پیرامون اندیشه مهدی

شیخ عبدالله بن محمود در صفحه ۳ رساله خود مدعی است:

«اصولا اندیشه مهدی از اعتقادات قدمای اهل سنت نیست و در قرن اول هـ اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکرده اند!». در پاسخ می گوئیم: احادیث فراوانی درباره ظهور مهدی در آخرالزمان به نقل از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ثبت رسیده و از اصحاب به دست پیروان بعدی واصل گردیده است. و با توجه به تواتر آنها چگونه می توان گفت که در قرن اول اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پیروانشان از این اندیشه یاد نکردند؟! شوکانی در کتابش *التوضیح* احادیث مهدی، دجال و مسیح (علیه السلام) را متواتر می داند. «صدیق حسن خان» در کتابش *الاذاعه* نیز به این امر اذعان دارد و می نویسد: «احادیث وارده درباره مهدی که امکان وقوف بر آنها میسر گردیده، پنجاه حدیث می باشد که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف و منجبر وجود دارد. این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای، متواتر است بلکه اطلاق صفت تواتر بر موارد کمتر از آنها در کلیه اصطلاحات مدون در اصول، صدق می کند. از طرفی، آثار رسیده از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) که بر ظهور مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و «حکم رفع» دارد، چه در این گونه موارد مجال اجتهاد نیست».

## ۳- اندیشه ظهور مهدی نزد اهل تشیع و اهل تسنن

شیخ ابن محمود باز در صفحه ۳ می نویسد:

«نخستین کسانی که از این اندیشه - اندیشه مهدی - حمایت نموده اند، شیعیان بوده اند و از جمله اعتقادات آنان، ایمان به امام غائب و منتظر است که زمین را از داد آکنده می سازد بعد از آنکه از ستم لبریز گشته باشد! و او، امام دوازدهم محمدبن الحسن العسکری است. این اندیشه از راه همنشینی، همدمی و اختلاط!، به اهل تسنن سرایت کرده و در اعتقاداتشان راه یافت ولی جزو اصول

اعتقادی شان نمی باشد.

در پاسخ باید گفت که میان اعتقاد اهل تشیع و اهل تسنن در این موضوع، تفاوت فاحشی وجود دارد. زیرا مهدی در نزد اهل سنت فقط یک امام از جمله امامان مسلمانان است و عدالت گستر و شریعتمدار است، در آخرالزمان زاده می شود و رهبری مسلمانان را به عهده می گیرد و خروج دجال و نزول عیسی در زمان او انجام می پذیرد. اما وی معصوم نیست. اهل تسنن در این مورد به احادیث ثابت پیامبر (صلی الله علیه وآله) استناد می جویند که در کتب ایشان تدوین یافته و صحت و ثبوت آن از سوی حدیث دانان و سنت شناسان و فرهیختگان مورد اعتماد چون بیهقی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران تأیید شده است.

ولی مهدی شیعیان، محمد بن الحسن العسگری نام دارد. وی در حوالی نیمه قرن سوم هجری<sup>۱</sup> به دنیا آمد و در طفولیت وارد زیر زمین شد و همچنان در آنجا اقامت دارد.<sup>۸۶</sup> وی در بین امامان دوازده گانه، دوازدهمین امام می باشد. شیعیان اعتقاد دارند که امامان معصوم اند و دارای صفاتی بی حد و حصر می باشند. برای نمونه سخنان دو شخصیت بزرگ شیعه را می آوریم:

۱- کلینی مؤلف کتاب *الکافی* که از بزرگترین کتب شیعه است و نزد شیعیان جایگاهی مشابه با *صحیح بخاری* نزد اهل تسنن دارد. چندین فصل به احادیث شیعه اختصاص داده است که در اینجا به ذکر پاره ای از عناوین این فصول اکتفا می کنیم:

فصل - امامان از تمامی علوم که به فرشتگان و پیامبران رسیده است آگاهی دارند.

فصل - امامان از زمان مرگشان خبر دارند و نمی میرند مگر با اختیار خودشان.

فصل - امامان نسبت به «ماکان و مایکون» - گذشته و آینده - آگاهی دارند و هیچ چیز بر آنان پوشیده نیست.

فصل - تمامی کتاب هایی که از جانب خداوند متعال به زبان های مختلف

۸۶. موجب تعجب است که آدم محققى مانند شیخ محسن عباد، این افسانه موهوم را جزو معتقدات شیعه می پندارد... ما در مقدمه اول از بزرگان شیعه نقل کردیم که این مطلب افسانه ای بیش نیست... - مترجم.

نازل گردیده، نزد امامان شناخته شده است.

فصل - بجز امامان، هیچ کس تمام قرآن را جمع آوری نکرده است و امامان بر تمامی علوم قرآن واقفند.

فصل - آنچه پیش مردم حق شناخته می شود، حق نیست مگر اینکه از امامان نقل شده باشد و هر آنچه از امامان نقل نشده باشد، صحیح نیست!

۲- آیت الله خمینی رهبر معاصر شیعیان و مرجع عالی آنان، در کتابش: حکومت اسلامی که حاوی درس های فقهی وی برای طلاب علوم دینی در نجف است در صفحه ۵۲ چاپ بیروت تحت عنوان «ولایت فقیه» می نویسد:

«از لوازم مذهب ما این است که امامان ما مقامی دارند که هیچ فرشته یا پیامبری بدان نائل نمی آید. به موجب روایات و احادیثی که نزد ماست، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیه السلام) پیش از این جهان نور بودند و خداوند آنان را به عرش خود خیره ساخته بود و آنچنان منزلت و جایگاهی مقرب دارند که جز خدا کسی از آن اطلاعی ندارد. جبرئیل آنچنان که در روایات معراج آمده است گفت: «اگر یک سر سوزن نزدیک می شدم، می سوختم». از امامان روایت شده است که ما با خدا حالاتی داریم که هیچ فرشته مقرب یا پیامبر مرسل بدان نائل نمی گردد».

#### ۴- ظهور مهدی و فتنه ها!

شیخ ابن محمود در صفحه ۵ رساله خود می گوید:

پرواضح است که زیانها و مفسد بزرگی چون برانگیختن فتنه ها و ریخته شدن خون بیگناهان بر اعتقاد به مهدی و اذعان به صحت ظهور وی مترتب است، از این رو تاریخ مدروس و واقعیت ملموس بر چگونگی این واقعه گواهی دارند. بنابراین ساحت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از اظهار چنین مطالبی مبرا می باشد، زیرا دین بدون آن هم کامل است.

وی سپس در صفحه ۳۷ می گوید: «اما اعتقاد به بطلان آن و باور نکردن آن، به قلبها آسودگی، شادی، آرامش، و اطمینان می بخشد و مردم را از تزلزل و فتنه انگیزی می رهاند!».

پاسخ این ادعا بر چند وجه است:

۱- ظهور مهدی در آخرالزمان جزو امور غیبی است که باور داشت آن منوط

به اثبات نص حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. بر اساس نصوص موجود منقول از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، ظهور مهدی در آخر الزمان و نماز گزاردن عیسی (علیه السلام) پشت سر وی به اثبات رسیده است. علمای دانشور و حدیث شناسان برجسته بر ثبوت این نصوص صحه گذارده اند. بنابراین باید اخبار رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله) را باور کرد، چه از امور گذشته و یا آینده باشد و چه از امور موجود که از دید ما پنهان است.

۲- انکار ظهور مهدی در آخر الزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد به این دلیل که خدا در قرآن می فرماید: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (محمد پدر هیچ یک از افراد شما نیست ولی رسول خدا و خاتم پیامبران است) و پس از این آیه، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «و أنا خاتم النبیین لا نبی بعدی» (من خاتم پیامبرانم و هیچ پیامبری پس از من نیست)، با این حال بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیان های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه ها و مصائب همواره به امت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پایبندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است که خود فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا أن تنصروا الله ینصرکم و یتبّت أقدامکم» (ای اهل ایمان شما اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.) و فرمود: «و من یتق الله ینجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب» (... هر کس خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن (از حوادث سخت عالم) را بر او می گشاید و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا کند...)، همچنین فرمود: (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم...) (... خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند...)، و فرمود: «و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت أیدیکم و یعفو عن کثیر» (و آنچه رنج و مصائب به شما می رسد همه از دست خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می کند.) و نیز فرمود «... و لینصرنّ الله من ینصره و ان الله لقویّ عزیز، الذین أن مکناهم فی الارض أقاموا الصلّاء و آتوا الزکّاء و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر والله عقبه الامور» (... هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را

منت های اقتدار و توانایی است، آنهایی هستند که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز بپا می دارند و زکوة به مستحقان می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و عاقبت کارها به دست خداست.)، و فرمود: وعدا لله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم انا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون» (و خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آرد و نیکوکار گردد و وعده فرمود که در زمین خلافت دهد، چنانکه امم صالح پیامبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند و بعد از آن هر که کافر شود به حقیقت همان فاسقان تبهارند.) و پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «احفظ الله یحفظک» (به یاد خدا باشید خداوند شمارا حفظ می نماید)... و دیگر ادله قرآن کریم و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله)...

۳- وجود افراد دیوانه و یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دورانها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورداشت آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله) در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیر ندارد. مقصود پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعتقاد به آن مهدی است که عیسی (علیه السلام) در پشت سر وی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کنند، باید نابود شوند. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم.

#### ۵- احادیث ظهور مهدی در صحیحین!

شیخ ابن محمود باز در صفحات ۶، ۸، ۲۶، ۳۱، ۳۹ می نویسد:

«یکی از علل ضعف احادیث مربوط به مهدی این است که این احادیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم درج نشده و عدم درج آنها در صحیحین، دلیل ضعف آنها نزد شیخین: بخاری و مسلم است.»



در پاسخ باید گفت:

۱- عدم درج حدیث در صحیحین، دلیلی بر ضعف آن در نزد شیخین: بخاری و مسلم نیست. زیرا آن دو هرگز مدعی آن نبوده اند که در صحاح آنها هر آنچه صحیح است به تمام و کمال نقل و ضبط شده است. یا اینکه از آنها نقل نشده که قصد جمع آوری کلیه احادیث صحیح را داشته اند، تا بتوان گفت هر آنچه در صحیحین نیامده، ضعیف است. بلکه بخاری و مسلم برخلاف این مطلب تصریح دارند. «ابن عمرو» در کتاب *علوم الحدیث* می گوید: «بخاری و مسلم کلیه احادیث صحیح را در صحیحین ضبط نکرده و به این امر پایبند نبوده اند.» از بخاری نقل شده که گفته است: «در کتاب جامع خودم چیزی جز آنچه صحیح است نیاورده ام ولی به علت کثرت احادیث از نقل برخی احادیث صحیح، صرف نظر کرده ام» و از مسلم نیز نقل شده که وی گفته است: «هر آنچه نزد من بوده و در این کتاب، آورده ام، صحیح نیست، بلکه من هر آنچه مورد اتفاق همگان بوده، در اینجا گرد آورده ام.» «حافظ بن حجر» در مقدمه فتح الباری می گوید: «اسماعیلی به نقل از بخاری روایت کرده و از قول وی گفته است: «در این کتاب جز (حدیث) صحیح نیاورده ام و آنچه از حدیث صحیح فرو گذاشته ام، از احادیثی که نقل کرده ام بیشتر است.» «نووی» در مقدمه شرح صحیح مسلم پس از اشاره به اینکه بعضی ها بخاری و مسلم را طبق شرط هایشان به درج احادیث ملزم کردند اما آن دو نتوانستند آنها را در صحیحین بیاورند، می گوید: «این الزام در واقع منطقی نیست، زیرا این دو به ضبط کلیه احادیث پایبند نبودند، بلکه خود تصریح دارند که نتوانسته اند کلیه احادیث را ضبط نمایند و قصدشان این بوده که مجملی از احادیث را جمع آوری کنند، درست همان گونه که فقیهی بخواهد پاره ای از مسائل را گردآوری نماید، نه اینکه همه مسائل را یکجا گرد آورد.»

علاوه بر این، آنچه عدم ضبط کلیه احادیث صحیح از سوی بخاری و عدم پایبندی اش به این امر را روشن می سازد، این گفته خود بخاری است: «من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح را حفظ کردم، در حالی که می دانیم احادیث منتسب به پیامبر (صلی الله علیه وآله) با احتساب احادیث معلقه، جملگی از ده هزار حدیث تجاوز نمی کند.» از سوی دیگر «الحاکم» بر بخاری و مسلم «خرده» گرفته که چرا بسیاری از احادیث را نیاورده اند؟ وی در

کتاب *المستدرک علی الصحیحین* احادیث مورد نظر خود را آورده و صحیح دانسته است که «ذهبی» در *التلخیص* در تصحیح بسیاری از آنها با الحاکم نظر موافق داشته است.

۲- احادیث صحیح که در *صحیحین* موجود است در سایر کتب حدیث شریف چون: *الموطأ*، *صحیح ابن خزیمه*، *صحیح ابن حبان*، *مستدرک الحاکم*، *جامع ترمذی*، *سنن ابی داود* و *نسائی*، ابن ماجه، دارقطنی، بیهقی و دیگران نیز موجود می باشد و این نکته ای بسیار روشن است.

۳- احادیث پذیرفتنی از سوی محدثان، چهار نوع است: حدیثی که ذاتاً صحیح است، حدیثی که برای اثبات حدیثی دیگر صحیح تلقی می شود، حدیثی که ذاتاً حسن است و حدیثی که برای اثبات صحت حدیثی دیگر، حسن است، پس معلوم است که حدیث صحیح در *صحیحین* و غیره وجود دارد... اما حدیث حسن (قابل قبول) در غیر *صحیحین* موجود است. علماء و از جمله «حافظ بن حجر» در شرح *نخبه الفکر* با ذکر این انواع چهارگانه، می گوید: «خبر آحاد که به واسطه فرد عادل نقل و به صورت کامل ضبط و انحراف ناپذیر باشد، ذاتاً صحیح است. این نوع نخستین، حدیث پذیرفتنی در بین انواع چهارگانه است، زیرا حدیث صحیح علی القاعده باید دارای صفات فوق الذکر باشد. حدیثی که ذاتاً صحیح است در مرتبه نخست قرار دارد. مرتبه دوم از آن حدیثی است که از طرق فراوان واصل و سستی آن برطرف شده باشد که این نیز صحیح خواهد بود اما صحت آن ذاتی نیست. وقتی حدیث به اثبات از طرق فراوان نیاز نداشته باشد ذاتاً حسن است و چنانچه در یک حدیث قرینه ای به دست آید که قبول مطلب را ارجحیت ببخشد، در این صورت این حدیث نیز حسن است اما نه حسن ذاتی...»

۴- علماء، حدیث صحیح را برحسب قووت به هفت رتبه تقسیم کرده اند که به قرار ذیل است:

- ۱- حدیث صحیحی که بخاری و مسلم بر سر آن توافق دارند.
- ۲- حدیث صحیحی که بخاری به تنهایی و جدای از مسلم، آن را آورده است.
- ۳- حدیث صحیحی که مسلم به تنهایی و جدای از بخاری آن را آورده است.

- ۴- حدیث صحیحی که از نظر هر دو مشروط بوده، آن را نیاوردند.
- ۵- حدیث صحیحی که از نظر بخاری مشروط بوده و وی آن را نقل نکرده است.
- ۶- حدیث صحیحی که از نظر مسلم مشروط بوده و وی آن را نیاورده است.
- ۷- حدیث صحیحی که از نظر هر دو و یا یکی از آنها، مشروط نبوده و هیچکدام آن را نقل نکرده اند!

این تقسیم بندی رتبه های هفت گانه حدیث صحیح، توسط «ابو عمرو و ابن الصلاح» در کتاب *علوم الحدیث* و «حافظ ابن حجر» در شرح *نخبه الفکر* و دیگران ذکر گردیده است. در صحیحین از این رتبه ها جز رتبه های سه گانه نخست، چیزی نیامده است و چهارتای باقیمانده فقط در خارج از صحیحین نقل شده و موجود می باشد. روش علماء در همه دوران ها این بوده است که به احادیث صحیح و بلکه احادیث حسنه موجود در خارج صحیحین احتجاج نموده و به طور مطلق به آنها عمل کنند و هر آنچه مورد دلالت این احادیث باشد، بی کم و کاست ارزشمند و معتبر بوده است. مثلاً در امور اعتقادی، حدیث «عشره مبشره» در سنن و مسند امام احمد و غیره آمده، ولی در صحیحین نیست، با این وجود اهل سنت بدان اعتقاد دارد. همچنین حدیث منکر و نکیر- که در قبر از مرده سؤال می کنند - در صحیحین نیامده، اما اهل سنت باز به صحت آن اعتقاد دارند.

۵- از آنچه گذشت روشن می شود که احادیث صحیح چه در صحیحین باشد یا نباشد، باید مورد تصدیق و عمل قرار گیرد. در عین حال، بعضی احادیث مهدی اساساً در صحیحین هم آمده است. از جمله در صحیح مسلم، «جابر» (رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنید که وی فرمود: «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحقّ ظاهرین الی یوم القیامه»، قال: فینزل عیسی بن مریم صلی الله علیه و سلم فیقول أمیرهم تعال صلّ بنا، فیقول لا أن بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله هذه الامه». (گروهی از امت من تا روز قیامت همچنان در راه حق می رزمند، سپس عیسی بن مریم (علیها السلام) فرود می آید. رهبر آن گروه به عیسی می گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم. عیسی (علیه السلام) می گوید: خیر، شما رهبر یکدیگرید، و این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است). نام این امیر - رهبر - که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد در

حدیث جابر که در «مسند حارث ابن ابی اسامه» آمده است «مهدی» ذکر گردیده و «جابر» می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «چون عیسی بن مریم فرود آید، رهبر آنان «المهدی» به عیسی می گوید: بیا تا پشت سر تو به نماز بایستیم. عیسی (علیه السلام) می گوید: خیر، شمایان رهبر یکدیگرید که این گرامیداشت این امت از سوی خداوند است». «ابن القیم» پس از ثبت متن و سند این حدیث در کتاب المنار المنیف می نویسد: «سند این حدیث بسیار خوب است.»

### ۶- احادیث مهدی در کتب معاصران

شیخ ابن محمود در صفحه ۸ می گوید:

از طرفی، علمای محدث و فقهای پیشین، معمولاً از یکدیگر حدیث نقل کرده، آن را به شیوه روش پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می نماید. از «امام احمد» نیز نقل قول شده که وی آنچه را لازم داشت از طبقات ابن سعد استفاده کرده و نقل می نمود و سپس آن را به وی باز می گردانید. این مطلب در شرح حال ابن سعد آمده است. «شافعی» به «امام احمد» می گفت: «چنانچه حدیثی را به ثبت رسانیدی آن را به من واگذار تا در کتاب خود ثبت نمایم...» البته علمای هر دورانی، به همین ترتیب از یکدیگر نقل می کرده اند. اکنون که قضیه بدین منوال است، جای شگفتی ندارد که احادیث مهدی در کتب معاصران «ابی داود» چون: ترمذی و ابن ماجه دیده شود، زیرا این حدیث از یک کتاب سر برآورده و در صد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه یک عالم، به یکصد عالم منتقل گشته است! چون مردمان از یکدیگر پیروی می کنند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین توده مردم کم شمارند و «مقلد» جزو اهل علم قلمداد نمی شود. در پاسخ به این اظهارات می گوئیم:

۱- این سخن، بیش از دیگر مندرجات رساله «شیخ ابن محمود» خطرناک می باشد. زیرا محدثان و فقهای پیشین این امت با این گونه اباطیل مورد حمله واقع می شوند و حرمت و منزلتشان مورد تعدی قرار می گیرد. این امر متأسفانه دلیل بر این است که دژهای مسلمانان از درون مورد تهدید واقع شده است. خدا رحمت کند «امام طحاوی» را که در یکی از بیانات مشهود خود می گوید:

«نباید از علمای پیشین و پیروان متأخر آنان که اهل خبر، اثر و فقه و نظر هستند، جز با نیکی یاد کرد، هر کس به بدی از آنان یاد کند خود به بیراهه رفته

است.»

شیخ الاسلام «ابن تیمیه» رساله بزرگی به نام *رفع الملام عن الائمة الأعلام* تألیف نموده که به طور مکرر به چاپ رسیده است... و «شیخ جمال الدین قاسمی» این کتاب را شایان آن دانسته است که اگر در چین باشد به سوی آن بار سفر بسته شود و با چنگ و دندان در حفظ آن کوشش به عمل آید.

۲- علمای متحدث و فقهای متقدم، طبق گفته شیخ محمود: از یکدیگر حدیث نقل کرده و آن را به شیوه تقلید از پیشینیان با همان وضعی که دارد، بازگو می نمایند و از این رو یک حدیث از یک کتاب سر بر آورده و در صد کتاب دیگر سرایت یافته و اشتباه از یک عالم به یکصد عالم منتقل می گردد زیرا مردم (از دیگران) تقلید می نمایند و اهل تحقیق و اجتهاد در بین عامه مردم کم شمارند و مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود... و برای مثال چهار شخصیت بزرگ امام شافعی، امام احمد، امام ترمذی و امام ابن ماجه از آن جمله اند... اگر آنان به طور معمول این چنین مقلد باشند و مقلد هم جزو اهل علم شمرده نشود پس اهل علم چه کسانی هستند؟ ما انتظار نداشتیم جناب شیخ! چنین مطالبی را عنوان کنند و متأسفانه شیخ آن را مطرح نموده است! که در پاسخ آن باید گفت: ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی! این ره که تو می روی به هندوستان است!! و چه خوب گفته اند که برخی سخنان از گوینده اش روی برمی تابد!

۳- «امام ترمذی» و «امام ابن ماجه» در روایت احادیث مهدی از «امام ابی داود» تقلید نکرده اند. «ابن ماجه» به طور کلی در سنن خود از ابی داود روایت نکرده است. اما ترمذی در جامع خود، از امام ابی داود به عنوان یکی از رجال یاد کرده است. همان طور که «حافظ ابن حجر» در *تهذیب التهذیب* به شرح حال ابی داود اشاره دارد و او را از رجال ترمذی و نسائی می نامد. ترمذی در *الجامع خود* در فصل «آنچه درباره مهدی آمده» سه حدیث می آورد. از این سه، دو حدیث معنای واحدی دارند و لفظ هر دو با عبارات حدیثی که ابی داود در سنن خود نقل کرده، مطابقت دارد. ولی شیوخ ترمذی در این دو حدیث، با شیوخ ابی داود تفاوت دارند و ترمذی آنها را از طریق ابی داود روایت نکرده است و حدیث سوم، اصلاً در *سنن ابی داود* نیست. بنابراین حدیث مهدی از کتاب *سنن ابی داود* به کتاب ترمذی و ابن ماجه راه نیافته و اشتباه! ابی داود به ترمذی و ابن ماجه

منتقل نگشته است. اگر ترمذی در جامع خود، برای مثال از ابی داود حدیثی آورده که ابی داود در سنن خود آن را نقل کرده است، این لزوماً بدان معنا نیست که وی حدیث را با همان وضعی که داشته، نقل کرده است، زیرا این دو از دانشمندان و نقّادان برجسته اند و انگهی ممکن است مطلب نقلی اشتباه نبوده و صحیح بوده باشد و برای حصول اطمینان در این قبیل موارد، باید اسناد بررسی و نظر صاحب نظران آگاه روشن شود. از سوی دیگر، از وجود حدیث در کتب متعدد و از طرق مختلف قوّت و تواتر آن مستفاد و روشن می گردد. «حافظ ابن حجر» در شرح *نخبه الفکر* می گوید: «بهترین شیوه استناد این است که حدیث متواتر در کتب مشهور و متداول حدیث نزد علمای شرق و غرب به کثرت یافت شود، سپس صحت انتساب از گردآورندگان آن باید به قطعیت برسد. اگر حدیثی از طرق متعدد به اثبات برسد، دیگر احتمال تبانی و همدستی بر سر دروغپردازی از بین می رود و صحت انتساب حدیث به علم یقین بدل می گردد. و نمونه های این امر در کتب مشهور فراوان است».

۴- از دیگر موضوعات مورد اشاره «ابن محمود» یکی هم این است که «امام احمد» احادیث را از طبقات «ابن سعد» به وام می گرفته سپس آن را باز می گردانید. «خطیب بغدادی» در شرح حال «محمد بن سعد» منشی «واقدی» در *تاریخ بغداد*، سند دیگری را به نقل از «ابراهیم حربی» ذکر می نماید و از قول حربی می گوید: «احمد بن حنبل هر جمعه «حنبل ابن اسحاق» را به سوی ابن سعد روانه می کرد و دو بخش از حدیث واقدی از وی تحویل می گرفت و تا جمعه بعدی آنها را مطالعه می کرد و سپس پس می فرستاد و دو بخش دیگر تحویل می گرفت» ابراهیم می گوید: «اگر قدم رنجه می کرد و بدانجا می رفت و به این احادیث گوش فرا می داد برای او بهتر بود.» این سخن «ابراهیم حربی» توسط «حافظ ذهبی» در *تذکره الحفاظ* در شرح حال «محمد بن سعد» آمده است.

از اینجا روشن می شود که «امام احمد» بخش هایی از حدیث «واقدی» را به امانت می گرفت تا آن را مطالعه و مرجوع نماید و از این کار، قبول احادیث ضعیف و تقلید از واقدی مستفاد نمی شود، زیرا واقدی نزد اهل حدیث بسیار ضعیف است. «ذهبی» در *المیزان* درباره او می گوید: «همگان بر ضعف «واقدی» اتفاق نظر دارند.» حافظ ابن حجر در *التقریب* درباره واقدی می گوید: «وی با

وجود دارا بودن بضاعت علمی فراوان، متروک است.» امام احمد شخصاً واقدی را به دروغ گویی متهم نموده است که «الخطیب» و دیگران در شرح حال «واقدی» این مطلب را نقل کرده اند. شاید به همین دلیل «امام احمد» به حدیث واقدی چندان اعتنایی نمی کرد و نزد «ابن سعد» می رفت تا از زبان وی حدیث را بشنود و به امانت گرفتن بخش هایی از آن بسنده می کرد تا آن را مطالعه و سپس مرجوع بدارد و از این طریق با حدیث واقدی آشنا شود، اما در عین حال به صحت احادیث واقدی اطمینان نداشت، زیرا واقدی را مورد اعتماد نمی دانست.

۵- این گفته وی به نقل از شافعی که به امام احمد می گفت: اگر حدیثی نزد تو به اثبات رسید، آن را به من واگذار کن تا در کتاب خود ثبتش کنم.» بیهقی در کتاب *مناقب الشافعی* این معنا را آورده و با اسناد آن به «عبدالله بن احمد بن حنبل» می نویسد: پدرم برایم تعریف کرد: «شافعی به ما گفت شماها در علم حدیث و رجال از من آگاهترید. اگر حدیثی صحیح باشد به من اطلاع دهید، خواه راوی آن اهل «کوفه» باشد یا «بصره» یا «شام»، تا اگر صحیح باشد به نزد وی بروم.» سپس بیهقی می افزاید: «چون احمد بن حنبل اهل عراق بود، به رجال آن دیار از دیگران آگاهتر بود. احمد از نظر شافعی در شناخت رجال از اهل عراق آگاهتر بود، از این رو در مورد آنان به گفته های وی مراجعه می کرد.» سپس بیهقی به نقل از «حرمله» می گوید: «شافعی را شنیدم که می گفت: چون از بغداد بیرون شدم کسی باتقواتر، پرهیزکارتر، داناتر - و گمان می کنم گفت: فقیه تر - از احمد بن حنبل نیافتم!».

با این تفصیل، نمی توان امام شافعی را ناقل حدیث ضعیف قلمداد کرد. شافعی فقط مایل بود، احادیث صحیحی را که در اختیارش نبود، از امام احمد جویا شود تا به هر آنچه حدیث صحیح دالّ بر آن بود، عمل نماید. این امر با آنچه در مسائل بسیار از شافعی نقل شده است، هماهنگی دارد. از جمله این گفته وی: اگر حدیث در آن - مسئله - صحیح باشد قبول می کردم. این مطلب با عملکرد شافعی و سایر امامان که به احادیث صحیح واصله از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعتماد دارند، همخوانی دارد. بنابراین هرگاه حدیث صحیح نزد امام احمد با ذکر سند ثبت می شد، امام شافعی آن را نقل و بدان استناد می کرد.

روش آرمانی در علم و عمل همین است و این موجب نکوهش یا مذمت نیست بلکه باید موجب تحسین و تمجید گردد.

۶- اگر «شیخ ابن محمود» این عادت، یعنی قبول احادیث ضعیف را به معاصران نسبت می داد، یا اینکه این مطلب را از کتب دانشمندان که در این دوره تدوین یافته، نقل می کرد، باز چندان از راه راست منحرف نمی شد، زیرا در دوران معاصر کمتر به حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) عنایت و توجه مبذول شده و تمیزی در صحت و سقم احادیث به عمل نمی آید، بدین جهت شرح حال رجال مجهول مانده است. از سوی دیگر امکان بررسی و تطبیق راه و رسم علمای جرح و تعدیل در قبول یا ردّ حدیث، هنوز میسر نشده است. بسیاری از افراد به شناسایی احادیث مدوّن در کتب علمای مورد اعتماد اکتفا می کنند و با قبول قضاوت آنان درباره حدیث، به تقلید می پردازند.

اکنون که اغلب طالبان علوم این دوران، برای آشنایی با مقبول یا مردود بودن حدیث به تقلید روی آورده اند، شایسته تر، بلکه لازم است حدیث شناسان برجسته چون: عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران، مورد تقلید قرار گیرند نه آنهایی که اصلاً اهل حدیث نبوده اند. زیرا که نماز بهتر از خواب و بالادست بهتر از پایین دست است. نباید طبیبان حاذق و ماهر را کنار گذاشت و به مدعیان طبابت مراجعه کرد!

#### ۷- تناقص در احادیث مهدی!

شیخ ابن محمود در صفحه ۶ و ۱۲ رساله خود می نویسد:

«یکی از علل ردّ احادیث مهدی این است که اینها با یکدیگر تناقض، تضاد، تفاوت و ناهماهنگی دارند!» و باز در صفحه ۵۱ می گوید: «چون برای جمع آوری آنها کوشش کنید از میان آنها بیست مهدی قد علم می کند که صفت هر یک با دیگری تفاوت دارد و این به یقین دلیل آن است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) این احادیث را بر زبان جاری نساخته است. وی سپس برای توضیح ادعای خود مثالهایی می آورد و می گوید: یک مهدی هست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره اش گفت: «هیچ مهدی پس از من نیست مگر عیسی ابن مریم». پاسخ ما این است که در بین احادیث مهدی همان گونه که علمایی چون «ابن القیم» و دیگران بیان نموده اند احادیث صحیح، حسن، ضعیف و مجعول وجود



دارد. به احادیث ساختگی و ضعیف نمی شود استناد کرد، زیرا این قبیل احادیث ارزش توجه و استدلال ندارد. ولی احادیث صحیح که پیرامون آنها اتفاق نظر وجود دارد به شخصی مربوط می شود که در آخرالزمان، هنگام نزول عیسی (علیه السلام) از آسمان و خروج مسیح دجال، ظاهر می شود. او محمد بن عبدالله موصوف به «مهدی» است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) ما را از نامش و نام پدرش آگاهی داده و در چندین حدیث، صفت «مهدی» بر وی اطلاق نموده است. بنابراین ما وظیفه داریم آنچه را پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او خبر داده، باور کنیم. تا آنجا که من اطلاع دارم، هیچ کس از اهل سنت و جماعت از این احادیث، برداشتی مشابه برداشت شیخ ابن محمود نکرده است. وی اعتقاد دارد از هر حدیثی که نام مهدی در آن ذکر گردیده تعدد موصوفان به مهدی مستفاد می شود و بنابراین احادیث تضاد پیدا می کنند و ردّ و انکار آنها ضرورت می یابد، ولی ما معتقدیم همان گونه الف و لام «الدجال» در کنار شرّ است، الف و لام «المهدی» هم در جانب خیر و نیکی است و از هر حدیثی که ذکر دجال با صفات متعدد در آن آمده، تعدد دجال ها مستفاد نمی شود. زیرا دجالی که در احادیث متواتر ذکر خروج وی آمده، یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی تباین وجود ندارد. مهدی نیز همین طور بوده و یکی است و متعدد نیست و در احادیث وی هم تباین وجود ندارد.

البته اهل سنت برای اثبات ظهور مهدی بر حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم» استدلال نکرده اند، زیرا با احادیث وارده درباره عیسی تعارض دارد و گفته اند که این حدیث ضعیف است و اگر هم فرض کنیم حدیث صحیحی باشد، منظور از آن این است که هیچ «مهدی»ی کامل و معصوم نیست جز عیسی بن مریم. این مطلب طبق گفته علمایی مانند قرطبی و ابن القیم و دیگران ثبوت ظهور مهدی غیر معصوم را نفی نمی کند.<sup>۸۷</sup>

#### ۸- تفاوت در دانش دانشمندان

شیخ ابن محمود در صفحه ۱۳ رساله خود می نویسد:

«در صحیح بخاری آمده است که موسی وقتی در «مجمع البحرین» با «ذوالقرنین» رودر رو شد و از رفتار ذوالقرنین و قتل نوکر و ساختن دیوار

۸۷. توجه داریم که این دیدگاه ویژه اهل سنت است و گرنه شیعه، امام را معصوم می داند - مترجم.

مخروبه و اعمال مزاحمت برای بینوایان شاغل در کشتی، به تنگ آمد و کاسه صبرش لبریز شد، خواست تا از ذوالقرنین دور شود و رو به وی کرد و گفت: ای موسی! تو دانشی از خدا داری که من به آن ناآگاهم و من دانشی از خدا دارم که تو از آن ناآگاهی. سپس افزود: بدین سان تفاوت در دانش دانشمندان پدید می آید و آنان در آنچه دریافته اند، اختلاف نظر پیدا می کنند».

چنانچه می بینیم در اینجا نام «ذوالقرنین» سه بار ذکر شده و کاملاً روشن است که همراه موسی در این داستان جناب «خضر» است نه «ذوالقرنین». نام خضر به عنوان همراه موسی در حدیث صحیح بخاری آمده است.

### ۹- ابن تیمیه و ظهور مهدی

شیخ ابن محمود در صفحه ۱۲ و ۱۳ پس از سخنانی در رابطه با انکار حدیث مهدی می گوید:

«اما ای بسا بعضی ها بگویند که شیخ الاسلام ابن تیمیه به صحت ظهور مهدی اعتقاد دارد و او عالم فرزانه ای است که صحت دیدگاه و درایت آشکارش مورد گواه همگان است. در پاسخ باید بگویم: آری من نیز گفتار شیخ الاسلام را دیده ام که در آن ثبت شده که هفت حدیث به روایت ابی داود پیرامون مهدی آمده است. من هم در آغاز جوانی بر باور شیخ الاسلام بودم و از گفته هایش تأثیر پذیرفتم، ولی چون به چهل سالگی رسیدم و از علوم فنون مطلع گردیدم! با سستی ها، تضادها و اختلاف های آن آشنا و واقف شدم و بحمدالله سرانجام این اعتقاد ناپسند از ذهنم پاک شد و کاملاً دریافتم که پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله) و کتاب خدا هیچ «مهدی»یی در کار نیست.»

شیخ ابن محمود می افزاید:

«لغزش عالم را به غرق شدن کشتی همانند دانسته اند که چون غرق شود، گروه کثیری با آن غرق می شوند. و بدین ترتیب باید گفت که با این سخن شیخ الاسلام، چه بسیارند علماء و توده مردم که با اعتقاد به صحت ظهور مهدی غرق گشته اند، زیرا در دیدار با آنان همواره به سخن شیخ الاسلام استناد می کردند». وی سپس برای عذرخواهی از شیخ الاسلام می گوید: «شاید این سخن در آغاز جوانی از شیخ الاسلام سرزده باشد! یعنی پیش از گسترش آگاهی و پختگی وی در علوم و فنون! به هر حال او مجتهد است و از این بابت «مأجور» خواهد بود و

چه بسا یک عالم محقق سخنی بگوید که رجحان آن ضعیف باشد و مقلد و دنباله رو او در حصول اجر و رساندن بار به سرمنزل مقصود به پایه و مرتبه او نرسد پس بر مقلد فرض است که اجتهاد کند. چه بسیارند علمایی که در اوایل جوانی چیزهایی گفته اند و بعدها ضعف گفتارشان بر خودشان هم معلوم گردیده و آنگاه برخلاف آنچه قبلاً گفته اند، سخن دیگر رانده اند!«!

به این سخن از چند جهت می توان پاسخ گفت:

۱- بی تردید آنچه که «شیخ عبدالله بن محمود» قبل از رسیدن به چهل سالگی! بر آن اعتقاد داشته از آنچه که بعد از چهل سالگی بر آن شده، بهتر است. زیرا وی تا پیش از چهل سالگی راه علمای محدث قبل و بعد شیخ الاسلام را می پیمود... خدا توفیقش دهد! ای کاش به دانش اندوزی خود در علوم و فنون اشاره ای نمی نمود، زیرا تواضع برای طلاب علم زیننده تر است.

۲- پوزش خواهی وی از شیخ الاسلام «ابن تیمیه» بدین سبب است که شیخ الاسلام در کتاب *منهاج السنه النبویه* قائل به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان بوده است. این کتاب از بهترین، گرانسنگ ترین و محققانه ترین کتاب های ابن تیمیه است. از این رو سزاوار نیست گفته شود: شاید این سخن در آغاز جوانی پیش از گسترش آگاهی و پختگی از وی سر زده است! این از یک سو، و از دیگر سو شیخ الاسلام «ابن تیمیه» نخستین کسی نیست که به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان، قائل شده باشد. پیش از او علمای برجسته ای چون: بیهقی، خطابی، ابن حبان، عقیلی، ابوالحسین الأبری، قاضی عیاض، قرطبی و دیگران، بر همین عقیده بوده اند.

۳- اشاره وی در اینجا و در صفحه ۷۱ رساله خود، بر اینکه سخن شیخ الاسلام پیرامون صحت ظهور مهدی به مقتضای «اجتهاد» بوده است، پذیرفتنی نیست، زیرا در این امر که از «امور غیبی» است، مجال اجتهاد نیست، بلکه اعتقاد به آن به ثبوت نص از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شناسایی نصوص و تمیز دادن: مقبول، مردود، صحیح و سقیم بستگی دارد که این کار فقط از عهده حدیث شناسان خبره و متبحر در علم حدیث مانند: بیهقی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و مانند آنها، برمی آید و از عهده سایرین ساخته نیست.

«شوکانی» پس از اشاره به کثرت احادیث وارده در صحت ظهور مهدی در

آخرالزمان و رسیدن آن به حد «تواتر» می گوید: «آثار برجای مانده از اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) که درباره مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و حکم «رفع» دارد، زیرا در چنین مسئله ای مجالی برای اجتهاد وجود ندارد».

#### ۱۰- اندیشه مهدی و ابن خلدون

شیخ ابن محمود در صفحه ۱۹ و ۳۴ رساله خود گفته است:  
«ابن خلدون در مقدمه اش به تدقیق و تحقیق درباره احادیث مهدی پرداخته و حکم به ضعف آن داده است!»  
پاسخ این است که:

۱- ابن خلدون پس از اذعان به صحت پاره ای از این احادیث و نقل آنها می گوید: «این است احادیثی که امامان ما در خصوص ظهور مهدی در آخرالزمان آورده اند. این احادیث به اعتقاد من، جز اندک و یا کمتر از اندک آنها، قابل انتقاد نیست»... البته باید یادآور شد که «ابن خلدون» احادیث فراوانی را نادیده گرفته و یا از آنها آگاهی نیافته است.

۲- «ابن خلدون» یک تاریخ نگار است و از رجال حدیث شناس نیست، از این رو در تصحیح و تضعیف احادیث نمی توان به گفته وی اعتماد کرد. در این رشته، علمایی چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتماد می باشند. آنان، جملگی قائل به صحت بسیاری از احادیث مهدی اند. بنابراین کسی که به «ابن خلدون» رجوع کند، مانند کسی است که از دریاهاى لبریز از آب روی برگرداند و به سوی آب باریکه روی آورد! کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست، بلکه بیشتر به کار یک مدعی دروغین طبابت شباهت دارد.

«شیخ احمد شاکر» در اخراج احادیث «مسند امام احمد» راه نیکویی را پیموده و درباره ابن خلدون می گوید: «... ابن خلدون در واقع وارد میدانی شده که مرد آن میدان نیست و هیچ گونه اطلاعی در این زمینه ندارد... در حقیقت او دچار گمراهی و اشتباه عجیبی در «مقدمه» خود، در موضوع «مهدی» شده است تا آنجا که جمله اهل حدیث را که می گویند «جرح مقدم بر تعدیل است» درک نکرده و نفهمیده است و اگر به درستی سخن آنان را درک می کرد، هرگز دچار این اشتباهات نمی شد».

وارد شدن «ابن خلدون» در میدان جرح و تعدیل و داوری درباره احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست در حالی که خود اهل علم الحدیث نیست، موجب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته های او را مستند پنداشته اند... پس بی اطلاعی ابن خلدون از رموز علم حدیث و خیره سری پیروان وی، به مقوله ای شباهت دارد که شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در *الفتوی الحمویة* آن را حکایت نموده است: می گویند نیمه متکلم، نیمه فقیه، نیمه طبیب و نیمه نحوی!؛ بیش از هر کس دیگر دنیا را به تباهی می کشانند: اولی ادیان را، دومی بلدان را، سومی ابدان را و چهارمی زبان را به تباهی می کشاند. ابن خلدون گرچه یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است، اما در علم حدیث از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از «متبوعان» فتوا دهنده! کسی که در رشته ای، مهارت ندارد، همانند کسی است که از آن هنر بهره ای ندارد، هر چند که در دیگر رشته ها تبخر داشته باشد.

پس همان طور که لازم است در هرکاری به اهل فن رجوع شود و در شناخت صحت و سقم حدیث هم بی تردید باید به حدیث شناسان و علمای آگاه رجوع کرد... «حافظ ابن ابی حاتم» در مقدمه کتاب *الجرح و التعدیل* می گوید: «چون به تبیین طبقات - راویان - و شرح حال آنان و تبیین مراتبشان نیاز پیش آید، آنهایی که دانشور و پژوهشگرند از آنانی که سزاوار نقد و نکوهش اند، بازشناخته می شوند.» وی همچنین می گوید: «اگر گفته شود: آثار صحیح و سقیم از چه راهی شناخته می شوند، پاسخ این است: با نقد علمای فرهیخته ای که خداوند این فضیلت را بدانها اختصاص داده و این معرفت را در هر زمان و مکانی به آنها ارزانی داشته است... چنانچه بحث را به دو قرن هشتم و نهم که ابن خلدون در بین این دو قرن می زیسته است - ولادت بسال ۷۳۲ هـ وفات ۸۰۸ هـ - محدود کنیم، می بینیم که برجسته ترین علمای محقق در حدیث شریف که با صحت و سقم آن آشنایی کافی دارند، در این دو قرن دار فانی را وداع گفته اند. حافظان و حدیث شناسان مورد اعتماد چون: ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی در این قرن می زیسته اند و همگی با استناد به ثبوت احادیث صحیح به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائل بوده اند. ذهبی در کتاب *تلخیص المستدرک*، شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب *منهاج*

السنة النبوية، ابن القیم در کتاب المنار المنیف فی الحدیث الصحیح والضعیف و ابن کثیر در کتاب نهایه و التفسیر تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته اند. ابن حجر در کتاب فتح الباری پاره ای از گفتارهای اهل علم از جمله سخنان «ابی الحسین ابری» را مبنی بر تواتر احادیث مهدی، نقل نموده است.

### ۱۱- ابن القیم و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود به نقل از ابن القیم در المنار المنیف پیرامون حدیث صحیح و ضعیف گفته است که:

«ابن القیم احادیث مهدی را ضعیف می داند!».

«ابن محمود» در صفحه ۹ رساله خود پس از درج بخشی از گفته های «ابن القیم» می نویسد: «یکی از حرف های اساسی وی - ابن القیم - این است که ادعاهای ظهور مهدی مجهول در عالم غیب، حقیقت ندارد.» وی سپس در صفحه ۱۹ می افزاید: «از این رو علمای متقدم و متأخر پیشاپیش متوجه شده اند که باید احادیث مهدی را انکار نمایند تا مردم فریب آنها را نخورند! بدین سبب به تصحیح و بررسی، جرح و تضعیف این احادیث پرداخته و نشان داده اند که این قبیل احادیث از سوی زندیقان دروغگو! به پیامبر (صلی الله علیه وآله) بسته شده است! علامه «ابن القیم» در کتاب المنار المنیف در فصل صحیح و ضعیف با نقد این احادیث، اشکالات آنها را روشن ساخته است.»

ابن محمود در صفحه ۳۵ نیز آورده است:

«ما مشاهده کردیم که در بین علمای پیشین و دانشور که در معرفت و اعتصام به کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می نمایند، از جمله علامه ابن القیم در کتاب المنار المنیف که از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است.»

در پاسخ باید بگوییم: ابن القیم، آنچنان که ابن محمود می گوید، احادیث مهدی را ضعیف نمی داند بلکه در کتاب المنار المنیف در مورد حدیث صحیح و ضعیف گفته است که در این احادیث حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. نمی دانم چگونه قضیه بر «شیخ ابن محمود» مشتبه شده و ضعیف دانستن احادیث را به ابن القیم نسبت داده است؟ زیرا سخنان «ابن القیم» درباره صحیح و ثابت بودن آنها روشن و صریح می باشد. از جمله، وی سخنان «ابی

الحسین ابری» متوفای سال ۳۶۳ هـ مبنی بر تواتر احادیث مهدی را نقل کرده و تعلیقی هم بر آن ننگاشته است. ابی الحسین ابری در کتاب *مناقب الشافعی* می گوید: اخبار حاکی از ذکر مهدی توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله) به حد تواتر و وفور رسیده است. پیامبر فرمودند که مهدی از «اهل بیت» است و هفت سال فرمانروایی همی کند و زمین را از عدل و داد آکنده می سازد و چون عیسی (علیه السلام) برون آید در قتل دجال به مهدی یاری نماید. او امامت این امت را برعهده می گیرد و عیسی (علیه السلام) پشت سرش به نماز می ایستد... از سوی دیگر او از «بیهقی» نقل نموده است: سند احادیث درباره ظهور مهدی صحیح تر است. سپس «ابن القیم» نمونه هایی از این احادیث را می آورد و می افزاید: در این باب احادیثی وارد شده از: «حذیفه بن الیمان»، «ابی امامه الباهلی»، «عبدالرحمن بن عوف»، «عبدالله بن عمرو بن العاص»، «ثوبان»، «انس بن مالک»، «جابر» و «ابن عباس» و دیگران... آنگاه او چندین حدیث آورده که بعضی از مؤلفان «سنن و مسانید» و دیگران آنها را روایت نموده اند و البته پاره ای از آنها صحیح و تعدادی ضعیف است که برای استیناس نقل شده است. «ابن القیم» آنگاه می افزاید: «این احادیث چهار نوع است: صحیح، حسن، عجیب و ساختگی.» او گفتارهایی هم پیرامون مهدی می آورد و در گفتار سوم می گوید: «وی مردی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از فرزندان حسن بن علی است که در آخرالزمان ظهور می کند وقتی که زمین از ظلم و ستم لبریز می گردد، پس آن را از قسط و عدل آکنده می سازد.» اکثر احادیث بر این مطلب دلالت دارد. و اینکه وی از فرزندان حسن (علیه السلام) است، نکته ظریفی است، زیرا «حسن» در راه خدا از خلافت صرفنظر کرده بود و از این رو خداوند مأموریت برپایی خلافت را به یکی از اعقاب ایشان واگذار نمود تا خلافت حق را برپا دارد و عدالت را در زمین بگستراند. این سنت الهی در میان بندگان است که هر کس به خاطر خدا از چیزی صرفنظر کند، خداوند به وی و خاندانش از آن بهتر می بخشد. البته بخشی از متون سخنان «ابن القیم» در *المنازل المنیف* که در دسترس ما موجود است، صراحت دارد که وی به صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان معتقد بوده است و برخلاف ادعاهای «ابن محمود»، از سخن «ابن القیم» هرگز بر نمی آید که وی این احادیث را ضعیف دانسته باشد.

**۱۲- امام شاطبی و احادیث مهدی**

شیخ ابن محمود در صفحه ۱۹ رساله خود می نویسد:

«از جمله کسانی که از این احادیث - احادیث مهدی - انتقاد کرده اند، علامه ابن القیم در المنارالمنیف در فصل احادیث صحیح و ضعیف است!» و سپس می افزاید: «و از جمله این کسان، «شاطبی» مؤلف کتاب الاعتصام است. وی مهدیه و امامیه را از گروه اهل بدعت شمرده است و منظور وی از مهدیه، کسانی است که صحت ظهور مهدی را باور می نمایند...»

و باز در صفحه ۳۵ رساله خود می نویسد: «ما دیدیم که در بین علمای متقدم و دانشور که در معرفت و اعتصام بر کتاب و سنت مقامی شامخ دارند، هستند کسانی که سخن «ابن خلدون» را تأیید می نمایند، از جمله «علامه ابن القیم» که در کتاب المنارالمنیف از ضعف احادیث مهدی یاد کرده است!... و از جمله امام شاطبی در کتاب الاعتصام، مهدیه و امامیه را جزو بدعت گذاران برشمرده است. از نظر وی، «مهدیون» کسانی هستند که معتقد به ظهور مهدی هستند. برای اثبات حجت و از بین بردن شبهه و بهانه، متن سخنان او را نقل می کنیم.» او پس از سخن گفتن پیرامون پیروان بدعت و اهل هوا و هوس می گوید: «همچنین کسانی که از مهدی مغربی - بسیاری از بدعت ها به این شخص منسوب شده است - پیروی کرده اند در زمره گناهکاران محسوب می شوند.» او در واقع از کسانی که از این شخص پیروی کرده و می کنند نام می برد تا به آنهایی که بر او اشکال می گیرند، پاسخ داده باشد! همو می گوید: «برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به افراد، از جاده اصحاب پیامبر دور و منحرف شده اند، و در واقع آنها به دنبال هواهای خود رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده اند.» وی باز می افزاید: «مذهب فرقه مهدیه این است که اعمال مهدی شان را حجت قرار می دهند، حال چه موافق با شریعت باشد چه مخالف؟، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته وی را حلقه ای از زنجیره ایمانشان می دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می شود و حکمش همانند حکم کافر اصلی می گردد.»

ابن محمود سپس می گوید: «بدین سان حجت بر کسانی که ادعا دارند پیش از ابن خلدون کسی از علمای احادیث مهدی را ضعیف ندانسته است، تمام



می گردد و آنها پاسخی بر گفتن ندادند!».

ولی پاسخ این گفته شیخ محمود که امام «ابن القیم» و امام «شاطبی» پیش از «ابن خلدون» احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند، این است که آنچه در این رابطه به «ابن القیم» نسبت داده می شود، صحت ندارد. در خصوص امام شاطبی نیز آنچه به وی منسوب شده صحیح نیست. زیرا سخن شاطبی پیرامون «مهدی مغربی» به موضوع احادیث مهدی که در آخرالزمان ظهور می کند، ربطی ندارد. علمای اهل سنت و جماعت به صحت و ثبوت این احادیث قائلند. در خصوص گفته های شاطبی (ره) مبنی بر اینکه برخی از مردم به علت روی گردانی از دلیل و اعتماد به رجال، از جاده اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) دور شده و منحرف شده اند زیرا به دنبال هواهایشان رفته و از صراط مستقیم به بیراهه گام نهاده اند... این سخنان زیباست، ولی بر علمایی که از روی حساب و کتاب سخن می گویند منطبق نیست، بلکه بر کسانی انطباق دارد که از دلیل روی برتافته و از هواهایشان پیروی نموده اند... وی بلافاصله می گوید: «برای اثبات این مطلب! ده مثال می آوریم که یکی از آنها - قویترین آنها - گفتار کسانی است که پیروی از پدران در اصل دین را بازگشت به همان دین دانسته اند و از براهین رسالت و حجت قرآن و دلیل عقل آورده اند و گفته اند ما پدرانمان را بر این امت - راه - یافته ایم...»

وی سپس می گوید: «دوم، نظر امامیه است در پیروی از امام معصوم - طبق ادعایشان - هرچند که برخلاف دستورات پیامبر محمد (صلی الله علیه وآله) باشد! آنان بدین سان نه شریعت را بر رجال بلکه رجال را بر شریعت حاکم ساخته اند، در حالی که قرآن نازل شده است تا در میان تمام و عموم خلایق حاکمیت داشته باشد. سپس می گوید: گروه سوم به دومی پیوسته است و آن مذهب فرقه مهدیه است که اعمال مهدی شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار داده اند، بلکه از این هم پا فراتر گذاشته و وی را حلقه ای از زنجیره ایمانشان می دانند که هر کس با آن مخالفت ورزد تکفیر می شود و حکمش همانند حکم کافر اصلی می گردد در این باره قبلا مثالهایی ذکر نموده ایم». (پایان سخن

شاطبی<sup>۸۸</sup>) وی سپس بقیه مثال های دهگانه را آورده است. بسیار روشن و آشکار است که وی مهدیه - یعنی پیروان مهدی مغربی - را به تفسیر خاص «فرقه مبتدعه» - گروه بدعت گذار - دانسته است و به همین دلیل می گوید: «سومی به دومی پیوسته است و آن مذهب مهدیه است که اعمال مهدی شان را چه مخالف و چه موافق شریعت باشد، حجت قرار می دهند!» وی این مطلب را در گفتاری که قبلاً آوردیم توضیح می دهد و مثالهایی می آورد و به تقدم آن اشاره می نماید. او سپس پیرامون مهدی مغربی می نویسد: «وی خود را امام منتظر به شمار می آورد به طوری که هر کس در عصمتش شک می نمود یا در مهدی منتظر بودن وی تردید روا می داشت، کافر می دانست... وی احادیث ترمذی و ابی داود درباره فاطمی را مربوط به خود می دانست و مدعی بود که همو بی تردید همان فاطمی است!».

«شاطبی» درباره او می نویسد:

«وی علاوه بر ادعای مهدویت و معصومیت، بدعت های فراوانی در دین خدا به وجود آورد و سپس آنها را در خطبه های خود بیان نمود و حتی بر روی سکه ها زد. این سخن نزد مهدویه سومین عبارت از شهادت است، پس هر کس بدان ایمان نیآورد یا در آن شک و تردید روا بدارد، کافر است. وی قتل را در مواردی که شرع مجاز نمی داند مشروع دانست که شامل هیجده مورد می شود از قبیل: عدم امتثال امر وی، سه بار تکرار عدم حضور به هنگام موعظه گویی وی، و همچنین اگر «مداهنه» در کسی آشکار شود، به قتل می رسد! و...» به نظر من شاطبی اینها را از فرقه مهدیه دانسته و در تحلیل مراسمشان گفته است: کسانی که اعمال مهدی شان را چه موافق و چه مخالف شریعت باشد حجت قرار دادند «مبتدعه» بدعت گذار - بوده اند و در واقع او مقصود خود را از فرقه مهدیه را به شکل فوق تفسیر نموده است. بنابراین منظور شاطبی از فرقه مهدیه، آن گونه که «شیخ ابن محمود» ادعا دارد، کسانی نیست که ظهور «مهدی موعود» را باور می نمایند. این سخن شایسته امامی چون «شاطبی» نیست که امامان اهل سنت و علمای حدیث چون: عقیلی، خطابی، ابری، ابی حبان بستی، قاضی عیاض،

۸۸ این ادعا نیز مانند ادعاهای این آقایان در مورد امامیه کذب محض یا تهمت خالص است و ما در این کتاب، قصد بررسی آنها را نداریم... - مترجم.

قرطبی، ابن تیمیّه، ذهبی، ابن القیم، ابن کثیر و دیگران را به علت اینکه به صحت ظهور مهدی در آخرالزمان قائلند، بدعت گذار بخواند. بدین ترتیب شاطبی هرگز احادیث مربوط به ظهور مهدی را تضعیف نکرد، و معتقدان به آنها را اهل بدعت ننامیده، بلکه «مهدی مغربی» و هواداران وی را از «مبتدعه» دانسته است... و اصولاً عدم اشاره شاطبی، در این مورد، به احادیث ظهور مهدی در آخر زمان، جای تردید باقی نمی‌گذارد که وی این احادیث را قطعی و صحیح می‌دانسته است.

### ۱۳- شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع و احادیث مهدی

شیخ ابن محمود در صفحه ۷۰ رساله خود گفته است:

«من نخستین کسی نیستم که به بطلان مسئله مهدی و اینکه وی حقیقت ندارد، قائل شده باشم. چه، از استادمان «شیخ محمدبن عبدالعزیز المانع» رساله ای دیدم که در آن، پیرامون بطلان مسئله مهدی و اینکه وجودش حقیقت ندارد و همه احادیث آن بسیار ضعیف است، به تحقیق پرداخته است. بنابراین هر کس مهدی را انکار نماید، نباید مورد انکار! قرار گیرد.»

پاسخ این است که «شیخ محمدبن مانع» در کتاب *الکواکب الدرّیه* به تبعیت از سخن «ابن خلدون» احتمال تضعیف احادیث مهدی را داده است و این گفته وی در کتاب مزبور بر این امر دلالت دارد، که می‌گوید:

«هر کس بخواهد در این مسئله به تحقیق بپردازد به مقدمه ابن خلدون رجوع نماید که وی به خوبی از عهده ادای مطلب برآمده است» ولی شیخ محمد پس از دقت بیشتر در موضوع، در نظریه خود تجدید نموده و رساله ای به نام *تحذیر النظر باخبار الامام المنتظر* تألیف نمود که نسخه خطی آن در «دارالکتب المصریه» موجود است. وی در این رساله پس از ذکر سخن «ابن خلدون» و بررسی *عون المعبود* در شرح سنن ابی داود می‌گوید: «من معتقدم نظر مؤلف کتاب *عون المعبود* «علامه هندی» درباره این حدیث در مقایسه با نظر کسانی که همه این احادیث را ضعیف دانسته‌اند، به صواب نزدیکتر است. بنابراین هر کس بر صحت حدیثی از این احادیث یا غیر اینها از پیامبر (صلی الله علیه وآله) واقف گردید، وظیفه دارد آن را بپذیرد و به مدلول آن معتقد شود و هر کس که از روی تحقیق یقین بر ضعیف بودن این گونه احادیث پیدا کند، چنین وظیفه ای ندارد، و

اگر ما در احادیث مهدی به طور اخص دقت لازم را به عمل آوریم در می یابیم، احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت نیامده از احادیثی که نام مهدی در آنها به صراحت قید شده، قویتر است. از این رو در *الکواکب* همان سخن سفارینی را آورده ام: تمامی احادیث وارده در این باره صحیح است. ولی صحت احادیثی که نام مهدی در آنها قید نشده، نزد علماء ثابت نشده است و من نگفته ام «احادیث وارده در خصوص مهدی» تا این تعمیم شامل آن مجموعه از احادیث نشود که نام وی در آنها ذکر نشده است. بنابراین در بین احادیثی که نام مهدی قید نشده بلکه صفات وی بیان گردیده، حدیث قوی و ضعیف وجود دارد. از این رو ما به یقین به ظهور مردی از اهل بیت در آخرالزمان اعتقاد داریم. نام وی محمدبن عبدالله است و زمین را به همان سان که از ظلم و بیداد آکنده شده از قسط و عدل آکنده می سازد. همچنین منظور از این سخن که ما به آمدن مهدی معتقد نیستیم، این است که لفظ «مهدی» ثابت نشده است. بدین جهت نباید محمدبن عبدالله را که در آخرالزمان ظاهر می شود «مهدی» بنامیم. البته نام گذاری وی به این نام هم جایز است، اما واجب نیست، زیرا به نظر من لفظ «مهدی» نزد اهل حدیث ثابت نشده است. شاید بعضی گمان کنند که مقصود از عبارت *الکواکب* اعتقاد مطلق به نیامدن مهدی باشد، آنچنان که بعضی امامان گفته اند، اما این طور نیست، بلکه مقصود از آنچه بیان نمودیم این است که این لفظ به اثبات نرسیده است، بلکه آنچه ثابت شده این است که نام وی و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. بنابراین ایمان به این امر بر همگان واجب است. تا آنکه می افزاید: «عده ای از علماء در این مسئله از راه اعتدال خارج شده و گروهی در انکار زیاده روی کرده اند تا آنجا که تعدادی از احادیث صحیح را هم انکار نموده اند. در مقابل، عده ای هم در اثبات مبالغه ورزیده اند تا آنجا که احادیث ساختگی و داستان های دروغین را نیز پذیرا شده اند. امیدوارم که با این توضیح و تبیین، اشکال مرتفع گردد و مقصود روشن شود و بالله التوفیق.»

من می گویم: «بدین سان روشن می شود که «شیخ ابن مانع» همه احادیث مهدی را ضعیف نمی داند بلکه از روی یقین و اعتقاد بعضی را صحیح می داند و من اضافه می کنم: بعضی احادیث که لفظ مهدی در آنها آمده، از پیامبر (صلی

الله علیه وآله) ثابت شده است مانند حدیث موضوع جابر (رض): «چون عیسی ابن مریم (علیها السلام) فرود آید رهبرشان «مهدی» به وی می گوید: بیا تا پشت سرت به نماز بایستیم...»

این حدیث در مسند حارث ابن اسامه آمده است. «ابن القیم» می گوید: سند این حدیث حسن است، و دیگر حدیثی است که «ابی داود» در سنن خود از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: مهدی از ماست و پیشانی بلندی دارد. ابن القیم درباره این حدیث می گوید: «ابی داود با سند خوب آن را روایت کرده و «بغوی» در مصابیح السنه در فصل «الاحادیث الحسان» آن را آورده است.»

#### ۱۴- ابوالاعلی مودودی چه می گوید؟

شیخ ابن محمود در صفحه ۹ رساله خود می گوید:

«علمای متأخر در این باره فراوان سخن گفته اند. بهترین کسی که هدف را خود مشخص نموده است «ابوالاعلی مودودی» است. وی در رساله ای تحت عنوان *البیانات عن المهدی* می گوید: احادیث در این مسئله بر دو نوع است: احادیثی که واژه مهدی به صراحت در آنها قید شده و دیگر احادیثی است که فقط از خلیفه ای خبر داده است که در آخرالزمان می آید و پرچم اسلام را پراهنزاز می سازد. سند هر دو روایت از این دو نوع آن قدر قوی نیست که با ترازوی امام بخاری در سنجش و نقد روایات ثابت شود، زیرا وی در صحیح خود، هیچ روایتی از آنها را ذکر نکرده است. همچنین «امام مسلم» فقط یک روایت صحیح از آنها را ذکر نموده که در آن هم واژه مهدی به صراحت نیامده است. مودودی می گوید: با تأویل بعید ممکن نیست که در اسلام یک منصب دینی به نام مهدیه باشد که بر هر مسلمان واجب شده است بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن، نتایج اعتقادی و اجتماعی گوناگونی در دنیا و آخرت مترتب گردد. و سپس می گوید: آنچه در این زمینه شایان ذکر است این است که: عقیده مهدی جزو عقاید ضروری اسلام نیست و هیچ کتابی از کتب عقاید اهل سنت آن را ذکر نکرده است!»

در پاسخ باید گفت:

۱- اینکه احادیث مهدی در صحیحین نیامده است، تأثیری بر پذیرش آن ندارد.

زیرا هر یک از احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) که صحیح باشد، پذیرفتنی است خواه در صحیحین باشد یا نباشد، این نکته قبلا در شماره ۵ توضیح داده شده است.

۲- این سخن وی که نمی توان حتی با تأویل بعید از این روایات استنباط کرد که در اسلام یک منصب دینی وجود دارد که به مهدیه شناخته می شود و باید هر مسلمان بدان ایمان بیاورد و بر عدم ایمان به آن تعدادی از نتایج اعتقادی و اجتماعی در دنیا و آخرت مترتب است، پاسخش این است که از احادیث صحیح پیرامون مهدی استنباط می شود که اخباری از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دست ما رسیده است که از وجود یک امام برای مسلمانان به هنگام نزول عیسی (علیه السلام) حکایت دارد. نام این امام و نام پدرش عین نام پیامبر و پدر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. وی از اهل بیت نبوت است و مهدی نامیده می شود. بر هر مسلمان واجب است که در امور غیبی - از جمله آنچه در آینده روی می دهد - اخبار رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به طور مطلق باور کند که اخبار رسیده پیرامون مهدی و دجال و غیره نیز از این قبیل است.

۳- درباره این سخن وی که «در این زمینه شایان ذکر است که عقیده مهدی جزو عقاید اسلام نیست و در هیچ یک از کتب عقاید اهل سنت نیامده است» باید گفت که از عقاید اهل سنت باور کردن همه اخبار صحیح واصله از پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. که از جمله اخبار واصله پیرامون مهدی است. «سفارینی» در کتاب عقیدتی خود می نویسد: «ایمان به ظهور مهدی واجب است به همان گونه که نزد اهل علم مقرر گردیده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین یافته است». «شیخ حسن بن علی بر بهاری حنبلی» متوفای سال ۳۳۹ هـ در عقیده مثبت خود درباره مهدی، که در شرح حال وی در کتاب *طبقات الحنابله* تألیف «ابن ابی یعلی حنبلی» آمده، این موضوع را بیان و ذکر نموده است.

#### ۱۵- دیدگاه محمد رشید رضا، بنیانگذار مجله «المنار»

شیخ ابن محمود در صفحه ۷۰ رساله خود گفته است:

ابن محمود پس از نقل سخنان «شیخ محمد بن عبدالعزیز المانع» که نقل شد، می گوید: «همچنین رساله ای جالب از «محمد رشید رضا» بنیانگذار مجله المنار دیدم که در آن پیرامون بطلان دعوی مهدی به تحقیق پرداخته است. وی در

تفسیر المنار هم با اشاره به بطلان دعوی مهدی اظهار می دارد که همه احادیث واصله در این مورد به طور قطع صحت ندارد.» ابن محمود در صفحات ۶۲، ۶۳ و ۶۴ گوشه هایی از اظهارات «محمد رشید رضا» درباره بطلان احادیث مهدی نقل نموده است، از جمله در صفحه ۶۴ نقل می کند: «احادیثی پیرامون مهدی آمده که قوت سند آنها مورد تأیید قرار نگرفته است، ولی «ابن خلدون» به اعلال و تضعیف همه آنها اهتمام ورزیده است. هر کس در اخبار و آثار واصله پیرامون مهدی منتظر تتبع نماید و سرچشمه ها و منابع آنها را بشناسد، درمی یابد که همه این اخبار از «شیعه» نقل گردیده است!».

در پاسخ باید گفت:

اعتقاد شیخ «محمد رشید رضا» به بطلان احادیث مهدی بر پایه تضعیف این احادیث از سوی «ابن خلدون» استوار است. پیش از این من توضیح دادم که ابن خلدون جزو کسانی نیست که در زمینه داوری و نقد صحت و ضعف احادیث بشود به وی اعتماد کرد، زیرا وی از آگاهان و کارشناسان علم الحدیث نیست.

۲- ادعاهای وی پیرامون نقل همه احادیث مهدی از شیعه، به این دلیل مردود است که احادیث مهدی در بسیاری از کتب معتبر سنن و مسندها نقل شده که اسناد ذکر شده در آنها از طریق اصحاب گرامی (رض) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ختم می شود. ولی احادیث شیعه، طبق ادعای شیعیان، به امامان معصومشان ختم می گردد و چه بسا به پیامبر (صلی الله علیه و آله) برسد، ولی احادیث صحیح ما درباره مهدی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، ربطی به شیعه ندارد و از شیعه هم نقل نشده است. وانگهی مهدی در نزد شیعه، «محمد بن الحسن العسکری» می باشد که در سرداب! پنهان است<sup>۸۹</sup> ولی مهدی اهل سنت نامش و نام پدرش عین نام و نام پدر پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. بنابراین اعتقاد اهل سنت درباره مهدی در یک وادی قرار دارد و اعتقاد شیعیان به مهدی شان در یک وادی دیگر!

۳- بی تردید پندارهای شیخ «محمد رشید رضا» درباره انکار ظهور مهدی در

۸۹ قبل از اشاره شد که شیعه به همچو افسانه موهومی اعتقاد ندارد و متأسفانه عقاید شیعه به هنگام نقل، به طور عمد تحریف می شود - مترجم.

آخرالزمان یک اشتباه آشکار است، و از آن خطرناکتر اشتباه وی در مورد انکار صعود عیسی (علیه السلام) به آسمان و نزول او در آخرالزمان است. من به خود زحمت بازگویی و بررسی سخنان «محمد رشید رضا» را نمی‌دهم، ولی خواننده را به رساله ای ارجاع می‌دهم که در پاسخ به «محمد رشید رضا» تحت عنوان *فصل المقال فی رفع عیسی (علیه السلام) حیاً و فی نزوله و قتل الدجال* توسط شیخ «محمد خلیل هراس»، تألیف یافته است...

در این رساله شیخ هراس پس از حمد و ثنای الهی می‌گوید: «امابعد، در آغاز این قرن یا پیش از آن، گروهی پیدا شوند که مردم را به آزادی فکری فرا خوانده و پیشتاز روند اصلاحگری دینی شدند. افراد این گروه برای احیای مفاهیم صحیح دینی تلاش می‌کردند ولی در این میان به انکار بسیاری از غیبات وارده در نصوص صریح و متواتر در کتاب الهی و سنت مبادرت ورزیدند و این امر موجب آن گردید که اثبات قطعی و روشن بودن این غیبات ضرورت یابد. این افراد در انکار و عدم پذیرش خود، جز تندروی فکری و غرور عقلی سندی در دست ندارند. بر اثر تأثیرگذاری این گروه، جریان های فلسفه اعتزالی که بر داوری عقل درباره اخبار کتب و سنت استوار است، نشو و نما یافته و فتنه آن فراگیر گشته است به طوری که برخی از زود باوران که به سخنان پرطمطراق دل می‌بندند و از اسامی و عناوین سرمست می‌شوند، از این جریانات تأثیر پذیرفته اند. به همین دلیل، من بنا به انجام وظیفه بیان مطلب که بهوسيله آن از گناه پاک می‌شوم، مناسب دیدم که احقاق حق کنم و برای این دورشدگان از راه هدایت بیان نمایم که این امور خدشه بردار نیست، زیرا با ادله جدل ناپذیر به ثبوت رسیده است، و هر کس برای رد آنها تلاش نماید و در آن طعن روا بدارد، دینش را در معرض خطر قرار داده و در عین حال دری را می‌گشاید تا دیگر مسائل دینی که ثبوت کمتری دارد، آماج طعن و حمله قرار گیرد. این گونه در برابر موجی از انکارها قرار می‌گیریم که اول و آخر ندارد و مسائل عقیدتی، در کلیت خود هدف هوسبازیه‌ها و اختلاف نظرها واقع می‌شود.» وی سپس با ذکر آیات صعود عیسی به آسمان و نزول بعدی وی پرداخته و احادیث نزول وی و قتل دجال و پاره ای آثار واصله از اصحاب پیامبر (رض) و مجملی از گفتارهای امامان و علماء را آورده است. وی آنگاه جهت پاسخگویی به مؤسس المنار



فصلی را مطرح می کند و در آن می گوید: «شگفتا از این مرد که تا مدت های مدید پرچم دفاع از اسلام برضد همآوردان و مخالفان از دیگر ادیان در دست برافراشته و با قلم و زبان پاسدار مذهب و عقیده پیشینیان (سلف) بود و با تدریس، بسیاری از معانی اسلام را تجدید و احیاء نموده است، این چنین و در این مسئله حق، در گودالی بی انتها فرو غلتد و در فهم آیات و احادیث، این گونه به طور نابخردانه سردرگم شود و در این مسئله سمعی از سخنان استادش «محمد عبده» تأثیر بپذیرد. برای اینکه بر وی ظلمی روا نداشته باشیم، متن عبارات وی را نقل می کنیم سپس پیرامون آن به بحث و بررسی می نشینیم». «شیخ هراس» پس از پاسخگویی به «محمد رشید رضا» و شیخ «محمد عبده» و درج مختصری از پاسخ «شیخ محمد حامد الفقی» بر «شلتوت» و گفته های وی درباره انکار صعود عیسی و نزول وی، گفتار شیخ «عبدالله بن الصدیق الغماری» در پاسخ به «شلتوت» را آورده است.

در بین موضوعاتی که «محمد رشید رضا» از استادش «شیخ محمد عبده» نقل نموده و قضیه را بدون ارائه توضیح، با سکوت برگزار کرده است، از همه بدتر این گفته وی در تفسیر المنار جلد ۳ صفحه ۳۱۷ است: «پیرامون مسیح دجال و کشته شدن وی به دست عیسی (علیه السلام) از وی سؤال شد و او گفت: «دجال، سمبل خرافات، دجل پردازها و زشتیهاست که با تقریر صحیح شریعت و فهم اسرار آن، از بین می رود و نابود می شود. قرآن بزرگترین راهنمای ما به این حکم و اسرار بوده و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بهترین بیان کننده چگونگی آن است. بنابراین انسانها با رجوع به آن، دیگر به اصلاح نیازی ندارند».

در اینجا باید گفت: مادام که شیخ محمد رشید رضا پیرامون عیسی (علیه السلام) در این پرتگاه عمیق سقوط کرده است جای تعجب ندارد که در خصوص مهدی نیز این گونه سقوط نماید و راه پستی پیماید.

### ۱۶- شبهه های عقلی چهارگانه محمدفرید وجدی

شیخ ابن محمود در صفحه ۲۰ می گوید:

«محمدفرید وجدی» مؤلف دایرة المعارف قرن بیستم از جمله کسانی است که احادیث مهدی را ضعیف دانسته اند! «ابن محمود» سپس دوست دارد که بر مجموعه معلومات خود بیفزاید و در همین راستا می نویسد که محمدفرید

وجدی در کتاب مزبور، (جلد ۸ صفحه ۷۸۸) با استناد به چند شبهه عقلی، همه احادیث وارده پیرامون دجال را ساختگی می‌داند و چنانکه معلوم است اکثر احادیث مربوط به دجال در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است و در جایی که احادیث دجال با وجود کثرت و نقل آنها در صحیحین با یک چرخش قلم بهوسیله «محمدفرید وجدی» باطل و یا مجعول خوانده می‌شود، پس بدون شک احادیث مهدی نیز باید باطل اعلام گردد، زیرا که از لحاظ صحت و کثرت به پای احادیث مربوط به دجال نمی‌رسد.

در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد که شبهه‌های عقلی چهارگانه «محمدفرید وجدی» به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گیرد. وی با تأکید بر این شبهه‌ها به احادیث دجال می‌تازد و می‌گوید که این احادیث ارزش بحث و بررسی ندارند.

وی می‌گوید:

«آنچه درباره دجال آمده است بیشتر به اسطوره‌های دروغین می‌ماند. اینکه مردی با پای پیاده در شهرها به راه بیفتد و مردم را به پرستش خود فرا بخواند و همراه خود بهشت و جهنم را داشته باشد! تا هر که را بخواهد در یکی از آن دو بیفکند، تمامی این امور عقل‌پسند و منطقی نیست. و شأن و مقام پیامبر(صلی الله علیه و آله) والاتر از آن است که چیزی را عنوان نماید که با بداهت نظر سازگار نباشد، در غیر این صورت این بهشت و جهنم که پایه پای دجال راه می‌افتند دیگر چه صیغه‌ای هستند آیا اینها مرئی اند یا خیالی؟...»

این شبهه با این بیان پاسخ داده می‌شود که «اخبار صحیح» پیامبر(صلی الله علیه و آله) درباره دجال مورد پذیرش عقل سالم است و مردود نیست. عقل با نقل صحیح تضاد ندارد. اگر میان عقل و نقل بر سر موضوعی اتفاق و تطابق حاصل نشود، باید عقل را متهم کرد همچنان که در صحیحین از «سهل ابن حنیف» نقل شده است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا ایها الناس اتهموا رأیکم علی دینکم» - ای مردم چون رأی در برابر دین عرض اندام کند رأیتان را متهم کنید - علاوه بر این در سنن ابی داود به نقل از علی (رض) و «حافظ» در الفتح با سند خوب از علی نقل کرده است که فرمود: «لو کان الدین بالرأی لکان مسح أسفل الخفّ اولى من أعلاه» - اگر دین مطابق رأی این و آن باشد مسح کردن پشت

نعلین بهتر از دست زدن بر روی آن خواهد بود - این از یک سو، و از دیگر سو عقل ها متفاوتند، چه بسا یکی چیزی را بپذیرد که دیگری آن را نمی پذیرد. احادیث ثابت پیرامون دجال از سوی اصحاب گرامی (رض) و «تابعین» مورد تصدیق قرار گرفته و عقل آنان، آن را پذیرفته است، بنابراین عقلهایی که آنچه را آنها پذیرفتند نمی پذیرد، به بیماری سختی گرفتار آمده است که درمانی جز چنگ زدن به قرآن کریم و سنت و پیمودن راه پیشینیان اُمت ندارد.

و سوم آنکه: اموری که از دجال سر می زند، از جمله بزرگترین فتنه های حیات دنیوی است. این امور به اذن خدا، برای امتحان و آزمون بندگان در آن زمان روی می دهد و از نظر عقلی محال و ناممکن نیست، اما اینکه برخلاف امور متعارف و معهود است، آری درست است و به همین دلیل «فتنه» نام گرفته است. هر کس آگاه باشد که خدا بر انجام هر چیزی قادر است و پیامبر راستگو (صلی الله علیه و آله) که از روی هوا و هوس زبان نمی گشاید با بیان این احادیث از ظهور دجال خبر داده است که به راه می افتد و جز مکه و مدینه، وارد کلیه شهرها می شود و... در تصدیق این امر تردیدی به خود راه نمی دهد و باور دارد که این امر، طبق خبری که پیامبر داده، اتفاق خواهد افتاد.

او می گوید: «چگونه در عقل می گنجد که یک مرد نابینا بر پیشانی اش واژه «کافر» نقش بسته باشد و باسواد و بی سواد آن را بخوانند، و او میان مردم قیام کند و آنان را به پرستش خود فرا خواند و دعوتش رواج یابد و مردم سر در چنبر اطاعتش فرو برند؟! کدام انسان است که انحطاط عقلی وی تا بدان مرحله برسد که به الوهیت مردی عجیب الخلقه که بر چهره اش باحروف درشت واژه «کافر» نوشته شده، اعتقاد پیدا کند و چنین دعوتی در میان کدامین نسل رواج می یابد؟».

من می گویم: این یکی از شبهه هایی است که وی در ردّ نصوص صحیح بدان استناد جسته است. نمی دانم این بیچاره چگونه فراموش کرده است که دیده ها آنگاه که بصیرتها کور شود، دیگر هیچ سودی ندارد زیرا این دیده نیست که کور می شود بلکه بصیرت دلهاست که به خاموشی و بی سویی می گراید. وی چگونه نصوص متواتر را منکر می شود با این دلیل که عقلش رواج دعوت دجال را و قبول سخنانش را بعید می داند؟. آیا وی مثال ملموس در این زمانه را نمی بیند که در اکثر کشورهای وابسته به اسلام شریعت حاکمیت ندارد؟ با اینکه

آیات قرآن با رساترین صدا تلاوت می شود کسانی که با حکم الهی حکومت نکنند، کافرند و ستمکارند و فاسق؟: «و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» و نیز «و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون»، همچنین «و من لم يحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون» و همچنین: «فلا و ربک لا يؤمنون حتی يحکموا فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسليماً»، و: «أفحکم الجاهلیة بیغون و من أحسن من الله حکما لقوم یوقنون» و آیات دیگری که در این رابطه نازل شده است... بنابراین کسانی که دعوت دجال در آخرالزمان در بین آنان رواج می یابد و از روی بی بصیرتی از وی تبعیت می کنند، از جنس همین معاصران ما هستند که در این دوران، بصیرتشان را از دست داده اند، با اینکه قرآن را تلاوت می کنند و قرآن این گونه آیات صریح دارد و آنها به این آیات از رادیو گوش فرا می دهند، ولی با این وجود، از روی شریعت اسلام حکم نمی رانند... ما شبهه اللیله بالبارحه - امشب عجب شباهتی به دیشب دارد!

وی می گوید: «چرا قرآن از این مسیح دجال چیزی نگفته است؟ آیا از فتنه ای این چنین بزرگ و عظیم - آنچنان که احادیث ساختگی دلالت دارند - نباید در قرآن ذکر به عمل آید؟ قرآن ظهور موریانه را ذکر می کند ولی ظهور آن دجال را که بهشت و جهنم برای فتنه انگیزی در بین مردم همراه اوست، ذکر نمی کند؟!»

پاسخ این شبهه این است که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «و ما أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» - آنچه را که رسول فرماید بگیریید و آنچه را که نهی نماید دوری کنید - و پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: «ألا انئی أوتیت القرآن و مثله معی» - قرآن بر من نازل شده و همانند آن<sup>۹۰</sup> همراه من است... سنت و قرآن دوشادوش یکدیگرند و از هم جداناپذیرند، هر کس به سنت ایمان نیاورد به قرآن ایمان نیاورده است. هر کس ادعای جدایی سنت از قرآن را دارد باید به او گفته شود در کجای قرآن تعداد نمازها و رکوع ها و چگونگی آنها را یافته ای؟! این امور در سنت تبیین و توضیح شده که سنت همگام، مبین و توضیح دهنده قرآن است. سنت از دیرباز با دشمنانی روبرو بوده است که در

۹۰. منظور سنت است - مترجم.

حقیقت با قرآن دشمنی دارند. اینان در سنت شک و تردید روا می‌دارند و می‌کوشند آن را از قرآن جدا نمایند. اما خداوند همواره علمایی را تربیت می‌کند تا به دفاع از سنت برخیزند و با ارائه دلیل رشته‌های شبهه‌های دشمنان را پنبه سازند که سیوطی از جمله آنان است. وی رساله جالبی تحت عنوان *مفاتیح الجنّة فی الاحتجاج بالسنة* تألیف کرده و پس از سپاس خدا در آغاز آن گفته است: «آگاه باشید - خدا شما را رحمت کند - که در علم اموری است همانند دارو درمان ساز و نظرهایی خلأ پُر کن که از آنها یاد نمی‌شود مگر به هنگام ضرورت.

یک گوینده زندیق سخن فرسایی می‌کند که سنت پیامبر و احادیث مروی - خدا بر علو شرف آن بیفزاید - قابل احتجاج نیست و حجت به طور اخص (فقط) در قرآن است». السیوطی سپس می‌گوید: «آگاه باشید - خدا شما را رحمت کند - هر کس حجت حدیث پیامبر را چه در گفتار و چه در کردار با آن شروط معروف در اصول، منکر شود کافر است و از دایره اسلام خارج و با یهود و نصاری یا بسته به اراده خداوندی با یکی از فرقه‌های کفار محشور می‌شود. امام شافعی روزی حدیثی را روایت کرد و گفت: این حدیث صحیح است. شخصی رو به وی کرد و گفت: ای اباعبدالله! آیا تو به آن معتقد هستی؟ امام شافعی برآشفت و گفت: ای مرد! آیا مرا نصرانی یافته‌ای؟ آیا مرا در حال خروج از کلیسا دیده‌ای؟ آیا در سینه من علامت صلیب دیده‌ای؟ که حدیثی را از پیامبر روایت کنم و بعد بدان قائل نشوم؟! این رساله سیوطی رساله‌ای ارزشمند و سودمند است.

منشأ این گفته‌ی وی که این احادیث ساختگی است به یک حدیث طولانی باز می‌گردد که «النّوأس بن سمعان» از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است. در این حدیث از دجال خبر داده شده که از منطقه «خله» میان شام و عراق خارج می‌شود و دست به کارهای عجیب و غریبی می‌زند، سپس عیسی (علیه السلام) او را دنبال می‌کند و از پای درمی‌آورد. آنگاه به عیسی فرمان داده می‌شود که برای فرار از دست قومی که «یأجوج و مأجوج» نامیده می‌شوند و او تاب رویارویی با آنها را ندارد به کوه «طور» پناه ببرد... تا آنکه می‌گوید: پس آنها می‌گویند: ما هر آنچه در روی زمین بود نابود ساختیم، پس بیایید آنها را هم

که در آسمانند نابود کنیم! چون تیرهایشان به سوی آسمان پرتاب شود، خداوند همان تیرها را آلوده به خون باز می گرداند!

وی در اینجا می گوید: «اگر به بافت این داستان با نگاهی منتقدانه بنگرید تردید نمی کنید که مجعول است و شخصی که آن را ساخته است، میان ممکن و محال و بین سنت های الهی و خیالبافی، فرقی نمی گذارد. دلیل روشن بطلان این حدیث این است که سازنده آن به سبب کوتاه بینی گمان برده است که سلاح های مردم تا روز قیامت همچنان تیروکمان و تبرزین و غیره خواهد بود! وی از این نکته غافل مانده که هنوز هفت قرن از ساخت این حدیث نگذشته است که «باروت» و تفنگ وارد میدان کارزار شده و در شش قرن پسین، دیگر ذکری از تیروکمان نبوده است، زیرا توپ های ماکسیم، بمب های دستی و خوشه ای، گازهای سمی و آتش زا، دینامیت و راکت هواپیما - و موشک های دور پرواز - جایگزین سلاح های آن دوران شده است.»

حدیث «نواس بن سمعان» که نویسنده مدعی ساختگی بودن آن است، توسط «امام مسلم» در صحیح آمده و یکی از احادیث متواتر درباره دجال است که «محمدفرید وجدی» آن را ساختگی دانسته است. شبهه ای که وی آورده و آن را دلیل ملموس جعلی بودن این حدیث برشمرده این است که «یأجوج و مأجوج» از تیروکمان که جزو سلاح های قدیمی است، استفاده می کنند در حالی که اکنون دیگر از این گونه سلاحها خبری نیست! در پاسخ به این شبهه باید گفت که سلاح مذکور در حدیث توسط یأجوج و مأجوج هنگام ظهورشان در آخرالزمان حتماً استفاده خواهد شد. بقای تمدن مادی و سلاح های ویرانگری که در این دوره پدیدار شده است، قطعی نیست، چه بسا تا آن زمان باقی نماند و شاید قبل از آن تاریخ، از بین برود، خداوند آگاهتر است که کدامیک از این سلاحها می ماند یا از بین می رود. احتمال از بین رفتن آنها بیشتر است، زیرا احادیث صحیحی پیرامون به کارگیری اسب، تیروکمان، شمشیر، نیزه ها و متداول شدن اسب سواری نقل شده است. با اینکه انسانها معمولاً سواری های راحت و استفاده از سلاح های ویرانگر در جنگ را به اسب سواری و غیره ترجیح می دهند ولی چه بسا به کارگیری این سلاح های عادی به دلیل عدم وجود سلاح های ویرانگر صورت گیرد... و من نمی دانم که این بیچاره چگونه به خود

اجازه داده است که این حدیث را انکار نماید و ادعا کند که ساختگی است، آن هم تنها به این دلیل که نام یک سلاح قدیمی در آن ذکر گردیده است. این سلاح به طور قطع در آن زمان موجود خواهد بود، زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این حدیث از این امر خبر داده است. وجود سلاحها و خودروهای این دوران در آخرالزمان قطعی نیست بلکه یک امر احتمالی است. از جمله نشانه های احتمال نابودی این سلاحها، این است که از رادیوها می شنویم که دولت های بزرگ و صنعتی از بیم تمام شدن ذخایر نفتی در جستجوی منابع انرژی با یکدیگر به رقابت برخاسته اند تا جایگزینی برای نفت پیدا کنند تا که آخرالامر از این تمدن مادی، انبوهی از آهن سرد روی دستشان نماند! در اینجا یک شوخی با مزه ای به یاد می آید که آن را از شخصی شنیده بودم که می گفت: این قاطرهای بی صاحب که در جاده ها گاهگاهی سدّ راه اتومبیلها می شوند و موجب تصادفات مرگبار می گردند، اگر نفت به اتمام برسد خواهید دید که مردم برای تصاحب آنها سرودست می شکنند و وقت دادگاهها را با اقامه و دعوا به خاطر تصاحب آنها می گیرند و چه بسا یکی بگوید: من این قاطر را از پدرم و پدر بزرگم به ارث برده ام!... البته من به خاطر این پرحرفی که انشاءالله بی فایده نباشد از خوانندگان محترم پوزش می خواهم. قصدم این بود که درباره شبهه های بی اساس «محمدفرید وجدی» در رابطه با انکار احادیث پیرامون دجال و ادعای ساختگی بودن آنها به بحث و بررسی بنشینیم. چنین شبهه ای که در کتاب *دائرة المعارف قرن بیستم* آمده، در واقع جاهلیت قرن بیستم است.<sup>۹۱</sup>

### ۱۷- تقلید از دیگران

شیخ «ابن محمود» به سخنان یکی از نویسندگان قرن چهارم دهم (هجری) استناد ورزیده بدون آنکه حتی یک بار، نام وی را فاش نماید... این نویسنده، «احمد امین» مؤلف کتاب *ضحی الاسلام* است. من ابتدا سخنان «ابن محمود» را که در رساله اش آورده است نقل می کنم و سپس اصل سخن احمد امین در

۹۱. البته مترجم قصد دخالت در صحت و سقم حدیث مزبور که در کتب برادران اهل سنت نقل شده است، ندارد و در اینجا، هدف فقط ترجمه نوشته های شیخ عبدالمحسن العباد است... ولی به طور کلی باید گفت که در بین احادیث منقول و منسوب به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) احادیث مجعول و ساختگی، ضعیف و غیرقابل استناد، کم نیست و بر اهل حدیث است که احادیث صحیح را از احادیث مجعول جدا سازند و اجازه ندهند که با نشر احادیث ساختگی در اعتقاد مردم سستی پدید آید... و کم کم در چگونگی احادیث صحیح هم تردید روا دارند... و به هر حال شکی نیست که احادیث صحیح و متقن را باید پذیرفت و احادیث مجعول و غیرمنطبق با قرآن را به تعبیر ائمه بزرگوار ما، «باید به دیوار کوبید!» - مترجم.

ضحی الاسلام را می آورم.

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۳۷ می گوید: «اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد. شیعیان از همان ابتدای دور شدن خلافت از اهل بیت، خود این اندیشه را ابداع کردند. شیعه با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل! و آنها را از قول پیامبر(صلی الله علیه وآله) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند و مردم خوش قلب و ساده اندیش هم این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت نمودند. بدین سان توطئه ای زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان های منسوب پیامبر و اهل بیت و کعب الاحبار<sup>۹۲</sup> پر ساختند. این روند گمراه سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است انقلابها و حرکت های مکرر در تاریخ اسلام، زاییده همین تأثیرات بود. زیرا در هر دوران یک مدعی یا مدعیانی سر بر می آورند و ادعا می نمایند که همان مهدی موعود هستند! و چون جمعی از مردم گمراه گردانند آنان می آیند، سبب ساز فتنه انگیزی های فراوان می شوند. تمام اینها پیامد یک اندیشه خرافی موسوم به نظریه مهدی است. این نظریه نه با سنت های الهی هماهنگی دارد و نه با عقل سالم.» و استاد! «احمد امین» در کتاب ضحی الاسلام جلد سوم صفحه ۲۴۱ و ۲۴۲ می نویسد: «اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من از شیعه نشأت گرفته است و آنان پس از خروج خلافت از دست اهل بیت آن را ابداع کردند. رهبری باهوش شیعیان با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و شوق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند، احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده اندیش این احادیث را باور کردند. رجال شیعه هم چون این احادیث به مصلحتشان بود، سکوت اختیار

۹۲. کعب الاحبار غلط مشهوری است و کعب الحبر صحیح... او یکی از علمای تابعین است که یهودی بود و بعد مسلمان شد! (ر.ک: فرهنگ معین، صفحه ۴۱۷) - مترجم.



کردند».

احمد امین سپس در صفحه ۳۴۳ می گوید: «حدیث مهدی، یک حدیث خرافی است و نتایج خطرناکی به خاطر آن در زندگی مسلمانان به وجود آمده است.» وی در صفحه ۳۴۴ می گوید: «افکار مردم با احادیثی که نقل می شد و «ملاحم» نامیده می شد و داستانها و قصه ها لبریز گردید و یک فصل بزرگ در کتب مسلمانان باز شد که در آن اخبار وقایع از هر رنگ و شکل و از اخبار اعراب و رومیان گرفته تا جنگ با ترکان وجود دارد. بدین سان توطئه ای زشت شکل گرفت که با مفسده انگیزی افکار مردم را با احادیث جعلی و داستان های منسوب به پیامبر و اهل بیت و کعب الاحبار پر ساختند. این روند گمراه سازی افکار مردم و تسلیم آنان در برابر توهمات، تأثیر نامطلوبی داشته است...»

پس از نقل سخنان شیخ ابن محمود و سخنان راهبرش استاد! «احمد امین»، بر خواننده روشن می شود که «تابع» عین سخنان «متبوع» را نقل نموده و آن را به خود منسوب داشته است. البته چنین سخنانی در حقیقت اگر به کسی منسوب شود جز زشتی و عیب و کسر شأن چیزی در بر ندارد. وانگهی شیخ «ابن محمود» بر پیشینیان و پسینیان امت خرده می گیرد که چرا از یکدیگر تقلید می کنند؟ زیرا مقلد جزو اهل علم قلمداد نمی شود آنچنان که در صفحات ۵ و ۸ رساله اش آمده است، ولی در عین حال به خود اجازه می دهد از کسانی چون «احمد امین» و «محمدفرید وجدی» تقلید کند، یعنی از کسانی که اساساً با علم شریف حدیث بیگانه اند! پس اگر کسی از متخصصان چون ترمذی، عقیلی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن حجر عسقلانی و دیگران تقلید کند، جزو اهل علم شمرده نمی شود، در این صورت کسی که رهبرانش بیگانه از علوم اسلامی، چون محمدفرید وجدی و احمد امین باشند، چگونه توصیف می شوند؟ و چه نامی باید بگیرند؟

وَمَنْ جَعَلَ الْغُرَابَ لَهُ دَلِيلًا \*\*\* يَمُرُّ بِهِ عَلَى جَيْفِ الْكَلَابِ

(هر کس با راهنمایی های کلاغ پیش برود! \*\*\* کلاغ او را به سوی مردار

سگان راهنمایی خواهد کرد!)

در بررسی این سخنان که سنگینی آن بر دوش استاد احمد امین و شیخ ابن محمود به طور مشترک قرار دارد، باید بگویم:

۱- آنچه که «تابع» و «متبوع» گفته اند که اندیشه مهدی از عقاید شیعه سرچشمه می گیرد و شیعیان ابتدا خود این اندیشه را ابداع کردند و با سوء استفاده از ساده اندیشی توده ها و شور و اشتیاق آنان نسبت به دین و دعوت اسلامی، از این جنبه ظاهر الصلاح شروع به تبلیغ نمودند و احادیث را جعل و آنها را از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت کردند و از طرق مختلف به اسناد این احادیث استحکام بخشیدند. مردم خوش قلب و ساده اندیش این احادیث را باور کردند... این سخنان به منظور زیر سؤال بردن پیشینیان، دانشمندان و راویان این امت آورده شده است تا گفته شود که آنان ساده اندیش بودند و از روی سادگی موضوعات را می پذیرند، چنین سخنی بی تردید بسیار خطرناک است. زیرا زیر سؤال بردن «ناقل» به معنای زیر سؤال رفتن «نقل شده» است که همانا سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. در مقابل این سخن که بدترین سخن است، سخنان «ابوبکر خطیب بغدادی» پیرامون اهل حدیث که از بهترین سخنان است در زیر نقل می شود. بغدادی در کتاب *شرف اصحاب الحدیث* می نویسد:

«خداوند متعال اهل حدیث را ستون های شریعت قرار داده و بهوسیله آنان، هر بدعت نکوهیده ای را از ریشه کنده است. آنان در بین خلائق امنای خداوندند و واسطه میان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امت به شمار می روند، در حفظ ملت اجتهاد دارند، نورشان درخشان، فضایلشان پویا، آیاتشان عیان و حجت هایشان استوار است. هر جماعتی به هوا و هوس تمایل دارند و از آبشخور آن مایه می گیرند یا با ستایش از نظریه ای بدان روی آورند مگر اصحاب حدیث، سلاح اینان کتاب الله، حجتشان سنت و اسوه شان پیامبر (صلی الله علیه وآله) است، از هواها گریزانند و به دیدگاهها توجه ندارند، هرآنچه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت کنند مورد قبول واقع می گردد زیرا که آنان امانتدار هستند، آنان دادگر، پرچمدار و نگاهدار دین می باشند، اگر در حدیثی اختلاف نظر پدید آید، باید به آنان رجوع شود و چون اظهار نظر نمایند، نظرشان هرچه باشد مورد قبول خواهد بود و به اجرا در آید. هر عالم فقیه، امام بلند پایه، زاهد، فاضل، ارجمند و خطیب بلند آوازه از جمله آنان است که شمارشان بسیار و راهشان مستقیم است. هر بدعت گذاری تظاهر می کند که به آنان اعتقاد دارد و در ابراز نظر مخالف جسارت نمی ورزد. هر کس بر ضد ایشان توطئه چیند، خدای سرکوبش کند و

هر کس با آنان عناد بورزد خدا از وی روی برگرداند. و هر کس از آنان روی برگرداند ضرری بر آنها وارد نمی آید و هر کس از آنان دوری گزیند رستگار نمی شود. فرد دیندار به ارشاداتشان نیازمند است. هر کس نسبت به آنها نظر سوء دارد سرانجام نابود شدنی است که خداوند بر یاریشان تواناست».

«بغدادی» باز می گوید: «خداوند «طایفه منصوره» را پاسدار دین قرار داده و نیرنگ معاندان را از آنان دور ساخته است، زیرا آنها به شرع مبین پایبندند و به اصحاب و پیروان اقتدا می نمایند، پس در شأن آنان است که حافظ آثار باشند و صحراها و بیابانها را بپیمایند و دریاها را درنوردند تا آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) تشریح فرموده به دست آورند و اقتباس نمایند، پذیرای نظرها و هواها نیستند زیرا در قول و عمل پذیرای شریعت محمدی شده اند و با ضبط و نقل احادیث از سنت ختمی مرتبت پاسداری نموده اند تا بنیان آن را استوار نگاه دارند. چه بسیارند ملحدانی که قصد دارند شریعت را با امور بی اساس ربط دهند اما به خواست خدا اصحاب حدیث از شریعت الهی دفاع می کنند. پس اینها نگهدارندگان ستون سنت و متولیان امر آن هستند که چون دفاع از سنت محمدی ضرورت یابد از بذل جان دریغ نورزند و در واقع اینها «حزب الله» هستند و حزب الله، بی تردید رستگارانند: «اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون».

این گفتار «خطیب بغدادی» راجع به اهل حدیث است... «ابن محمود» پس از همنوایی! با «احمد امین» ناگهان خودسرانه به عیبجویی از اهل حدیث می پردازد و در صفحه ۲۳ رساله اش می گوید:

«ولی علمای پیشین اغلب نسبت به ناقلان حدیث حسن ظن دارند و از کسی که به خدا ایمان آورده است، بعید می دانند که از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دروغ مطلبی را نقل نماید، و به همین دلیل بسیاری از احادیث گوناگون، متضاد و مختلف را پیرامون مهدی ذکر نموده اند، به طوری که به گفته «شوکانی» به پنجاه حدیث بالغ گردیده است. «سفارینی» در *لوامع الانوار* و «ابن کثیر» در *النهایه* بسیاری از این احادیث را آورده اند. انشاءالله من پیرامون این موضوع سخن خواهیم گفت!

۲- این سخن احمد امین: «افکار مردم با احادیث رمان وار! و داستان های

قصه ای لبریز گردید، و باب بزرگی در کتب مسلمانان به نام «ملاحم» گشوده شد که در آن اخبار وقایع رنگارنگ و اخبار اعراب و رومیان و اخبار جنگ با ترکان...» این سخن بیشتر آدمی را به هلاکت می اندازد زیرا باب «ملاحم» را انکار می نماید، در حالی که می دانیم مکاتیب سنت نبوی و کلیه احادیث و اخبار «غیبیات» در زیر مجموعه این باب - ملاحم - قرار می گیرد و بسیاری از احادیث مندرج در این باب در صحیحین و غیره وجود دارد.

۳- این دو گفته اند که نظریه مهدی با سنت آفرینش الهی و عقل صحیح هماهنگی ندارد! که در پاسخ باید گفت: بر این گونه امور نمی توان نام «نظریه» اطلاق نمود، زیرا از امور غیبی است که در آن جایی برای اظهار نظر نیست. قبول این قبیل امور به صحت احادیث پیامبرستی دارد که صحت احادیث ظهور مهدی در آخرالزمان مسجل و محرز گردیده است. عقل سالم با نقل صحیح اختلافی ندارد بلکه با آن هماهنگ است زیرا عقل تابع نقل است. تبعیت عقل از نقل به تعبیر بعضی از علماء همانند تبعیت «عامی مقلد» از «عالم مجتهد» است. ظهور مهدی در آخرالزمان با سنت آفرینش الهی هماهنگی دارد، زیرا سنت خدای متعال این است که حق همواره با باطل در ستیز باشد و خداوند در هر زمانه ای فردی را جهت اعتلاء بخشیدن به دین مأمور می سازد که زمین هیچ گاه از حجت قائم خالی نمی شود. مهدی فردی از امت محمداست که خداوند در زمان خروج دجال و فرود آمدن عیسی (علیه السلام) از آسمان، بهوسیله او دینش را یاری می نماید. در این باره اخبار صحیحی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) که هرگز از خود چیزی نمی گوید، نقل گردیده است...

### ۱۸- احادیث مهدی از شیخ ابن محمود

شیخ «ابن محمود» کلیه احادیث مهدی را جزو احادیث ساختگی و مجعول دانسته است. وی در صفحه ۴ رساله خود احادیث مهدی را «جعلی» می خواند و سپس در صفحه ۶ می نویسد:

«من نخستین کسی نیستم که این احادیث را دروغ دانسته باشم!» آنگاه پس از ذکر پاره ای شبهات در انکار آن می گوید: «این احادیث و احادیث فراوان دیگر، علمای محقق را به یقین رسانده است که اینها از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله) جعل شده و از انبان نبوت بیرون نیامده و جزو سخنان پیامبر نیست، بنابراین

نباید به آنها اعتنا کرد تا چه رسد به اینکه مورد تصدیق قرار گیرد.» وی در صفحه ۱۱ می نویسد: «به مقتضای تحقیق در احادیث مهدی و بررسی روایات، به یقین معلوم می شود که آن قدر تعارض، اختلاف، ناهماهنگی، اشکالات و آشفتگی در این احادیث دیده می شود که عدم صلاحیت آنها را ثابت می کند. و به همین دلیل علمای محقق معاصر بر آن شده اند تا حکم به جعلی و ساختگی بودن این احادیث از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) بدهند و اینکه این احادیث جزو سخنان پیامبر نبوده و ساحت ایشان از اظهار چنین احادیثی مبرا است، زیرا ورود شبهه در آنها به یقین ثابت و دروغپردازی در پاره ای از آنها روشن و آشکار است.

«ابن محمود» در صفحه ۱۶ می افزاید: «اکثر علمای متأخر به ویژه آنهایی که در شهرهای بزرگ اقامت دارند گفته اند که به احتمال قوی کلیه این احادیث به دروغ به پیامبر(صلی الله علیه وآله) منسوب گشته است.» وی در صفحه ۱۹ ادامه می دهد: «از این رو علمای متقدم و متأخر با تحقیق و تفحص احادیث مشکوک را ردّ و جرح و ضعف آن را و اینکه توسط زندیقان دروغگو، از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) جعل شده است، بیان نموده اند.» در صفحات ۲۴ و ۲۷ «ابن محمود» این احادیث را خرافات توصیف نموده است. وی در صفحه ۲۷ می نویسد: «نادانی باعث شده تا جاهلان پنجاه حدیث در بین اهل سنت جعل کنند.» سپس در صفحه ۲۹ می گوید: «کلیه احادیث در این باره ضعیف است که به احتمال قوی از زبان پیامبر جعل شده و ایشان در این باره حدیثی بیان نفرموده اند.» وی در صفحه ۳۱ می گوید: «احادیث مهدی، مانند داستان های هزارویکشب است. «شوکانی» تعداد آنها را بیش از پنجاه حدیث شمرده است.» و در صفحه ۳۶ می نویسد: «علمای متأخر شهرهای بزرگ در آستانه رسیدن به اتفاق نظر! هستند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و مجعول اند.» آنگاه در صفحه ۵۸ می گوید: «دعوی مهدی از ابتدا تا انتها، روی کذب صریح و اعتقاد زشت و ناپسند استوار است و آن در اصل، سخنی خرافی است که روی زبانها افتاده است. احادیث دروغین این نظریه در راستای اهداف سیاست ایجاد رعب و وحشت، تهیه و تنظیم گردیده است.»

\*\*\*

این بود بخشی از سخنان شیخ «ابن محمود» در رساله اش در رابطه با تکذیب و ردّ کلیه احادیث مهدی، و گویا همه این احادیث، ساختگی، مجعول، دروغین، حدیث خرافات و به مثابه داستان های هزار و یکشب است!! نگارنده پیرامون این گفته ها توضیحی دارم که در زیر می آورم:

۱- تکرار این قبیل سخنان و آوردن این گونه عبارات در بخش های متعددی از رساله شیخ ابن محمود، فقط باعث افزایش حجم و بالا رفتن تعداد صفحات رساله شده است!

۲- حدیث ساختگی، حدیثی است که در سندش یک راوی شناخته شده ای وجود داشته باشد که از روی عمد در حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) به دروغ گویی پرداخته باشد. این حدیث از بدترین انواع مردود حدیث است و محدثان گفته اند که نقل این نوع حدیث جایز نیست، مگر اینکه چگونگی آن بیان شود. پیامبر فرمود: «من حدّث عنی بحدیث یری أنّه کذب فهو احد الکذّابین» (به روایت مسلم): «هر کس حدیثی را از زبان من نقل کند و خود اعتقاد داشته باشد که این حدیث دروغ است، در واقع خود او هم یکی از دروغگویان است». همان گونه که علماء بیان نموده اند، در احادیث مهدی صحیح، حسن، ضعیف و جعلی وجود دارد، بنابراین چگونه کسی به خود جرأت می دهد ادعا نماید که کلیه احادیث مهدی ساختگی است؟ معنای این سخن این است در هر حدیثی که ذکر مهدی در آن آمده است، حداقل یک راوی شناخته شده به دروغ گویی عمدی، در سند آن وجود دارد! چنانکه دانسته است در کلیه احادیث صحیح و حسن، پیرامون مهدی چنین اشخاصی وجود ندارد، بلکه حتی در احادیث ضعیف غیرساختگی وارده درباره مهدی هم شخصی دروغگو یافت نمی شود. «حافظ ابن حجر» احادیثی را که از نظر «ابن الجوزی» ساختگی معرفی شده است در مسند «امام احمد» جمع آوری نموده که تعداد آن بسیار اندک و حدود بیست و چهار حدیث است. نه حدیث از آنها توسط شیخ وی حافظ عراقی در کتابی تحت عنوان *القول المسند فی الدب عن مسند الامام احمد* آمده و در آن توضیح داده است که نمی توان درباره هیچکدام حکم به ساختگی بودن داد. از جمله آنها حدیث «ثوبان» نزد امام احمد است: «اذا أقبلت الرایات السود من خراسان فائتوها فان فیها خلیفه الله المهدی»: - اگر پرچم های سیاه از جانب

خراسان به سوی شما روی آوردند، پس در پی آن بروید که در آن خلیفه الله مهدی وجود دارد - «امام احمد» در پاسخ به «ابن الجوزی» راجع به این حدیث گفته است: «این حدیث از طریق «ثوبان» از «علی بن زیدبن جدعان» نقل شده و ضعف دارد و کسی نگفته است که وی عمداً دروغ گفته است تا حکم داده شود که حدیث وی، در صورت انفراد، ساختگی است.» و البته این حدیث از طرق دیگر هم نقل شده که رجال آن با رجال این حدیث، فرق دارند.» یعنی: از طرق دیگر رجال دیگر این حدیث را ذکر کرده اند.

۳- این موضوع که ردّ حدیث، به دلیل تضاد و اختلاف موجود در آن است، پاسخش این است که آنچه در آنها (احادیث) ساختگی و ضعیف باشد، بدان اعتنا نمی شود و به همین دلیل با دیگری تضاد پیدا نمی کند و آنچه ثابت است مورد اتفاق همگان می باشد که این نکته قبلاً در شماره ۷ توضیح داده شده است.

۴- این اشاره وی که علمای محقق متأخر و بعضی از متقدمان حکم به جعلی و ساختگی بودن احادیث مهدی داده و اکثر علمای متأخر مقیم شهرهای بزرگ! به احتمال قوی آنها را کذب می دانند و در آستانه آن هستند که در ضعیف و جعلی بودن احادیث مهدی اتفاق نظر حاصل کنند... به نظر من این عبارات علمای متقدم و متأخر مبنی بر اینکه احادیث مهدی تماماً ساختگی است، نیاز به تحقیق و اثبات دارد و البته قابل اثبات نیست. من شخصاً حتی یک نفر از علمای متقدم را نمی شناسم که گفته باشد این احادیث تماماً ساختگی است؟ فقط دو شخص را می شناسم: یکی «ابومحمدبن الولید بغدادی» است که شیخ الاسلام «ابن تیمیه» در *منهاج السنه* درباره اش می گوید: «وی از جمله گروهی است که با استناد به حدیث لامهدی الایسی بن مریم، احادیث مهدی را انکار نموده اند.» و سپس ابن تیمیه می افزاید: «ولی او مورد اعتماد نیست، از وی و دیگران نقل شده است که اینان احادیث مهدی را ساختگی می دانند و در این باور به یک حدیث ضعیف استناد جسته اند که قابل استناد نیست.»

نفر دوم، ابن خلدون است، ولی او هم نگفته است که کلیه احادیث مهدی ساختگی است بلکه حکم به ضعف اکثر آنها داده است که البته وی شایستگی داوری را ندارد، زیرا جزو اهل حدیث و تخصص نیست... هرچند که خود وی به صحت پاره ای از آنها اذعان نموده است. (قبلاً در شماره ۱۰ راجع به ضعف

ابن خلدون سخن گفتیم و توضیح دادیم که او در این امور نمی تواند مورد اعتماد باشد.) شیخ ابن محمود از هیچ یک از علمای متقدم نام نبرده است که احادیث مهدی را مورد انتقاد قرار داده و ضعیف دانسته باشند، مگر سه نفر: «ابن خلدون» و قبل از وی «ابن القیم» و «شاطبی»، ولی ابن محمود در انتساب این امر به این دو اشتباه کرده است. چرا که آنها قائل به ضعف این احادیث نیستند. (در شماره های ۱۱ و ۱۲ توضیح این مطلب آمده است.)

اما این سخن که این احادیث ساختگی است، نگارنده از گذشتگان کسی را نمی شناسم که چنین سخنی گفته باشد، البته اگر شیخ ابن محمود کسی را می شناخت بدون شک در رساله خود از او نام می برد! و در بین علمای متأخر هم که به گفته شیخ در آستانه اتفاق نظر پیرامون ساختگی بودن تمامی این احادیث قرار دارند! باز نگارنده کسی را که حدیث شناس باشد، نمی شناسم که مدعی شود تمامی آنها ضعیف اند، تا چه رسد به اینکه گفته باشد همه آنها ساختگی اند. اسامی متأخرانی که شیخ ابن محمود در رساله اش از آنها یاد کرده است پنج نفر بیش نیستند: شیخ محمدبن مانع، شیخ ابوالاعلی مودودی، شیخ محمدرشید رضا، محمدرید وجدی و بلاغی، شیخ محمدبن مانع به صحت برخی احادیث مهدی قائل است که توضیح این مطلب قبلاً در شماره ۱۳ داده شده است.

شیخ مودودی هم نگفته است که آنها ساختگی است حتی نگفته است که تماماً ضعیف است، وی می گوید: «سند این احادیث آنچنان قوی نیست که با مقیاس بخاری و مسلم در نقد روایات ثابت شود» (ذکر این مطلب نیز در شماره ۱۴ آمده است) درباره شیخ «محمدرشید رضا» در شماره ۱۵ گفتیم که وی آنچه روشن تر از ظهور مهدی بوده یعنی نزول عیسی (علیه السلام) را انکار نموده است. و «محمدرید وجدی» ادعا دارد که احادیث پیرامون دجال، جملگی ساختگی و مجعول است حال آنکه چنانکه دانسته است اکثر این احادیث در صحیحین وجود دارد، (توضیح این مسئله در شماره ۱۶ درج گردیده است.) شرح حال «بلاغی» در *معجم المؤلفین* تألیف «کحاله» جلد سوم صفحه ۱۶۴ نقل شده است. «کحاله» در این کتاب می نویسد: «از جمله آثار بلاغی کتاب *نصائح المهدی فی الرد علی بهائیه* است. نگارنده به این کتاب دسترسی پیدا نکرد تا بتواند



درباره آن اظهار نظر نماید. از شرح حال بلاغی چنین به نظر می‌رسد که وی شیعه است! پس این کدام توافق نظر همگانی است که شیخ ابن محمود از آن دم می‌زند که گویا قرار است - برخلاف نظر پیشینیان و علمای امت - میان علمای متأخر حاصل شود؟ از خدای عزوجل مسئلت دارم توفیق عنایت فرماید آن گروه از متأخران که به گفته شیخ ابن محمود جزو علمای شهرهای بزرگ اند! و در قید حیات می‌باشند، همان راهی را بپیمایند که سلف صالح در بزرگداشت سنت نبوی پیموده است و فکر خویش را با قرآن کریم و سنت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به خانه عقل رهنمون گردند.

### ۱۹- محمدفرید وجدی چه می‌گوید؟

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۲۰ رساله اش سخن «محمدفرید وجدی» در کتاب *دایره المعارف قرن بیستم* را نقل نموده که وی در آغاز آن گفته است: «بسیاری از امامان، مسلمانان، از جمله دارقطنی و ذهبی، احادیث مهدی را ضعیف می‌دانند و آنها را جزو مسائل غیرقابل بررسی می‌شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از «غلات» جرأت نکنند بهوسیله آن مردم را گمراه سازند». شیخ «ابن محمود» به این ترتیب این سخن را به «محمدفرید وجدی» نسبت می‌دهد حال آنکه متن سخن «محمدفرید وجدی» در کتاب *دایره المعارف قرن بیستم* جلد دهم شماره ۴۸۱ به قرار ذیل است:

«بسیاری از امامان مسلمانان احادیث مهدی را ضعیف می‌دانند و آنها را جزو امور غیر قابل بررسی می‌شمارند. ما مجموع کامل این احادیث را یکجا آورده ایم تا در معرض دید پژوهشگران قرار گیرد و بعضی از غلات جرأت نکنند بهوسیله آن مردم را گمراه سازند».

در این سخن نقلی ابن محمود دو اشتباه وجود دارد. یکی افزودن عبارت «از جمله دارقطنی و ذهبی» به سخنان محمدفرید وجدی است که این به مثابه حرف در دهان دیگران گذاشتن است! اشتباه دوم نسبت دادن این مطلب به حافظ دارقطنی و حافظ ذهبی که گویا معتقد به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی‌دانند. این سخن از این دو امام بسیار بعید است. زیرا «ذهبی» بسیاری از احادیث مهدی را در *تلخیص المستدرک* صحیح دانسته است.

اما در مورد دارقطنی باید بگوییم که سخنی از او در این باره نیافته ام. از دیگر سو، این ادعا که ذهبی و دارقطنی قائل به ضعف احادیث مهدی بوده و بررسی این احادیث را مجاز نمی دانند، صحیح نیست و با واقعیت مطابقت ندارد و شیخ «ابن محمود» با چسباندن نسبت ضعف احادیث مهدی به این دو - با افزودن جمله ای به سخنان محمدفرید وجدی - نمی تواند یک ادعای غیرواقعی را به اثبات برساند.

### ۲۰- تسمیه مهدی در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله)

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۳۹ می گوید:

«ما به مقتضای استقراء و تتبع، یک حدیث صحیح و صریح از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیافته ایم که در تسمیه مهدی بتوان بدان استناد کرد، یا اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) با ذکر نام، از مهدی سخن گفته باشد.» پاسخ این است که احادیث صحیح فراوان پیرامون مهدی آمده است که در گذشته، حدیث شناسانی چون: ترمذی، ابوالحسین اجری، ابوجعفر عقیلی، ابن حبان بستی، ابوسلیمان خطابی، امام بیهقی، قاضی عیاض، قرطبی - مؤلف تفسیر مشهور - حافظ ذهبی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، امام ابن القیم، حافظ عمادالدین ابن کثیر و دیگران آنها را نقل کرده اند، و در دوران معاصر از قرن دهم هجری به بعد، افرادی چون: شیخ علی قاری، شیخ عبدالرؤف مناوی، شیخ محمدبن اسماعیل صنعانی، شیخ صدیق حسن خان و دیگران به صحت و ثبوت آنها اعتراف نموده اند. از دیگر محدثان که در این احادیث به تفحص و تتبع پرداخته اند قاضی محمدبن علی شوکانی مؤلف کتاب *نیل الاوطار* است. وی در کتاب *التوضیح* خود، پیرامون تواتر آنچه درباره مهدی، دجال و مسیح آمده است، می نویسد:

«احادیث مهدی که امکان دسترسی بر آنها میسر گردیده، پنجاه حدیث است، که در آنها صحیح، حسن و ضعیف منجبر وجود دارد و بدون تردید یا شبهه ای، متواتر است. صفت متواتر بر آنچه از آنها هم پایین تر است - طبق اصطلاحات مقرر در اصول - صدق می کند. آثار اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) که بر ذکر مهدی صراحت دارد، بسیار زیاد است و جدال آن حکم رفع دارد، زیرا در این گونه امور مجالی برای اجتهاد نیست.»

از روشن ترین احادیث مهدی، حدیثی است که «حارث ابن اسامه» به نقل از «جابر» (رض) نقل کرده که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ینزل عیسی ابن مریم فیقول أمیرهم المهدی تعال صل بنا فیقول لا ان بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة»، «ابن القیم» پس از ذکر این حدیث در کتاب المنار المنیف می نویسد: سند خوبی دارد و روشنگر حدیث جابر از مسلم است: «لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة قال فینزل عیسی ابن مریم صلی الله علیه وسلم فیقول أمیرهم تعال صل بنا فیقول لا ان بعضهم علی بعض أمراء تکرمة الله لهذه الامه».<sup>۹۳</sup>

## ۲۱- نظر شیخ ابن محمود پیرامون یک حدیث

شیخ ابن محمود در صفحه ۸۳ می گوید:

«افراد بسیاری پیرامون این حدیث که خداوند در رأس هر یکصدسال کسی را می فرستد تا دین امت را تجدید حیات ببخشد، از من سؤال کرده اند که آیا این حدیث صحیح است یا نه؟ من به آنان پاسخ داده ام که ابی داود این حدیث را روایت کرده و حافظ عراقی و علامه سخاوی آن را صحیح می دانند».

وی در صفحه ۸۴ حدیثی را ذکر نموده و سپس می گوید:

«این حدیث شبیه است به آنچه ترمذی از آنس روایت کرده و گفته است: پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: مثل أمتی مثل المطر لا یدری أوله خیراً ام آخره - افراد امت من همانند بارانند، دانسته نیست که اول آن خیر است یا پایان آن».

«حافظ ابن حجر» در فتح الباری می گوید: «این حدیث «حسن» از طُرُقِ روایت شده که چه بسا تا سطح «صحت» ارتقاء یابد. وی گفت «ابن حبان» از حدیث عمار آن را تصحیح می نماید».

به اعتقاد من راهی را که شیخ «ابن محمود» در بیان حکم این دو حدیث پیموده است، راه صحیح تر و روش مطلوبتری است. چه، وی بر حکم کسی اعتماد کرده است که برای داوری درباره حدیث اهلیت دارد. شیخ از متخصصان در زمینه تخصصی شان پیروی کرده است و چه خوب بود در شناسایی مرتبه احادیث مهدی نیز همین راه را می پیمود. اگر به شناخت حکم این حافظان چهارگانه در مورد احادیث مهدی اکتفا کنیم، می بینیم که سخاوی احادیث مهدی

۹۳. ترجمه این دو حدیث را قبلاً یکی دو بار آورده ایم و به همین دلیل تکرار نمی کنیم. - مترجم.

را از قبیل احادیث متواتر دانسته است چرا که وی در کتاب *فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث حافظ عراقی* آن را در ردیف مثال های احادیث «متواتر» آورده است. علاوه بر این می بینیم که وی کتابی در احادیث مهدی به نام *ارتقاء الغرف* تألیف نموده و در کتابش *المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من المشتهره علی الألسنه* آن را ذکر نموده است.

«العجلونی» در *كشف الخفاء* می گوید: «ذکر وی (مهدی) در احادیث روایت شده بهوسیله بعضی حافظان آمده است، از جمله حافظ سخاوی در *ارتقاء الغرف*».

ولی از حافظ عراقی سخنی در خصوص مهدی نیافته ام. اما فرزند و شاگردش «حافظ ولی الدین ابازرعه عراقی» طرق احادیث مهدی را جمع آوری نموده که «ابن فهد» در *ذیل تذکره الحفاظ ذمبی* از وی نام می برد. «حافظ ابن حجر عسقلانی» در *فتح الباری* و در *تهذیب التهذیب* پس از نقل سخنان «ابی الحسین ابری» مبنی بر تواتر احادیث مهدی درباره آن سکوت اختیار نموده است، همچنین در کتاب *فتح الباری* بخش هایی از گفتار اهل علم درباره ثبوت ظهور مهدی در آخرالزمان را ذکر کرده است.

قدیمی ترین حافظ در بین این حافظان، «ابن حبان بستی» در صحیح خود، مجموعه ای از احادیث مهدی را آورده و «الهیثمی» در *موارد الظمان* مجملی از آن را درج نموده است. «حافظ ابن حجر» در کتاب *فتح الباری* در شرح حدیث: «لا یأتی علیکم زمان آلا و الذی بعده شر منه - هر دورانی که به پایان می رسد دوران بعدی از آن بدتر است - می گوید: «ابن حبان» در صحیح خود استدلال کرده است که حدیث آنس، عمومیت ندارد و در مورد احادیث مهدی و اینکه وی زمین را از دادگری آکنده می سازد پس از آنکه از ظلم و بیداد آکنده شده باشد صادق نیست، بلکه او می آید و زمین را پر از عدل و داد می سازد». (و دوران او بدتر از دوران قبلی نخواهد بود).

این چهار نفر یعنی «امام ابن حبان بستی»، «حافظ ابن عراقی»، «حافظ ابن حجر عسقلانی» و «حافظ سخاوی» در شمار پیشوایانی محسوب می شوند که به استناد احادیث وارده قائل به ظهور مهدی در آخرالزمان هستند و این چهار نفر، در واقع در حکم قطره ای از دریا به شمار می روند.

## ۲۲- نظر علی بن محمد قاری درباره حدیث مهدی

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۵۱ می گوید:

کسانی که نسبت به مهدی تعصب می‌ورزند اغلب به این حدیث استدلال می‌نمایند که مهدی با مؤمنان است، آنان در رویارویی با دجال به وی پناه می‌آورند و عیسی (علیه السلام) از گلدسته مسجد شام فرود می‌آید و دجال را از پای درمی‌آورد و هنگام اقامه نماز وارد مسجد می‌شود، پس مهدی می‌گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می‌گوید: به راستی که این نماز به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می‌آید و عیسی به وی اقتدا می‌نماید تا روشن سازد که وی از جمله امت است. سپس عیسی در سایر روزها به امامت نماز می‌ایستد. علی بن محمد قاری در کتاب *الموضوعات الکبیر* گفته است که این حدیث ساختگی است.

در پاسخ می‌گوییم: شیخ «علی قاری»، برخلاف گفته شیخ «ابن محمود» مدعی نیست که این حدیث ساختگی است، بلکه می‌نویسد که این حدیث ثابت گردیده است. وی در کتاب *الموضوعات الکبیر* در صفحه ۱۶۴ سخنان «ابن القیم» در فضایل مسجد الاقصی را نقل نموده و از جمله این عبارت ابن القیم را می‌آورد: «این گفته پیامبر (صلی الله علیه و آله) صحیح است که مؤمنان از دست یأجوج و ماجوج به «مسجد الاقصی» پناه می‌برند». سپس «ابن القیم» می‌افزاید: «این مجموعه احادیث صحیح در این باره است». شیخ علی قاری در پی این سخن اظهار می‌دارد: «من گفته ام و این گونه نیز ثابت گردیده که مهدی با مؤمنان است آنان در رویارویی با «دجال» به آن پناه می‌برند و عیسی (علیه السلام) از گلدسته مسجد شام فرود می‌آید و دجال را از پای در می‌آورد و هنگام اقامه نماز وارد مسجد می‌شود، پس مهدی می‌گوید: جلو بیا ای روح خدا، عیسی می‌گوید: به راستی که این نماز به خاطر شما اقامه شده است. آنگاه مهدی جلو می‌آید و عیسی به وی اقتدا می‌نماید، تا اشعار بدارد که وی از جمله اُمت است. سپس عیسی (علیه السلام) در سایر روزها به امامت نماز می‌ایستد».

سخنان شیخ «علی قاری» در اثبات مطلب، روشن است و آنچه را که شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، که حدیث ساختگی است. گفته او نیست نزول

عیسی (علیه السلام) در «المنارة البيضاء» شرق «دمشق» و کشته شدن دجال به دست وی و نماز گزاردن وی پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در صحیح مسلم و غیره ثابت است و آن امام که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد، «مهدی» خوانده می شود. این مطلب در مسند «حارث ابن اسامه» ثابت است.

### ۲۳- تضاد در احادیث مهدی!؟

شیخ «ابن محمود» در رساله اش فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» در هفت صفحه شامل ۱۱ حدیث تهیه و تنظیم نموده است. وی ابتدا می نویسد:

«درباره احادیثی که می پندارند صحیح است و ابی داود، امام احمد، ترمذی و ابن ماجه آنها را روایت کرده اند، سخن خواهیم گفت. این احادیث، جملگی متضاد و مختلف است و نه به مقتضای لفظ و نه معنی صحیح و معتبر شمرده نمی شوند.» شیخ «عبدالله بن محمود» از سخنانی که در این فصل بیان داشته، خود دچار شور و شعف شده است، زیرا در صفحه ۸ می گوید: «در این رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به طور مبسوط شرح داده ام که دیگر سخنی بالاتر از آن نیست. مراجعه فرمائید!..»

شیخ «ابن محمود» آنگاه در صفحه ۲۷ می نویسد: «اگر آنها - کسانی که به صحت احادیث مهدی اعتقاد دارند - به تحقیق معتبر در احادیث مهدی منتظر در کتاب ما رجوع کنند و در احادیثی که ادعا دارند صحیح و متواتر است، بیندیشند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین بر ایشان روشن خواهد شد که، نه در لفظ و نه در معنی، صحیح و متواتر نیستند!»

توضیحات من راجع به این فصل به شرح ذیل است:

۱- هر کس که به آسانی حکم دهد هر آنچه پیرامون مهدی، خواه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد یا غیره، آمده است، ساختگی، مجعول و دروغ بوده و به مثابه داستان های هزارویکشب است (همچنان که در پاره ای عبارات ها در شماره ۸ نقل کردیم) به دشواری می تواند یک تحقیق معتبر بیاورد. زیرا یک تحقیق معتبر، به دقت، تحقیق و بررسی، حصول اطمینان و جمع آوری

اطلاعات کافی از منابع گوناگون و آشنایی با علمای معتبر نیاز دارد، و همین طور، تحقیقی اینگونه، باید پس از صرف وقت و تلاش بسیار به انجام برسد. هر کس خواستار یک تحقیق معتبر درباره «مهدی منتظر» باشد، می تواند به رساله تهیه شده توسط «شیخ عبدالعلیم عبدالعظیم هندی» مراجعه نماید. شیخ عبدالعلیم با نگارش این رساله رتبه کارشناسی ارشد بخش تحصیلات عالی دانشگاه ملک عبدالعزیز مکه را احراز نمود. تعداد صفحات این رساله متجاوز از ششصد صفحه و عنوان آن *الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعديل* است. نگارنده اش در مدت بیش از چهار سال سرگرم تهیه آن بوده و آنچه را پیرامون احادیث ساختگی آمده گردآوری نموده است. وی پس از بررسی اسناد گوناگون گفتار محدثان درباره رجال احادیث و نظرات اهل علم را درباره صحت و ضعف آنها درج کرده است. وی بسیاری از گفته های علما مبنی بر تواتر، ثبوت و احتجاج به آن را نقل و از جوانب مختلف پیرامون موضوع مهدی به تحقیق پرداخته است، به طوری که این رساله به حق بهترین و جامعترین منبع این مسئله می باشد.

۲- این گفته وی که «در رساله فصلی تحت عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده از سوی ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به طور مبسوط شرح داده ام، پس بدان رجوع شود!...». از این گفتار مستفاد می شود که وی پیرامون کلیه احادیث مهدی که توسط ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم روایت شده، سخن گفته است؟ و حال آنکه اصلاً چنین نیست و در صفحات هفتگانه این فصل ذکری از الحاکم نیامده است. ترمذی در جامع خود در باب آنچه پیرامون مهدی آمده، سه حدیث روایت نموده است، اولی و دومی از «ابن مسعود» و «ابوهریره» است. شیخ ابن محمود حدیث: «لو لم یبق الا یوم من الدنیا...» را به نقل از ابی داود آورده می گوید: «ابی داود در سننش از طریق ابونعیم از علی (رض) روایت نموده که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد...» (اگر فقط یک روز به پایان دنیا باقی بماند خداوند مردی را از ما مبعوث می گرداند که زمین را از دادگری آکنده سازد همان گونه که از ظلم و بیدادگری آکنده شده بود). امام احمد از طریق ابونعیم و ترمذی نیز

آن را روایت کرده است».

در اینجا دو نکته ملاحظه می شود، یکی اینکه شیخ «ابن محمود» حدیث را به ترمذی نسبت می دهد، با اینکه ترمذی آن را به کسی جز «ابن مسعود» و «ابوهریره» استناد نداده است. دوم اینکه لفظ حدیث علی نزد ابی داود این است: «لبعث الله رجلا من اهل بیتی» نه «رجلا منّا»! آنچنان که شیخ ابن محمود نقل می کند. این لفظ «رجلا منّا» لفظ حدیث در مسند امام احمد است. حدیث سوم نزد ترمذی، حدیث مرفوع «ابی سعید خدری» است: «انّ فی اُمتی المهدی...» - مهدی در امت من خواهد بود... در فصل تحقیق معتبر! رساله شیخ «ابن محمود» از این حدیث اثری نیست. «ابن ماجه» در سننش هفت حدیث در باب ظهور مهدی روایت نموده است، اما شیخ ابن محمود در فصل کذایی رساله خود فقط سه حدیث از این احادیث هفتگانه را می آورد، یکی: حدیث ابی سعید خدری: «یکون فی امتی المهدی»، دومی: حدیث ثوبان: «یقتل عند کنزکم...» و سومی: حدیث «انس»: «نحن ولد عبدالمطلب...»، شیخ «ابن محمود» فقط سه حدیث را به مسند امام احمد نسبت می دهد در حالی که مسند امام احمد، به غیر از این سه حدیث، احادیث فراوانی پیرامون مهدی دارد.

۳- سخنان وی پیرامون بیان ضعف و بطلان احادیث - آنچنان که خود مدّعی است - از شیوه بررسی و تحقیق برخوردار نیست تا بتواند معتبر باشد. در اینجا با ذکر مثالهایی از سخنان وی پیرامون این سه حدیث، به ارائه پاره ای توضیحات بسنده می کنیم.

مثال نخست: شیخ ابن محمود در صفحه ۴۸ می گوید:

«به روایت امام احمد، به نقل از «ابونعیم» از «یاسین العجلی» از «ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» از پدرش علی (علیه السلام) گفت: «المهدی منّا اهل البیت يصلحه الله فی لیلئه». - مهدی از ما اهل بیت است، خداوند در یک شب وی را اصلاح می نماید - من به کسانی برخورد کرده ام که این حدیث را به باد انتقاد گرفته اند که: شگفت آور است که مهدی از توفیق، درک و آگاهی به دور باشد سپس صلاحیت در یک شبانگاه بر وی فرود آید تا در صبحگاه روز بعد یک مبلغ هدایتگر و ناجی یک اُمت بشود». «ابن ماجه» این حدیث را از «عثمان بن ابی شیبه» روایت نموده و «یاسین العجلی» گفته است که ضعیف است. پس این



یکی از احادیثی است که بر نام مهدی تصریح دارد اما صحیح نیست همچنان که ابن ماجه به ضعف آن اشاره نموده است. آنچه در این حدیث شگفت آور می نماید این است که مهدی از هدایت، توفیق و ارشاد الهی، به دور باشد سپس ظرف یک شب صلاح می یابد و در صبحگاهان هادی، مهدی و ناجی امت از جور و ستم می گردد.»

ظاهراً شیخ «ابن محمود» در ردّ و انکار این حدیث بر دو نکته تأکید ورزیده است:

یکی اینکه ابن ماجه گفته «یاسین العجلی» ضعیف است.

دیگری اینکه معنای حدیث را که بر «اصلاح» مهدی ظرف یک شب دلالت دارد، قابل پذیرش نمی داند! در پاسخ باید گفت: «ابن ماجه» در کتابش «السنن» به هنگام درج این حدیث به نقل از «یاسین العجلی»، وی را ضعیف نمی داند. ابن ماجه عادت ندارد در سنن خود به شرح حال رجال اشاره نماید. ولی در نسخه چاپی سنن ابن ماجه که حاوی شماره گذاری «شیخ محمد فؤاد عبدالباقی» است، گاهی، پس از درج حدیث، سخنان «بواصیری» در حواشی شرح حال «ابن ماجه» آمده که این کار توسط «شیخ محمد فؤاد عبدالباقی» صورت گرفته است. وانگهی کسانی که شرح حال «یاسین العجلی» را نگاشته اند، مانند «حافظ بن حجر» در *تهذیب التهذیب* و «حافظ ذهبی» در *میزان الاعتدال* نگفته اند که «ابن ماجه» وی را ضعیف می داند حاصل گفتار اهل علم در تعدیل «یاسین العجلی» این است که «عباس الدوری» گفته است: یحیی ابن معین را شنیدم که می گفت: او قابل قبول است. این موضوع در *تهذیب التهذیب* حافظ «ابن حجر» بیان گردیده و «ابن ابی حاتم» در *الجرح والتعدیل* در بیان شرح حال وی بر گفتار «ابن معین ابی زرعه» چیزی نیفزوده است. «الحافظ» در *التقریب* می گوید: قابل قبول است. گفته هایی که بر العجلی خدشه وارد کرده همان است که حافظ «ابن حجر» در *تهذیب التهذیب* گفته است. اما «بخاری» می گوید: باید در گفته های وی دقت شود و حدیث دیگری جز این حدیث از وی بیاد ندارم، منظور همین حدیث است.»

بخاری در کتابش *الضعفاء الصغیر*، شرح حال یاسین را نیاورده، فقط در *التاریخ الکبیر* شرح حال وی را به این صورت آورده است: «یاسین العجلی» از

«ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» که «ابونعیم» از وی روایت کرده و «العجلی» جزو کوفیان شمرده می شود. «بخاری» حدیث را در شرح حال «ابراهیم بن محمد بن الحنفیه» با سند «امام احمد» آورده و گفته است: باید در سند آن دقت شود. «ذهبی» در الکاشف می گوید: «یاسین العجلی» از ابراهیم بن محمد بن الحنفیه و بنقل از وی و کیع و ابونعیم؛ ضعیف است. حاصل گفته های وی پیرامون جرح (خدشه دار بودن) العجلی این است که بخاری راجع به وی گفته است: «باید در گفته هایش دقت شود» همچنین حافظ ابن حجر این موضوع را در *تهذیب التهذیب* نقل نموده است. ولی بخاری در کتاب *الضعفاء الصغیر* این موضوع را نیاورده و این تهمت را در شرح حال وی در *التاریخ الکبیر* ذکر نکرده بلکه گفته است در سند آن (حدیث) باید دقت شود. بنابراین احتمال می رود این اعمال دقت نظر در سند، از اینجا ناشی شود که «یاسین العجلی» فقط همین یک حدیث را دارد که البته این امر تأثیری در صحت آن ندارد، غیر از این هم محتمل است که باز تأثیر ندارد. عدم تأثیر این عبارت بر قبول حدیث «یاسین العجلی» از اینجا روشن می شود که «حافظ ابن حجر» در شرح حال وی در *تهذیب التهذیب* به ثبوت این حدیث اشاره می نماید و می گوید: «در سند ابن ماجه بدون انتساب به کسی ذکر گردیده است از این رو برخی حافظان متأخر گمان برده اند که او «یاسین بن معاذالزیات» است، به این ترتیب حدیث ضعیف پیدا کرد و دیگر نمی توان کاری انجام داد!».

این گفته ذهبی در *الکاشف* که «العجلی» ضعیف می باشد، اشاره ای است به آنچه که بخاری پیرامون یاسین نقل نموده و این - البته - بی تأثیر است. «سیوطی» در *الجامع الصغیر* به اشاره از «حسن» این حدیث یاد می نماید. و البته این حدیث یکی از احادیث بسیاری است که بر ثبوت ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد. البته در ایراد اشکال بر این حدیث از راه تقبیح نمودن معنای آن، شیخ «ابن محمود» از «محمد اباعبیه» تبعیت کرده زیرا همو بوده است که این سخن را در حاشیه اش بر *النهایه ابن کثیر* آورده و «ابن محمود» از وی تقلید نموده است. بدون شک عقل سالم با نقل صحیح هماهنگی دارد، پس در معنای حدیث جای شگفتی وجود ندارد که این دو به گونه ای از آن در شگفت باشند که در مقتضای آن انکار روا بدارند! خدا بر هر چیزی توانا و قادر است و هرآنچه

بخواهد انجام می دهد. هر کسی را که خداوند هدایت کند، هدایت شده است و هر کس که خداوند گمراهش کند هیچ ولی و راهنمایی برایش متصور نیست. از روشن ترین مثال های این تحوّل که برای کسانی بهتر از مهدی و سایر امت، اتفاق افتاده است، مانند: امیرمؤمنین عمر بن الخطاب (رض) وی در ضدّیت با مسلمانان سرسخت ترین مردم بود سپس با قدرت و توفیق الهی تحوّل یافت و سرسختی اش متوجه دشمنان اسلام و مسلمانان گردید و بزرگمردی شد که به فرموده پیامبر (صلی الله علیه وآله) اگر راهی را می رفت شیطان راه دیگری را می پیمود.

بعد از این می گویم: این چه تحقیق معتبری است که شیخ «ابن محمود» پیرامون این حدیث به عمل آورده است؟ آیا این کار افزودن سخنی ناگفته بر «ابن ماجه» نیست که تاکنون هیچ کس دیگری چنین مطلبی بر سخن وی نیفزوده است؟ و آیا این انکار، نوعی تقلید از «ابوعبیه» در انکار معنی حدیث نیست؟

مثال دوم: شیخ «ابن محمود» در صفحه ۴۹ می گوید:

«ابوداود» از «هارون بن المغیره» روایت کرد که «ابن ابی قیص» از «شعیب بن خالد» از «ابی اسحاق» نقل نمود: علی به فرزندش نگریست و گفت: این پسر «سید» است همچنان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) نامش نهاده است و از نسل وی مردی خواهد آمد که نامش نام پیامبر شماس است و در خلقت شبیه اوست ولی در خلق مانند او نیست (!). سپس مسئله «یملأ الارض عدلاً» را ذکر نمود. این از سخنان علی (رض) به شمار می آید نه حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله). از این رو احتجاج به آن غیرمنطقی است بهویژه که احتمال دارد به دروغ به علی منسوب شده باشد.»

این است عبارتهایی که شیخ «ابن محمود» در نقل حدیث از سنن ابوداود به کار برده و این است مبنایی که براساس آن شیخ «ابن محمود» حدیث را ضعیف می داند. اما در سنن ابوداود از «ابو اسحاق» نقل شده که گفت: علی (رض) به فرزندش حسن نگریست و گفت: این فرزندم همان گونه که پیامبر نامش نهاده، «سید» است. خود حدیث، با این سند ضعیف است، ولی دلیل ضعف آن گفتار شیخ «ابن محمود» را براینکه این حدیث از سخنان علی (رض) به شمار می آید، نیست. زیرا سخنان هریک از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دو بخش

تقسیم می شود... یکی، آنچه مجال اظهار نظر در آن وجود دارد و دیگر، آنچه مجال سخن در آن نیست... در آن بخش که مجال اظهار نظر وجود دارد، «سخن صحابی» است و «حدیث» به شمار نمی آید... اما آنجا که مجال سخن در آن نیست، همانند مسئله مهدی «حدیث» به شمار می رود و «حکم رفع» دارد، محدثان این قبیل احادیث را «مرفوع به حکم نه به تصریح» می خوانند... «حافظ ابن حجر» در کتاب شرح *نخبة الفکر* خود این مطلب را این گونه بیان می نماید: مثال سخن «مرفوع حکماً نه تصریحاً» این است: یک صحابی که مدرک او اسرائیلیات نباشد، مطلبی را بگوید که در آن مجال اجتهاد نیست و به بیان یک واژه یا شرح امور غریبه ارتباط ندارد، مانند خبر دادن از امور گذشته و بدء خلقت و اخبار پیامبران یا مسائل آینده چون «ملاحم» و «فتنه ها» و «مسائل روز بازپسین» و نیز خبر دادن از آنچه با انجام آن پاداش و ثواب ویژه یا کیفر خاصی حاصل می گردد. این گونه احادیث، حکم رفع دارند زیرا «اخبار» از آن، نیازمند «مخبری» است و آنچه در آن مجال اجتهاد نیست، اقتضاء دارد که ناقل حدیث متکی به گوینده اصلی باشد و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جز پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا بعضی اخبار کتب قدیمه، تکیه گاهی ندارند. از این رو در بخش دوم احتراز از اظهار نظر به عمل می آید. اگر حدیث این گونه باشد حکم «قال رسول الله» - پیامبر فرمود - را دارد و چنین حدیثی مرفوع است، خواه با واسطه خواه بی واسطه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیده شده باشد» (پایان سخن حافظ بن حجر).

«شوکانی» در کتاب *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی و الدجال و المسیح* پس از ذکر احادیث مرفوع به پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اینکه آنها به حد «تواتر» رسیده است می نویسد: «آثار اصحاب که بر مهدی صراحت دارند بسیار زیاد است و حکم رفع دارد چرا که در چنین مرحله ای، مجال اجتهاد نیست».

بدین سان روشن می شود که سخنان شیخ «ابن محمود» مبنی بر ضعف این حدیث بر تحقیق معتبری استوار نیست. تحقیق معتبر همان است که محدثان در سند آنها گفته اند و آن اینکه این حدیث در بالا و پایین «منقطع» است. انقطاع در بالا این است که درباره «ابواسحاق السبعی» گفته شده که وی از علی (رض) نشنیده است بلکه زمان ایشان را درک کرده است، زیرا وی دو سال مانده به پایان

خلافت عثمان (رض)، به دنیا آمد. اما «انقطاع» در پایین این است که «ابوداود» شیخ خود را در آن حدیث نام نبرده بلکه گفته است: از هارون بن مغیره حدیث آوردم. «منذری» در *اختصار سنن ابی داود* به دنبال این حدیث می گوید: «این حدیث (منقطع «ابواسحاق سبئی») است که علی (رض) را فقط درک کرده است. «ابوداود» پیرامون این حدیث می گوید: از هارون بن مغیره حدیث آوردم!». مثال سوم: شیخ «ابن محمود» در صفحه ۴۹ می گوید:

«ابوداود» در سنن خود از حدیث «سفیان الثوری» با سند «عبدالله بن مسعود» از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است که فرمود: «اگر فقط یک روز به پایان دنیا مانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می سازد تا مردی از اُمّت یا اهل بیت را مبعوث گرداند که نامش و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است. او در تمامی زمین به اقامه قسط و دادگری می پردازد همان گونه که در سراسر روی زمین جور و ستم حکمفرما شده باشد.» «احمد و ترمذی» آن را روایت کرده و گفته اند: حدیث «حسن» و «صحیح» است.

پاسخ این است که علمای حدیث از ذکر بسیاری از احادیث اهل بیت مانند این حدیث و نظایر آن، خودداری نموده اند. زیرا «غلات» بسیاری از احادیث دروغ را به آنان نسبت داده اند. در *صحیح بخاری* از «ابی جحیفه» آمده که به علی (رض) گفتم: آیا پیامبر اختصاصاً چیزی به شما داده است؟ گفت: خیر... عقل و آزاد کردن اسیر، و اینکه هیچ مسلمانی به دست کافری کشته نشود و در روایتی: خون مردمان مؤمن برابر است و آنان برضد دیگران، ید واحده ای هستند، و در اینجا وی چیزی از احادیثی که مربوط به عالم غیب است، ذکر نکرد. از این رو «بخاری» و «مسلم» هم چیزی از احادیث مهدی در صحیحین خود نیاورده اند، زیرا ضعف و جعل بر این احادیث غالب است.

صحیح ترین مطلبی که در این باره آمده، این فرموده پیامبر (صلی الله علیه وآله) است: «این فرزندانم، سید است و خداوند بزودی توسط او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح برقرار می سازد» آنچه پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن خبر داده اند، بهوقوع پیوسته است، آنجا که حسن (علیه السلام) به نفع «معاویة ابن ابوسفیان» از حکومت چشم پوشید و خداوند به واسطه او آتش جنگ میان اصحاب پیامبر را خاموش کرد و آن سال را به نام «عام الجماعة» نام گذاری

کردند.

آری این است تحقیق معتبری که شیخ «ابن محمود» برای ابطال این حدیث آورده است. ولی توضیح من درباره این تحقیق چنین است:

۱- شیخ ابن محمود در اینجا یک دلیل مشخصی برای ضعیف دانستن این حدیث ارائه نمی دهد. ولی چون روال کارش این است که کلیه احادیث را ضعیف قلمداد نماید، چیزهایی را که شامل آن حدیث و غیره می شود، عنوان نموده می گوید: پاسخ این است که علمای حدیث بسیاری از این احادیث را از اهل بیت نقل نکرده اند، چون غلات، احادیث مجعول بسیاری به آنها نسبت داده اند!... و از سوی دیگر: ابوداود، ترمذی و امام احمد از جمله کسانی هستند که این حدیث را روایت کرده اند و شیخ «ابن محمود» خود به این نکته اشاره داشت. حال این سخن وی که علمای حدیث از نقل این حدیث خودداری نموده اند، چگونه با سخن اخیر وی جور در می آید؟. علاوه بر اینها، ما می دانیم که این ائمه سه گانه از علمای حدیث اند.

۲- اشاره وی به سؤال «ابن جحیفه» از علی (رض) و پاسخ علی به جحیفه که حاوی این احادیث - مربوط به عالم غیب - نبوده است، پاسخش این است که عدم ذکر احادیث مهدی که شامل نوعی اطلاع رسانی درباره یک موضوع در آینده است، دلیلی بر بطلان آن نیست، زیرا آن حدیثی ثابت و معتبر است که سند آن صحیح باشد و این حدیث یکی از احادیث بی شماری است که پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان نقل شده و صحت دارد. این از یک سو؛ از سوی دیگر علی (رض) یکی از اصحاب پیامبر است که این حدیث را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت کرده و حدیث وی به عنوان چهارمین مثال، پس از این می آید.

۳- پاسخ این سخن وی که: «از این رو بخاری و مسلم از درج احادیث مهدی در صحیحین خودداری نمودند زیرا ضعف و جعل بر آنها غالب است» این است که عدم درج حدیث در صحیحین دلیلی بر ضعف آن نیست، (این نکته را در شماره ۵ توضیح داده ام) و این یکی دیگر از مواردی است که شیخ «ابن محمود» این قبیل سخنان را تکرار نموده است.

۴- از فحوای کلام شیخ ابن محمود پیرامون حدیث ابن ابی جحیفه چنین بر می آید که روایت: «والمؤمنون تنكافأ دماؤهم» در صحیح بخاری است، ولی این طور

نیست زیرا این روایت را امام احمد، نسائی و ابی داود نقل کرده اند.

۵- «ترمذی» راجع به این حدیث «ابن مسعود» (رض) می گوید: حدیث حسن و صحیح است ولی «ابوداود»، «منذری» و همچنین «ابن القیم» در *تهذیب السنن* سکوت اختیار کرده اند. «ابن القیم» در *المنارالمنیف* به صحت آن اشاره می نماید و «ابن تیمیه» در کتاب *منهاج السنه* آن را صحیح می داند.

مثال چهارم: شیخ «ابن محمود» در صفحه ۴۲ می گوید:

«به روایت ابوداود در سننش از طریق «ابونعیم» از علی (رض) از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: اگر فقط یک روز به پایان دنیا مانده باشد» امام احمد آن را از طریق ابی نعیم و ترمذی نیز نقل کرده است پاسخ این است که این حدیث از جمله احادیثی است که ادعا دارند صحیح است، ولی در دلالت بر معنایی که ذکر کرده اند، صراحت ندارد. زیرا در آن نام مهدی ذکر نشده است و بر فرض صحت آن، چه مانعی دارد و بگوییم این مردی که در روی زمین به اقامه عدل و داد می پردازد، از جمله مسلمانان برجسته ای است که بوده اند ولی در گذشته اند و از برکت وجود آنان، امور دنیوی و معنوی همه مسلمانان استوار گشته است؟!... اما کلمه «منا» که در حدیث است، شاید مراد از آن، کسی باشد که از اهل دین و امت «ما» است و از سوی دیگر پیدا شدن مردی که سراسر روی زمین را پر از عدل و داد کند، شاید از امور ناشدنی و «محال» باشد، زیرا که خداوند دنیا را آفریده و در آن مسلمان و کافر و نیکوکار و بدکار هم قرار داده است و خود در قرآن می فرماید: «هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر» - او همان است که شما را آفرید، گروهی از شما کافر و عده ای مؤمن هستند و خداوند به آنچه که انجام می دهید آگاه است - چون دنیا، سرای آزمایش و امتحان است و نبرد بین حق و باطل، میان مسلمانان و کفار هم همچنان ادامه دارد...

و به هر حال در این حدیث به نام و زمان و مکان و چگونگی ایمان به مهدی تصریح نشده است و به نظر من اشکالی ندارد که مراد از آن، یکی از خلفای پیشین باشد که در مشرق و مغرب، به گسترش اسلام پرداختند و عدل را در میان مؤمن و مخالف، برقرار ساختند!...

این تحقیق معتبری است که شیخ «ابن محمود» در انکار حدیث به آن رسیده

است! و البته همان طور که می بینید او راه علمی را در بررسی حدیث نپیموده، بلکه مانند بعضی دیگر از نویسندگان معاصر، یک شبهه عقلی را در ردّ نصوص شرعی مورد استناد قرار داده است که بی شک مردود است و ما در توضیح پاسخ این تحقیق معتبر! شیخ می گوئیم:

۱- حدیث شناسان به هنگامی که حدیثی را از نقطه نظر ضعیف یا صحت مورد بررسی قرار می دهند، از یک روش علمی دقیق استفاده می کنند که در میان ملل و امم سابق مورد توجه نبوده است و اکنون نیز فقط حدیث شناسان می توانند از آن روش بهره مند شوند و آن روش، عبارت است از اعتماد بر اسناد و شناخت رجال و روایت حدیث و چگونگی اتصال یا انقطاع آنان... و این حدیث با توجه به همین روش تحقیقی ثابت شده که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است و گروهی از اصحاب مانند: «ابن مسعود»، «ابو هریره»، «أمّ سلمه»، «ابو سعید الخدری» و... آن را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند.

قبلا حدیثی از «ابن مسعود» نقل کردیم که دلالت کامل دارد بر اینکه مردی از اهل بیت نبوت، که «محمد بن عبدالله» نامیده می شود، در آخرالزمان ظهور می کند، و این حدیث با اینکه نام مهدی را به طور صریح ندارد، اما نصوصی که در آنها نام مهدی ذکر شده است، کاملا اتفاق و اتحاد دارد، و روی همین اصل، اهل حدیث آن را در ضمن احادیثی که نام مهدی به طور صریح در آنها برده شده است، نقل نموده اند، مانند: ابوداود، ترمذی و دیگران...

۲- اینکه می گوید چه مانعی دارد که مراد از آن مردی باشد که از اهل دین و امت ما باشد... پاسخش این است که این حدیث به طور واقعی، نه به صورت فرضی، صحیح و ثابت است و به همین دلیل نمی توان آن را به مسلمانان یا خلفایی در گذشته، مربوط دانست زیرا که علمای فرهیخته و حدیث شناسان برجسته آن را در مورد «مهدی» موعود صادق دانسته اند که در آخرالزمان ظهور می کند و منظور همان است که در حدیث آمده است: «اگر یک روز به پایان دنیا مانده باشد...» یعنی مُراد «مهدی» است که در آخرالزمان خواهد آمد و نمی توان این حدیث را به درگذشتگان نسبت داد. لفظ «رجل منّا» که شیخ «ابن محمود» با تأویل آن قصد القای آن به صورت «رجلا من اهل دیننا و ملتنا» را دارد، لفظ



«ابو داود» نیست، بلکه متن حدیث علی در مسند «امام احمد» است و لفظ حدیث ابوداود «رجلا من اهل بیتی» در واقع مقصود اصلی از لفظ حدیث منقول در مسند امام احمد را توضیح می دهد.

۳- این سخن وی که: «احتمالاً وجود مردی که زمین را از دادگری آکنده می سازد پس از آنکه از ظلم و بیدادگری آکنده شده است، «محال» باشد. خداوند با آفریدن دنیا، مسلمان، کافر، نیکوکار و تبهکار در آن خلق نمود و خود می فرماید: «هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر»... زیرا دنیا سرای آزمایش و ابتلاست و ستیز میان حق و باطل ادامه دارد...»

پاسخ این سخن این است که اولاً خداوند بر هر کاری قادر و تواناست و هیچ چیزی در مقابل قدرت الهی نمی تواند «محال» و ناشدنی باشد. ثانیاً گفته «یملأها عدلاً» لزوماً به معنای نابودی کامل شر نیست، زیرا شر در زمان مهدی هم وجود دارد... و ستیز میان حق و باطل در زمان وی هم برقرار است... و بزرگترین «فتنه» در حیات دنیوی، فتنه دجال و خروج وی در میان مردم است که در آخرالزمان بهوقوع می پیوندد و همین طور این سخن: «کما ملئت جوراً»، دلیل بر انقراض خیر و نیکی نیست، زیرا این سنت خداوند است که ستیز میان حق و باطل در زندگی دنیوی باشد، در یک زمان خیر بر شر فائق می آید و زمانی دیگر شر بر خیر چیره می گردد و زمین از اهل خیر خالی نمی شود، مگر در زمان فرا رسیدن روز باز پسین.

در زمان مهدی حق پیروز و خیر گسترده خواهد بود، آنچنان که در صدر اسلام بود و ما قبلاً در شماره ۲۱ گفتیم که «ابن صبان» طبق روایت حافظ در فتح الباری استدلال نموده است که حدیث آنس (رض) مرفوع است: لا یأتی علیکم زمان الا و الذی بعده شر منه - هر دورانی که به سر می رسد دوران بعدی از آن بدتر است - تضادی با احادیث وارده درباره مهدی ندارد که زمین را از دادگری آکنده می سازد.

۴- این گفته وی: «به هر حال حدیث در مورد نام مهدی، زمان و مکان و ایمان به وی صراحت ندارد» پاسخش این است که این حدیث و دیگر احادیث در معنا ناظر بر مهدی است که در آخرالزمان ظهور می کند همچنان که علمای حدیث طبق آنچه در بخش نخست پیرامون حدیث اشاره شد، به این امر اعتقاد دارند.

احادیث مهدی زمان ظهور وی را هنگام نزول عیسی و خروج دجال ذکر می نمایند. مکان ظهور، به هنگام نزول عیسی، در سرزمین شام در «بیت المقدس» است که این توضیح در پاره ای از احادیث، به همین صورت آمده است. عیسی پشت سر مهدی به نماز می ایستد و برای کشتن دجال خارج می شود. در مورد ایمان به مهدی هم باید بدون تردید به او ایمان بیاوریم، زیرا که روش اهل سنت و جماعت این است که احادیث صحیح منقول از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می پذیرند و اخبار مربوط به ظهور مهدی و خروج دجال و نزول عیسی (علیه السلام) از آسمان و غیره از جمله این احادیث است.

۵- پاسخ این سخن وی: «مانعی ندارد که وی یکی از خلفای پیشین باشد که به نوبه خود این را در شرق و غرب گسترش داده و به بسط عدل و داد در میان مسلمانان و غیرمسلمانان پرداخته اند؟» این است که و چه مانعی دارد که مقصود همان مهدی باشد که در آخرالزمان ظاهر می شود؟ که محدثان سنت شناس و فرزندگان از علمای این امت، بر این باورند و لفظ حدیث: «اگر از دنیا فقط یک روز بماند» هم چنین اقتضایی دارد. وانگهی شیخ «ابن محمود» در آغاز سخن درباره این حدیث: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد...» گفت که وجود مردی که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد همچنان که از ظلم و بیدادگری لبریز گشته است، احتمال دارد جزو محالات باشد اما در پایان سخن، درباره حدیث می گوید مانعی ندارد که (این شخص) از جمله خلفای پیشین باشد؟! که به نوبه خود دین را گسترش دادند و به بسط عدل و داد پرداختند!

بدین ترتیب چیزی که در آغاز سخن پیرامون حدیث احتمال «محال» بودنش می رفت، در پایان سخن «امکان» پذیر می گردد. آری! سخنی که به تحقیق و بررسی نیاز دارد، این گونه است: پایان آن، آغازش را نقض می کند!

این بود مثالهایی از سخنان شیخ «ابن محمود» درباره چهار حدیث که به عنوان «مشت نمونه خروار» از اظهارات وی پیرامون احادیث مندرج در فصل «تحقیق معتبر»! که بالغ بر یازده صفحه است، ارائه گردید. و من در تعقیب سخنان وی معتقدم که این سخنان به تحقیق و بررسی معتبر نیاز دارد. از همه دهشتناک تر و تلخ تر اینکه او با اظهار خشنودی از انجام این تحقیق! چنین ادعا می کند که چنان حق مطلب را درباره احادیث ادا کرده است که از این بهتر

نمی شود والله المستعان! آنچه بیش از سایر سخنان وی عجیب تر می نماید این است که می گوید: «اگر آنها - کسانی که به صحت و تواتر احادیث مهدی اعتقاد دارند - به تحقیق معتبر! ما در این کتاب مراجعه کنند و آنها را با یکدیگر تطبیق نمایند، به یقین در می یابند که این احادیث در لفظ و در معنا نه صحیح است و نه صریح و نه متواتر!» و شیخ «ابن محمود» به طور قطع این ارجاع نمودن را احاله به یک منبع سیراب کننده و غنی! تلقی می نماید و چنین حواله ای! در گفته وی در صفحه ۸ رساله اش هم دیده می شود: «در این رساله فصلی با عنوان «التحقیق المعتبر عن احادیث المهدی المنتظر» تهیه و تنظیم نموده ام و در آن سایر احادیث روایت شده بهوسیله ابوداود، ترمذی، ابن ماجه، امام احمد و الحاکم را به بهترین وجه شرح داده ام پس هر کس مایل است بدان رجوع نماید!» ولی واقعیت امر این است که هر دانشجویی با اندکی آگاهی از شناخت حدیث، وقتی به این فصل رجوع می نماید، نتیجه معکوس می گیرد و این کار در واقع دویدن به دنبال سراب، بی شباهت نیست که چیزی دستگیر انسان نمی شود. نگارنده که طلبه ای بیش نیستم با این بضاعت کم علمی، وقتی به آن فصل رجوع کردم، بسیار افسوس خوردم و دلم برای جناب شیخ «ابن محمود» - حفظه الله! - سوخت که چرا وی با وجود ناشی بودن در شناگری، خود را در چنین گردابی انداخته است؟ بعد سخن «شیخ احمد شاکر» در مورد «ابن خلدون» به یادم آمد که می گوید: «ابن خلدون وارد میدانی شده است که از آن آگاهی ندارد زیرا وی مرد این میدان نیست و در فصلی که در *المقدمه* خود پیرامون مهدی نگاشته، به طور شگفت انگیزی به یاوه گویی پرداخته و دچار اشتباهات آشکاری شده است...» اگر نظر یک طلبه کوچک این باشد، پس علمای بزرگ در حال و آینده، هنگامی که بر این رساله و آن فصل کذایی بنگرند، چه خواهند گفت؟.

#### ۲۴- احادیث کذب درباره مهدی

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۶۹ می گوید: «وقتی از «سنت» سخن می گوئیم، منظور احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را عمود عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده اند»، وگرنه معلوم است که جعل کنندگان دروغپرداز، احادیث دروغین فراوان در

عقاید و احکام مسلمانان وارد کرده اند که تأثیر نامطلوبی در عقاید و امور داشته است، ولی علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی، آستین ها را بالا زده و آنها را از درجه اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به این گونه احادیث از جمله احادیث مهدی موعود و اینکه وی زمین را همان طور که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدل و داد لبریز می سازد و این قبیل حرفها، به امت هشدار داده اند!

پاسخ این گفتار این است: اگر وی در این گفته «وقتی از سنت سخن می گوئیم منظورمان احادیث صحیح و صریحی است که علمای فرهیخته در آن به تحقیق و تفحص پرداخته و آن را ستون عقاید، احکام و امور حلال و حرام قرار داده اند»، صادق باشد، کامیاب و رستگار شده است! زیرا بزرگترین علمای نقدپرداز چون: عقیلی، بیهقی، خطابی، قرطبی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر، سخاوی و دیگر علمای متقدم و متأخر، به صحت بسیاری از احادیث مهدی قائل شده اند، و حتی برخی گفته اند که این احادیث متواتر است. آنان، البته در حدیث خبرگی و تخصص دارند و در شناخت احادیث صحیح و ضعیف، باید بدانها رجوع شود. این سخن شیخ «ابن محمود» که «علمای مسلمانان برای تحقیق و تبیین بطلان این قبیل احادیث جعلی آستین ها را بالا زدند و آنها را از درجه اعتبار ساقط گردانیده و نسبت به آنها به امت هشدار داده اند» سخن حقی است، ولی آوردن احادیث مهدی به عنوان مثالی برای احادیث جعلی، سخن زشتی است، زیرا نقدپردازان بزرگ که حکم شان مورد اعتماد است، هیچکدام نگفته اند که این احادیث، جملگی، ضعیف است تا چه رسد به اینکه گفته باشند همه آنها ساختگی و جعلی است! کسی که از قرن های گذشته به تلاش برای تضعیف احادیث مهدی شهرت دارد و اهل تخصص هم نیست، «ابن خلدون» است که با وجود این، به درستی و صحت پاره ای از آنها اذعان نموده است که قبلا در این باره توضیح دادیم.

بنابراین ادعای «ابن محمود» مبنی بر اینکه بطلان احادیث مهدی توسط علمای مسلمانان تحقیق و تبیین شده و از درجه اعتبار ساقط گشته است و علماء نسبت به آنها به امت هشدار داده اند!، یک ادعای باطل و سخن بی ارزشی است. وی حتی نمی تواند یکی از علمای محقق و مورد اعتماد را نام ببرد که گفته باشد

احادیث مهدی ساختگی است و منبع مورد استناد را بیان کند. اما این ادعای بی اساس و سر تا پا دروغ که به دو امام بزرگوار «دارقطنی» و «ذهبی» نسبت داده شده که آنها بررسی احادیث مهدی را مجاز نمی دانسته اند... این دو، همان گونه که آفتاب غیرقابل لمس است و گرگ در ریختن خون یوسف (علیه السلام) بیگناه است، آنها نیز از این افترا میراً می باشند (البته من این مطلب را در شماره (۱۹)، توضیح داده ام).

### ۲۵- دعوی مهدی از نظر علمای پیشین

وی در صفحه ۷۰ می گوید: «من نخستین کسی نیستم که به بطلان دعوی مهدی و عدم انطباق آن با واقعیت قائل شده باشم، قبل از من علمای محقق این سخن را گفته اند». وی سپس شیخ «محمد بن عبدالعزیز مانع» و شیخ «محمد رشید رضا» را مثال می زند.

وی در صفحه ۶ هم می گوید: «ما نخستین کسی نیستیم که این احادیث یعنی احادیث مهدی را دروغ دانسته باشیم، قبل از ما بعضی علماء آنها را انکار نموده اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه (ره) در *المنهاج* پس از ذکر احادیث مهدی می گوید: «گروهی از علماء در این احادیث مهدی راه خطا رفته اند و عده ای منکر آن شده اند. پس معلوم می شود که از قدیم مورد اختلاف علماء بوده است، همان گونه که در این دوران نیز علماء پیرامون آن اختلاف نظر دارند.»

پاسخ این سخن از این قرار است:

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیه در *المنهاج السنه* می گوید: گروههایی در این احادیث راه خطا رفته اند. عده ای آنها را منکر شده و به حدیث «ابن ماجه» از پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «لامهدی الا عیسی ابن مریم» احتجاج نموده اند. این حدیث ضعیف است و «ابو محمد بن الولید بغدادی» بدان استناد جسته است اما قابل استناد نیست. این است سخنان شیخ الاسلام پیرامون این گروه که این احادیث را انکار نموده اند و در این امر به یک حدیث ضعیف و غیرقابل استناد، تکیه کرده اند. شیخ الاسلام جز «ابی محمد بن الولید بغدادی» از شخص دیگری نام نمی برد، من درباره این مرد به جستجو پرداختم، اما شرح حال وی را نیافتم؟.

در مورد «شیخ محمد بن عبدالعزیز مانع»، باید گفت که او احادیث مهدی را

ضعیف نمی داند، بلکه برخی از این احادیث را صحیح می داند و این امر را در رساله ای به نام: *تحذیق النظر باخبار المهدی المنتظر* بیان نموده است. نگارنده سخنان وی را به طور اجمال در شماره (۱۳) نقل نموده ام. درباره «شیخ محمدرشید رضا» هم در شماره (۱۵) توضیح داده ام که وی با انکار صعود عیسی (علیه السلام) به آسمان و نزول وی به زمین، خود ساقط و نقش زمین شده است، پس جای شگفتی ندارد که با انکار ظهور مهدی در آخرالزمان نیز ساقط و نقش زمین شود! هر کس چنین وضعیتی دارد، بدیهی است که تقلید کننده اش نیز دچار همین سرنوشت شده و همین سرنوشت را برای خود خریده است.

۲- شیخ «ابن محمود» از دیرباز شناخته شده است که وقتی در مسئله ای منحرف می شود، احساس هراس و وحشت می کند از این رو با این عبارات به خود دلداری و قوت قلب می دهد و می گوید: «من نخستین کسی نیستم که به چنین مسئله ای قائل شده باشم، بلکه قبل از من فلانی و فلانی قائل شده اند! وی بیست و پنج سال پیش در رساله ای که پیرامون پاره ای از «مسائل حج» تألیف نمود سردرگم شده بود. جناب شیخ «محمدبن ابراهیم آل الشیخ» مفتی وقت عربستان سعودی (ره) در رساله ای تحت عنوان *تحذیر الناسک مما أحدثه ابن محمود فی المناسک* به وی پاسخ داده و این رساله در سال ۱۳۷۶ هـ به چاپ رسیده است. وی (ره) در صفحه ۵۰ آن می گوید: «این مرد - شیخ ابن محمود - احساس می کند که در بدترین ورطه گرفتار شده است از این رو می گوید: «با تأمل در آنچه گفته ایم دانسته می شود که سخن ما نخستین بارانی نیست که بر دشت و صحرا نازل شده باشد و نه اولین اذانی است که برای آن نماز اقامه شده باشد!» وی با احساس وحشت از تنهایی و تاریکی از دست رفتن حجّت و دلیل، به گمان خود با ذکر سخنان کسانی که فکر می کرد با سخن آنان - که به سخنان وی شبیه است - می تواند وحشت را بزداید و می خواهد به خود تسلی ببخشد، ولی زهی خیال باطل که در این راه کسی با وی همراه نیست و آن کسانی که در این خط مشی بدانها استناد کرده است، در بدکرداری و بدسگالی با وی شریک نیستند. اگر به راستی مطلبی از آنان نقل کرده باشد، سخن آنها بر جایز بودن است نه اینکه گفتار علماء را مردود دانسته باشند و نه اینکه برخلاف اهل سنت برای اتفاق نظر مخالفان و خروج از راه اهل بهشت تلاش کرده باشند، آنان

هیچ یک از آحاد امت را به جمود فکری و قشری نگری در دین آبا و اجدادی متهم نکرده اند، تا چه رسد به اینکه همه علماء را متهم کرده باشند.

اینجاست که مقاله وی نخستین باران ویرانگری می شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذان ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فرا داده اند. به خدا سوگند هیچ کس قبل از وی به چنین سخنی دعوت نکرده و هیچ شخص با ایمانی باقصد و نیت قبلی، این چنین مناسک حج را زیر سؤال نبرده است» این است سخنان جناب شیخ محمدبن ابراهیم آل الشیخ (ره) درباره شیخ ابن محمود - وفقه الله - در بیست و پنج سال پیش.

اگر خواننده در این سخنان تأمل نماید: «اینجاست که مقاله اش نخستین باران ویرانگری می شود که بر دشت و بیابان نازل شده و نخستین بوق اذان ردّ سنت است که جفاکاران بدان گوش فرا داده اند...»، به فراست این بزرگمرد (ره) بوضوح پی می برد. شیخ «ابن محمود»، بعد از آن، چندین رساله تألیف نموده که در پاره ای از آنها هم از راه صواب منحرف شده است. از جمله وی در رساله موسوم به *الایمان بالقضاء و القدر علی طریقه اهل السنه و الاثر* و رساله دیگر موسوم به *اتحاف الاحفایاء برسالة الانبیاء* دچار سردرگمی و هذیان گویی شده است. جناب شیخ «حمودبن عبدالله تویجری» - وفقه الله - در رساله ای به نام *فتح المعبود فی الرد علی ابن محمود* در یکصد و هشتاد و هفت صفحه به اشتباهات شیخ ابن محمود در رساله فوق الذکر پاسخ داده که ریاست مراکز تحقیقات علمی، فتوا، دعوت و ارشاد این رساله «شیخ تویجری» را به چاپ رسانده است.

دیگر رساله وی تحت عنوان *الدلائل العقلیة و النقلیة فی تفضیل الصدقة علی المیت علی الضحیة و هل الضحیة عن المیت شرعیة ام غیر شرعیة* می باشد که به اشتباهات وی در این رساله، جناب «شیخ عبدالله بن محمدبن حمید» رئیس مجلس عالی قضاء، در رساله ای به نام *غایة المقصود فی التنبیه علی اوهام ابن محمود* در یکصد و دوازده صفحه پاسخ گفته است... همچنین به اشتباهات وی در این رساله، «شیخ علی بن عبدالله الحواس» در کتابی به نام *الحجج القویة و الادلة القطعیة فی الرد علی من قال أنّ الاضحیة عن المیت غیر شرعیة* در دویست و هشتادوپنج صفحه پاسخ داده است.

از دیگر رسایل شیخ ابن محمود، رساله ای به نام *فصل الخطاب فی اباحة ذبائح*

اهل الكتاب است که در آن هم مرتکب اشتباهاتی شده و از جمله استفاده از دام های قربانی مشرکان را مباح دانسته است. علاوه بر اینها، وی در رساله ای چند صفحه ای به نام *جواز الاحرام من جده لركاب الطائرات و السفن البحريه* (مجاز بودن احرام از جده برای سرنشینان هواپیماها و کشتی ها) دارد که پاسخ این دو رساله توسط جناب «شیخ عبدالله بن محمد بن حمید» در رساله ای به نام *حكم اللحوم المستورده و ذبائح اهل الكتاب* و غیرهم داده شده و در آن یادآوری شده است که «جده» میقات نیست. این رساله شامل یکصد و دوازده صفحه است.

البته اشتباهات شیخ ابن محمود در رسایل متعددش متفاوت است: پاره ای از آنها از امور فرعیه است که مجال اجتهاد در آنها برای مجتهدان دارای اهلیت وجود دارد و برخی دیگر از اموری است که مجال اجتهاد در آنها نیست، مانند مسائل قضا و قدر، مسئله ظهور مهدی در آخرالزمان که در این گونه مسائل میدان اجتهاد باز نیست.

با قصد به کار بستن این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه وآله): «الدين النصيحة» به جناب «شیخ عبدالله بن زید آل محمود» نصیحت می کنم که رساله وی درباره مهدی، آخرین رساله از این قبیل رسایل باشد که طلبه های علوم دینی را به پاسخگویی به آنها مشغول داشته است و در حالی که او وارد سن هشتاد سالگی شده است در ساماندهی باقیمانده حیات خود کوشش نماید به نحوی که هم برای خودش و هم برای سایر مسلمانان در دنیا و آخرت فایده و عاقبت نیک، داشته باشد.

## ۲۶- احادیث مهدی و ابونعیم

شیخ ابن محمود در صفحه ۷۰ می گوید: «به اقتضای تأمل در احادیث مهدی می بینیم که این احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و اکثراً از روایت «ابونعیم» در *حلیة الاولیاء* است و جملگی با یکدیگر تضاد و اختلاف دارند و در لفظ و در معنی، صحیح و صریح و متواتر نیستند.»

در پاسخ باید بگوییم: این سخن آشکارا نشان می دهد که شیخ ابن محمود کتاب *حلیة الاولیاء* ابی نعیم را بزرگترین منبع حاوی احادیث مهدی به شمار می آورد، اما چنین نیست. «شیخ عبدالعزیز بن محمد بن الصدیق غماری» کلیه احادیث حلیه را در کتابی به نام *البغیة فی ترتیب احادیث الحلیة* شامل بیش از چهار هزار



حدیث جمع آوری نموده است که در بین آنها هیچ حدیثی نیست که مهدی در آنها مطرح باشد مگر حدیث: «المهدی منّا اهل البیت يصلحه الله فی لیلته». این سخنان ابن محمود دلیل روشنی است که وی با احادیث مهدی آشنایی اندکی دارد و نمی داند که در کجا زیاد است و در کجا کم؟، در نتیجه حکم وی مبنی بر اینکه آنها جزو احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد است و جملگی با هم تضاد و اختلاف دارند و در لفظ و در معنی - صحیح و صریح نیستند، حکمی است که نه از روی برهان و هدایت، بلکه از سر گمان و ظن صادر گردیده و به هیچوجه ما را از گفتن حق بی نیاز نمی سازد. خدا رحمت کند هر کسی را که به نیکی سخن گوید و پیروز شود یا خاموشی گزیند و نجات یابد.

### ۲۷- ابن محمود احادیث را نمی پذیرد!

شیخ ابن محمود در صفحه ۲۹ می گوید: چنانچه احادیث مهدی را باور کنیم وی یک فرشته معصوم یا نبی مرسل نیست. او یک مرد عادی بیش نیست مانند سایر افراد، با این خصوصیت که زمین را به همان نحو که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از دادگری و عدالت لبریز می سازد، همه احادیث وارده در این زمینه ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر جعل شده و پیامبر در این باره سخنی نگفته است!

پاسخ این است که: اهل سنت و جماعت به درستی احادیث صحیح پیرامون مهدی اعتقاد دارند، زیرا نقل این احادیث از پیامبر(صلی الله علیه وآله) ثابت شده است. البته «مهدی» از نظر اهل سنت معصوم نیست و یک فرد عادی است، و یکی از افراد مردم، بیش نیست، اما وی زمین را به همان نحوی که از ظلم و بیدادگری آکنده شده، از عدالت و دادگری لبریز می سازد. اگر شیخ ابن محمود به این امر اعتقاد داشت بر راه اهل سنت و جماعت، پیروان احادیث صحیح پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود، لیکن از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) تقلید نموده است، آنها عقل را بر نقل حاکم گردانیده اند و از راه صواب منحرف شده اند مانند «احمد امین»، «محمدفرید وجدی» و هم قطارانشان! این سخن وی که: «همه احادیث وارده پیرامون مهدی ضعیف است و به احتمال قوی از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) جعل شده و پیامبر در این باره سخنی نگفته است»، در بین پیشینیان سابقه ای ندارد، حتی «ابن خلدون» همه

آنها را ضعیف نمی داند (که این مطلب قبلا در شماره (۱۰) توضیح داده شد) البته این قبیل سخنان، از لاف زنی ها و دروغ پردازی های بعضی نویسندگان قرن چهاردهم است، خداوند ما را از «گمراهی» رهایی بخشد!

### ۲۸- آیا اعتقاد اهل سنت، مربوط به قرن ۱۴ هجری است؟

شیخ ابن محمود در صفحه ۹ می گوید: «ولی کسانی که نسبت به ظهور وی - مهدی - تعصب می‌ورزند، چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و احساس من این است که زمانی بیش از آنچه گذشته، تا فرا رسیدن روز بازپسین خواهد گذشت اما وی نخواهد آمد، آنان به تمدید «مدت» پرداختند تا ثابت نمایند که سخن شان در برابر «سقوط» مقاومت دارد! از این رو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم! اما باید دانسته شود که در احادیث موجود در دسترس آنان - که ادعا دارند صحیح و متواتر است - و از امام احمد، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه روایت شده، از ظهور مهدی به طور مطلق سخن رفته و زمان عیسی در آن ذکر نشده است مگر حدیث به نماز ایستادن عیسی پشت سر مهدی که «ذهبی» و «علی قاری» گفته اند که ساختگی یعنی دروغ است پس استدلال به آن نیز ساقط گردیده است!».

آشکارترین اشتباهات در این سخن «ابن محمود» دو اشتباه است: یکی ادعای وی مبنی بر اینکه: «اهل سنت چون زمان به درازا کشیده و چهارده قرن گذشته است و مهدی ظاهر نشد به تمدید ضرب الاجل ظهور وی پرداختند تا ثابت نمایند که سخن شان در برابر سقوط استقامت دارد. از این رو شروع به تبلیغ کردند که وی ظهور نخواهد کرد مگر در زمان عیسی بن مریم...»

گویی اعتقاد به ظهور وی در زمان عیسی بن مریم در قرن چهاردهم (هجری) به وجود آمده است! دیگر ادعای وی مبنی بر اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است و این سخن را به «ذهبی» و «علی قاری» نسبت داده است. پاسخ اشتباه نخست این است که اهل سنت و جماعت در قدیم و در زمان ما همواره اعتقاد داشته اند که زمان ظهور مهدی به هنگام حضور عیسی بن مریم است و این اعتقاد از آن زمان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) این حدیث را فرمودند وجود داشته است و اصحاب گرامی و پیروانشان و پویندگان راهشان از آن تبعیت نموده اند. پس اعتقاد به این حدیث برخلاف گفته شیخ «ابن

محمود» از قرن چهاردهم! (هجری) آغاز نشده است. «امام ابوالحسین محمد بن الحسین ابری» متوفای سال (۳۶۳ هـ) در کتاب *مناقب الشافعی* می گوید: «اخبار پیرامون مهدی و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال حکومت می کند و زمین را از دادگری آکنده می سازد و عیسی وقتی برای کشتن دجال قیام می نماید، به وی کمک می کند و وی امامت این امت را برعهده می گیرد و عیسی پشت سرش به نماز می ایستد، فراوان و متواتر است.»

«امام ابن القیم» در کتاب *المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف* سخنان «ابی الحسین ابری» را نقل نموده و قبل از وی «قرطبی» در «التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة» و «ابوالحجاج مزی» در کتاب *تهذیب الکمال* هم آن را نقل کرده اند. بعد از این دو، «حافظ ابن حجر عسقلانی» در دو کتاب *تهذیب التهذیب* و *فتح الباری* نیز این سخنان را نقل نموده و «سیوطی» در *العرف الوردی فی اخبار المهدی* و دیگر امامان نیز این سخنان را بازگو کرده اند.

این سخنان «ابی الحسین ابری» در کتاب *المنار المنیف ابن القیم* یک صفحه پیش از سخنان منقول بهوسیله «ابن محمود» در صفحه ۵۳ رساله اش از ابن القیم در *المنار المنیف*، آمده است. با اینهمه «ابن محمود» ادعا دارد: کسانی که به ظهور مهدی اعتقاد دارند، وقتی چهارده قرن سپری شد و مهدی ظهور ننمود به تمدید مدت پرداختند تا ثابت نمایند که سخن شان در برابر سقوط، مقاومت دارد! و البته شگفت آور نیست که شیخ «ابن محمود» این سخنان «ابی الحسین ابری» متوفای ۳۶۳ هـ را نبیند یا نادیده بگیرد، زیرا وی تمامی سخنان «ابن القیم» در *المنار المنیف* و صحیح دانستن احادیث مهدی را نادیده یا نادیده گرفته و به «ابن القیم» نسبت داده است که وی احادیث مهدی را ضعیف دانسته و از آنها انتقاد می نماید! (ولی در بحث شماره (۱۱) توضیح دادیم که این سخن خلاف واقع است.)

وی همچنین در صفحه ۵۵ می گوید: «این است سخنان «ابن القیم»! وی کلیه فرقه های معتقد به مهدویت را بدون استثناء به باد ملامت و نکوهش می گیرد زیرا این دعوی در اصل باطل است!».

ابن محمود این سخن و سخنان دیگر را به «ابن القیم» نسبت می دهد، حال آنکه سخن «ابن القیم» در اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان و صحیح دانستن

بسیاری از احادیث وی، چون روز روشن است و ما قبلا سخنان وی را نقل نموده ایم.

در پاسخ اشتباه دوم وی، یعنی ادعای اینکه حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است، و انتساب آن به «ذهبی» و «علی قاری»، باید گفت: ابن محمود لفظ حدیث را که ادعا دارد ساختگی است ذکر نکرده است. وی در صفحه ۵۱ رساله خود به اشاره می گوید: «در اینجا حدیثی وجود دارد که متعصبان نسبت به مهدی بسیار به آن احتجاج می نمایند و آن اینکه مهدی با مؤمنان است که برای در امان ماندن از دجال به وی پناه می آورند و عیسی (علیه السلام) از گلدسته مسجد شام نازل می شود و دجال را از پای در می آورد و در حال اقامه نماز وارد مسجد می شود، پس به مهدی می گوید بیا ای روح خدا، می گوید: این نماز به منظور امامت تو اقامه شده است، مهدی جلو می آید و عیسی به وی اقتدا می نماید تا اشعار بدارد که جزو افراد «امت» است، سپس عیسی در سایر روزها به نماز می ایستد»، ولی «علی ابن محمد قاری» در کتاب *الموضوعات الکبیر* می گوید که این حدیث ساختگی است».

این چنین شیخ «ابن محمود» به «شیخ علی قاری» در کتاب *الموضوعات الکبیر* نسبت می دهد که وی می گوید «این حدیث ساختگی است» و حال آنکه شیخ قاری می نویسد: که ثابت است. و این مطلب در صفحه ۱۶۴ کتاب *الموضوعات الکبیر* آمده است. و ما در شماره (۲۲) این نکته را توضیح و بیان داشتیم که نزول عیسی (علیه السلام) در «المنازة البيضاء» در شرق «دمشق» و کشتن دجال در «باب لد» و به نماز ایستادن وی در پشت سر امام مسلمانان در آن زمان، در *صحیح مسلم* و غیره نقل شده و ثابت است و اینکه آن امام - که عیسی پشت سرش به نماز می ایستد - مهدی خوانده می شود، در *مسند الحارث بن ابی اسامه* ثابت است. و بدین ترتیب روشن می شود که انتساب این سخن از سوی «ابن محمود» به «شیخ علی قاری» برخلاف واقع است.

البته شیخ «ابن محمود» باز در آخر مطلب خود مدعی می شود که: «ذهبی» گفت: حدیث نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی ساختگی است! که بی تردید این ادعا نیز خلاف واقع است. و از مجعولات شیخ «ابن محمود» است!

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۳۱ رساله خود می گوید: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر(صلی الله علیه وآله) نبود که امت خویش را به باورداشت مردی از عالم غیب حواله نماید که خود از بنی آدم است و عقلایی نیست که پیامبر از کسی خبر دهد که چنین و چنان است و موجبات اختلاف و آشفتگی میان امت را فراهم آورد.

پاسخ ما این است که: این جزو راه و رسم هدایت و شریعت پیامبر(صلی الله علیه وآله) است که امور غیبی را خواه مربوط به گذشته باشد و یا به آینده و یا در حال حاضر باشد ولی قابل رؤیت نباشد، به پیروان خویش اطلاع دهد، و از جمله، از بین امور آتی که در قبل و بعد از روز بازپسین یا در زمان نزدیک یا دور از دوران نبوت روی می دهد، مثال خواهیم آورد که پیامبر(صلی الله علیه وآله) راجع به اشخاصی بعد از دوران خود سخن گفتند که آنها هم از اهل دنیا و از بنی آدمند و طبق فرموده پیامبر(صلی الله علیه وآله) برخی از آنها آمدند و بعضی دیگر هنوز زمان آمدنشان فرا نرسیده است و قطعاً طبق فرموده پیامبر(صلی الله علیه وآله) در موعد مقرر خواهند آمد. اهل سنت و جماعت در باور داشت اخبار واصله از پیامبر(صلی الله علیه وآله) تردید به خود راه نمی دهند و اعتقاد دارند اخبار صحیح رسیده از پیامبر ناگزیر به همان نحوی که پیامبر راستگو بیان فرموده اند، اتفاق خواهد افتاد. از جمله خبررسانی پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره آمدن «اویس قرنی» از «یمن» و ذکر نام و بیان پاره ای صفات او است که طبق خبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و به همان نحوی که از ایشان نقل گردید، بهوقوع پیوست.

در صحیح مسلم با سند «اسیرین جابر» نقل شده که گفت: «عمر بن الخطاب هرگاه نیروهای امدادی از یمن می رسیدند، می پرسید: آیا در بین شما «اویس بن عامر» هست؟ تا آنکه وی نزد عمر آمد، از او پرسید: آیا تو اویس بن عامر هستی؟ گفت: آری! گفت: از «مراد» و از «قرن» هستی؟ گفت: آری. گفت: به بیماری جذام مبتلا بوده ای، و اینک از آن شفا یافته ای مگر جایگاهی به اندازه یک درهم؟ گفت: آری. گفت: مادرت در قید حیات است؟ گفت: آری. گفت: پیامبر(صلی الله علیه وآله) را شنیدم که فرمود: اویس بن عامر به همراه نیروهای کمکی یمن از مراد و از قرن نزد شما می آید. او به بیماری جذام مبتلا بوده و

اکنون شفا یافته است بجز جایگاهی به اندازه یک درهم، مادری دارد که به وی نیکی کرده است از این رو چون از خداوند چیزی را به سوگند درخواست نماید، خدا پاداش نیک به وی می دهد، اگر توانستی که برایت مغفرت مسئلت کند این کار را بکن. پس برایم مغفرت مسئلت کن، او پس برای وی طلب مغفرت نمود. عمر به وی گفت: به کدامین سو روانه ای؟ گفت: کوفه. گفت: آیا نمی خواهی نامه ای برای والی آن بفرستم؟ گفت: بیشتر دوست می دارم در میان مردمان گمنام باشم». در صحیح مسلم نیز از عمر نقل شده که گفت: «پیامبر(صلی الله علیه وآله) را شنیدم که فرمود: بهترین پیروان من، مردی است که او پس نامیده می شود. او را مادری است و (در بدنش) سفیدی وجود دارد، از او بخواهید برای شما طلب مغفرت نماید».

و از جمله پیشگویی پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره دو نفر از قبیله «ثقیف» بود که به نام های «کذاب» - دروغگو - و «مبیر» - نابود کننده - توصیف شده اند. آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن خبر دادند تحقق یافت، «کذاب» همان «مختار بن ابی عبید ثقفی» است و «مبیر» یعنی - نابود کننده - «حجاج بن یوسف ثقفی» است. «اسماء» دختر «ابوبکر»(رض) - طبق روایت صحیح مسلم - که این سخن را بازگو نموده است می گوید: «به راستی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) حدیثی فرمود که در ثقیف «کذاب» (دروغگو) و «مبیر» (نابودکننده) وجود دارد. «کذاب» را دیدیم، و «مبیر» جز تو کس دیگری نیست». «نووی» در شرح صحیح مسلم می نویسد: «علماء به طور جمعی گفته اند که مراد از «کذاب» مختار بن ابی عبید و «مبیر» حجاج بن یوسف است. والله اعلم!»!

این دو مثال از خبرهای واصله از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در مورد اشخاصی است که در زمانی نزدیک به دوران نبوت، یکی مورد ستایش و دیگری مورد نکوهش واقع شدند. صدق پیشگویی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به همان نحوی که خبر دادند مسجل گردیده است. در زمان دور از دوران نبوت هم احادیث «ظهور مهدی»، «خروج دجال» و «نزول عیسی»(علیه السلام) از آسمان در آخرالزمان به صحت ثابت و به حد تواتر رسیده است و ناگزیر آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن خبر داده اند، باید همان طور که خبر داده اند بهوقوع بپیوندد. باورداشت خبرهای واصله از پیامبر در «امور غیبی» خود از

«ایمان به غیب» است که خداوند ایمان آورندگان به غیب را ستایش فرموده است. البته ادعاهای دروغینی که گاه و بیگاه از سوی مدعیان مهدویت و دجالان به عمل می آید و پیامد این دعاوی و فتنه ها بر حقیقت های ثابت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدشه ای وارد نمی سازد. (من در شماره ۴ این نکته را توضیح داده ام).

### ۳۰- مسئله مهدی و سنت نبوی

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۲۵ می گوید: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنخیت ندارد. زیرا تاریخ صحیح، زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن، ذکری از مهدی به میان نیامده است، در واقع در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسئله نیست، بنابراین یک مسلمان چگونه می تواند آن را باور کند، در حالی که قرائن و شواهد این اندیشه را تکذیب می نماید!»

پاسخ ما این است: این سخن از آن حرفهایی است که بی نهایت حیرت آور است. مخصوصاً این سخن: «تاریخ صحیح زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از بدو ولادت تا هنگام وفات ضبط نموده و قرآن نیز آن را ثبت کرده است و در آن هیچ ذکری از مهدی نیامده است و در قرآن هیچ چیزی راجع به این مسئله نیست!» اگر منظور نویسنده زندگی عملی است، در این صورت بحث پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان در چارچوب سیرت عملی پیامبر (صلی الله علیه و آله) معنایی ندارد و چنانچه منظور وی گفتار و کردار و تقریرات پیامبر (صلی الله علیه و آله) است باز هم این سخن «و در آن هیچ ذکری از مهدی نیامده است» بی معناست. چنانکه اهل حدیث می دانند حدیث نبوی شریف عبارت از هر نوع گفته، عمل، تقریر، توصیف خلقی یا خلقی صادره از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد و کتب حدیث، مآمال از نصوص وارده پیرامون مهدی است که طبق گفته اهل علم در آن، حدیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد.

بنابراین این سخن وی: «اندیشه مهدی و سیرت و صفات وی به هیچوجه با سیرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سنخیت ندارد»، سخن بی اساسی است که نویسنده به هنگام نگارش آن، به معنایش نیندیشیده است و گرنه ظهور مهدی در

آخرالزمان فقط از راه ثبوت در سنت پیامبر از سوی اهل سنت و پویندگان راه نصوص شرعی شناخته شده است. همچنین این سخن وی: «بنابر این یک مسلمان چگونه روا می دارد حال که قرائن و شواهد این فکر را تکذیب می نماید آن را باور کند!» مسلمان آگاه از روی هوا و هوس چیزی را تکذیب یا باور نمی کند بلکه تکذیب یا باورداشت وی با نصوص شرعی هماهنگی دارد، و نقل را بر عقل حاکم می گرداند نه اینکه عقل ها را بر نقل ها حاکم گردانیده و در سرایشی سخنان ناسنجیده، فرو غلتد!

### ۳۱- انکار مهدی، نقص ایمان

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۱۷ رساله خود می گوید: «خلفای راشدین و اصحاب پیامبر و پیروانشان دوران زندگی را سپری نمودند، و بعد از آنان علماء و پیشینیان راست کردار در قرون سه گانه صدر اسلام به سر بردند و زندگی را بدروود گفتند و پس از همه اینها کلیه علماء و حاکمان از جمله «عمادالدین زنگی»، «شهید نورالدین محمود»، «صلاح الدین ایوبی» و عموم مردم و در پیشاپیش آنان شیخ الاسلام «ابن تیمیه» و علامه «ابن القیم» در قید حیات بودند اما عدم وجود مهدی در میان آنان از ایمانشان نکاست، زیرا آنان آگاه بودند که دین بدون مهدی هم کامل است و مهدی چه ظاهر بشود یا نشود، آنان را به وی نیازی نیست!»

در پاسخ ابتدا باید گفت:

۱- این سخن از آن نوع حرفهایی است که می توان آن را بدون معنا و محتوا دانست.

۲- زمان ظهور مهدی در نصوص صریح بیان گردیده و آن در «آخرالزمان» به هنگام «خروج دجال» و «نزول عیسی بن مریم» (علیها السلام) از آسمان است که پشت سر مهدی به نماز می ایستد.

۳- عدم وجود وی در میان مردم در دوران های پیش از زمان ظهور، از ایمان و تقوا نمی کاهد بلکه عدم باورداشت اخبار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و افترا زدن به نصوص شرعی با استناد به شبهه عقلی از ایمان و تقوا می کاهد، همان طور که متأسفانه بعضی نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) این راه را پیموده اند.

### ۳۲- اعتقاد به مهدی، جزء عقاید؟



شیخ «ابن محمود» در صفحات متعددی در رساله اش گفته است که اعتقاد به ظهور مهدی بر فرض اینکه صحیح باشد، جزو اعتقادات مسلمانان نیست. وی در صفحه ۵۶ می گوید: «بر فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها طبق ادعایشان صحیح و در معنا «متواتر» باشد، اما ربطی به اعتقاد دینی نداشته و علماء سنت آن را در اعتقاداتشان جای نداده اند!» وی سپس شیخ الاسلام «ابن تیمیه»، «طحاوی» و شارح «العقیده» وی و «اشعری» در *الابانه* را به عنوان شاهد مثال می آورد و سپس می گوید: «عدم جای دادن مسئله مهدی در اعتقادات اینها، بر این نکته دلالت می نماید که آنان این احادیث را جزو اعتقادات اسلام و مسلمانان نمی دانند. این سخن به چند دلیل صحیح نیست:

۱- مذهب اهل سنت و جماعت این است که هر نوع خبر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خواه پیرامون امور گذشته یا آینده یا وضع کنونی ولی غیرقابل رؤیت را باور نمایند و به همین دلیل ظهور مهدی را طبق احادیث صحیح پیامبر (صلی الله علیه و آله) باور دارند. زیرا باورداشت اخبار رسیده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) از مقتضیات «شهادت» یک مسلمان به پیامبری محمد (صلی الله علیه و آله) است.

شیخ الاسلام «محمد بن عبدالوهاب» در بیان معنای «شهادت»: محمد رسول الله می گوید: «اطاعت دستور و باورداشت اخبار وی و اجتناب از آنچه که نهی فرموده است و اینکه پرستش خداوند فقط بر اساس شریعت وی انجام گیرد.»

«ابو محمد بن قدامه مقدسی» در کتاب *لمعه الاعتقاد* می گوید: «واجب است ایمان بیاوریم که تمامی آنچه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده است خواه آنچه دیده ایم یا از دیده مان غایب بوده، حق و درست است، و در این رابطه چه آن را از روی عقل شناخته باشیم و یا بدان جاهل بوده و از حقیقت معنای آن آگاه نباشیم مانند حدیث «اسراء و معراج» و علائم روز بازپسین از قبیل «خروج دجال» و «نزول عیسی (علیه السلام)» و «قتل دجال» به دست وی و خروج «یأجوج و مأجوج» و طلوع آفتاب از مغرب و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است.» این سخن «ابن قدامه»، در آغاز و پایان، شامل باورداشت ظهور مهدی است. در آغاز وی می گوید: «واجب است ایمان بیاوریم

به تمامی آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن خبر داده اند و صحت نقل آن به اثبات رسیده است.» و همو در پایان پس از ذکر مثالهایی از علائم روز بازپسین می گوید: «و همانند آنها که صحت نقل آنها به اثبات رسیده است.»

۲- علمایی که پیرامون اعتقادات اهل سنت و جماعت قلم زده اند به طور کتبی به ظهور مهدی در آخرالزمان اذعان نموده اند؛ از جمله «الحسن بن علی البر بهاری» و «سفارینی» (که قبلا و در شماره ۱۴ به نظریه آنان اشاره کرده ایم...) وانگهی عدم ذکر ظهور مهدی در آخرالزمان در کتب بعضی از بزرگان ما، دلیل آن نیست که آنان اعتقاد به مهدی را جزو اعتقادات مسلمانان نمی دانسته اند، زیرا آنان مقید به شرح همه عقاید و ضبط تمامی معتقدات نبودند و بعضی از آنان مسائل کلی را بازگو نموده اند که وجوب باوردداشت تمامی آنچه پیامبر(صلی الله علیه وآله) خبر داد و نقل آن صحیح باشد، در آن می گنجد، همان طور که «ابن قدامه مقدسی» این کار را انجام داده است.

۳- پاسخ این سخن «ابن محمود»: «به فرض اینکه این احادیث یا بعضی از آنها - طبق ادعایشان - صحیح و در معنا متواتر است، اما ربطی به اعتقاد دینی ندارد!»، این است که این ادعا باطل و نادرست است و گرنه چگونه به «صحت نقل» اعتقاد داشته باشیم ولی آن را «باور» نکنیم و به مقتضای آن اعتقاد نداشته باشیم؟

ما در شماره ۱۶ آنچه را که «سیوطی» از «شافعی» در این رابطه نقل می کند، آوردیم و همچنین در شماره ۶ هم مطلبی را که «بیهقی» از «عبدالله بن احمد بن حنبل» نقل کرده، ذکر نمودیم و نیازی به تکرار آن مطالب نیست و خلاصه آن این است که صحت حدیث، اقتضای اعتقاد به آن را دارد و بدین ترتیب، سخن «ابن محمود» ادعای متناقض و بی ربطی است.

### ۳۳- اعتقاد به مهدویت، پدیده ای نوین؟!

شیخ «ابن محمود» اعتقاد به صحت ظهور مهدی را یک اعتقاد ناپسند!، بدعت و پدیده ای نوین نامیده و در صفحه ۱۲ رساله اش می نویسد: «من در دوران جوانی در مورد اعتقاد به ظهور مهدی، تحت تأثیر شیخ الاسلام، همعقیده او بودم ولی وقتی به چهل سالگی رسیدم و آگاهی بیشتری از علوم و فنون! یافتم و آنگاه احادیث مربوط به مهدی را مورد بررسی قرار دادم، این اعتقاد زشت را از خود

دور کردم و فهمیدم که پس از پیامبر اکرم و کتاب وی قرآن، دیگر مهدی جدیدی نخواهد آمد..»

وی در صفحه ۱۹ هم می نویسد که: «امام شاطبی» صاحب «الاعتصام» مهدیگری و امامیه را از «اهل بدعت» شمرده است.

«ابن محمود» سپس در صفحه ۳۰ می گوید: «به علت ارتباط و تماس بعضی از اهل سنت با «شیعه» این عقیده از آنها اقتباس شده» و در صفحه ۵۸ می گوید: «دعوت مهدی، در آغاز و پایان، وابسته به یک دروغ آشکار است!... و پیامبر فرمود: ایاکم و محدثات الامور! - از پدیده های جدید بپرهیزید - و اعتقاد به مهدی هم از پدیده های جدید است!» در پاسخ باید گفت:

۱- اعتقاد به ظهور مهدی در آخرالزمان، از اول و قبل از شیخ الاسلام ابن تیمیّه عقیده و مذهب اهل سنت و جماعت بوده و بعد از این نیز خواهد بود... متأسفانه تغییر روش شیخ بن محمود، پس از چهل سالگی، در واقع خروج از یک روش صحیح مستند به سنت و گرایش به یک اعتقاد انحرافی زشت است و البته بارها اشاره کرده ایم که در این اعتقاد جدید، ابن محمود همراه معتبری از پیشینیان اهل سنت و جماعت ندارد.

۲- آنچه که به امام شاطبی نسبت داده است، صحت ندارد و مقصود شاطبی از «مهدیگری» پیروان مدعی دروغین مهدویت، «مهدی مغربی» است (و ما چگونگی آن را در شماره ۱۲ توضیح دادیم).

۳- عقیده اهل سنت درباره مهدی، از شیعه اقتباس نشده بلکه متکی به احادیث صحیحی است که از طرق مورد اعتماد خود اهل سنت، ثابت شده است و این اقتباس از عقیده شیعه نیست (ما در این زمینه هم در شماره ۳ و ۱۵ توضیح کافی داده ایم).

۴- وقتی موضوعی را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خبر می دهد و حدیث صحیح درباره آن، به «تواتر» می رسد، آیا این یک پدیده جدید نامیده می شود؟ این سخن واقعاً بی پایه و بی اساس، باطل و غلط است و پدیده های جدید، عقاید بعضی از نویسندگان قرن چهاردهم هجری است که نصوص شرعی واحادیث معتبر را با یک شبهه عقلی رد و انکار می نمایند و این روش بسیار خطرناکی است که انسان زمام عقل را از دست بدهد و آن را به حال خود رها

سازد!

**۳۴- علمای پیشین و پسین!**

ابن محمود در صفحه ۲۴ رساله اش می نویسد: «آنچه که موجب بالا گرفتن مسئله مهدی در میان مسلمانان اهل سنت شد، و نخست از اعتقاد آنان دور بود، ناشی از ناتوانی علمای پیشین و علمای کنونی و معاصر است تا آنجا که ما تا به حال نشنیده ایم کسی از آنان قلم به دست گرفته و برای هشدار نسبت به این اعتقاد ناپسند - و اینکه صحیح نیست - سخنی بگوید، خدایا گواه باش که من آنچه شرط بلاغ است گفتم، بلکه آنها حتی به کسانی که به آن اعتقاد ندارند ایراد می گیرند و از این طریق حدیث را سست تر کرده، مسئله را دامن می زنند.»

در پاسخ باید بگوییم: «ابن محمود» این گونه علمای پیشین و در قید حیات امت را به دلیل عدم پرداختن به انکار ظهور مهدی مورد ملامت و سرزنش قرار می دهد! این خود دلیل روشنی است براینکه «ابن محمود» خود در این موضوع منحرف شده است، وی در یک وادی قرار گرفته و علمای پیشین و پسین امت در یک وادی دیگر.

وی در این راه وحشت زای همراهی ندارد مگر آنهایی که چنین راهی را پیموده اند، چون «محمدفرید وجدی» و «احمد امین» که عقل را بر نقل حاکم گردانیده و نصوص صریح را با شبهات بی اساس عقلی رد نموده اند. خداوند علمای محقق و معتبر را از گرفتار شدن به این شبهات عقلی مصون داشته و برای بزرگداشت سنت نبوی و باور داشت اخبار ثابت و رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، بدانها توفیق عنایت فرموده است. از این رو «ابن محمود» حتی یکی از آنان را پیدا نکرده است که قلم به دست گرفته و در انکار ظهور مهدی در آخرالزمان، خواه از پیشینیان و خواه پسینیان، سخنی گفته باشد. «ابن محمود» چگونه این سودا را در سر پرورانده است که یک عالم آگاه پیدا کند که جرأت ردّ نصوص صریح را داشته باشد و مردم را به تکذیب سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دعوت نماید؟! از طرفی، «ابن محمود» با این سخن که: خداوند آنچه شرط بلاغ است، گفتم! چه چیزی را ابلاغ نموده است؟!!

برای یک متعلم، تا چه رسد به یک عالم، روشن است که وی نسبت به حدیث شریف ناآگاه است و صحیح و سقیم را از هم تمییز نمی دهد. شبهات

نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) آنچنان بر فکرش تار تنیده که وی آن را بر نقل مقدم شمرده است. وی انحراف خود و پیمودن راه مخالف اهل سنت و جماعت را ابلاغ نموده است. حال این عمل آگاهانه یا ناآگاهانه از وی سر زده باشد، یک ابتلا و یک مصیبت است:

اذا كنت لا تدرى فتلك مصيبة\*\*\* و ان كنت تدرى فالمصيبة اعظم  
(اگر از روی ناآگاهی اقدام نموده ای، این مصیبتی است و اگر دانسته و آگاه انجام داده ای، پس مصیبت بمراتب بزرگتر خواهد بود!)

### ۳۵- دیدگاه علمای پیش از قرن نهم هجری

شیخ ابن محمود در صفحه ۳۴ می گوید: «علمایی چون «ابن داود» در سنن خود، ابن کثیر در *النهاية* و «سفارینی» در *لوامع الانوار* و دیگران، احادیث مهدی و احادیث دجال، را به یأجوج و مأجوج، و فتنه ها را جزو شرایط و علائم روز بازپسین قلمداد کرده اند که ناقدان حدیث به بررسی و تصحیح آن نمی پردازند، زیرا آنها می دانند که اساس این قبیل احادیث بر مسامحه و تساهل استوار است و دروغها، افزودنی ها، جعل ها و تحریفها بدان راه یافته است و چیزی نیست که در زمان آنان به وقوع بپیوندد و یا به احادیث احکام و امور حلال و حرام آنان مربوط گردد!»

وی سپس می افزاید: «در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و فتنه ها برانگیخته شدند، بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف، صحت و سقم هر یک از آنها را باز شناسند. مثلاً «ابن خلدون» در مقدمه خود تک تک این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید و در تبیین اشتباهات آنها نشان داد که بعضی از راویان این احادیث، از دروغپردازان ماهر! و برخی دیگر به «تشیع» و غلو! متهم اند، تا آنجاکه بعضی احادیثی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت می دهند که پیامبر سخنی از آنها نگفته است و بعضی از آنان در مرحله استدلال مورد قبول نیستند و خلاصه اینکه او به ضعف احادیث مهدی سخت معتقد است.»

پاسخ من به سخنان ابن محمود این است:

این ادعای وی که ناقدان حدیث به تفحص و تصحیح احادیث مهدی و دیگر احادیث نپرداخته اند و در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند،

بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم هریک از آنها را بازشناسند و این خلدون در مقدمه خود تک تک این احادیث را و... کاملاً مردود است و به نظر من این سخن شیخ ابن محمود از این جهت مردود است که علمای ما، در دوران های مختلف، پیش از قرن نهم، درباره احادیث مهدی سخن گفته اند و بیان نموده اند که در میان این احادیث صحیح، حسن، ضعیف و ساختگی وجود دارد. آنان از میان این احادیث به آنهایی که ثابت و قطعی است استدلال نموده اند، و به وجوب آنها اعتقاد پیدا کرده اند. آنان جزو کارشناسانی به شمار می روند که در این قبیل امور سخن شان مورد اعتماد است. هر کس بخواهد از سخنان آنان درباره صحت و ضعف احادیث آگاه شود می تواند به کتاب هایی که تدوین کرده اند رجوع نماید تا بر تلاش های طاقت فرسایی که آنان در راه خدمت به سنت و تمیز صحیح از ضعیف آن مبذول داشته اند، واقف گردد. مثلاً: «حافظ ابوجعفر عقیلی» متوفای ۳۲۲ (هجری) از جمله ناقدانی است که به احادیث مهدی پرداخته اند. «حافظ ابن حجر» در *تهذیب التهذیب* در شرح حال «علی بن نفیل نهدی» می گوید: «عقیلی در کتابش از او یاد کرده و می گوید حدیث مهدی فقط بهوسیله او شناخته نشده و مورد قبول قرار نمی گیرد. بلکه درباره مهدی احادیث خوب دیگری نیز وجود دارد...» و از جمله آنان: «ابن حبان» متوفای ۳۵۴ هجری است. «حافظ ابن حجر» در *فتح الباری* در شرح حدیث «أنس بن مالک» (رض) که در *صحیح بخاری* آمده است می گوید: «چون روزگاری به سرآید، روزگار بعدی از آن بدتر خواهد شد، تا اینکه به دیدار خدا نائل آید.» وی می گوید ابن حبان در *صحیح* خود استدلال نموده است که حدیث «أنس» در عمومیت خود شامل احادیث مهدی و اینکه وی زمین را پس از اینکه از ظلم و بیداد آکنده شده از عدل و دادگری مالمال می سازد، نمی شود. «بیهقی» متوفای ۴۵۸ هجری پس از سخن درباره تضعیف حدیث «لامهدی الأ عیسی بن مریم» می گوید: «از نظر سندیت البته احادیث حاوی نص (صریح) ظهور مهدی، صحیح تر است.» و از جمله آنان «حافظ ابوالحسین محمدبن حسین ابری» مؤلف کتاب *مناقب الشافعی* متوفای ۳۶۳ هجری است. وی (ره) درباره «محمدبن خالد جندی» راوی حدیث «لامهدی الأ عیسی بن مریم» می گوید: «این «محمدبن خالد» نزد اهل فن و

علمای رجال شناخته شده نیست، اخبار متواتر و مستفیض از پیامبر(صلی الله علیه وآله) وجود دارد که نام و ظهور مهدی را ذکر می نماید و اینکه وی از اهل بیت است و هفت سال فرمانروایی می کند و جهان را از دادگری مالا مال می سازد و «عیسی بن مریم» خارج می شود و در قتل «دجال» به وی یاری می کند و در اقامه نماز، امامت امت را برعهده می گیرد و عیسی پشت سر وی به نماز می ایستد.» «ابن القیم» در کتاب *المنازل المنیفة* این مطلب را نقل کرده و اظهار نظر خاصی نکرده است، «حافظ ابن حجر» نیز در *تهذیب التهذیب* در شرح حال «محمد بن خالد جندی» آن را نقل کرده و اظهار نظر نکرده است، وی همچنین به نقل از جندی آن را در کتاب خود، *فتح الباری* در باب نزول عیسی بن مریم(علیه السلام) نقل کرده و نقدی نکرده است. به غیر از «ابن حجر» و «ابن القیم» کسان دیگری از اهل علم نیز آن را نقل کرده اند. از دیگر کسانی که بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته اند «امام ترمذی» در جامع خود و «الحاکم» در المستدرک است و «حافظ ذهبی» در *تلخیص خود* در صحیح دانستن بعضی از این احادیث با نظر آن دو موافق بوده است... و از جمله آنان «امام محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی» مؤلف تفسیر مشهور متوفای ۶۷۱ هجری است. وی در کتاب خود *التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة* پس از ذکر حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم» و بیان ضعف آن می گوید: «احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) که بر ظهور مهدی از خاندان نبوت از فرزندان فاطمه(علیها السلام) نص صریح دارد و ثابت است از این حدیث معتبرتر و صحیح تر است، بنابراین بجز این حدیث «لامهدی...» سایر احادیث مورد قبول است... و از جمله آنان امام «ابن تیمیه» متوفای ۷۲۸ هجری است. وی در کتاب *منهاج السنه* بعضی از احادیث مهدی را صحیح دانسته است... از جمله آنان «امام ابن القیم» متوفای ۷۵۱ هجری است. وی در کتاب *المنازل المنیفة* تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته و به ضعف پاره ای از آنها اشاره نموده است. از جمله آنان «امام ابن کثیر» متوفای ۷۷۴ هجری است. وی در کتاب *النهایه* درباره بسیاری از احادیث مهدی سخن گفته و صحیح و ضعیف آنها را تبیین نموده است. این علمای نقدپرداز، جملگی پیش از قرن نهم بودند و درباره احادیث مهدی سخن گفته و صحت بعضی احادیث وارده در این مورد را بیان نموده اند... اینان نمونه هایی از بسیاری

که در این باره سخن گفته اند. بدین سان بطلان ادعای «شیخ ابن محمود» کاملاً روشن می شود...

... در پاسخ به این سخن «ابن محمود» که در قرن نهم هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم هر یک از آنها را بازشناسند و ابن خلدون در مقدمه خود تک تک این احادیث را از صافی تدقیق و تحقیق گذرانید... باید گفت: علمای نقدپرداز پیش از قرن نهم درباره احادیث مهدی سخن گفتند تا صحیح و ضعیف (آنها را باز شناسند که ذکر اسامی بعضی از آنان گذشت و اینکه ابن خلدون جزو محققان علم حدیث نیست تا سخنان وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورد اعتماد و استناد باشد، توضیح این مطلب در شماره ۱۰ آمده است. علاوه بر آن، وفات ابن خلدون در ۸۰۸ هجری بود، بنابراین وی فقط هشت سال از عمر خود را در قرن نهم سپری کرده است و سخن وی درباره احادیث مهدی در مقدمه تاریخ اش موجود است که تدوین و تألیف آن، قبل از تنقیح و ویرایش، در نیمه سال ۷۷۹ هجری بوده است و این مطلب توسط خود «ابن خلدون» در پایان مقدمه ذکر گردیده است. بنابراین سخن وی در این باره، بیست سال مانده به پایان قرن هشتم گفته شده است و این امر روشن می نماید، که سخن شیخ «ابن محمود» مبنی بر اینکه در قرن نهم! هنگامی که مدعیان مهدویت زیاد و فتنه ها برانگیخته شدند بعضی از علمای محقق بناچار به نقد احادیث مهدی پرداختند تا قوت و ضعف و صحت و سقم آنها را باز شناسند و ابن خلدون در مقدمه خود... تا چه اندازه سست و بی پایه است.

### ۳۶- بررسی تطبیقی نظریات علماء

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۳۳ تحت عنوان: بررسی تطبیقی گفتار علماء متقدم و متأخر می گوید: «هرگاه میان گفتار و نظریات علمای متقدم و متأخر به مقایسه بنشینیم، اختلاف نظر وسیعی را مشاهده می کنیم، نظر آنان به همدیگر نزدیک نیست تا چه رسد به اینکه هم نظر باشند، زیرا علمای متقدم علم را با عمل آمیخته اند، بنابراین آنان محق تر، باتقواتر و به حق نزدیکترند. ولی علمای متأخر غالباً نسبت به کسانی که حدیث نقل می کردند حسن ظن دارند و از یک مؤمن بعید می دانند که از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر (صلی الله علیه



وآله) منسوب نماید، از این رو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت درباره مهدی افراط کرده اند، تا آنجا که به گفته شوکانی تعداد آنها به پنجاه حدیث بالغ گردید. سفارینی در *لوائح الانوار* آنها را از شوکانی نقل کرده و «ابن کثیر» در *النهایه* بسیاری از آنها را آورده است. تعداد این احادیث در کتب شیعه به ۱۲۰۰ حدیث بالغ گردیده است. علت این امر این است که علمای متقدم اهل سنت درباره احادیث شرایط روز بازپسین مسامحه و تساهل می‌ورزند و زحمت نقل و تصحیح و تفحص در آن احادیث را به خود نمی‌دهند زیرا آنان آگاهند که این اخبار غیرضروری است، و برعکس آن، در احادیث احکام و امور حلال و حرام و آنچه که مورد نیاز مردم در امور عبادی و داد و ستد دنیوی است، بیش از حد به شناخت راویان و امور آنها پرداخته اند، بنابراین در این زمینه‌ها با آگاهی کامل سخن گفته اند و با بصیرت و نقادی، حق مطلب را ادا کرده اند.»

پاسخ من به این سخنان به قرار ذیل است:

۱- سخن وی درباره علمای متقدم مبنی بر اینکه آنها علم را با عمل آمیخته اند و آنان محق تر و باتقواتر و به حق نزدیکترند و متأخران نمی‌توانند در فضل و دانش به پای آنان برسند تا چه رسد به اینکه هم سنگ آنها باشند!، سخن حقی است ولی شیخ «ابن محمود» به دنبال آن سخنی آورده است که این سخن حق را آسیب پذیر نموده است و آن اینکه علمای متقدم را با اشاره، به غفلت متهم می‌نماید و می‌گوید آنان غالباً به کسانی که حدیث نقل می‌کنند حسن ظن دارند و بعید می‌دانند که یک مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر نسبت دهد. از این رو در درج احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت افراط کرده اند! در صورتی که همه می‌دانیم واجب است که نسبت به پیشینیان این امت حسن ظن داشته باشیم و آنان را آنچنان که شایسته است مورد تحسین و ستایش قرار دهیم نه اینکه با «اشاره» از منزلت و مقام و شأن آنان بکاهیم.

۲- شیخ «ابن محمود» افراط علمای متقدم در نقل احادیث گوناگون، متضاد و متفاوت را ناشی از دو علت می‌داند: یکی اینکه آنان اغلب نسبت به کسانی که حدیث نقل می‌کنند، حسن ظن دارند و بعید می‌دانند که یک مؤمن از روی عمد به دروغ مطلبی را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) منسوب نماید، دوم اینکه آنان عادت دارند در احادیث شرایط روز بازپسین مانند احادیث مهدی، دجال و

یأجوج و مأجوج تساهل و مسامحه نمایند و زحمت نقد، تصحیح و تفحص گونه احادیث را به خود نمی دهند! زیرا آنان می دانند که اینها اخبار غیرضروری است! در پاسخ به فحوای تعلیل اخیر در شماره ۳۵ بازپسین زحمتی احساس نمی کنند و برای نمونه، سخنان مجموعه ای از بازپسین زحمتی احساس نمی کنند و برای امثال سخنان مجموعه ای از علمای نقد پرداز را در تصحیح پاره ای از احادیث مهدی، آورده ام.

توصیف علمای متقدم از سوی شیخ «ابن محمود» با این صفت که آنان غالباً نسبت به گویندگان حسن ظن دارند و از یک مؤمن بعید می دانند که عمداً از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبری دروغ نقل کند، از این رو احادیث گوناگون، متضاد و مختلف پیرامون مهدی آورده اند، این توصیف نوعی عیبجویی است که پیشینیان امت و ناقلان سنت - که خداوند به وسیله آنان دین خود را برپا و شریعت را استوار ساخته است - سزاوار آن نیستند. خداوند به آنها آنچنان ذکاوت، هوشمندی، هوشیاری و بیداری ارزانی داشته است که اهلیت نگاهداری دین و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را یافته اند. «ابن ابی حاتم» در کتاب *الجرح و التعديل* از «احمد بن سنان» روایت کرده و می گوید: «عبدالرحمن بن مهدی» را شنیدم که می گفت: حسن ظن در دو چیز روا نباشد یکی داوری و دیگری حدیث. یعنی حسن ظن در قبول روایت از افراد غیرقابل اعتماد، به کار نمی آید». همچنین از پدرش از «ابی بکر معیطی عبیدالله بن ابی وهب» روایت شده است که وی گفت: «یزید بن هارون» را شنیدم که می گفت: حدیث کسی قابل قبول نیست، مگر اینکه شهادت وی مورد قبول قرار گیرد.

با سند «عمر بن قیس» روایت شده که گفت: دارنده حدیث باید مثل صراف باشد که درهم ها - پول - را از هم تمیز دهد و بداند کدامیک تقلبی است؟ حدیث نیز به همین صورت است. باز از پدرش، از «عبد بن سلیمان» روایت شده است که گفت: از «ابن مبارک» سؤال شد که با احادیث جعلی چگونه می توان برخورد کرد؟ گفت: بزرگان خود طریق آن را می دانند. به روایت پدرش از «نعیم ابن حماد» گفت: به عبدالرحمن بن مهدی گفتم دروغگو چگونه شناخته می شود؟ گفت: همان گونه که پزشک، دیوانه را می شناسد! از «ابن سیرین» با سند روایت شده است که گفت: گفته می شد این احادیث «دین»

است، پس دقت کنید که از چه کسی می‌گیرید. از «یعقوب بن محمد بن عیسی» با سند روایت شده است، که گفت: «ابی شهاب» چون حدیث می‌گفت اسناد را ذکر می‌کرد و می‌گفت: منطقی نیست که انسان بدون پله‌کان، به پشت بام برود! و بزرگان ما در حدیث شناسی گفته‌اند که اگر کسی ده درهم در نزد دیگری به امانت بسپارد، بدون آوردن دو شاهد عادل نمی‌تواند مدعی آن شود و آن را پس بگیرد، پس دین خدا که به مراتب با اهمیت‌تر است، باید با شهادت گروهی از افراد عادل، از حدیث گویان اخذ شود!

این است نمونه‌هایی از سخنان ناقلان آثار که نشان می‌دهد آنان تا چه اندازه بیدارند و نمی‌توان آنها را گمراه کرد. پس این یک گناه کبیره است که یک نفر در واپسین سال‌های قرن چهاردهم (هجری) بیاید و بگوید: «ولی علمای متقدم اغلب نسبت به گویندگان حسن ظن دارند و از یک فرد با ایمان بعید می‌دانند که عمداً مطلبی را به دروغ به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت دهد، از این رو احادیث گوناگون، مختلف و متضاد پیرامون مهدی آورده‌اند... و شوکانی پنجاه حدیث از آنها را نقل نموده و سفارینی هم آنها را در *لوائح الانوار* آورده و ابن کثیر هم در *النهایه*، بسیاری از آنها را ذکر نموده است...»

این انتقادگر علمای متقدم که در پایان قرن چهاردهم پیدا شده است، در همین سخنان خود آشکارا نشان داده است که میان متقدم و متأخر تمیز قائل نمی‌شود، زیرا وی به «سفارینی» نسبت داده که در کتاب *لوائح الانوار* احادیث مهدی را از «شوکانی» نقل نموده است، حال آنکه ولادت «سفارینی» در سال ۱۱۱۴ هـ و وفات وی در ۱۱۸۸ هـ بوده، اما «شوکانی» در سال ۱۱۷۳ به دنیا آمده و در سال ۱۲۵۰ هـ فوت نموده است. سفارینی در اول کتاب *لوائح الانوار البهیة* می‌گوید که در سال ۱۱۷۳ بعضی دوستان از وی درخواست نمودند مسائل اعتقادی بنیادین «اهل اثر» را به نظم بیاورد و وی آنها را در *دویست و بیست و اندی* به نظم آورد و نام «الدرّة المضيئة فی عقد أهل الفرقة المرضیة» بر آن اطلاق نمود. سپس این دوستان از وی خواستند که این نظم را شرح نماید و او هم در کتاب *لوائح الانهار البهیة* به شرح آنها پرداخت! روشن است که «سفارینی» در همان سال ولادت «شوکانی» نظم «الدرّة المضيئة» را آغاز و پس از فراغت از نظم، در کتاب *لوائح الانوار البهیة* به شرح آن پرداخته که شیخ ابن محمود مدعی است وی در همین

کتاب احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است! یعنی در آن هنگام که «سفارینی» سرگرم تألیف کتاب *لوامع الانهار البهیة* بود سن شوکانی هنوز به پانزده سالگی نرسیده بود! و یکی از آنان در سرزمین «شام» بود و دیگری در «یمن». خلاصه کلام این است که جای شگفتی بسیار دارد که شیخ «ابن محمود» سفارینی را در زمان پس از شوکانی قرار می دهد و از آن شگفت آورتر اینکه ادعا می کند «سفارینی» در کتاب *لوامع الانوار البهیة* احادیث مهدی را از شوکانی نقل نموده است!!

در مورد اشاره وی به اینکه علمای پیشین، احادیث متضاد بسیاری، پیرامون مسئله مهدی نقل کرده اند، ما در شماره ۷، به تفصیل بحث کرده ایم و دیگر تکرار نمی کنیم.

### ۳۷- علمای پژوهشگر چه کسانی هستند؟

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۲۶ رساله خود ضمن ستایش او از علمای شهرهای بزرگ می گوید: «به حق باید گفت که علمای شهرهای بزرگ هرگاه وارد یکی از مباحث علمی جدال برانگیز شده اند با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می نمایند که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می گردد. این دیگر برعهده محقق نیست آن کس را که نمی خواهد آگاه شود، بیاگاهند! این علماء تقریر نموده اند: اساس دعوی مهدی بر احادیث ضعیف و غیر صحیح و... استوار است.»

وی در صفحه ۲۸ می افزاید: «بعضی از علمای ما وقتی رسایل و مباحث منتشره از سوی علمای متأخر شهرهای بزرگ را مشاهده می نمایند که به بررسی مشکلات مهم و اساسی و مورد اختلاف همچون مسئله مهدی پرداخته اند، به این گونه رسایل چندان توجهی نمی کنند مخصوصاً وقتی بفهمند که نتیجه بحث ها با نظر و اعتقاد آنان مخالف است!»

در پاسخ این سخن باید بگویم: اگر کسی بدون داشتن سابقه ذهنی چنین سخنی بشنود چه بسا گمان کند که این علمای شهرهای بزرگ! که با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش چنان حق مطلب را ادا می نمایند! که صحت قضیه با روشنایی دلیل و برهان بوضوح قابل رؤیت می گردد، از فرزندگان کارشناسی در علوم روایت و درایت اند! غافل از اینکه مراد شیخ ابن محمود از این محققان،

مدققان و... افرادی چون احمد امین و محمدفرید وجدی کسان دیگری نیست! آری! رساله خود شیخ «ابن محمود» پیرامون مهدی از جمله همان مباحث علمای متأخر شهرهای بزرگ است! خواننده، از خلال وقوف بر بسیاری از اشتباهات بزرگ که پاره ای از آن حتی برای طلبه های تازه کار اشتباهی نابخشودنی است (بهویژه آنچه در شماره های ۸ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۹ - ۲۲ بدانها اشاره نمودم) در می یابد که در این بحث نه تنها با تحقیق، تدقیق، تفحص و کنکاش حق مطلب ادا نشده است. بلکه این بحث حتی رنگ و بویی هم از این صفات به خود ندیده اند.

### ۳۸- غلات و احادیث اهل بیت!

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۷ می گوید: «بسیاری از علمای محدث به علت تسلط غلات در نقل دروغ های فراوان، از نقل احادیث فراوان اهل بیت در کتاب هایشان خودداری نموده اند.

بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی نیز از نقل آنها اجتناب کرده و در کتاب های معتبرشان ذکری ننموده اند. زیرا آنان از ضعف آنها آگاه بودند و با اینکه دارمی، استاد ابی داود و ترمذی است، اما مسند خود را از احادیث مهدی دور نگه داشته است!»

پاسخ این است: در بین علمای محدث که حدیث شریف را در تألیفات خود تدوین نموده اند بعضی ها به درج همه احادیث صحیح پایبند نبوده اند و بعضی دیگر به درج فقط احادیث صحیح پایبند بوده اند، مانند بخاری و مسلم در صحیحین ولی هیچ یک از علماء نگفته اند، احادیثی که شیخین در صحیحین نیاورده اند، صحیح نبوده اند حدیث صحیح همان گونه که در صحیحین وجود دارد، در کتب دیگر نیز موجود است (که در شماره ۵ این مطلب را توضیح داده ام).

کسانی که به درج احادیث صحیح در کتاب هایشان پایبند نبودند، صحیح و غیره را می آورند، و بعضی میزان صحت و ضعف حدیث، یا وضعیت «رجال اسناد» را بیان می نمایند و بعضی دیگر بیان نمی کنند و فقط به درج «اسناد» اکتفا می نمایند که صاحب نظران و حدیث شناسان، می توانند با بررسی اسناد و توابع یا شواهد، از میزان صحت و ضعف حدیث آگاه شوند. هر آنچه در تألیفات مورد

اشاره: «نسائی»، «دارقطنی» و «دارمی» وجود دارد، صحیح یا ضعیف نیست که طلبه های مبتدی بر این نکته آگاه هستند. بنابراین، ادعای شیخ «ابن محمود» مبنی بر اینکه بخاری، مسلم، نسائی، دارقطنی و دارمی نیز از آنها اجتناب کرده و در کتاب های معتبرشان ذکر ننموده اند و... یاوه ای بیش نیست و استدلال «ابن محمود» در مورد عدم درج این احادیث در کتاب هایشان براساس این سبب که آنان از ضعف احادیث آگاه بودند!، یک سخن بی پایه است و با واقعیت انطباق ندارد مگر اینکه سندی پیدا شود و نشان دهد که علت عدم ذکر این قبیل احادیث، آگاهی آنان نسبت به ضعف آنها بوده است! که چنین امری برای «ابن محمود» میسر نشده است.

و از سوی دیگر این ادعای وی که «دارمی» مسند خود را از ذکر این احادیث منزّه! ساخته است، کاملاً بی دلیل است مگر اینکه «نص» ی در دسترس باشد و آن را ثابت کند. و البته نباید گفته شود هرآنچه که پیرامون «مهدی» آورده، صحیح است، زیرا وی به درج احادیث صحیح پایبند نبوده است. «حافظ عراقی» - همان گونه که سیوطی در *تهذیب الراوی* نقل نموده - گفته است: «مسند دارمی از این جهت همانند *مسند بخاری* به مسند شهرت یافته است که احادیث آن «سند» دارد، ولی احادیث بسیار: مرسل، معضل، منقطع و مقطوع نیز در آن یافت می شود.».

چنانکه روشن است، مرسل، معضل، منقطع و مقطوع از انواع احادیث ضعیف است. اما اینکه «دارمی» استاد «ابی داود» و «ترمذی» که احادیث مهدی را در کتاب هایشان آورده اند، احادیث مهدی را در *مسند* خود نیاورده است، شبهه ای بر درج این احادیث به وجود نمی آورد، زیرا آنچه یک شاگرد در کتابش می آورد الزاماً نباید با آنچه استادش آورده است مطابقت داشته باشد و این از بدیهیات است، حال اگر «دارمی» احادیث مهدی را در *مسند* خود نقل می نمود، باز از لبه تیز این انتقاد «ابن محمود» جان سالم بدر نمی برد که: «علمای محدث و فقهای متقدم معمولاً از یکدیگر نقل می کنند و به تقلید از یکدیگر، سخن را هر چند ضعیف می آورند!» و دیگر سخنان وی که شامل همگان می شود (ما در شماره ۶ بدان پاسخ داده ایم).

### ۳۹- ترک وظایف، در انتظار مهدی!

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۸۵ می گوید: «بنابراین مسلمانان نیازی ندارند

که از واقعیات خود فرار کنند و به انتظار مهدی که دینشان را تجدید حیات بخشد و عدالت را بگسترانند، از انجام وظایف دست بکشند و به خیالبافی و محالات دل خوش دارند و در برابر توهمات و خرافات تسلیم شوند. سپس علمایشان براساس اعتقاد به آنچه در کودکی بر آن تربیت شده اند و از آباء و اساتید خود گرفته اند بر آنان تحجر فکری و انجماد اجتماعی تحمیل کنند. یا اینکه آنان را به اطاعت از نظر یک عالم یا یک فقیه، مجبور سازند که به موجب آن باید به یک شخص غایب ایمان بیاورند که همانند سایر انسانهاست و در آخرالزمان می آید و مردم را از ظلم و بیداد نجات می دهد!

به نظر من: خداوند بقای این دین را تضمین نموده است. خداوند کامیابان دنیا و آخرت را در دوران های مختلف جزو یاران دینش قرار داده است. در صحیح بخاری، معاویه می گوید: از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود من یردالله به خیراً یفقهه فی الدین و انما انا قاسم والله یعطی و لاتزال هذه الأمة قائمه علی أمرالله لا یضرهم من خالفهم حتی یأتی امرالله - خداوند برای هر کس خیر بخواهد وی را در امور دین فقیه می نماید، من تقسیم کننده ای بیش نیستم و خداوند بخشنده است، این امت همچنان بر امر خداوند استوار خواهد بود و مخالفان ضرری بدان نمی رسانند تا اینکه فرمان الهی صادر شود - بنابراین هیچ دورانی از اقامه شریعت الهی خالی نمی باشد و مهدی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از وی خبر داده اند، حلقه ای است از یک زنجیره طولانی که خداوند در زمان و موعد مقرر بهوسیله او دینش را یاری می فرماید، در آن زمان که شر فراگیر شود و دجال بزرگ قیام نماید، مسلمانان در هر زمان نباید آنچه را خداوند در مورد نصرت دین بر آنان واجب گردانیده به اتکای آنچه در احادیث مهدی آمده، ترک نمایند. در مورد این سخن «ابن محمود» که باورداشت ظهور مهدی نوعی دل خوش کردن به خیالبافی و محالات بوده و تسلیم شدن در برابر توهمات و خرافات است! قبلاً گفتم که این مسئله از «امور غیبی» است و پیامبر راستگو در احادیث صحیح پیرامون ظهور وی در آخرالزمان خبر داده اند و واجب است بر ما هر خبری را که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است، باور کنیم.

درباره گله گذاری وی از علماء و بزرگانی که به بیان نصوص حاوی

باورداشت شخصی که در آخرالزمان می آید اقدام نموده اند، باید گفت: این وظیفه علماء است که کلام و بیانشان بر ادله شرعی ثابت استوار گردد نه بر شبهات عقلی بی اساس. علمای این امت چه در نقل اخبار و چه در بیان احکام به خوبی از عهده این امر بر آمده اند.

#### ۴۰- آخرین شبهات!

شیخ «ابن محمود» در صفحه ۴۰ می گوید: «اگر گفته شود: چگونه پی برده اید به اینکه این احادیث فراوان و سنددار و مسلسل از شماری از اصحاب پیامبر، باهم اختلاف دارد حال آنکه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟ پاسخ این است، این احادیث فراوان که نزد اهل سنت بالغ بر پنجاه حدیث پیرامون مهدی است، و ادعا دارند که پاره ای از آنها صحیح و تعدادی حسن و برخی دیگر ضعیف است... و این احادیث آنچنان بر دل های اکثریت علمای اهل سنت مستولی گشته است که گفته شده «قدرت از آن کثرت است!» ولی کمیت به هیچوجه ما را از کیفیت بی نیاز نمی سازد، اکثر مردمان تقلید کنند، از یکدیگر تقلید می کنند و محققان شمارشان اندک است. محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محک تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره ای ملاحظات رسیده اند که باید بدانها پاسخ داده شود...» وی سپس بعضی شبهات را ذکر می نماید و می گوید: «این قبیل مسائل، محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند و اینکه اینها نور چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی باشد، از این رو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد!» وی در صفحه ۳۶ هم می گوید: «علمای متأخر شهرهای بزرگ! تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی بوده و از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جعل شده اند! دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچ کس جز آدم های کودن! پوشیده نیست. والله یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم!»

وی در صفحه ۵۷ می گوید: «امیدوارم با این بیان جان های سرگشتگان آسوده شود و بر نظریات اهل علم و دین پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه مطرح می گردد، واقف شوند. والله یقول الحق و هو یهدی السبیل!»



توضیح نگارنده درباره این سخن به قرار ذیل است:

شیخ محمود پرسش خطرناکی را بدین نحو مطرح نموده است؛ اگر گفته شود: چگونه پی برده اید به اینکه این احادیث فراوان، سنددار و مسلسل از شماری از اصحاب پیامبر، با هم اختلاف دارد حال آنکه در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه و مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب موجود است؟ هر کس این سؤال را بخواند از این همه گستاخی و بی حرمتی نسبت به سنن، مسانید، و حافظان آن دلش به درد می آید. سپس بعد از طرح این سؤال آیا می دانید پاسخ به آن چه بوده است؟ پاسخ، مجموعه ای از شبهات عقلی است که با این ادعای وقیحانه، این شبهات باعث شده است علمای محقق به ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند!! این یک تزویر و نیرنگ است. علمای محقق از این ادعای باطل بیزارند و من پس از ذکر شبهات و اشاره به پاسخ ها، توضیح خواهم داد که دو شبهه به وقایع ناشی از باورداشت ظهور مهدی و برانگیخته شدن فتنه ها مربوط می شود که در شماره ۴ پاسخ لازم را داده ام و یک شبهه دیگر این است که محال است پیامبر بر امت خود واجب گرداند که به یک آدم ناشناخته در عالم غیب ایمان بیاورند حال آنکه وی نه فرشته ای مقرب است و نه نبی مرسل؟!... نگارنده در شماره ۲۹ به این شبهه پاسخ گفته ام. یک شبهه هم به این نکته مربوط می شود که «بخاری» و «مسلم» احادیث مهدی را در صحیحین نیاورده اند که در شماره ۵ پاسخ آن گفته شد و شبهه ای دیگر اینکه احادیث پیرامون مهدی با یکدیگر تضاد و تعارض دارند که در شماره ۷ پاسخ داده ایم... و یک شبهه راجع به این بود که شیخ ابن محمود نخستین کسی نیست که احادیث مهدی را کذب دانسته است و پیش از وی بعضی علماء بر این باور بوده اند که در شماره ۸ و ۲۵ پاسخ لازم داده شده است.

\*\*\*

... این است شبهه ها و اشکالاتی که شیخ «ابن محمود» به استناد آنها احادیث مهدی را مورد اختلاف معرفی نموده است، در حالی که این احادیث فراوان و جملگی مستند هستند و از شماری از اصحاب پیامبر در سنن ابی داود، ترمذی، ابن ماجه، مسند امام احمد، الحاکم و دیگر کتب با اسناد مسلسل نقل شده اند. البته مسئله در اینجا ختم نمی شود، بلکه وی قبل و بعد از طرح این شبهات آنها

را به علمای محقق منسوب می نماید: «محققان متقدم و متأخر این احادیث را در محک تصحیح، تفحص و جرح و تعدیل قرار داده و به پاره ای ملاحظات رسیده اند که باید بدان پاسخ داده شود». وی پس از ذکر شبهات خود می گوید: «این قبیل مسائل محققان و علماء را واداشته است تا در ساختگی بودن این احادیث یقین حاصل کنند اینکه اینها از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو سخنان پیامبر نمی باشد! از این رو نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه آن را باور کرد». بی تردید انتساب این نظر به علمای دانش پژوه متقدم و متأخر، غیرصحیح است و نوعی تزویر و نیرنگ به شمار می آید که شایسته نیست از کسانی چون شیخ «ابن محمود» سر بزند! روشن ترین دلیل این سخن، این است که همه آنهایی که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از آنها نام برده است از متقدمان سه نفر و از متأخران پنج نفرند. در مورد انتساب ضعیف دانستن احادیث مهدی به آنان توضیح لازم در شماره ۱۸ آمده است و در شماره ۱۱ یادآور شده ام که «ابن القیم» بسیاری از احادیث مهدی را در کتاب *المنازل المنیف* صحیح می داند و آنچه شیخ «ابن محمود» به او نسبت داده که وی احادیث مهدی را در کتاب مذکور ضعیف می داند، صحیح نیست! باز در شماره ۱۳ توضیح داده ام که «شاطبی» احادیث مهدی را در کتاب *الاعتصام* ضعیف ندانسته و معتقدان به ظهور مهدی در آخرالزمان را «بدعت گذار» توصیف نکرده است و آنچه شیخ «ابن محمود» به وی نسبت داده، کذب محض است. سومین شخص که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از وی نام برده، «ابن خلدون» است که در شماره ۱۰ روشن ساختم که او قائل به ضعف تمامی احادیث مهدی نیست تا چه رسد به اینکه قائل به «ساختگی بودن» آنها باشد، و بیان نمودم که وی در تصحیح و تضعیف احادیث مورد اعتماد نیست. در مورد پنج متأخری که شیخ «ابن محمود» در رساله اش از آنها نام برده است، باید اشاره کنم: «شیخ عبدالعزیز مانع» بعضی احادیث وارده پیرامون مهدی را صحیح دانسته که در شماره ۱۳ توضیح داده ام. «شیخ ابوالاعلی مودودی» در کتاب *البیانات* خود می گوید که سند همه روایات احادیث مهدی آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود. وی پس از اشاره به پاره ای ضعف در آنها می افزاید: «ولی به هر حال بدشواری می توان گفت که روایات اصلا حقیقت ندارد، زیرا اگر از آنچه مردم

خودبخود در آن وارد ساخته اند صرف نظر کنیم، این روایات حاوی یک واقعیت بنیادین است که وجه اشتراک تمامی آنها می باشد و آن اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) خبر داده اند که در آخرالزمان رهبری ظاهر می شود که به سنت عمل می کند و زمین را از دادگری لبریز می سازد و بساط ستمگری و تجاوزگری را بر می چیند و به حکومت اسلام اعتلا می بخشد و رفاه را در بین خلق خدا فراگیر می گرداند».

پرواضح است که «شیخ ابوالاعلی مودودی» قائل به ساختگی بودن آنها نیست بلکه می گوید که این روایات آنچنان قوی نیست که با سنجش و نقد روایات طبق مقیاس بخاری و مسلم ثابت شود، ولی مجموع روایات، وجه اشتراک جملگی آنها را ثابت می نماید و آن اینکه پیامبر(صلی الله علیه و آله) خبر داده اند که رهبری ظاهر می شود که در آخرالزمان طبق سنت عمل می کند. سپس رساله ای از «شیخ ابوالاعلی مودودی» تحت عنوان: *موجز تجدیدالدین و اَحیاء* به دستم رسید که در آن صریحاً از مهدی نام می برد که «در آینده دین را تجدید حیات می بخشد» و نام وی را بر تجدیدگران گذشته مقدم می دارد. و به هر حال، چنانکه دانسته است «شیخ ابوالاعلی مودودی»(ره) از کارشناسان حدیث شریف نیست بلکه وی از اندیشمندان اسلام گراست، ولی خدای را سپاس که او جزو آن دسته از علمای محقق! نیست که به نظر شیخ «ابن محمود»، شبهات عقلی آنان را متقاعد ساخته است که احادیث مهدی از زبان پیامبر(صلی الله علیه و آله) را جعل شده بدانند و بگویند که از چراغ هدایت نبوی نیست و جزو کلام پیامبر نمی باشد پس نباید بدان توجه نمود تا چه رسد به اینکه باور کرد!!... سه نفر باقیمانده عبارتند از: شیخ محمدرشید رضا، محمدرید وجدی و بلاغی. در شماره ۱۵ گفتم که «محمدرشید رضا» آنچه را روشن تر از ظهور مهدی است - یعنی نزول عیسی(علیه السلام) از آسمان را - هم منکر شده است. در شماره ۱۶ اشاره کردم «محمدرید وجدی» ادعا دارد که احادیث دجال، جملگی، ساختگی و مجعول است، در حالی که اکثر آن احادیث در صحیحین است. در شماره ۱۸ بیان نمودم که تاکنون کتاب «بلاغی» را به دست نیاورده ام تا بتوانم درباره آن اظهار نظر نمایم.

... حاصل کلام اینکه از هشت نفری که شیخ ابن محمود در رساله اش جزو متقدمان و متأخران! از آنها نام برده است، «ابن القیم» و «شاطبی» قطعاً جزو آنها نیستند. زیرا آن دو برخلاف ادعای شیخ «ابن محمود» قائل به ضعف احادیث مهدی نیستند، «ابن خلدون» نیز هم عقیده وی نیست، زیرا او قائل به ضعف تمامی احادیث نیست تا چه رسد به اینکه قائل به ساختگی بودن آنها باشد. «شیخ ابن مانع» و «شیخ ابوالاعلی مودودی» نیز در کنار ابن محمود قرار ندارند. از متأخران که شیخ ابن محمود از آنها نام برده است شیخ «محمدرشید رضا» و «محمد فرید وجدی» با خود «ابن محمود» مانده اند و احتمال دارد «بلاغی» هم جزو آنها باشد. همچنین دو تن از نویسندگان قرن چهاردهم (هجری) با شیخ ابن محمود همراهند که وی از آنان تقلید کرده اما در رساله اش نامی از آنها نبرده است. یکی «استاد احمد امین» که در شماره ۱۷ از او یاد کرده ام و دومی «محمد فهیم ابوعبیه» که در شماره ۲۳ راجع به او اشاراتی داشتم.

اینها که با شیخ «ابن محمود» مانده اند یا اینکه وی با آنان مانده است، همانهایی هستند که تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ساختگی و مجعول است، شیخ «ابن محمود» در ص ۳۶ می گوید:

«علمای متأخر مقیم در شهرهای بزرگ تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی ضعیف، ساختگی و از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) جعل شده است. دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچ کس جز آدم های کودن پوشیده نیست والله یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم.»

این اتفاق نظر ادعایی فقط از سوی «شیخ محمدرشید رضا»، «محمدفرید وجدی»، «بلاغی»، «احمد امین»، «ابوعبیه» و «شیخ ابن محمود» عنوان می شود و نتیجه آن در سخن شیخ ابن محمود هویدا است: احادیث مهدی به دلیل تضاد و تعارضی که دارد ساختگی و مجعول است. بنابراین مطلب روشن است و فقط بر آدم های کودن پوشیده است!! با این تفصیل فقط آنهایی که اتفاق نظر پیدا کرده اند از صفت «کودنی» جان سالم بدر برده اند! آنها که تقریباً اتفاق نظر یافته اند «اهل علم و دین» اند که شیخ ابن محمود در صفحه ۵۷ می گوید: امیدوارم با این بیان! جان های سرگشتگان آسوده شود و بر نظر اهل علم و دین

پیرامون این مشکل، که گاه و بیگاه مطرح می‌گردد، واقف شوند. اینان «جویای کیفیت» اند که شیخ ابن محمود می‌گوید: این احادیث آنچنان بر دل های اکثریت علمای اهل سنت مستولی گشته است که گفته شد: قدرت از آن اکثریت است. ولی کمیّت به هیچوجه ما را از کیفیت بی نیاز نمی‌سازد، اکثر مردمان تقلیدگرند، از یکدیگر تقلید می‌کنند و محققان شمارشان اندک است.

برای روشن شدن حقیقت امر و مردود ساختن باطل می‌گوییم: علمای معتبر اهل سنت در دوران های قدیم و معاصر، احادیث ثابت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را که بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد، باور دارند. هیچ کس منکر این احادیث نیست مگر کسی که از راه راست منحرف شده باشد. در جاهای متعددی از این بحث، به اسامی بعضی علمای اهل سنت که به احادیث مهدی احتجاج کرده و به ثبوت ظهور وی قائل بوده اند، اشاره نموده ام شاید بی مناسبت نباشد که در اینجا اسامی شماری از این علماء را ذکر کنیم، تا روشن شوند که علمای اهل سنت از «نصوص» پیروی می‌نمایند و با «شبهات عقلی»! به مخالفت با آن بر نمی‌خیزند. آنان همچنان که اهل کمیّت اند، اهل کیفیت نیز هستند، و آنهایی که از راه منحرف شده اند نه کمیتی دارند و نه کیفیت. البته این سخن برای مقایسه و مطابقت نیست! (معاذالله).

ألم تر أنّ السيف ينقص قدره \*\*\* إذا قيل إنّ السيف أمضى من العصا  
(مگر نمی‌دانی، اگر گفته شود شمشیر از عصا برنده تر است، قدر و منزلت شمشیر پائین می‌آید؟):

- ۱- امام ابوداود مؤلف السنن متوفا به سال ۲۷۵ هـ .
  - ۲- امام ابو عیسی ترمذی صاحب الجامع متوفا به سال ۲۷۹ هـ .
  - ۳- حافظ ابوجعفر عقیلی مؤلف کتاب الضعفاء متوفا به سال ۲۲۳ هـ .
  - ۴- امام ابن حبان البستی نویسنده الصحیح متوفا به سال ۳۵۴ هـ .
  - ۵- حافظ ابوالحسین محمدبن حسین ابری سجری صاحب کتاب مناقب الشافعی متوفا به سال ۳۶۳ هـ .
  - ۶- امام ابو سلیمان خطابی مؤلف معالم السنن و غیره متوفا به سال ۳۸۸ هـ .
- (خطابی اثبات ظهور مهدی در آخرالزمان را از سوی نویسنده تحفه الاحوزی فی شرح جامع الترمذی در شرح حدیث آنس نقل نموده و می‌نویسد: پیامبر (صلی

الله علیه وآله) فرمود: لاتقوم الساعة حتى يتقارب الزمان و تكون السنة كالشهر والشهر كالجمعة... - روز بازپسین فرا نمی رسد مگر اینکه زمان (روزها) به هم نزدیک شود و سال چون ماه و ماه چون هفته شود).

۷- امام بیهقی صاحب السنن الكبرى و غیره متوفا به سال ۴۵۸ هـ .  
(سخنان وی و دیگران درباره صحت بعضی احادیث مهدی در شماره ۳۵ بازگو شده است).

۸- قاضی عیاض مؤلف کتاب الشفاء متوفا به سال ۵۴۴ هـ .  
۹- امام قورطوی مفسر مشهور و صاحب کتاب التذکره فی احوال الموتی و امور الآخرة متوفا به سال ۶۷۱ هـ .

۱۰- امام «ابن تیمیه» نویسنده کتاب های فراوان و مشهور، متوفا به سال ۷۲۸ هـ (در کتاب منهاج السنة النبویة بعضی احادیث مهدی را صحیح می داند).  
۱۱- امام ابوالحجاج المزنی نویسنده کتاب تهذیب الکمال متوفا به سال ۷۴۲ هـ

۱۲- امام ذهبی صاحب کتب فراوان متوفا به سال ۷۴۸ هـ در کتاب تلخیص المستدرک (او بعضی احادیث مهدی را صحیح دانسته است).

۱۳- امام ابن القیم مؤلف کتب فراوان متوفا به سال ۷۵۱ هـ . (در کتاب المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف بعضی احادیث مهدی را صحیح دانسته است).

۱۴- امام عمادالدین ابن کثیر نویسنده کتب فراوان متوفا به سال ۷۷۴ هـ (در کتاب النهایة بعضی احادیث مهدی را صحیح می داند).

۱۵- حافظ ابن حجر عسقلانی نویسنده فتح الباری و تهذیب التهذیب و غیره متوفا به سال ۸۵۲ هـ .

۱۶- حافظ سخاوی مؤلف کتاب فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث متوفا به سال ۹۰۲ هـ .

۱۷- حافظ سیوطی نویسنده کتب فراوان و کتابی پیرامون مهدی به نام العرف الوردی فی اخبار المهدی، متوفا به سال ۹۱۱ هـ .

۱۸- امیر محمدبن اسماعیل صنعانی نویسنده کتاب سبل السلام و غیره متوفا به سال ۱۱۸۲ هـ . (صدیق حسن خان در کتاب الاذاعه سخنان وی را پیرامون ظهور مهدی در آخرالزمان آورده است).

۱۹- قاضی محمدعلی شوکانی مؤلف التفسیر و کتاب نیل الاوطار و غیره متوفا به سال ۱۲۵۰ هـ. (سخنان وی درباره مهدی در رساله ای تحت عنوان: التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی و الدجال و المسیح آمده و شیخ صدیق در کتاب الاداعه از این کتاب نقل کرده است).

۲۰- شیخ محمد بشیر الهسوانی نویسنده کتاب صیانه الانسان عن وسوسه دحلان متوفا به سال ۱۳۲۶ هـ.

۲۱- شیخ شمس الحق عظیم آبادی نویسنده عون المعبود شرح سنن ابی داود متوفا به سال ۱۳۲۹ هـ.

۲۲- شیخ عبدالرحمن المبار کفوری نویسنده کتاب تحفه الاحوذی شرح جامع الترمذی متوفا به سال ۱۳۵۳ هـ.

اینان که نام بردم، قطره ای از دریای علمای اهل سنت اند که به استناد احادیث صحیح، به ظهور مهدی در آخرالزمان اعتقاد دارند. اینان اهل روایت و درایت هستند و جزو خبرگان و متخصصان به شمار می آیند. داوری و حکم این قبیل علمای محقق معتبر و مورد اعتماد است که اینان اهل جرح و تعدیل و تصحیح و تضعیف و علم و دین و کمیت و کیفیت اند.

\*\*\*

... تا این مقدار به بیان اشتباهات شیخ «ابن محمود» که در رساله اش آمده است، بسنده می کنیم، و این برای تبیین ارزش این رساله بی اساس کافی است... باشد که جناب شیخ «ابن محمود» در آنچه که نوشته است، تجدید نظر نماید همان گونه که پیش از وی استادش «شیخ محمد ابن مانع» چنین کرده است. زیرا «حق»، گمشده مؤمن است و پسندیده تر آنکه از حق پیروی شود.

از خداوند متعال مسئلت دارم که همگی ما را در انجام آنچه مورد رضایت اوست و تفقه در دین، توفیق عنایت فرماید و ما را در صراط مستقیم ثابت قدم بدارد.

وصلی الله و سلم<sup>۹۴</sup> و بارک علی عبده و رسوله نبینا محمد و علی آله و صحبه و تابعیهم باحسان.

پایان

۹۴. پایان ترجمه و تکمیل و تنظیم، رجب المرجب ۱۴۱۴ هـ. سیدهادی خسروشاهی.

استاد سید ابوالاعلی مودودی



احیاگر جهانی یا مهدی منتظر

ترجمه سید هادی خسروشاهی



## یادداشتی بر این بحث

.... به دنبال نشر کتاب «مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت» که در چند سال اخیر<sup>۹۵</sup> به طور مکرر از سوی مؤسسه اطلاعات چاپ شده است، به بحثی از استاد ابوالاعلی مودودی، (از علمای بزرگ اهل سنت و مؤسس و نخستین امیر جماعت اسلامی پاکستان) در کتاب: «موجز تاریخ تجدید الدین و احیاء» چاپ دمشق، صص ۲۵ - ۴۰، برخوردیم که در آن به بررسی مسئله مهدی موعود می پردازد و آن حضرت را به عنوان یک احیاگر - جهانی - معرفی می کند، ولی در پاره ای از احادیث تردید روا می دارد و دیدگاه ویژه ای را اظهار می کند...

این برداشت و اظهار نظر، در همان شبه قاره هند - پاکستان، مورد سؤال قرار می گیرد، و ایشان به پاسخ و توضیح می پردازد که این پرسش ها و پاسخ ها نخست در پنجاه سال پیش<sup>۹۶</sup> - نوامبر ۱۹۴۶م - در مجله «ترجمان القرآن» به زبان اردو درج می گردد و سپس در سال ۱۹۹۱م - (جمادی الاخر ۱۴۱۲ هـ. ق) در مجله «المنصورة» ارگان جماعت اسلامی، صفحه ۳۷-۴۷، چاپ لاهور پاکستان، به زبان عربی منتشر می شود که ترجمه فارسی هر دو بحث توسط اینجانب برای نشر در «ویژه نامه» ستاد بزرگداشت مراسم نیمه شعبان «مسجد انگجی» تبریز، تقدیم شد و در «کعبه مقصود» نشریه ویژه نیمه شعبان (چاپ تبریز) درج گردید و اینک برای آن که استفاده از آن برای همگان مقدور گردد، در ضمن این کتاب: «مصلح جهانی» نقل می شود.<sup>۹۷</sup>

در اینجا اشاره به این نکته هم ضروری است که ترجمه عربی این بحث، توسط برادر بسیار عزیز ما، استاد شیخ خلیل الحامدی، مسئول بخش عربی جماعت اسلامی پاکستان، انجام شده و توسط وی نیز به اینجانب ارسال شده است که

۹۵. سال های ۵-۴-۱۳۷۳.

۹۶. و اکنون شصت سال پیش (۲۰۰۶ م).

۹۷. این بحث نخست در ماه شعبان ۱۴۱۷ هـ. ق - ۱۳۷۵ ش - در نشریه «کعبه مقصود» در تبریز درج گردید و سپس در روزنامه «اطلاعات» و «همشهری» و بعد در «اطلاعات هفتگی» منتشر شد و اخیراً نیز در کتاب «برترین های فرهنگ مهدویت در مطبوعات» ج اول، ص ۲۹۹-۳۱۴ نقل گردید.

متأسفانه سال پیش، پس از بازدید از بوسنی و سپس ایران و مراجعت به پاکستان، در حادثه ای ناگوار به رحمت حق پیوست...

روابط و مکاتبات ما با ایشان و مرحوم مودودی، شاید به نیم قرن پیش برمی گردد که نقل داستان آن، فرصت دیگری می طلبد، به هر حال استاد خلیل حامدی، مانند مولانا مودودی، از شخصیت های برجسته برادران اهل سنت ما در پاکستان بود که از انقلاب اسلامی ایران دفاع کرد و در عقاید خود، خود را به اهل بیت نزدیک می یافت و هوادار تقریب بین مذاهب اسلامی. خداوند ایشان را غریق رحمت خود سازد و از تقصیرات همه ما بگذرد. فانه لعنوا غفور.

قم - حوزه علمیه

سیدهادی خسروشاهی

### جایگاه احیاگر کامل

با نگاهی به تاریخ اسلام، در می یابیم که تاکنون در میان امت اسلامی یک مجدد کامل و احیاگر فرمانطقه ای ظهور نکرده است. اگر چه خلیفه عمر بن عبدالعزیز نزدیک بود به این جایگاه والا دست یابد، ولی اجل بهوی مهلت نداد تا به این مقصود برسد!

احیاگرانی که پس از وی آمدند هر کدام تنها در رشته یا رشته های ویژه ای به تجدید پرداختند، از این رو جایگاه «احیاگر کامل» و جامع الشرایط، همچنان خالی است، ولی عقل و طبیعت و گردش روزگار جملگی این را طلب می کند که سرانجام چنین «رهبر»ی ظهور کند تا تمام جوانب و رشته های دین و زندگی را تجدید و احیاء نماید، خواه ظهور وی در این زمان باشد، یا پس از هزار سال دیگر. این رهبر همان امام مهدی خواهد بود که در «حدیث نبوی» پیش گویی های روشنی درباره وی آمده است.<sup>۹۸</sup>

۹۸. گر چه بسیاری از این احادیث در کتاب های مسلم، ترمذی، ابن ماجه و المستدرک آمده است، ولی در اینجا بی فایده نیست که به روایتی اشاره کنیم که الشاطبی در المرافقات و شیخ اسماعیل شهید در منصب الامامه آن را نقل کرده اند.

سرآغاز دین شما نبوت و رحمت است و (این دوره) به گونه ای که خواست خداوند است، خواهد بود. سپس، خدای متعال آن را از میان برمی دارد. آنگاه (دوره) خلافت به روش نبوت، آن گونه که اراده خداوند است، خواهد بود. سپس خداوند آن دوران را به پایان می برد. بعد دوران «خلافت موروثی» فرامی رسد و سپس خدای متعال آن دوران را از میان برمی دارد. آنگاه اداره امور به شکل «ملوکیت استبدادی» خواهد بود، تا دوران آن نیز به پایان برسد.

بعد، دوران خلافت به روش نبوت پیش خواهد آمد که بر اساس سنت پیامبر در بین مردم رفتار خواهد شد و اسلام در روی زمین سایه خواهد گستراند، که ساکنان زمین و آسمان از آن خشنود می شوند. آسمان از بارش باران تا آخرین قطره دریغ نمی ورزد و زمین هر آنچه از گیاه و برکت در دل دارد، بیرون می ریزد.

بعضی از مردمان این عصر، وقتی نام این مرد منتظر را می شنوند، از سر ناآگاهی و جهل دچار شگفتی و ناباوری می شوند و گله می کنند که مسلمانان نادان، به خاطر انتظار ظهور این مرد کامل، دچار سستی و ناتوانی گشته اند؟! آنان می گویند: حقیقتی که افراد ناآگاه آن را درست نمی فهمند و در نتیجه از تلاش و کوشش باز می مانند، اصولاً روا نیست حقیقت به شمار آید! سپس می گویند: اعتقاد به ظهور مردی از جهان غیب که به اتفاق در میان امت های متدین رایج است، نوعی توهّم و خیالبافی است!

ولی باید توجه کرد که: اگر پیامبران پیشین، در این زمینه به امت های خود نویدها داده اند، همان گونه که خاتم پیامبران (صلی الله علیه وآله) به امت خود نوید داده است، که اسلام قبل از پایان حیات نوع بشر، تمام جهان را در برمی گیرد و انسان پس از اینکه شکست نظام های وضعی را بیازماید و از عواقب ناگوار آنها رنج ببرد، سرانجام ناچار خواهد شد به نظامی که خدای متعال برای زندگی بشری وضع نموده است روی بیاورد... و انسان در سایه «رهبری بزرگوار» به این نعمت نائل خواهد آمد.

رهبری که پیامبرگونه رفتار خواهد کرد و اسلام را به صورت اصلی به طور کامل اجرا خواهد کرد. اگر پیامبران چنین مژده ای به امت های خویش داده اند، چرا جای تعجب ندارد و چرا این امر از توهّم و خیالبافی به دور است. آیا امکان ندارد که این سخن پیامبران به سایر امت های کره زمین رسیده باشد و بعضی از این امت ها از روی ناآگاهی، محتوای اصلی آن را تغییر داده و جامه ای گشاده، از توهّمات و خرافات بر آن پوشانده باشند؟

### امام مهدی

البته باید گفت: گروهی از مسلمانان که به ظهور امام مهدی قائلند، در این کژ فهمی خود از نوگرایانی که منکر ظهور وی شده اند، دست کمی ندارند! آنان گمان می کنند که امام مهدی مردی خواهد بود همانند مشایخ و صوفیان

---

البته نمی توانم قضاوت کنم که این روایت از نظر سند تا چه حد معتبر است ولی تردیدی نیست که مفهوم آن، با هر آنچه از این قبیل در کتب حدیث آمده، مطابقت دارد. در این روایت به پنج دوره تاریخ اشاره شده است، سه دوره آن تاکنون سپری شده است و دوره چهارم را در این هنگام می گذرانیم. اما دوره پنجم که در این روایت پیش بینی شده است، تمام شواهد نشان می دهد که زمان و تاریخ همچنان به سوی آن می شتابد. چرا که بشریت تمام نظام های وضعی انسان را آزموده است و آن را مصیبت بار و بی ثمر یافته و اکنون پس از سال ها سرگردانی و آشفتگی، از بازگشت به اسلام ناب گریزی نیست. (مؤلف)

قدیمی! و همین که مردم بشنوند که او از یک مدرسه قدیمی یا از گوشه اعتکاف بیرون آمده و تسبیح به دست! و ذکر و وردگویان به خلائق اعلام می نماید: «ای مردم! من مهدی هستم!»

ناگهان علما و مشایخ، کتاب به دست به سویش می شتابند! و از روی علائم و نشانه هایی که از او دارند او را شناسایی می کنند. سپس بیعت عمومی خواهد بود و در پی آن اعلام جهاد، آنگاه همه درویشان معتکف در خلوت کده ها و مشایخ بزرگ به یاری اش می شتابند و زیر پرچم او گرد می آیند!!

... و چون جنگ و نبرد آغاز شود، شمشیر برای خیر و برکت به کار می رود و رفتارهای معنوی و روحی در کارزار، کارساز می شود! و پیروزی بهوسیله ورد و دعا میسر می گردد! تا آنجا که اگر مجاهدان به کافری نگاه کنند، به حالت اغما می افتد و همین که دست به دعا علیه دشمنان برمی دارند، دشمنان، سست و زبون می شوند و موربانه تانک ها و هواپیماهایشان را سوراخ سوراخ می کند!!!... متأسفانه اغلب مسلمانان درباره ظهور مهدی چنین تصوّراتی دارند، ولی آنچه من در این باره درمی یابم این است که واقعیت کاملاً برعکس است. یعنی برداشت و تصوّر من این است که امام موعود، «رهبری» خواهد بود که از دیگر رهبران نوگراتر است و به دانش های جدید با نگاه مجتهد آگاه بابصیرت، می نگرد. مسائل زندگی را به خوبی درک می کند، و به جهانیان ثابت می کند که در عقل و اندیشه و تفکر سیاسی، بر همگان برتری دارد و در فنون جنگ دارای تبخّر کامل است و در پیشرفت و ترقی سرآمد همه نوگرایان معاصر خویش است.

و البتّه من بیم آن دارم که حضرات مشایخ و روحانیون! خود نخستین کسانی باشند که نسبت به رویکرد وی به وسایل امروزی و روش های اصلاحی نوین، زبان به اعتراض بگشایند! از سوی دیگر اعتقاد دارم که شکل و شمایل ظاهری آن حضرت، از عموم مردم متفاوت نخواهد بود؛ به طوری که مردم با علائم و نشانه های خاصی او را بشناسند! همچنین پیش بینی می کنم که او ظهور کند و کارهای مهمی را انجام دهد و خلق خدا پس از رحلت وی(؟! ) تازه دریابند که همو جانشین به حقّ خطّ مشی نبوت است که در روایات به آن بشارت داده شده است، زیرا - چنان که اشاره شد- جز پیامبر، هیچ کس نمی تواند با ادّعای انتصاب، کار خود را آغاز کند و جز پیامبر، از روی یقین نمی داند که خدا چه وظیفه ای در این دنیا بر عهده او گذارده است؟ منصب مهدی چیزی نیست که با ادّعا قبول شود، بلکه جزو اموری است که انسان پس از تحمّل وظایف آن،

شایستگی عهده داری آن را به اثبات می رساند. به نظر من هر کس بی جهت چنین ادعاهایی بکند و هر کس آن را باور نماید، بضاعت علمی اندک و ذهن عقب مانده ای دارد!

... پس آنچه از کیفیت کار امام مهدی در ذهنم می گذرد با آنچه در اذهان مردم وجود دارد، کاملاً متفاوت است، زیرا من در کار او، زمینه ای برای امور خارق العاده، مکاشفه، الهام و ریاضت معنوی و جهاد با نفس می بینم و بر این باورم که او ناچار است مراحل پیکار و مبارزه و تلاش شدید را همانند هر رهبر انقلابی، از سر بگذراند.

مهدی روش جدیدی در اندیشه و تفکر برپا خواهد کرد که بر مبانی اسلام ناب استوار است و تفکر مردم را دگرگون کرده و به طور همزمان یک حرکت نیرومند فرهنگی و سیاسی بهوجود می آورد. و آن گاه «جاهلیت نوین» با تمام نیروها و امکانات در برابر او بپا خواهد خاست و با دعوت او مخالفت ورزیده و در برابر حرکت او مقاومت خواهد کرد.

ولی او سرانجام بر قدرت جاهلی چیره گشته و یک دولت اسلامی فراگیر و استوار بپا خواهد کرد که از یک سو، روح اسلام ناب در رگ های آن جریان دارد و از سوی دیگر، ترقی و پیشرفت آن در علوم تجربی و طبیعی، به اوج تکامل می رسد تا حدیث شریف مصداق واقعی یابد:

«... ساکنان زمین و آسمان از آن خشنود می شوند، آسمان از بارش باران تا آخرین قطره دریغ نمی ورزد و زمین هر آنچه که از گیاه و برکت در دل دارد بیرون می ریزد».

اگر امیدواریم که زمانی فرا خواهد رسید که اسلام بر اندیشه های جهان حاکم گشته و تمدن و سیاست آن بدون تردید فائق خواهد آمد، پس حتماً ظهور این رهبر بزرگ که این دگرگونی و انقلاب جز با رهبری فراگیر و خردمندانه او میسر نمی شود، قطعی است. بنابراین چرا بعضی ها از اندیشه ظهور امام هدایت و رستگاری در این جهان، اظهار شگفتی می نمایند؟ در حالی که در همین جهان چون هیتلر و لنین، سرکردگان کفر و ضلالت ظاهر می شوند<sup>۹۹</sup> و دگرگونی هایی ایجاد می کنند!

۹۹. مولانا مودودی، موجز، تاریخ تجدیدالدین و احیائه، ص ۲۵، ۴۰، چاپ دمشق.

### نشانه های مهدی و جایگاه او در دین

پرسش: ما در بخشی از آنچه در کتاب «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» درباره مهدی مرقوم داشته اید، با شما اختلاف نظر داریم. شما اعتقاد ندارید که مهدی موعود ویژگی هایی دارد که در بین دیگر افراد، غیر پیامبران، منحصر به فرد است؟ در حالی که در احادیث نبوی نشانه هایی آمده است که چگونگی شخصیت مهدی را به طور روشن متمایز می سازد. شما بر چه اساس از روایت های مندرج در این خصوص، چشم پوشی می کنید؟

پاسخ: روایت های مذکور در کتب حدیث درباره ظهور مهدی از سوی بزرگان علم حدیث به شدت مورد انتقاد قرار گرفته، تا آنجا که حتی برخی نیز منکر ظهور مهدی شده اند. از کتاب های اهل رجال چنین برمی آید که روایان این احادیث اکثراً از اهل سنت نیستند.

همچنین از نظر تاریخی روشن است که فرقه های گوناگون در تاریخ اسلام برای مقاصد سیاسی و فرقه ای خود، از این احادیث استفاده کرده و کوشیده اند نشانه های مذکور در آنها را بر یکی از مردان خود منطبق سازند. از خلال آنچه بیان کرده ام، من به این نتیجه رسیده ام که این روایات تا مرز خبر در ظهور مهدی صحیح است. ولی آنچه در نشانه های تفصیلی مهدی آمده است، به گمان من اغلب صحت ندارد. شاید افرادی که در این کار منافی داشته اند بعدها آنها را به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) افزوده اند. از این رو، اگر کتاب های مدعیان مهدویت در دوران های گوناگون را بررسی کنیم، خواهیم فهمید که این روایت های ضعیف دست مایه عمده فتنه ها و بدعت هایی را که بر ضد اسلام برانگیخته اند، در اختیار آنان گذارده است.

من پس از تأمل طولانی در کلیه پیش گویی های پیامبر (صلی الله علیه و آله) به این مطلب رسیده ام که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنها درباره اتفاقاتی که در آینده روی می دهد، نشانه های مفصلی آنگونه که در احادیث ظهور مهدی بیان شده است، بیان نمی کنند. ایشان نشانه های اصلی را بیان می نمودند و روش کار ایشان آن گونه نبود که به جزئیات امر پردازند.

پرسش: در تألیف خود «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» ضرورت قیام مهدی را می پذیرید، ولی مأموریت مهدی چیست که به خاطر تحقق آن، ایشان

مبعوث می شوند؟ شما تلاش کرده اید آن را با واژه های جدید بیان کنید بی آنکه از آنچه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این باره آمده است، آن را اثبات نمائید؟ بنابراین پسندیده است که در پرتو احادیث تمام اینها را تبیین کنید، از این بالاتر اینکه شما در کتاب مذکور، از ذکر چیزی درباره جایگاه مهدی و ویژگی های متمایز او سر باز زده اید؟ همچنین نگفته اید که آیا اطاعت از او بر مسلمانان واجب است یا خیر؟ بلکه او را در شمار عموم احیاگران قرار داده اید! همچنین تردیدی نیست - همان گونه که در کتاب شما بخش المجددین (احیاگران) به کسی که کامل است و کسی که کامل نیست، اشاره شده است، که واژه «حیاگر» نه به عنوان اصطلاح، بلکه به عنوان لغت (به گمان قوی) به کار رفته است، ولی مادام که احیاگر، معصوم از خطا نیست و لازم است مهدی معصوم از خطا باشد، چگونه می توان مهدی موعود را در شمار عموم احیاگران قلمداد کرد؟

**پاسخ:** لازم است ابتدا درباره خود واژه «مهدی» که در حدیث آمده است بیاندیشیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) واژه «هادی» را به کار نبرده، بلکه واژه «مهدی» را، یعنی کسی که خدا او را به حق هدایت کرده، به کار برده است. بنابراین جایز است این واژه بر هر امام یا رهبری یا امیری هم، اگر بر صراط مستقیم باشند، اطلاق شود. ولی «المهدی» (با الف و لام) اطلاق نمی شود، مگر بر کسی که ویژگی خاصی داشته باشد که او را از دیگران متمایز می سازد، تا این ویژگی او نشان داده شود که این مطلب در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) راجع به آن موعود منتظر آمده است:

«زمین را پر از قسط و عدل می کند همچنان که از ظلم و ستم لبریز شد و هفت سال حکمرانی می کند».

پس برای برجسته کردن ویژگی او، مهدی موعود با تعریف به (الف و لام)، «المهدی» خوانده شده ولی نمی توانیم بگوییم که منصبی در دین وجود دارد به نام «مهدویت» که مسلمان باید آن را بشناسد و او امام معصوم است. در واقع این اندیشه - اندیشه عصمت غیر پیامبران - یک اندیشه شیعی

محض است که ما به آن اعتراف نداریم!<sup>۱۰۰</sup>

شما باید به خوبی درک کنید که خدا بیان مسائلی را که کفر و اسلام بر محور آن می چرخد و نجات انسان به آن بستگی دارد، خود بر عهده گرفته است و این امور جملگی در قرآن ذکر شده، نه با ابهام و کنایه، بلکه به کاملترین و روشن ترین وجه بیان گردیده است. خدای متعال می فرماید: «ان علینا للهدی».<sup>۱۰۱</sup>

بنابراین لازم است موضوعی به این اهمیّت و کیفیت در نظام دین، در قرآن آمده باشد، اما حدیث به تنهایی نمی تواند موضوعی را که کفر و ایمان بر محور آن می چرخد اثبات کند. زیرا احادیث تنها از طریق زبان از مردم به مردم نقل شده است و در نهایت چیزی که از آن مستفاد می شود، گمان به صحّت است نه علم یقین!

در واقع خدای متعال هرگز دوست نمی دارد که بندگان را در معرض این خطر قرار دهد که مسائلی دینی به غایت مهم که ممکن است اختلاف نظر اساسی میان انسان ها به وجود بیاورد و ایمان و کفر مسلمان به خدا، به آن بستگی داشته باشد را بر احادیث آحاد واگذارد، بلکه اهمیّت این مسائل مهمّ به خودی خود اقتضا می کند که خداوند متعال در کتاب خود به طور روشن و بی ابهام، آن را بیان فرماید و پیامبر(صلی الله علیه وآله) به طور عمومی آن را تبلیغ نماید و آن را جوهر اصلی وظیفه رسالت خود بشمارد، تا بدون هیچ شائبه ای به یکایک مسلمانان گوشزد شود.<sup>۱۰۲</sup>

### مسئله مهدی

پرسش: گروهی از علماء که در دیانت و اخلاص آنان تردیدی نیست، نسبت به آنچه درباره امام مهدی موعود مرقوم داشته اید، با استناد به روایاتی در کتب حدیث از خروج امام مهدی آمده است، در چند مورد اعتراض نموده اند. اینک

۱۰۰. ما مطالب استاد مودودی را به عنوان یک عالم سنی معروف که ظهور حضرت مهدی را می پذیرد و اصل و صحت آن را باور دارد، ترجمه می کنیم و بی شک معنای این، قبول همه ادعاهای وی نیست. (مترجم)

۱۰۱. سوره لیل، آیه ۱۲.

۱۰۲. در ذیل همین گفتار استاد، باید پرسید: آیا مسئله «خلافت» پس از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که یکی از مهمترین مسائل حیاتی اسلام بود، در قرآن مجید آیه خاصی دارد یا نه؟ اگر دارد که استمرار آن در «ائمّه هدی»(علیه السلام) و اگر ندارد و از احادیث، چگونگی آن را باید به دست آورد، این امر، در موضوع مهدی موعود هم می تواند صادق باشد... البته ما در اینجا قصد نقد و بررسی و تفصیل مسائل عقیدتی و کلامی اختلافی را نداریم و گرنه سخن برای گفتن بسیار است. (مترجم)



به انگیزه احساس به اینکه پای بندی به شریعت برای هر مبلغی که به تبلیغ و اقامه دین می پردازد واجب است، اعتراضات آنان را با شما در میان می گذاریم. زیرا لازم است هر آنچه مرقوم می دارید با احکام شریعت کاملاً هماهنگ باشد، و البته اگر از شما عملی برخلاف حق سر بزند و دیگران تذکر دهند، در بازگشت به حق در خود تردید روا مدارید.

۱- بخشی از مطالبی که در کتاب خود: «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» مرقوم داشته اید، به نظر ما با آنچه که در احادیث آمده است، مخالفت دارد. در این خصوص من روایاتی را که در «جامع ترمذی» و «سنن ابی داود» آمده است بررسی کرده ام و بر این اساس می گویم که «رجال» پاره ای از این روایات بی تردید از ما نیستند! ولی در جامع ترمذی، سنن ابی داود و سنن ابن ماجه، روایات صحیح دیگری وجود دارد که «رجال» از ثقات راست گویند و در آنها مطالبی وجود دارد که نظر شما را تأیید نمی کند.

از «ام سلمه» همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده که پیامبر فرمود: به هنگام مرگ خلیفه اختلاف پدید می آید. مردی از اهل مدینه به مکه فرار می کند، مردمی از اهل مکه نزد او می آیند و به اکراه او را خارج می سازند و بین رکن و مقام با او بیعت می کنند.<sup>۱۰۳</sup>

اگر به اسناد این روایت نگاه کنید درمی یابید که همه راویان آن از ثقات راستگوی حدیث اند.

«بیهقی» با سند خود از «ثوبان» آورده است:

«اگر پرچم های سیاه را دیدید که از سوی خراسان آمده است، به سوی آن بشتابید که در میانه آن خلیفه خدا مهدی است».<sup>۱۰۴</sup>

آیا این روایت ها، نظر شما را مبنی بر اینکه امام مهدی خود نمی داند که مهدی موعود است، نفی می کند؟

مخصوصاً واژه های زیر که در یکی از روایات آمده است، شایان توجه است:

«یاری یا اجابت او بر هر مؤمن واجب است»

۱۰۳. مجلسی هم در «بحارالانوار»، ج ۵۱، ص ۸۸، این حدیث را نقل کرده است. (مترجم)  
 ۱۰۴. این احادیث مورد اشاره مولانا مودودی در منابع شیعی زیر هم آمده است: ابن ابی فتح اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه ج ۳ - ص ۲۷۲. عیون اخبار الرضا ج ۲ - ص ۶۲ ابن ابی فتح اربلی کشف الغمّه ج ۳ - ص ۲۷۹... (مترجم)

و در روایت ترمذی:

مردی نزد او می آید می گوید: یا مهدی! بر من عطا کن، (مهدی) جامه او را به اندازه ای که بتواند حمل کند، پر می کند.

۲- مرقوم داشته اید: مهدی موعود «رهبری امروزمین» خواهد بود!... این جمله پردازی و عبارت شما از لحاظ احادیث ارزش ندارد، اگر دارد متشکر می شویم که ما را به آن ها ارجاع دهید! کسانی که با نظر شما مخالف اند از واقعیت های تاریخی دلیل می آورند که هر احیاگری که در این امت آمده است، اغلب اوقات از «صوفیه» بوده اند.

۳- این عبارات شما که «امام موعود رهبری از جدیدترین نوع زمانه خود خواهد بود». بعضی مردم را به این شک انداخته است که شاید شما خود! به زودی ادعای مهدویت خواهید کرد؟!...

۴- در کتاب «نشانه های آخرت» نوشته «شاه رفیع الدین» فرزند امام «شاه ولی الله دهلوی» چندین روایت درباره خروج امام مهدی به نقل از بخاری و مسلم وجود دارد، ولی من در «صحیحین» چنین روایت هایی را ندیدم - با آنکه در جستجوی آن بسیار تلاش کردم - همچنین در کتاب مذکور روایت دیگری وجود دارد و در آن آمده است وقتی مردم با مهدی بیعت می کنند سرورش آسمانی به آنها ندا می دهد:

«این خلیفه خدا مهدی است سخن او را بشنوید و فرمان برید».<sup>۱۰۵</sup>

نظر شما راجع به این روایت چیست؟ این بود خلاصه پرسش ها:

پاسخ: قبلا خلاصه تحقیقات خود را درباره روایات مندرج در کتاب های گوناگون حدیث، پیرامون خروج امام مهدی بیان نموده ام و نیازی به تکرار آن نمی بینم. در اینجا به این گفته بسنده می کنم: کسانی که در احتجاج خود به روایتی درباره خروج مهدی اکتفا می کنند که در یکی از کتب حدیث ذکر شده است، یا پس از بحث و تحقیق، سرانجام به سخن یکی از راویان ثقات یا غیر ثقات اکتفا می کنند، ایرادی بر آنان نیست اگر جز به آنچه در احادیث و آثار یافته اند، اعتقاد نیابند.

اما کسانی که تمام این روایات را جمع آوری کرده و تحقیق تطبیقی انجام

۱۰۵. در منابع شیعی رجوع شود به: نعمان، الغیبه، ص ۲۵۳. (مترجم)

می دهند و به موارد بی شماری از تعارض و اختلاف می رسند، - و نه تنها این، بلکه روایت تاریخ را درباره بنی فاطمه و بنی امیه و ستیز خشن و پیوسته آنها را از نظر دور نمی دارند و بدون تردید و ابهام، مشاهده می کنند که در کتب حدیث، روایات متعددی وجود دارد که هر یک از طرف های این کشمکش را تأیید می نماید - به دشواری می توانند تمام جزئیات و رویدادهای جزئی مندرج در این روایات را صحیح بدانند، حتی روایت هایی که شما در مطالب خود ذکر کرده اید از «پرچم های سیاه» سخن به میان آمده است و در تاریخ معلوم است که همچنان تلاش هایی به عمل می آید تا ثابت کند که مهدی (یکی از خلفای بنی عباس) همان امام مهدی موعود! بوده است که علت آن، اختلاف روایات است که به دروغ و تقلب آن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت داده اند. اگر کسی باشد که به رغم تمام اینها، اصرار دارد بر صحت استدلال به این روایات دارد، بگذار احتجاج کند و ایرادی ندارد اگر با نظر من درباره چگونگی ظهور امام مهدی که در کتابم «موجز تاریخ الدین و احیائه» اظهار نموده ام، مخالفت بورزد.

البته لازم نیست نظر من در هر مسئله تاریخی یا علمی یا فقهی، صحیح و مورد قبول همه مردم باشد، ولی در عین حال صحیح نیست اگر کسی نظر مرا درباره مسئله ای از مسائل نپسندد، از همکاری با من در «اقامه دین» امتناع ورزد! زیرا اختلاف علما در مسائل مندرج در احادیث، تفسیر و فقه و دیگر علوم مشابه، تازگی ندارد.

۲- بله! به نظر من امام مهدی رهبری از جدیدترین نوع رهبران زمانه خود خواهد بود، ولی این بدان معنا نیست که او ریشش را بتراشد! و لباس فرنگی بپوشد و از آخرین مد روز پیروی کند! منظور من این است که او از علوم زمانه، شرایط و پیچیدگی های آن کاملاً واقف خواهد بود و طبق آنچه این شرایط و نیازها اقتضا می کند، تدبیرهای لازم را اتخاذ خواهد کرد و او برای انجام مأموریتش، از تمام وسایل و ابزارهایی که در زمانه خود بهوسیله کاوش های علمی کشف شده است، مورد بهره برداری قرار خواهد داد.

این، یک امر عقلایی و روشن است که برای اثبات آن به سند یا گواهی از دلایل شرعی نیازی نداریم، اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جدیدترین روش ها

و تدبیرهای زمانه خود استفاده می کند - چون حفر خندق و استفاده از منجنیق - بر چه اساسی می توان گفت که شخصی در یکی از زمان های آینده اگر به بهترین وجه به وظیفه امر خلافت پیامبر(صلی الله علیه و آله) پردازد، از تانک و هواپیما و اطلاعات علمی مدرن بی نیاز می باشد؟ و نسبت به شرایط و اوضاع و پیچیدگی ها و رفتارهای زمانه خود بی توجه می گردد؟

هرگز! تنها راه فطری برای هر گروهی که بخواهد به هدف خود برسد، یا حرکتی که تعالی و پیروزی را مد نظر دارد، باید از تازه ترین ابزارها و وسایل علمی بهره جوید و از جدیدترین علوم و فنون و روش های کاربردی زمانه خود، استفاده کند.

۳- اینکه گفته اید برخی از مردم درباره من به شک افتاده اند و می گویند که من به زودی دعوی «مهدویت» خواهم کرد! در قبال این سخن، تنها به این پاسخ اکتفا می کنم که این قبیل شبهه ها و وسوسه ها از کسی سر نمی زند که از خدا می ترسد و به حساب روز واپسین می اندیشد و سخن خدا در قرآن کریم را به یاد می آورد که فرمود:

(اجتنبوا كثيراً من الظن، ان بعض الظن اثم).<sup>۱۰۶</sup>

«از بسیاری گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است».

من در مورد کسانی که چنین شبهات و تردیدهایی را برمی انگیزند تا مردم را از همکاری با «جماعت اسلامی» در دعوت به حق باز دارند، تصمیم گرفته ام که به شدت مبارزه کنم که به هیچ ترفندی نتوانند از آن نجات یابند و آن اینکه در روز قیامت به خواست خدا به دور از هرگونه دعوی در پیشگاه الهی، حاضر شوم تا بینم چگونه این افراد، خود را از گناه جعل تردیدها و شبهه ها و انتساب آن به من و پخش آن در بین مردم، جدا می سازند؟!<sup>۱۰۷</sup>

۴- درباره روایت مندرج در کتاب «نشانه های روز واپسین» نمی توانم به نفی یا اثبات، مطلبی را عنوان کنم. اگر این روایت صحیح باشد و واقعاً خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و آله) خبر داده است که وقتی مردم با مهدی بیعت می کنند،

۱۰۶. سوره حجرات، آیه ۱۲.

۱۰۷. استاد مودودی در ۳۱ سپتامبر ۱۹۷۹ م، یعنی ۳۸ سال پس از تأسیس جماعت اسلامی به لقاءالله شتافت و هیچ گونه ادعایی که بعضی مردم بهوی نسبت می دادند، نکرد. این افراد در روز قیامت پیرامون ترویج ادعاهای جعلی و باز داشتن مردم از تلاش در راه برقرار دین خدا، چه پاسخی خواهند داشت؟(خلیل حامدی)

سروش از آسمان ندا می دهد: «این خلیفه خدا مهدی است، به سخنش گوش فرا دهید و فرمان برید».

در این صورت نظر من که در کتابم «موجز تاریخ تجدیدالدین و احیائه» اظهار نموده ام، بی تردید باطل است. ولی من یقین ندارم که به پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین خبری رسیده باشد، زیرا ما طی مطالعه و بررسی قرآن می دانیم که مردم به هنگام بعثت پیامبری از پیامبران خدا، چنین ندایی را نشنیدند، و حتی هنگام بعثت محمد(صلی الله علیه وآله) که آخرین پیامبر خداست و بشریت از آن پس فرصت دیگری نمی یافت تا روز قیامت، کفر را از ایمان تمییز دهد، چنین ندایی شنیده نشده است.

مشركان مکه، همچنان از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خواستند که فرشته ای همراه داشته باشد! که خبر دهد او فرستاده خداست، یا دلیل روشنی بیاورد که به طور یقین بدانند او فرستاده خداست، ولی خدای متعال تمام این درخواست ها را رد کرد و در بسیاری از آیات قرآن دلیل رد آن را بیان فرمود و آن اینکه پرده برداری از چهره حقیقت به طوری که دیگر فرصتی برای آزمودن مردم نماند، از نظر عقلی با حکمت متعالی الهی، سازگاری ندارد، پس چگونه اعتقاد داریم، بلکه چگونه با این همه، روا می داریم که مدعی شویم خدا این سنت خویش را در مورد مهدی دگرگون خواهد کرد و سروش از آسمان ندا خواهد داد:

«این خلیفه خدا مهدی است، پس سخن او را بشنوید و فرمان برید»<sup>۱۰۸</sup>

### پژوهشی پیرامون حدیث دجال

پرسش: یکی از خوانندگان مجله «ترجمان القرآن» پرسش زیر را مطرح کرده است: «چنان که روشن است «دجال» کور در مکانی زندانی است، این مکان کجاست؟ زیرا هیچ نقطه ای از زمین باقی نمانده که انسان در این عصر آن را زیر

۱۰۸. این استدلال استاد مودودی نیز قابل بحث و بررسی است... اگر در دوران نبوت ها، بعضی از امور به دلایلی خاص تحقق نیافته است؛ این امر، الزاماً به این معنا نمی تواند باشد که در آخرالزمان نیز هیچ امر جدیدی اتفاق نیافتد و یا حادثه فوق العاده ای رخ ندهد؟

اشکال استاد مودودی فقط در یک امر نهفته است و آن اینکه متأسفانه ایشان در پذیرش حدیث، فقط به راویان اهل سنت اعتماد می ورزد و از مکتب اهل بیت که نزدیک ترین افراد به پیامبر(صلی الله علیه وآله) بودند، دور می شود... و یا می گوید که این دیدگاه شیعی است!... ولی این نکته را او خود یادآور می شود که اگر صحت حدیثی ثابت گردد، حتماً کلام او باطل است... و این که همه گفته ها و آراء و اجتهادهای وی ضرورتی ندارد که مطابق با حق باشد... و این اعتراف، تا حدودی می تواند ما را در قبال اشتباه های غیرعمد وی قانع سازد! (مترجم)

و رو نکرده باشد؟ پس چرا تاکنون اثری از دَجَّال کور به دست نیامده است؟» شما به پرسش او پاسخ دادید که: «این دَجَّال کور داستانی بیش نیست و جایی در شریعت ندارد». ولی موضوع دَجَّال - تا آنجا که من می دانم - تقریباً در سی روایت ذکر شده است و برای حصول اطمینان می توانید به صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و ترمذی و شرح السنه مراجعه کنید، بنابراین شما در ادعای خود به چه دلیلی استناد می کنید؟

پاسخ: آنچه در پاسخ قبلی: «داستانی بیش نیست...» اظهار داشته ام، اشاره به این گفته است که «دَجَّال در مکانی زندانی است» نه اصل موضوع. اما اینکه یک دروغگوی فتنه گر - دَجَّال - در زمین ظاهر خواهد شد، من به بسیاری از احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) که درباره او آمده است، ایمان دارم و همواره در نماز - علاوه بر دعاهاى دیگر - این دعای مشهور را می خوانم:

اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَّالِ؛

«خدایا به تو پناه می برم از فتنه مسیح دَجَّال»

اگر به طور جامع به تمام آنچه از احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره دَجَّال روایت شده است نگاه کنیم، به طور روشن بر ما معلوم می شود که علمی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این خصوص دریافت کرده، در این چهارچوب بود، که دَجَّالی بزرگ در زمین ظاهر خواهد شد و دارای ویژگی های این چنینی خواهد بود. ولی به پیامبر(صلی الله علیه وآله) خبر داده نشده که او چه وقت و در کجا ظاهر خواهد شد؟! و آیا اینکه او عملاً در دوران پیامبر(صلی الله علیه وآله) زاده شده؟ یا پس از وفات ایشان در دوران های واپسین زاده می شود؟

بعضی از احادیثی که از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این خصوص روایت و نقل شده، ضد و نقیض اند که این امر دلالت می کند که این اخبار بر اساس وحی بیان نشده، بلکه بر مبنای گمان و قیاس آمده است که از نحوه سخن منسوب به ایشان در این خصوص نیز این مطلب مستفاد می شود. گاهی آمده است:

«دَجَّال از سرزمینی در شرق به نام خراسان ظاهر می شود»

و زمانی نیز نقل شده است:

«او در منطقه ای میان شام و عراق خارج می گردد»

و گاهی نیز گفته شده است:

«هفتاد هزار از یهودیان اصفهان از دجال پیروی می کنند!»<sup>۱۰۹</sup>

و گاهی در مورد یک نوجوان یهودی به نام «ابن صیاد» اظهار شبهه نموده است که در سال دوّم یا سوّم هجری در مدینه زاده شده که شاید او دجال باشد و در آخرین روایت آمده است که، «تمیم داری» از راهبان مسیحی، نزد ایشان آمد و در سال نهم هجری اسلام آورد. از جمله مطالبی که او نقل می کند این است که به همراه سی مرد، سوار کشتی ای شد (در بحر روم یا دریای عرب) و دست خوش طوفان شدند تا اینکه وارد جزیره ای در آن دریا شدند! و در آن بزرگ ترین و عظیم ترین انسانی را دیدند که عجیب تر از او هرگز ندیده بودند که دست و پای او با زنجیر آهنی بسته شده بود! راجع به امور فراوانی از آنان سوال کرد و سرانجام به آنها گفت:

«من درباره خودم به شما خبر می دهم، من مسیح دجالم و به زودی به من اجازه خروج داده می شود و خارج می شوم!»<sup>۱۱۰</sup>  
و گویا پیامبر این سخن را تکذیب نکرده، بلکه اظهار شبهه نموده و گفت: «ولی او در دریای شام یا دریای یمن است، بلکه او از سوی مشرق است» و با دست به شرق اشاره نمود؟!

هر کس کمترین آشنایی با علم حدیث و اصول دین داشته باشد، اگر نگاهی فراگیر به این روایات گوناگون بیاندازد، به آسانی می تواند درک کند که سخنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در این باب به دو بخش قابل تقسیم است.  
نخست: دجال خروج خواهد کرد و دارای صفاتی چنین و چنان است و اتّفاقاتی چنین و چنان خواهد افتاد. در این اخبار جملگی، به یقین وجود دارد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) راجع به آن خبر داده است و در این روایات، روایتی وجود ندارد که از روایت دیگر متفاوت باشد.

دوم: چه وقت و کجا دجال خروج خواهد کرد و چه کسی خواهد بود؟  
روایات در این مورد نه تنها متفاوت است، بلکه الفاظی در آنها وجود دارد که بر شبهه و شک و گمان دلالت دارد، مانند این گفته پیامبر (صلی الله علیه وآله) به

۱۰۹. ابوبعلی موصلی، مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۳۱۷.  
۱۱۰. حسام الدین هندی، کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۲۸۹ - ۲۹۱.

عمر، وقتی از او اجازه خواست ابن صیاد را بکشد:

«اگر او (همان دجال) باشد تو همراه او نیستی، بلکه همراه او عیسی بن مریم است و اگر چنین نبود، روا نیست مردی از اهل پیمان را بکشی».<sup>۱۱۱</sup>  
یا مانند این گفته پیامبر (صلی الله علیه وآله) در حدیثی دیگر:

«اگر او وقتی که من در بین شما هستم، خارج شود، من به تنهایی با او احتجاج می کنم و اگر وقتی من در بین شما نباشم، قیام کند، هرکس حجّت خود است و خدا جانشین من بر هر مسلمان است».<sup>۱۱۲</sup>

ظاهراً این بخش دوم از نظر وجهه دینی و به اعتبار اصول، هم سنگ بخش اول در دین نیست. هر کس تمام این جزئیات مذکور، حتی در این بخش را جزو اعتقادهای اسلام قلمداد کند، در اشتباه است، بلکه دعوی او صحیح نیست اگر ادعا کند که هر یک از بخش های آن صحّت دارد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره «ابن صیاد» اظهار شبهه نمود و حتی «عمر» سوگند یاد کرد که او دجال است، ولی او بعدها اسلام آورد و در حرمین زندگی کرد و بر دین اسلام وفات یافت و مسلمانان بر او نماز گزاردند. پس از این، اکنون چه مجالی می ماند تا مردم همچنان نسبت به ابن صیاد و دجال بودن او اظهار شبهه نمایند؟! پیامبر (صلی الله علیه وآله) «تمیم داری» را تصدیق کرد یا دست کم در بیان خود، او را تکذیب نکرد، و آیا عدم ظهور چنین شخصی که «تمیم داری» او را در جزیره زندانی دیده است - تا به امروز! - دلیل کافی بر این نیست که آن مرد در خبر دادن به تمیم داری به اینکه او دجال است! راستگو نبوده است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) بیم آن را داشت که دجال در زمان وی یا در زمانی نزدیک به وی ظاهر شود، ولی آیا این واقعیت ندارد که امروز سیزده و نیم قرن از زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) سپری شده و هنوز دجال ظاهر نشده است؟

به نظر می رسد که نقل تمام این مسائل، آن هم به عنوان اعتقادات اسلامی، عرضه و معرفی صحیح اسلام نیست و نمی توان گفت که مفهوم حدیث به درستی درک شده است.

۱۱۱. در منابع شیعی مراجعه شود به علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۲، ص ۱۱۹.  
۱۱۲. همان، ص ۱۳.



چنان که قبلاً نیز گفتم، واقعیت این است که اگر چنین فردی طبق قیاس یا گمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) ظاهر نشود، نه بر منصب نبوت خدشه ای وارد می شود و نه در اعتقاد به عصمت پیامبران... و اصولاً در شریعت نیز به ما تکلیف نشده که حتماً باید به این چنین اموری ایمان بیاوریم!

این واقعیت اساسی را پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خود در حدیث «نحل» بیان فرموده است.<sup>۱۱۳</sup>

---

۱۱۳. مجله «ترجمان القرآن» - به زبان اردو - شماره مورخ فوریه ۱۹۴۶م و ترجمه عربی آن مندرج در مجله «المنصوره» چاپ لاهور، مورخ دسامبر ۱۹۹۱م هر دو مجله ارگان «جماعت اسلامی» پاکستان می باشد.

## پیوست ها

۱

**پیوست****زندگی ابدی و قدرت الهی<sup>۱۱۴</sup>**

آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی، کتاب مخطوطی<sup>۱۱۵</sup> دارد که خود در حاشیه آن، نام «کشکول» را بر آن نهاده است و شامل مطالب گوناگونی در زمینه های مختلف است... در صفحه ۷۰ آن کتاب، ضمن نقل خواب یکی از علماء، در رابطه با طول عمر حضرت مهدی علیه السلام، آیهی مربوط به قصه حضرت یونس (علیه السلام) را می آورد و در تفسیر آیه شریفه، توضیح می دهد که این اقامت دائم، تا روز رستاخیز، در درون شکم ماهی، بی تردید می بایست همراه با «حیات» باشد وگرنه نمی شد به آن «لبث تا روز بعث» اطلاق نمود... و در این صورت، بی تردید می بایست ماهی نیز تا آن زمان، زنده می ماند، چرا که ماهی مرده نمی توانست کسی را در درون خود، زنده نگه دارد؟

---

۱۱۴. مربوط به نکته نخست از مقدمه اول کتاب است.

۱۱۵. کتاب در نزد فرزند معظم له، جناب آقای علینقی منزوی نگهداری می شود و برای مدت یکی دو ماه در نزد اینجانب به امانت بود. بدینوسیله از ایشان سپاسگزارم.

من دستخط مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی را، که شامل بحث تفصیلی ایشان در تفسیر آیه شریفه است، عیناً برای استفاده اهل علم، در اینجا می آوریم:

۲

**پیوست****مسئله مهدی در کنفرانس اندیشه اسلامی<sup>۱۱۶</sup>**

در مهرماه ۱۳۵۹ پیش از سفر به «الجزائر» برای شرکت در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، به خدمت امام خمینی (قدس سره) رسیدم و ضمن ارائه گزارشی کوتاه درباره واکنش منفی «وعاظ السلاطین» بعضی از بلاد عربی در رابطه با تحریف سخنان ایشان در مورد حضرت مهدی علیه السلام، رهنمود خواستم تا با استفاده از محیط یک کنفرانس جهانی اسلامی، بتوانم حقایق را بیان کنم... امام با توجه به اهمیت کنفرانس اندیشه اسلامی الجزائر که با شرکت صدها نفر از علماء و شخصیت های اسلامی جهان اسلام تشکیل می شد، مطالبی بیان فرموده و در واقع پیامی به کنفرانس فرستادند که نخست خبر آن را از کتاب محضر نور می آورم:

ش: ۱۳۰۳

زمان دیدار: چهارشنبه بعدازظهر، ۱۳۵۹/۶/۵ هـ. ش. ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ هـ. ق. /  
۱۹۸۰/۸/۲۷ م.

مکان: تهران / اقامتگاه امام (جماران)

نوع دیدار: خصوصی

دیدار کننده: آقای سید هادی خسروشاهی (نماینده امام در وزارت ارشاد)  
توضیحات: ایشان که عازم شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی الجزایر و مأمور ابلاغ پیام حضرت امام برای اعضای شرکت کننده بود برای خداحافظی به حضور رسید. در پیام امام خمینی آمده بود: «ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی فقط به نفع استعمارگران غرب و شرق است» حضرت امام با اشاره به تحریف گفتار ایشان در مورد حضرت مهدی (عج) از سوی خبرگزاریهای غربی، از ملتهای اسلامی خواسته بودند که امید از دولتهای بظاهر اسلامی، مانند مصر و عراق برگیرند و با توکل به خداوند پیا خیزند و حکومت اسلامی را در بلاد خود ایجاد کنند.

۱۱۶. مربوط به نکته سوم از مقدمه اول کتاب است.

کنفرانس اندیشه اسلامی همه ساله با شرکت علمای کشورهای مسلمان نشین در الجزایر تشکیل می شود این کنفرانس در این سال با توجه به تصادف آن با اجتماع مفتیان اعظم در مراکش، که به دعوت ملک حسن برای مبارزه با انقلاب اسلامی ایران برگزار شده بود، اهمیت ویژه ای داشت.

مأخذ: کیهان ۱۳۵۹/۶/۸، ص ۱۶. ۱۱۷

... در اینجا، برای تکمیل موضوع، نخست ترجمه خلاصه ای از پیام شفاهی امام را می آورم و سپس، برای آگاهی علاقمندان و بهویژه برادران اهل سنت از دیدگاه های ما و حقایق امر، متن کامل سخنرانی، مصاحبه ها و گزارش آن کنفرانس را عیناً می آورم: من به عنوان نماینده امام (قدس سره) در وزارت ارشاد، در پایان سخنرانی نیم ساعته خود، پیام امام را چنین ابلاغ نمودم:

«خواهران! برادران!

من پیش از آمدن به الجزائر، امام خمینی را در خانه کوچکش ملاقات نمودم، ایشان فرمودند که در کنفرانس اندیشه اسلامی، به چند نکته مهم تأکید داشته باشم که عبارتند از:

۱- امروز بیش از هر وقت دیگری، وحدت مسلمانان یک ضرورت حیاتی است، اسلام که روزگاری همه به ناسزاگویی علیه آن اقدام می کردند، اکنون برای مبارزه با همه نیروهای کفر وارد میدان شده و موقعیت مناسب با رسالت الهی را به دست آورده است و در مقابل، همه شیاطین کفر و در طلیعه آنها شیطان بزرگ، امپریالیسم آمریکا، نیز وارد معرکه شده اند تا از حاکمیت و گسترش اسلام جلوگیری به عمل آورند. و این دشمنان، هرگز فرقی بین شیعه و سنی قائل نیستند آنها هدفی جز نابودی اسلام، بمثابه یک اندیشه و یک ایدئولوژی جهانی، ندارند و به همین دلیل هر نوع اندیشه و یا عملی، به نام شیعه یا سنی، برای ایجاد تفرقه بین صفوف مسلمانان در واقع همکاری با کفر جهانی، برضد اسلام و مسلمانان است و این نوع اقدامات از لحاظ شرعی حرام است و باید مسلمانان با آن مقابله کنند.

۲- در چهارچوب وحدت مسلمانان، ضروری است اشاره کنیم که همه

۱۱۷. محضر نور، فهرست دیدارهای امام خمینی، نشریه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج اول، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۳۴۵.

نیروهای کفر، اعم از شرقی یا غربی، می خواهند صفوف مسلمانان را متفرق سازند و انقلاب اسلامی پیروز ایران مسلمان را از توده های مردم در سراسر جهان اسلام، دور نمایند و روی همین اصل می بینیم که امپریالیسم خبری غرب و صهیونیسم جهانی در تحریف گفته های امام خمینی در رابطه با امام مهدی (علیه السلام) که در عقیده شیعه و سنی، برای گسترش عدل و قسط در سراسر جهان، در آخر زمان ظهور خواهد کرد، مسابقه گذاشته اند!

آنچه را که مزدوران صهیونیسم و ارتجاع عرب در این رابطه به امام خمینی نسبت داده و می دهند، کذب محض و دروغ مطلق است و انتظار از آگاهی علمای مبارز اسلامی و ملت های مسلمان آن است که این توطئه را نیز مانند توطئه های پیشین خنثی سازند.

۳- بر مسلمانان، همه مسلمانان و بویژه آنهایی که در تحت فشار حکومت های کافر موجود در دنیای اسلامی مانند: مصر سادات، مغرب حسن، سعودی خالد، قرار دارند لازم است که به توجیه گری نپردازند، بلکه باید یک انقلاب سرخ سوزان اسلامی را برپا دارند و پناهگاههای کفار و تخت های سلطنت آنان را سرنگون سازند تا کلمه الله استوار یابد و ملت ها از عدالت اسلامی برخوردار شوند.

این خلاصه ای از نقاطی بود که امام خمینی امر کرد من در این کنفرانس ارزشمند، بر آنها تأکید ورزم. و سلام الله علیکم و تحیات الامام الخميني و الشعب الايراني المسلم اليكم جميعاً و الى الشعب الجزائري المسلم. و شكراً لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.<sup>۱۱۸</sup>

\*\*\*

علاوه بر این سخنرانی، در جمع هزار و پانصد نفری از علماء و شخصیت های اسلامی سراسر دنیای اسلام و دانشجویان الجزائری، در مصاحبه های مختلف با خبرنگاری الجزائر، روزنامه *المجاهد* - به فرانسه - روزنامه *الشعب*، موضوع توطئه دشمنان را در تحریف گفته های امام خمینی، پیگیری کردم که ترجمه خلاصه آنچه که در روزنامه *الشعب* - مورخ ۲۴ شوال

۱۱۸. صوت الامة، مورخ ذوالقعدة ۱۴۰۰ هـ، سال اول، شماره ۷ و ۸، ص ۳۸ (خلاصه آن در کتاب صور من الملتقى الرابع عشر، للفكر الاسلامي، چاپ الجزائر، ۱۴۰۱ هـ، ص ۲۱۵ و به بعد چاپ شده است).

۱۴۰۰ هـ - آمده است در اینجا می آوریم:

نماینده امام خمینی اعلام می دارد!

«استاد هادی خسروشاهی، نماینده امام خمینی در چهاردهمین کنفرانس اندیشه اسلامی، آنچه را که وسائل ارتباط جمعی غربی و صهیونیستی و به پیروی آنها، بعضی از رسانه های عربی در رابطه با گفته های امام خمینی منتشر نموده اند که «امام مهدی آنچه را که انبیاء و رسل از انجام آن عاجز بودند، انجام خواهد داد!!» بشدت تکذیب نمود.

نماینده امام خمینی در حضور هزار و پانصد نفر در «قصر الامم» الجزائر اعلام داشت: امام خمینی در روز عید فطر، در جمع سفرای کشورهای اسلامی در تهران با صراحت کامل اعلام داشت: «امام مهدی موعود که شیعه و سنی اعتقاد دارند در آخر زمان می آید و عدل و قسط را در سراسر روی زمین می گستراند، هرگز چیز تازه ای نمی آورد، بلکه او به عنوان مسلمانی معتقد به همه انبیاء، احکام الهی - اسلامی تعطیل شده را، اجرا می کند».

نماینده امام سپس افزود: «آنچه را که مطبوعات بلاد اسلامی - آمریکایی، تبلور یافته در مطبوعات: مغرب، مصر، تونس منتشر ساخته اند، کذب، افتراء و بهتان بوده و از ساخته های صهیونیسم برای ایجاد تفرقه، بین مسلمانان است».<sup>۱۱۹</sup>  
خوشبختانه این سخنرانی و مصاحبه ها و پخش گسترده آن از سوی رسانه های جمعی الجزائر، در خنثی ساختن توطئه های دشمنان، تأثیر خاص و نقش عمده ای به عهده داشت و در واقع نقشه دامنه دار تفرقه انگیز آنها را نقش بر آب ساخت و اکنون ضروری به نظر می رسد که برای آگاهی برادران اهل سنت، و ردّ اکاذیب بعضی از نویسندگان معاصر، که هنوز این دروغها را در کتابهای جدید الانتشار خود، نقل کرده و در ایجاد اختلاف بین مسلمانان می کوشند، متن عربی سخنرانی در کنفرانس اندیشه اسلامی و مصاحبه های مندرج در مطبوعات الجزائر را، عیناً و به عنوان «پیوست» نقل کنیم. به امید آنکه برای اهل خرد و انصاف مفید باشد و حقایق را بر آنان آشکار سازد: